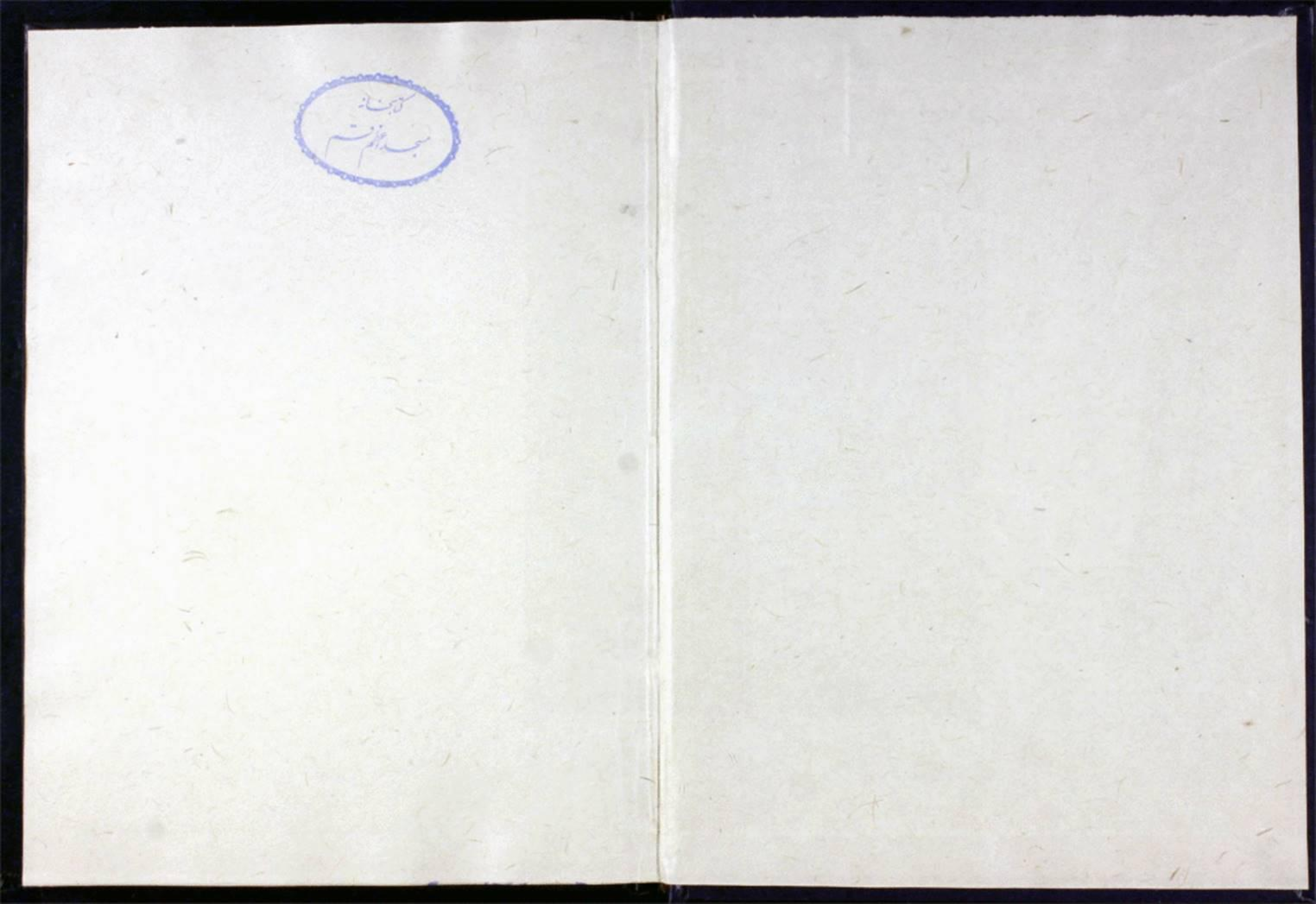
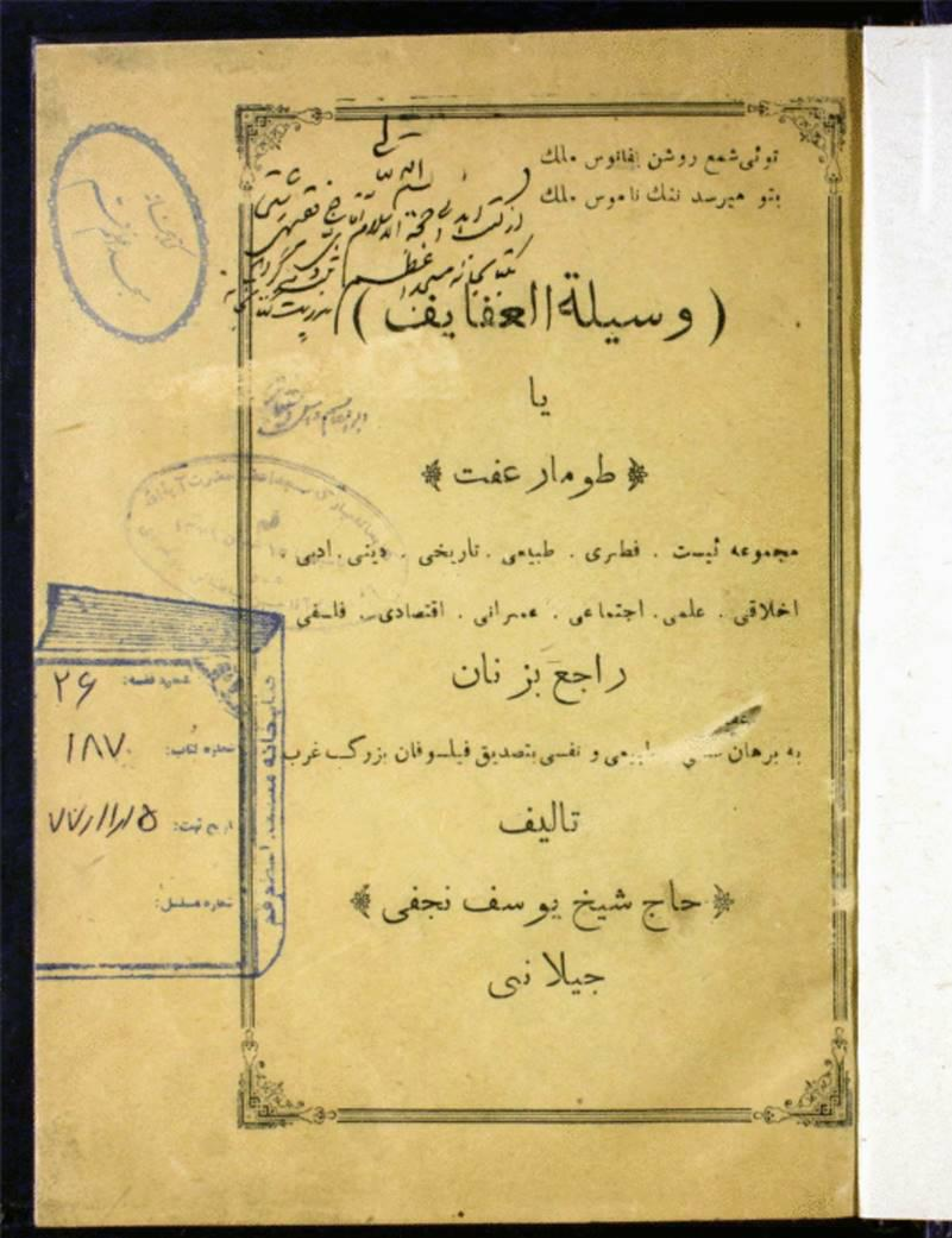

وسيلة العفايف





توئی شمع روشن فانوس ملك
بتو میرسد ننك ناموس ملك

(وسيلة العفايف)

يا

❁ طومار عفت ❁

مجموعه ثبت . فطری . طبیعی . تاریخی . دینی . ادبی
اخلاقی . علمی . اجتماعی . عمرانی . اقتصادی . فلسفی

راجع بزنان

به برهان ... ... یعی و نفسی بتصدیق فیلسوفان بزرگ غرب

تالیف

❁ حاج شیخ یوسف نجفی ❁

جیلانی

(مؤلفات مؤلف)

فارسی

مختصر المجمل در حساب جمل طبع طهران
اصول عقاید دینیه طبع رشت
اصول عقاید با تقویم شرعی طبع کرمانشاهان
لایحهٔ اسلامیه بر بابیهٔ و بهائیه طبع رشت
بهان الایات در علم زبر و بینات طبع رشت
مبین المنهج در حرمة شطرنج
هدایة المجتاز در معمی و الغاز
تذکرة السالکین در سیر و سلوك عارفین
کشف المسطور در رموز ظهور
بحر الاسرار در ختوم و طلاسم
برهان ارجوان در وجود جان
حسن المحاسن در حرمة ریش تراشی
علم الجواهر
رحلة الایران در سیر بلدان
دیوان در اشعار

عربی

حل العقود فی علم العقود طبع طهران
تذکرة المؤمنین فی فضایل العالمین طبع طهران
قواعد الاعجاز فی التعمیة و الالغاز
ربیع الابرار فی مایضحك الاخیار
رسالة فقریه
رسالة هندیه فی وجوه الخیریه
رسالة فی الصرف باسلوب مطلوب
رسالة فی النحو بطرز مرغوب
حاشیة علی الحاشیه فی المنطق
طریق الوصول الی علم الاصول
کتاب الطهارة فی الفقه
کتاب الارث فی الفقه
حرمة نقل الموتی فی الفقه
زبدة المواعظ
کشکول ۳ جلد

صفحه

صفحه

توئی شمع روشن بفانوس ملك ☆ بتو میرسد ننگ و ناموس ملك

مقاله

☆(وسیلة العفاف)☆

یا

— طومار عفت —

مجموعه ایست فطری طبیعی تاریخی دینی ادبی اخلاقی علمی

اجتماعی عمرانی اقتصادی فلسفی

☆(راجع به زنان)☆

به برهان عقلی و طبیعی و نفسی بتصدیق فیلسوفان بزرگ غرب

تالیف

حضرت مستطاب مروج الاحکام ملاذ الاسلام آقای

☆(حاج شیخ یوسف نجفی جیلانی)☆

دامت برکاته

﴿سنه ۱۳۴۵﴾

مطبعه فردوس – رشت



الحمد لله الذی لیس بینه و بین خلقه غیر خلقه حجاب
مع انه کشف به عن وجهه الکریم نقاب الارتیاب و الصلواة
والسلام علی من کشف حجاب الغوایة بانوار الهدایة و اله وصحبه الاطیاب

﴿ رخ دلدار را نقاب توئی ☆ چهرهٔ یار را حجاب توئی ﴾
﴿ بتو پوشیده است مهر رخش ☆ ابر هر روی آفتاب توئی ﴾

هر ملت که مطیع و منقاد و ذلیل، امم قویه باشد بحکم
قانون تقلید که شیوهٔ هر ملت مغلوب در کارهای خود است
ناچار است دست از آئین خود کشیده و بعادات و اخلاق غالبین
متخلق شود و بطرز ورفتار آنان عمل نماید وبلکه طابق النعل
بالنعل عقب آنها برود خاصه اگر آن ملت مغلوب قائد وسایس
خود را هم مثل خود ضعیف گذاشته باشد از آنجائیکه قوای
شهوانیه هم بر او غالب است خواهی نخواهی از تمام حیثیات
خود صرف نظر نموده ودست از دیانت خود هم برمیدارد نه فقط

روشش روش امت مطاع و از هر جهت با آنان هم آغوش
میگردد بلکه بر تنقید آثار و شعار مملکتی و رسوم وطنی
و عادات قومی خود نیز کوشیده و بعلة تساوی حسن و قبح
و بل تبدیل آن نفوذ و ابهت وسطوت دیانتی را هم میخواهد
که محو و نابود نماید .

و بدیهی است هر نفس که فساد اخلاق و قبایح و شنایع
عادات ناپسند را در هر ملتی که بمعرض ظهور و بروز
و وجود آرد انقراض آن ملت و زوال مملکت را قهراً و
قطعاً حکماً وحتماً میخواهد ولی غافل از اینکه بمقصود خود
نایل نخواهد شد .

مدعی خواست که بر کنده کند ریشهٔ ما ☆ بود غافل که خدا هست در اندیشهٔ ما

بلکه به نشر اخلاق فاسده اکتفا نکرده قلم دست گرفته
بصرف تقلید بر علیه دیانت هم میکوشد ای دوصد لعنت بر این تقلید باد
آری اینگونه ایرانیان ایران خراب کن در هر دوری بطوری
در تغییر آداب و تبدیل اخلاق و تلون در مسلك وتجدد در
مذهب قدیماً وحدیثاً عادت داشته اند تاریخ زمان ضحاك وفاتحیت
اسکندر وغلبهٔ اسلام وتهاجم اتراك شاهد است همین دیروز
ممتده که (کامونیست) فقط سواحل بحر خزر را ممسوس
شدند با آنکه فیلسوف المسلمین آقا سید جمال الدین اسد آبادی
علیه الرحمه در رسالهٔ (نیچریه) [۱] ورود آنها را اخبار

(۱) نیچریه رد برطبیعیون است و تاکنون چهار مرتبه طبع شده در بمبئی
وطهران ودر پاورقی فرهنك ۱۲۹۸ در اصفهان وجدیدا در گیلان

و ایرانیانرا انذار نموده بود به رای العین مشاهده شد که
چگونه با روی گشاده استقبال و در آغوششان گرفتند زهی
خجلت زهی شرمساری پیرپروز زردشتی گبر آتش پرست دیروز
مسلمان آنهم با . . . و با . . . امروز کامونیست انهم لجام
گسسته و بی ناموس مملکت بر باد ده

حالا تعجب و تماشا اینجا است که روزنامه نویس ومجله نگار
و اندرز گو هم میشود و روزگار هم با اینگونه مردمان
پست فطرت بی هویت کاسه لیس اجانب مقلد ملانصرالدین
بی عاطفهٔ بسر اسلام موقتاً مساعدت و امتحاناً حکم فرمایش
میکنند و کامرانش هم میگرداند

ارکان فلك فتاده از چشم ملوك ☆ رزلان همه جا کمند درشهر وبلوك
گفتم بفلك که رزل پرور شده ئی ☆ خندید که الناس علی دین ملوك

اما بیچاره بیخبر است که تیشه بریشهٔ خود میزند و چون
مرغی است که خاك بر فرق خود میریزد پردهٔ عفت ما در
وخواهر خود میدرد وبالاخره ناموس و همه چیز خود میبرد

﴿ شد پاره پردهٔ عجم از غیرت شما ☆ اینك بیا ورید که زنهار فو کنند ﴾
﴿ نوحی زنو بباید وطوفان وی زنو ☆ تا لکه های ننك شما شستشو کنند ﴾
﴿ نسوان زشت زلف پریشان گشاده مو ☆ تشریح عیبهای شما مو به مو کنند ﴾
﴿ اندر طبیعت است که باید شود ذلیل ☆ هر ملتی که راحتی وعیش خو کنند ۲ ﴾

من نمیخواهم بی علاقه گی زمامداران را به دیانت ویا
عدم التفات روحانیون را به این ملت و یا بی عفتی وبی

(۲) از اشعار نیم تاج خانم صبیهٔ مرحوم مسعود نظام تبریزی

حجابی اینجور ایرانیان را خاصه مرکزیان و هموطنان را
مطرح و یا مصرح نمایم

﴿ راز دا خامه و یا نامه نمی آرم گفت ☆ با دو روی و دو زبان راز نگوید عارف ﴾

نمیخواهم مسئلهٔ حجاب را پیش کشیده وپرده را بالازنم
و در آیات و اخبار و ادله وعلل و حکم و فلسفه آن
کاملا خوض واجتهاد نمایم و الا مثنوی هفتاد من کاغذ شود

﴿ نه هر رازی که میدانم توان گفت ☆ نه هر دری که دریابم توان سفت ﴾

فقط مقصود من آنستکه باین جوانان قرن (١٤) و یا
(٢٠) و باصطلاح بعضی قرن منحوس و یا معکوس عرضه
دارم و تمنا نمایم و بگویم به ایشان که چون شبکور راه
خرچنك نروند و پیرو دشمنان دین متمدن نما نگردند و
بنوشتن مجلهٔ (ایرانشهر) و (نامهٔ فرنگستان) و و و
آبروی خود و وطن مألوف خود نبرند و وقع دیانت و وقر
سلطنت را محفوظ دارند ودر نزد اجانب بیش از این اسلام
و اسلامیان ایران و ایرانیان را خوار و زبون نخواهند
آه اگر از پس امروز بود فردائی من چندان آنهارا مقصر نمیدانم
زیرا که تقصیر را با معارف و ما فوق آن میدانم

اذا کان رب البیت بالدف مولعاً ☆ فشیمة اهل البیت کلهم رقص
چونکه رب البیت دف گیرد بکف ☆ بیت و ما فی البیت رقاصی کنند

بقول حبل المتین ایران هنوز در معارف یکقدم هم بر
نداشته ملت را نباید گول زد شمارهٔ ۹ سال ۳۵

چنانکه گفته میشود که علت اصلی فلاکت و بدبختیهای امروزه

برای نبودن معارف است براصل مسلم اسلام و همه هم با این عقیده همراه و منکر ندارد اینهائیکه میگویند (معارف ایران طول و عرض پیدا کرده ولی عمق ندارد) باید تصدیق کرد بلکه باید تصدیق کرد خود اروپائیان ازاشعهٔ انواراسلام اقتباس قانون کرده و برهمان اصل مسلم و سلم اسلام بالا میروند اگر تمام حکمای اروپا و آفریقا و آمریکا و آسیا و تمام دانایان روی زمین در یک مجلس جمع شوند و از حیث معاش آسوده حواس باشند عقل بعقل بدوانند فکر بفکر برسانند متصلا بکوبند وبشنوانند سالها بر این و تیر م سعی کنند محال است مانند قانون اسلام قانونی بیاورند که جامع حقوق عباد و ناظم نظام بلاد و محصل سعادت معاد باشد اروپائیان برای حفظ نظام و تمدن انام چاره ندیده مگر آنکه قانون اسلام را بکار برده و میبرند و یوماً فیوماً بر حقایق و عظمت آن اطلاع یافته و بلباسهای گوناگون بطوردیگر جلوه داده و در ممالك خود قانونیت میدهند.

توهررنگی‌که‌خواهی‌جامه‌میپوش ☆ که من آن قد موزون میشناسم

و چون بچشم بی غرضی ملاحظه کنیم اساس دین اسلام در اعلی درجهٔ متانت وسبب ترقی مملکت و اسباب سعادت دنیا و آخرت است دینی‌جامع تر از این دین وآئینی بهتر ازاین آئین نتوانیم یافت

پس باید اشغال کنندگان کرسیهای پارلمان را مقید نمود که‌در تحت قانون حریت عقیده وآزادی قلم هرجاهل نااهلی را

حق ورود در شرعیات واظهار عقاید فاسده ندهند تا اینکه خرافات سرتاسر مملکت را به بحران نیندازد آزادی قلم و مطبوعات از افرادیکه فرسنگها از وادی علم دورند نتیجهٔ ندارد جز تضییع و پایمال نمودن افکار عقلا و متفرق ساختن جامعهٔ ملی و قومیت آنها ـ همانا فرنگی مآبان امروزهٔ ما مثلشان مثل کسی است که در روز روشن بجستجوی چراغ باشد یا در اقیانوس اطلس عقب قطره گردد و چون چشم نباشد روشنائی نبیند و چون حس ندارد آبرا سراب پندارد انگاه کور کورانه زمام از کف داده آنچه بزبان‌آید میسرآید وآنچه بطبع او نا گوار آید قدح نموده و آن قدح را برشتهٔ تحریر در آورده و طبع میکند و گمان میکند خوب گفته وخوش‌سفته ولی برای دشمنان دین خدمت و بجههٔ معاندین اسلام مجاهده و بدست مسلم قدح و توهین مسلمین میکنند

نمیخواهم بگویم عامداً بر خلاف عقیدهٔ اسلامیه و قوانین عقلیه رفته اند و نمیگویم که آن کلمات نا هنجار درکشف استار مخالف با همهٔ ادیان و ملل است ودلیل و برهان هم بر فساد اعتراض و بر کذب آن فراز نخواهم آورد حقایق طلب کشف حقیقت از همین مقاله خواهد نمود

خوب است اولا به تواریخ و جغرافیای دینی و اخلاقی وفلسفی وعلل الازدواج و ملل العالم و عصریات وکلمات فیلسوفان ماضیه و حاضره لا اقل نظری نمایند آنگاه عنان سخن رها کنند

✻ مکمل ز سرافسار خودای کره الاغ ✻ اینباغ پر از گل است نی زاغ چو لاغ ✻
✻ ترسم که ز داغبان گزندت برسد ✻ گفتیم و بود رسول را حق بلاغ ✻

بله خود اروپائیان برای صیانت عفت و ازدیاد ناموس و غیرت و کثرت اعقاب و حفظ انساب تعدد زوجات ولزوم طلاق ووجوب حجاب و عدم تساوی زن ومرد و رجحان مرد بر زن و عدم اختلاط زنان در جامعه و تحصیل نکردن خیلی از علوم را قائلند و قواعد و نظامات وقوانین و تصدیقات و کلمات بر جسته چنانچه ازنظر مطالعه کنندگان همین مقاله خواهد گذشت دارند

بلی میخواهم مقداری ازآنهارا دراین مختصر درج کنم تا گواه عاشق صادق در استین باشد اما دستم میلرزد ودلم نمیآید که مثل تجار مملکتم دست ازحرفه وصنعت وهنرومتاع خویش بکشم وبرای امتعه واقمشه ولکس خارجه دلالی کنم ای مطالعه کنندگان این مختصرنامه شمارا بهمهٔ حقایق عالم سوگند میدهم درست تفکروتأمل وتعقل کنید کهما بعلة بیعلاقهگی به دیانت وعدم انس بدستور اسلامیت چهقدر بدبخت شدهایم که برای قبولی جوانان عصرما برصحت اصول دیانتی خودمان هم باید ازخارجه استشهادواستدلال کنیم باآنکه هزاران قواعدمحکمه وقوانین متقنه ازبرکات محمدوآلمحمد صلواةالله علیهم اجمعین درشرع قویم ما مبذول است

آه ازاین بازار صرافان گوهرناشناس ✻ هرزمان خرمهره را بادر برابر کردهاند

خوب حالا منهم فاعل و مختارم نه مفعول و مجبورکه صرف

مقلد باشم آنهم مقلد دشمنان خودم و برای اینکه جوانان نورس ما مطیع و منقاد فرنگند منهم فقط از فیلسوفان اروپ دلیل بیاورم . خیر برای اینکه علاقه مندان به اسلامیت که جز به قرآن شریف و سنة سنیهٔ محمدیه بهیچ حرفی گوش نمیدهند نمونهٔ از آیات و اخبار و کلمات بزرگان دین ودستورات عقلا و روحانیون مسلمین را در تعدد زوجات و لزوم طلاق وتفوق مرد برزن و رجحان آن و وجوب حجاب ووو با فلسفه و علل و حکم آن در این مقاله منظم و نقل میکنم تافائده اعم و دستور اتم باشد ـ اگر یونانیان به (دیموستینوس) ور ومانیدان به (شیشرون) وفرانسویان به (فولتیر) و انگلیسیان به (ملتون) و ایطالیون به (دانتی) فخر کنند ومتجددین بهمهٔ آنها ما مسلمانان بخداوند فصاحت و آفرینندهٔ بلاغت [علی امیرالمؤمنین] علیه السلام افتخار میکنیم

(درضمیر ما نگنجد غیر دوست)

عقیده مخصوص خودم

اگر چه عقیدهٔ مخصوص من در پارهٔ موارد آنستکه آنچه درپاسخ معترض معاند لینت و بردباری جواب گفته آید و یا بتخلق و تملق و رقت و ادب تحریر ری شود طرف آنرا حمل بر عجز و انکسار و شاید هم سوء تفاهم نموده اگر حق را با خودش نداند لااقل مشکوک ماند پس سزاوارآنستکه حرف حسابی را در صورت عدم استماع که طوعاً قبول نشود با خشونت و سختی کرهاً بمغز متمرد فرو برند و با سوزنجاق

او را انژکسیون نمایند که بشکل دوا معالجه شود و الاابهمان
مرض جهل مزمن باقی و عاقبت به اعقاب او ارثاً سرایت
و جبلی آنها شده و با بهائم همدوش میشوند و یاوه سرائی
مینمایند آنوقت باید بشنوند حرفهائیرا که ابدا میل شنیدن
ندارند چنانچه حضرت امیر علیه السلام فرموده (من قال مالا
ینبغی سمع مالا یشتهی) و بلکه حرف هم در آنها بلا اثر
و باید بفرمایش مولی عمل نمود که فرماید(العاقل یتعظ بالاداب
و البهایم لاتتعظ الا بالضرب) (نهج البلاغه) [تن درمده بجز
خشونت مقدس است] چرا که بی وقر ترین کلام و بی وقع
ترین مقال در نظر من ملاحظه و محافظه گوئی است که عین
تدلیس و از خصال ابلیس است و نتیجه جز اغفال و حق کشی
و خفه کردن احساسات نخواهد داشت آنکس که طالب حیات
دیانت است باید بی دین را نابود نماید چه رسد بحرف زمخت
حضرت رسول ص فرماید در هرشریعتی حفظ پنج چیز بپنج چیز
خواهد بود حفظ نفس بقصاص حفظ دین بقتل مرتد حفظ مال به
قطع سارق حفظ نسب بحد زانی (اثنا عشریه) (۱)
لیکن مع ذالک که در کمال نزاکت خلافاً للعقیده و وفاقاً
للعصر با نهایت لینت و ادب تقدیم عرایض میکنم

پوشیده مباد

غالب مندرجات این مجموعه مقتبس از کتب و مجلات

۱ ـ اثنا عشریه در مواعظ عددیه از سید محمد ابن سید محمد ابن حسن
ابن قاسم الحسینی العاملی طبع طهران

ورسائل آنی است مگر آنچه را که پس از نقل عین عبارت
و یا ترجمه آن نام برده میشود و بسا برای اهمیت موضوع
همان مجلات و کتب مقتبسه از آنها نیز تذکاراً ذکر می
گردد[نهج البلاغه] (کافی) (بحارالانوار) (الاسلام روح المدینه)
از شیخ مصطفی غلائینی (مبدء ارتباط التمدن بدین الاسلام)
تالیف عبدالحمید افندی الجابری (المرئة المسلمه) تالیف علامه
محمدفرید وجدی طبع مصر ۱۳۳۰ [العرفان] (العلم الهلال)
(المنار) (عرفان) (بهار) [حبل المتین] [الاسلام]

غرض از نگارش

مقصود از نگارش این مقاله نه آنستکه زنانرا بحجاب وادارم
و یا مردان امروزه را بمستوریت زنان بگمارم و یا اینکه
به قائلین عدم حجاب خصومت کنم و آنها را از عقیده شان
برگردانم زیرا در هر دوره و عصری که کمال منحصر به
غلبه قادره و سلطه قاهره و زور حکمفرما است محال است
که حق گوئی پیشرفت و جامعه بسعادت شرافت و عفت نایل آید
فقط مقصود از تحریر و تسطیر و طبع و توزیع جملات مقاله
اشهاد عالم است که برهان لامع و دلیل ساطع حق را بقائلین
حجاب میدهد و عقل سلیم و ذوق مستقیم و دیانت ملل وقواعد
نحل و قوانین امم تصدیق بدیانت اسلام مینمایند ـ و الا نه
مقصود ترویج اقوال کسانی است که در قرون ظلمانی قائل به
اسارت زن بوده اند و نه هم مثل حق کشان غالبین وجوانان
جاهلین این قرن نوین که زنانرا دعوت بپرده دری و بی عفتی نمایم

علی بتبیان البیان لمن ینظر ☼☼ فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر

زن در ادوار پیش

از اول دنیا تا ظهور نور اسلام که عالم را نورانی نمود (زن) در جامعه بشری حکم صفر داشته و از هر چیزی بی قرب تر بود اهمیتی بر او نمیدادند همینکه خورشید عالم تاب اسلامی طلوع نمود زن نه تنها در مشرق زمین و بین مسلمین بلکه در تمام مسکون و جملهٔ ادیان یك حیات نوی پیدا کرد از مطالعه تاریخ دنیا خاصه چینیان و معامله ایشان بازنان و وقایع اعراب قبل از اسلام معلوم می شود که زن در چه حال بوده و چه عنوانی داشته و بر او چه میگذشته قدر متیقن آنستکه زن در قدیم الایام تا اول طلوع اسلام در شمار کنیزان و خدمتکاران بوده و شخصیتی نداشته حتی زن در اروپا نه ارث میبرده و نه مالك میگردیده بلکه بر زن خنده و خوراك گوشت را هم حرام میدانستند و به دهان ایشان قفل آهنین می گذاشتند و زنرا بین انسان و حیوان جنس ثالثی فرض میکردند تا آنکه حکم زن حکم حیوانات و بهایم را پیدا نمود که مرد بر او حکمران و فعال ما یشاء بوده و بهوا و هوس خود آنچه را که میخواسته بر زن مینموده

یونان

زنهای یونانی ابداً تصرفی در شؤن خویش نداشتند و مالك در نفس خود نبودند و همیشه محتاج بیك مردی بودند که

آنها را اداره نمایند و مرد میتوانست در حیات خویش زنش را بهر کدام از دوستانش تقدیم کند و زن ناچار از قبول بود و قیمت زن از پنجاه (لیتر) جو زیاده نبود

فرانسه

زن در نزد فرانسویان کوچك و ذلیل و پست بوده و امر حیات و ممات آنها بدست مردان بوده - اگر قرنهای گذشته زبانی و بیانی داشتند بشما میگفتند که زن در بیچارهگی و درماندهگی چه مراحل پیموده و در روزگار های ظلمانی چه رنجها برده است عصر وحشیت ما بین زن و حیوان فرق نمیگذاشت ادوار جهالت زنرا چیزی از قبیل اثاث البیت میشمرده هر وقت میخواست آنرا دور می انداخت و میفروخت و می بخشید زن بمرور زمان بپایه طفل غیر ممیز رسیده بازیچهٔ شد که خوشوقتی و تفریح صاحب خود را فراهم مینمود مجسمه بی ارادهٔ شد که جامه زرین اسارت را میپوشید و عمری در خواب غفلت می گذرانید

تاریخ زن داستانی است پر از شداید و مهالك در ازمنهٔ قدیمه عامه مردم زن را حقیر شمرده بکراهت و تنفر در وی نظر میکردند سران و بزرگان قوم قفل خاموشی بر دهان زده بحکایت سوان و حمایت ایشان توجهی نمینمودند شعرا جمال ظاهری زنرا ستوده خصایص فطریه او را متذکر نمیشدند زنرا شیطان فتنك و چراغ شیطان و درب جهنم و چشمه عثرات زهر آلود و سم قاتل نوع انسانی مینامیدند حکمای یونان

باکمال‌سادگی زن‌رابلای عالم میخواندندافلاطون که‌در اصلاحات
سیاسی و ادبی اظهار رای کرد هرگز روا ندید وقت خود
را به آزمایش اخلاق و عقل و استعداد زن صرف نماید
سال (۸۶۱) مسیحی در یک مجلس مذهبی در حضور
شارلمانی زن را به القاب منادی قباحت و گناه (نیش
عقرب) (جنس مضر موذی) معرفی کردند دریکی ازادعیه یهود
مرد میگوید خداوندا لا یزال شکر میکنم که مرا زن خلق
نکرده‌ئی — مدتها نسوان کالای سودگران وسرمایهٔ بازرگانان
بودند ودربازارها بهای‌معین فروخته میشدند کلدانیها مزاوجت
را نوعی ازتجارت فرض کرده دختری را میفروختند و زنی را
اجاره مینمودند مرد با استبدادی ظلمانی حق طلاقرا حائز
بود واغلب از پدران وبرادران وشوهران بازن ودختر معاملهٔ
حشرات‌میکردند حتی بکشتن‌او وزنده بگور گذاردن‌او — بنی‌کنده
که طایفهٔ بزرگی ازعرب بودند دختران خودرا بدست خودزنده
بخانهٔ قبر پنهان ودرپردهٔ خاك مستور مینمودند چنانچه قرآن
شریف خبر داده (واذالمؤودة(۱) سئلت بای ذنب قتلت)
شیخ طبرسی علیه‌الرحمه درتفسیر این‌آیه‌آورده که زنان هنگام
زائیدنشان گودالی میکندند ودرسر آن گودال نشسته ومیزائیدند
هرگاه دختر بود فوراً اورا زنده در گودال انداخته دفن
میکردند واگر پسر بود برمیداشتند وبزرگش مینمودند
درهمین عصر روشنائی نیزجنایات غریبهٔ واقع میشود دربعض
قراء هند دخترهارا زنده دفن‌میکنند تاچندی پیش برای‌استرضای

۱ — مؤوده زنده بقبر گذاشته را گویند

خاطر (کالی) ازخدایان هنود میبایست دختری آبستن‌را سربریده
خونش‌را بقربانگاه پاشیده سرش‌را بحضور معبود ببرند مصریها
برای فراوانی آب‌دوشیزه‌ئی‌را به‌زر وزیور آراسته ودر رودنیل
غرق میکردند درجنگها وغارتها زن همیشه درمعرض اختلاس
واسارت بوده که هنوز این‌قاعدهٔ وحشیانه در ایلات و قبایل
چادر نشین مجری ومرسوم‌است

نسوان هند

حکومت‌انگلیس اخیراًنتیجهٔ سرشماری‌هندوستانرانشر کرده‌است‌برطبق
این‌احصائیه‌درهند(۲۵۰)هزاردختر چهارساله‌شوهردار دوملیون‌نفر
زوجات‌نه‌ساله‌شش‌ملیون‌خانمهای دوازده ساله ۹ملیون زوجاتی که
سنشان‌از۱۵ کمتر واز بیست بیشتر نیست بحساب آورده‌اند این
مزاوجت ها اختیاری نیستند دختران هند هر قدر هم زود
بحد بلوغ برسند درچهار پنجسالگی ابداً باعشق ومزاوجت‌سر
و کار ندارند این وصلتها معاملاتی هستند تجارتی که ازطرف
پدر و مادر اطفال بانجاح میرسند عادت بر این جاری‌شده
است که پدر ها باید هر چه زود تر بـرای دختران خـود
شوهر پیدا کنند . کسانی که در ادای این وظیفه غفلت‌نمایند
مثل این است که گناه بـزرك و جنایت سترگی را مرتکب
شده اند پس از وقوع مراسم نکاح دختر بخانهٔ خود بر گشته
در ده یا دوازده سالگی نزد شوهرش میرود . در این‌سرزمین
ملیون ها دختر در سیزده‌سالگی مادر و در بیست سالگی
جده میشوند چون دخترها ناچارند جهیزیه داشته‌باشندهندوها

تولد آنان را از جملهٔ آفات و بلیات میشمارند و بهمین
سبب باوجود مراقبت پلیس وشدت قوانین جاریه دخترها را میکشند
زن شوهر دار در این مملکت مثل زر خرید زندگی می
کنند زن بی شوهر کارش سخت تر و بد بخت تر است می
گویند هر قدر صدمه باو وارد شود وسیله آمرزش و ترویح
روح شوهر متوفی خواهد بود از (۵۲) کرور بیوه زن هندی
(۱۰۰۰۰) نفرچهارساله (۵۰۰۰) نفر۹ساله (۲۷۵۰۰۰۰)
چهارده ساله بیشتر ندارد (بهار شماره ۷ و شمارهٔ ۹ سال ۲)
ولی در عصر جاهلیت وزمان بربریت پدران دختران را معرض
خرید وفروش درآورده ومتجر خود قرار داده بودند وهمان
معامله که باکنیزان ودواب میکردند بازن هم همان چه بسا
که مرد بخانوادهٔ خود و بطلب کاران وعدهٔ ثروت و اداء میداد
بوقت تزویج دختران خود و هرگاه برای مردی دختری به
عرصه وجود می آمد از کثرت حیا و خجلت نمی توانست
که در حلقه مردان بظهور و بروز آید گویا گناهی بزرگ
کرده که از برای او دختر شده وخداوند ازحال آنها خبرداده
وفرموده (واذا بشراحدهم بالانثی ظل وجهه مسوداً وهو کظیم
یتواری من القوم من سوء مابشر به)

موقع زن در نزد اهالی چین

حتی امروزه نیز زن درنزد چینی قدروقیمتی ندارد زن که آبستن
میشود تمام افراد خانه واده هنگام وضع حمل اورا بانهایت
نگرانی منتظرشده میخواهند بدانند این طفل دختر خواهد بود

یا پسر اگر مولود دختر باشد اززوی تنفر میگویند یکنفر خدمت
کار برعدهٔ مردم افزوده شده اقربا وخویشاوندان با پدر طفل
وکسان اورا تعزیت گفته وتسلیت میدهند هنوز چینیان دختران
نوزاد خویش را بوسایل مختلفه ازخوددورمیدارند بصحرا میاندازند
یا بتجاوریکه بتجارت این کار مشغولند میفروشند در چین هیچ
مزاوجتی نتیجهٔ عشق و علاقه قلبی نیست داماد و عروس ابداً
همدیگررا نمی بینند مرد دروقت تأهل حق رد وقبول دارد اما
زن مجبوراست که مطیع حکم پدر ومادربوده انتخاب آنهارا بپذیرد

معاوضه

اعراب که برزن هیچ وقعی نمیگذاشتند سهل است ازکثرت حماقت
پاس ناموس خود نیزنمینمودند حتی اینکه زنان خودرا باهمدیگر
عوض میکردند (اباهریره) گوید (کان البدل فی الجاهلیة ان
یقول الرجل للرجل بادلنی بامرئتك وابادلك بامرئتی تنزل لی
عن امرئتك فانزل لك عن امرئتی فانزل الله عزوجل (ولا ان
تبدل من ازواج ولواعجبك حسنهن) (احزاب) پس ازآن روایت
کنند که (دخل عیینته ابن حصن) علی النبی صلوات الله علیه
وعنده عایشه فدخل بغیر اذن فقال له النبی ص فاین الاستیذان قال
مااستاذنت علی رجل من مضر منذادرکت ثم قال من هذالحمیراء
الی جنبك فقال رسول الله هذه عایشه قال عیینه افلا انزل لك
عن احسن الخلق وتنزل عنها فقال رسول الله ان الله عزوجل قدحرم
ذلك علی فلما خرج قالت له عایشه من هذا یا رسول الله قال
هذا احمق مطاع وانه علی ماترین لسید قومه) (معانی الاخبار)

نخست کسی که بحال زن رحمت آورد وکلمات تلطف وعطوفت راگوشزد وی نمود مسیح بود اما نصرانیت کاملا به اوامر او عمل ننمودند اکنون نیز زمرهٔ ازکشیشان زنرا مرکز خطیئآت ومبدء سیآت میدانند این سلوک مردان درقدیم الزمان والی الان بازنان بوده وهست ـ چراچنین کرده ومیکنند برای انکه از انسان آزاد خودسر همه چیز ممکن است ظهور وبروز کند خصوصاً اززن برای چه برای اینکه هیچوقت زن درکمال وعقل و خیلی ازحیثیات بمرتبهٔ مرد نرسیده ونمیرسد ـ اگرچه جمعی گویند که انسان بالطبع منزه ونیک فطرت وپاك وخیرخواه است لیکن عقیدهٔ (قاسم امین) (۱) فیلسوف عرب که حامی نسوان بوده انسان را زشت وخونخوار ودیومنش وشرخیز وبدخواه میداند.

ازقدیم الایام حتی درظهور اسلام هم درمشرق زمین زن همیشه درشرایع سابقین بمرتبهٔ مرد نمیرسیده وپست وبی مدرك بشمار میرفته وعزم وحزم وثبات قدمش قلیلتر ونقصان رأیش وضعف قوایش وقصورش در دیانات وقلت عقلش مشهور ومشهود بوده

پس ازظهور دولت اسلام ومشاهدهٔ سلوك مردان جاهل بازنان بیچاره و معاینهٔ آن حالت فلاکت وذلت نظرباشتدادیکه درتسخیر واسترقاق زن در ملل متوحشه بوده اعراب جاهلیت را ازدخترکشی ممانعت فرموده ومقام زن وتوصیهٔ اورا مدام بمردان نموده وقواعد وقوانین محکمهٔ نهاد که زنرا ازگمنامی وبدنامی رهائی بخشد وازحضیض مذلت باوج عزت برساند وحدود زنرا معین وتکالیف اورا مشخص وبقدرقابلیت واستعداد زن اورا متنعم

(۱) ـ یکی از نویسنده گان مصری است کتابی باسم (تحریر المرئه) تألیف و منتشر کرد فیلسوف اسلام شیخ احمد عبده و عالم بزرك محمد فریدوجدی دو رساله در رد آن تصنیف نموده و بادلهٔ عقلیه و طبیعیه اصلح بودن حجاب را برای سعادت انسان ثابت کرده اند

ومتخصص بنعم وخصایصی نمود که مردان ازآن بی بهره وزنان ازآن درآسایش ورفاه ودرهیئت اجتماعیه بسروات وآرامی وعزت وشرافت زندگانی کنند ازاینوقت زن مقامی یافت و حقوقی بدست آورد ـ وقانون اخلاقی شرع اسلام امر به رفق وخوش رفتاری بازنهارا بیشتر ازمردها کرده (زن) در تحت لواء اسلام حقوقش محفوظتر وعیشش کاملتر ونفعش بیشتر از سایر ادیان وشرایع است

وجود زن لازمست

بدیهی است که وجود زن لازم است وبی او زندگی کردن ممکن نیست زن ازابتدای خلقت بامرد بوده وتا انتهای زندگانی هم ازمرد نخواهد بود واین نکته هم ناگفته نماند که بی وجود مرد زن نباشد

مشهوراست که زن از دندهٔ مرد خلق شده

درخبراست که (خلقت حواء من شمال آدم) درخبر دیگراست (ان الله خلق حواء من ضلع ایسر آدم) یعنی حواء ازدندهٔ چپ آدم خلق شد وباین جهت است که اضلاع مردان انقص است از اضلاع زنان بیك ضلع

چرا زن ازدندهٔ مرد خلق شده زنی ازطبیبی پرسید برای چه زنان ازدندهٔ مردان آفریده شده اند وازسایر اقسام بوجود نیامده اند طبیب درپاسخ گفت زن ازسر خلق نشده تابرمرد مسلط شود وازپا خلق نشده تامرد اورا اذیت نکند ازپهلوی وی خلق شده تاباو مساوی باشد اززیر بغل ودودست مرد برداشته شده تااورا نگاهداری کرده حمایت نماید ازنزدیکترین جاها انتخاب خلق شده تااورا محترم داشته دوست بدارد (بوسوئه اسقف) (۱) فرانسوی

(۱) ـ یکنفر نویسندهٔ مذهبی فرانسوی است

افکار معاصرین خودرا دریك جملهٔ مختصر اینطور بیان میکنند
که زن ازدندهٔ زائد پهلوی مرد خلق شده وبه این سبب ازفهم
و ادراك بی نصیب است

صحت خلقت زن

عن ابی جعفر علیه السلام عن آبائه علیهم السلام عن رسول‌الله
صلی‌الله علیه وآله ان‌الله تعالی قبض قبضة من طین فخلطها
بیمینه وکلتا یدیه یمین فخلق منها آدم وفضل‌فضلة من‌الطین
فخلق‌منها حواء فهی‌مخلوقة من‌الطینة‌التی فضلت من‌ضلعه‌الایسر)
اهل تأویل گفته‌اند خلق زنان ازدندهٔ چپ دراخباراشاره‌است
باینکه جهت جسمانیه وحیوانیهٔ در زنان اقوی‌است ازمردان
و جهت روحانیه و ملکیهٔ در مردان زیاده است از زنان
بعلة اینکه یمین کنایه است ازعالم ملکوت روحانی وشمال
کنایه است از عالم ملك جسمانی وطین عبارت است از
مادهٔ جسم و یمین عبارت است از مادهٔ روح این است
مقصود از عبارت (کلتایدیه یمین) وضلع منقوص ازرجال
کنایه است از نقص شهوات ناشیهٔ از غلبهٔ جنبهٔ حیوانیه و
جسمیه و در حدیث اشاره است باینکه جهت ملکوت در
مردان اقوی میباشد از زنان این‌است سرّ نقص ابدان رجال
نسبت بزنان .
(زراره) از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد از خلق
حواء (ان اناساً عندنایقولون ان‌الله خلق حواء من ضلع
ادم الایسر) حضرتش در جواب فرمود (سبحان‌الله تعالی

عن ذالك علواً کبیرا) آیا خداوند قدرت نداشت بر خلق
زوجه برای‌آدم از غیر ضلع او که بایست ازدندهٔ او خلق
کند تاآنکه آدم نکاح کند بعض او را چه شده است این
قوم را خدا حکم کند میانهٔ ما و ایشان بلکه خدا خلق
کرد آدم را از گل و ملائکه بامر او سجده کردند بر او
[والقی‌علیهٔ‌السبات] یعنی خوابی سبك بر او مستولی ساخت
(ثم ابتدع له خلق حوا فی موضع النقرة التی بین رکبتیه)
پس خلق نمود حوّا را در گودی میانهٔ دوزانوی آدم تااینکه
زنان تابع مردان باشند چون حوّا حرکتی نمود
آدم بیدار شد ندا رسید ای حوا دور شو از آدم چون آدم
نظر بحسن صورت حوا کرد از او پرسید که‌کیستی حوا نیز
بلغت او جواب گفت من خلقی از خدا هستم که خلق‌کرد
مرا چنانچه می بینی آدم عرض کرد الها کیست این خلق
نیکو که انس گرفتم باو خطاب رسید کنیز من‌است دوست
داری که‌با توباشد و هم سخن تو شود و اطاعت تو کند
عرض کرد بلی و شکر تو میکنم بر این نعمت خطاب‌رسید
ای آدم اورا برای تو آفریدم خطبه نما از من که صلاحیت
شهوت دارد و خداوند القاء شهوت نمود به او آدم عرض‌کرد
الها خطبه مینمایم از تو اما نمیدانم بچه رضا میشوی‌خطاب
رسید احکام دین مرا باو تعلیم نما عرض کرد چنین کنم
پس خطاب رسید ای آدم [قدزوجتکها فضمها الیك] او را
بزنی تو دادم پس دربرگیر اورا آنوقت آدم حوارا بنزدخود

طلبید حوا ابا کرد امر الهی رسید ای آدم تو برو نزد او
آدم رفت نزد وی هرگاه چنین نبود زنان میرفتند که مردان
را خواستگاری نمایند (علل الشرایع)

کیفیة اکثار نسل آدم

اخبار واردهٔ بتزویج برادران و خواهران بی اصل است
(زراره) ازحضرت صادق علیه‌السلام سؤال میکند که درنزدما
مردمانی هستند که میگویند خداوند وحی نمود به آدم که
تزویج نماید پسران خودرا بدختران خود واصل این خلق
از اخوه و اخوات میباشند حضرت فرمود تعالی عن ذالك
علواً کبیرا خداوند منزه‌است که اصل صفوهٔ خلق خودرا
از انبیاء و مرسلین و مسلمات و مسلمین از حرام قرار دهد
بتحقیق ثابت‌شده که بعض بهایم نشناخته اگر با مادر یاخواهر
جمع شود و بعد بشناسد که مادر و خواهر او بوده فوری
خودرا هلاك کند پس چگونه میشود که انسان با آن همهٔ
فضل و کمال با مادر یا خواهر جمع شود تا آنکه فرمایددر
تمام کتب سماویه که از جملهٔ آنها است توریة موسی و زبور
داوود و انجیل عیسی و فرقان محمد ص تحریم اخوات‌براخوه
است پس فرمود بلکه متولد شد از برای آدم هفتاد بطن
هر بطنی یك پسر و یك دختر تا آنکه کشت قابیل هابیل‌را
چنان جزعی بآدم روی داد که تا پانصد سال‌قدرت مجامعت
در احدی از اولاد او باقی نماند بعد از پانصد سال خداوند
باو شیث که‌اسم‌او هبةالله بود عطا فرمود پس از آن یافث را

چون بالغ شدند عصر روز پنجشنبهٔ بود که خداوند عزوجل
حوری از بهشت فرستاد که اسم او (تنزیله) بود و به امراله
اورا تزویج [شیث] نمود پسری متولد شد پس از آن ازبهشت
حوری‌دیگری فرستاد اسم او [منزله] بود و بامر خداوند او را
تزویج به (یافث) نمود دختری از وی متولد شد آنرا نیز به امر
اله بتزویج پسر شیث و این تناکح و تناسل از دختر عمو
و پسر عمو بظهور و بروز آمد تا پسر و دختر وصفوهٔ انبیاء
مرسلین از ایشان شد وحوریها به بهشت معاودت نمودند ودر
پارهٔ از اخبار است که حضرت آدم پسر دختر خود راازجن
نکاح نمود و کثرت تناسل از آنها شده آنچه خوش‌روی و
خوش بوی‌وخوش‌خوی که‌دربنی‌آدم‌یافت میشود مادر آنهاازحوری
و آنچه بد بوی و بد روی و بد خوی یافت شود مادرآنها
از جن آنچه از جمال وحلم و علم است از حوری آنچه
از قبح و سوء خلق و حقد از جانب جن است پس از آن
امام فرماید [و معاذ الله ان یکون ذالك علی ما قالوا
من الاخوة و الاخوات] (علل الشرایع)
دوخبر ازحضرت باقر علیه‌السلام‌است که حضرت آدم را چهار
پسر شد خداوند عزوجل چهار حوری ازبهشت فرستاد وبهر
یك یك‌حوری تزویج نمود پس‌ازوجود چندین اولاد حوریها
را به بهشت عودت داد ونیز برای حضرت آدم چهار پسرشد
که بچهار دختر جنیه تزویج نمود پس‌از وجود چندین
اولادجنیات نیزبمرکزخود عودت آنگاه پسران عمورا بدخترعموها

ودختر عموهارا به پسرعموها تزویج وکثرت نسل از آنها شد (۵ بحار)
از مجموع این اخبار چنین مستفاد میشود که تکثیر اعقاب آدم
از دخترعمو وپسر عمواست و درالسنهٔ عوام شایع است که عقد
دخترعمو و پسرعمورا خداوند در آسمان بسته

سر طبیعی برای تقدم مرد بر زن

در امور مهمه میبینیم نر هرحیوانی قویتر ومقدمتر از ماده است
حتی آنانکه مذکر ومؤنث نزد آنها یکسان است مردرا ازهرحیث
مقدم میدارند حتی در جمال میگویند نر هر حیوانی زیباتر از
ماده است مثل گنجشك وكبك وطاووس ووو
ازنقطهٔ نظر ورزش و عمل عضلانی استقامت کبوتر نر بیش از
کبوترهای ماده میباشند بعلاوه کبوتر نر بیش از کبوتر ماده
حاضر برای مسافرت بوده ومخصوصاً حالت کبوتر ماده در
موقع تخم گذاردن بهیچوجه برای مسافرت و پرواز متناسب
نمیباشد همیشه چندین روز قبل از موقع تخم گذاردن کبوتر
نر را ازنزد خود خارج نموده و حالت مزاجی حیوان رو
بضعف وسستی میگذارد (مجلهٔ فنون شماره ۵ سال ۶)
هرمورخ که قصهٔ خلقت نوشت مرد را برزن درخلقت مقدم داشت

ضعف عقل یا نقص در همه چیز

برای اثبات ضعف قوهٔ عاقلهٔ جماعت نسوان به ادلهٔ آتیه از
تصدیق آن ناگزیریم
(۱) تمام شرایع که منظورشان هدایت مردم است بسوی حق

ومقصودشان تسهیل وتنظیم هیئات اجتماعیه بشر بوده وهست اتفاق
دارند براینکه معاملهٔ بازنان مانند معاملهٔ باشخص قاصرو محتاج
بولی وکافل وقیم کاملی میباشد چرا که زنان تکویناً خلقتاً
بدناً ادباً دیناً رأیاً عقلاً عملاً نسبت بمردان ناقص هستند
چنانکه علمای اخلاق بیان ووصف نموده و زنانرا بمغلوبیت
وتسلیم درمقابل شهوات معرفی کرده میگویند دوست داشتن لهو
ولعب وتعلق به اوهام و پذیرفتن دسایس و انقلابات و تلون
مزاج در زنان بیشتر از مردان است نفوس زنان محل انعکاس
خرافات است وازرجال هرزه گو تر و جبان تر بتقلید وپیروی
عقاید مضره مایلترند وعلماء قدیم و جدید نیز معتقدند که زن تکویناً
وخلقتاً دارای نقایصی است که مردانها را دارا نیست
(۲) (داونی) فیلسوف که اوصاف حسنهٔ زنانرا انتشار داده است
میگوید مداومت زنان در اعمال بدنی بیش از رجال دیده میشود
و چنین مینماید که ادراك آنها کمتر از مردان است اعمالی را
که زنان متصدی میشوند غالباً عقلی وفکری نیست وتصدی اموری
که محتاج بفکر وتعقل باشد ازطرف زنان نادراً دیده میشود
اگرهم دیده شود سطحی است .
(۳) هرگاه زنانرا بامردان مقایسه نمائیم معلوم خواهد شد
که همیشه زنان عقب افتاده اند ومردان تقدم طبیعی درعلوم
وصنایع دارند چنانکه دراوانی که مرد بتحصیل فلسفه وتاریخ
وعلوم ریاضی و طب وسایر علوم مفیده مقدسه مشغول است زن
بخواندن قصص وحکایات وزرومان وتحصیل بطیشانه علوم ابتدائی اشتغال دارد

اگرچه امروزه در اروپا وآمریکا زنان باکمال جدیت در اعمال مختصهٔ مردان مداخله مینمایند وبسیاری ازآنها ترقیات فوق العاده حاصل نموده‌اند ولیکن همگی مقلد وسطحی وافکارشان محدود ونمیتوان اعمال ونظریات تقلیدی وسطحی آنهارا با نظریات و عملیات مردان که عمقی واختراعی است مقایسه نمود

(٤) (داروین) طبیعی مشهور میگوید زن و مرد اگر در میدان مبارزه برآیند مرد مقدم خواهد شد

(٥) (برودون) فیلسوف اشتراکی میگوید مجموع قوای مرد نسبت بمجموع زن نسبت سه است به دو (در کتاب ایجادالنظام)

(٦) هرمقنن که قانون گذارد از جنس مردان بود نه زنان اگر زن عقل کامل میداشت قانون گذار میبود

(٧) (پروکا) میگوید که زنان ناقص العقل وادراك آنان بمراتب ازمردان کمتراست زیرا که دماغ مرد سنگین تراز دماغ زن است دماغ یعنی مغز سرمیمون را سنجیده‌اند ذکور میمون (٥٤٠) گرام و دماغ اناث میمون (٤٧٠) گرام است و معتدل وزن دماغ مرد (١٣٢٣) و معتدل وزن دماغ زن (١٢١٠) گرام وفرق (١١٣) گرام خواهد بود وحمل نشود این میزان فوق برصغر قدزن بالنسبه بمرد بجهة اینکه قامت زن بالنسبه بمرد همان نسبت (٩٢٧) به (١٠٠٠) است زیرا که قامت دختر درتمام اجناس بشری کوتاه‌تراست ازقامت پسر در حال ولادت ومیزان فرق این قامت مردوزن پس از کمال نموّ مقدار (١٠) سانتیمتر میباشد واما وزن دماغ زن آن نیز مثل نسبت (٩٠٩) است به (١٠٠٠)

(٨) علم تجربه ثابت نموده که فرق طول مرد متوسط باطول زن متوسطه به (١٢) سانتیمتر است [دائرة المعارف فرانسه تحت عنوان زن]

(٩) ثقل جسم مرد متوسط از (٤٧) کیلو وثقل جسم زن متوسطه از (٤٢) کیلو ونیم کیلو زیادتر نخواهد بود (دوفاربنی)

(١٠) علماء (انثروبولوجیا) یعنی (علم الانسان) اتفاق نموده‌اند بر اینکه مقدم دماغ که مقر قوای عاقله است از زن کوچکتر از مرد است اعم ازاینکه بتحصیلات علوم مهذب شده باشند ویا بفطرت باقی باشند واین فرق معادل (٥٤) سانتی متر مکعب است که در مرد راجح است ومؤخر دماغ که مقر تذکر عواطف است در مرد بزرگتر است وازاین جهت گفته‌اند زن زنده میشود بقلب خود ومرد زنده میشود بعقل خود ونصف دماغ راست زن بزرگتر از نصف چپ اوست (هشك)

(١١) دماغ مردان درزمان تولد (٤٠) گرام از دماغ اناث دراینموقع که حین الولاده است زیادتر است در سال اول زیادتی آن (٥٠) گرام درسال سیم (٧٠) گرام درسال دهم (١١٠) گرام درسال بیستم (١٥٠) گرام این تزاید درمرد تا سال شصت زیاد میشود پس ازآن روی بنقصان میگذارد و چون به پیری رسد درمرد بمقدار (٨٤) گرام ودرزن (٥٩) گرام ناقص میشود (کولکر)

(١٢) فرق نفسی وجنسی میان دو عنصر مرد وزن متعدد است اهم امتیازها فرقیست که دروضع طبیعی دماغ این دو عنصر بواسطهٔ علوم عصریه واکتشافات جدیده کشف و ظاهر گشته و بر حسب علم عصری دماغ مرکز اعمال عقلی وجسمی انسان و اختلاف اثر این اعمال است (علم تشریح) ثابت میکند که وزن مخ مرد ازمخ زن (١٠٠) گرام بیشتراست وپیچیدگی

وپستی بلندی مغز دماغ که مصدر اعمال عقلیه و جسمیه است در دماغ مرد بیشتر از دماغ زن است وعلماء (پسیکولوجیا) یعنی (علم النفس بالتجربه) یا (علم بمشاعر الانسان) افضلیت مرد را برزن در ادراك ثابت نموده اند و قابل مناقشه نیست

(۱۳) (بروکا) و (دفیس) و (بافیس) و (هشك) وغیرهم گفته اند که کلهٔ مرد از تمام جهات و شعب آن اوسع از کلهٔ زن است وهر شعب که بالاثر ووسیع تر است فضل اوزیادتر است پس مزیت فضل مرد برزن به این قاعدهٔ تشریحی هم معلوم و مبرهن خواهد بود ودیده میشود که فرق در (استرالیا) ۳۷ سنتیمتر ودر (چینی) ۵۹ ودر (فرانسوی) ۱۵۰ ودر (بریطانی) ۲۰۳ سانتیمتر است وعلمای (بسیکولوچی) یعنی (علم مشاعر الانسان) یا (علم النفس بالتجربه) گفته اند که قوای عاقله تابع حالة دماغ است ودماغ مرکز قوای عقلیه است به اجماع حکماء و طبیعیین

(۱۴) (بژرزبك) قائل است بوقوف جمجمهٔ (کله) زن از نمو بعداز بلوغ ولی درمرد اینطور نیست

(۱۵) هیکل زن سبکتر از هیکل مرد است با ملاحظهٔ نسبت

(۱۶) استخوان زن بعلاوهٔ آنکه حجمش از استخوان مرد کوچکتر است متانت و استحکامش نیز حتی در ترکیب کیمیائی کمتر است بعلت اینکه سرهای استخوان که مرکز عضلات است درزن بروز و ظهورش کمتر از مرد است

(۱۷) عضلات زن ضعیف تر از عضلات مرد و حجم آن بمقدار ثلث کمتر چنانچه نشاط آن نیز کمتر خواهد بود

وبهمین جهت نحیف ولاغر است نسبت بمرد و بطئی تر در حرکت و ضبط و ایانت میباشد

(۱۸) احشاء زن قلب ز کوچکتر از قلب مرد و سبکتر از او است

(۱۹) وزن قلب در زن (۲۴۰) و در مرد (۳۰۰) گرام تحدید شده

(۲۰) نبضات زن سریع تر از نبضات مرد است و عددش در هر دقیقه بین ۱۰ و ۱۴ از مرد زیاد است

(۲۱) خون زن کمتر از خون مرد است هم در مقدار و هم در ترکیب برای اینکه نمك زن کمتر از مرد است

(۲۲) و سعت سینهٔ زن کمتر از مرد است و فرقشرا تقریبا نصف [لیتر] معلوم نموده اند و ازاین جهت تنفس زن سریعتر است اگرچه از جهت کیمیائی بطئی تر است زیرا که مرد (اکسیژن) را زیاد تر مکیده و (کربون) را زیاد تر از زن دفع مینماید وبعبارة دیگر طول نفس کشیدن مرد بیشتر است از زن بمناسبت وسعت ریه و به این واسطه درجه حرارت زن کمتر از مرد است

(۲۳) سر زن کوچکتر از سر مرد است و این نسبت کوچکی سر زن بمرد به نسبت (۸۵) است در (۱۰۰) و بدیهی است که حجم مخ تابع حجم سر است و البته درزن کوچکتر و سبکتر خواهد بود

(۲۴) وزن جمجمه در زن بین (۱۱۰۰) و (۱۳۰۰)

در مرد بین [۱۲۰۰] و (۱٤۰۰) میباشد

(۲۵) وزن مخ زن معادل است با یك (٤٤) ومغز مرد معادل است با یك (٤۰) (گوستافلبون)

(۲٦) زن فطرتاً مریض و خلقتاً ناقص است (میشله)

[۲۷] احساسات زن کمتر از احساسات مرد است خاصه در آن چیز هائیکه متعلق است بحواس او تجربه و حس بهما معلوم کرده است که حاسه ذائقه وشامه ومخصوصاً خشونت آن در زن بیشتر است تا مرد و خشونت اورا تقدیر کرده اند بین ۲ برابر و ۵ برابر درمرد وعلت خشونت او را درزیاد استعمال نمودن عطریات دانسته اند [لومبروزو[1]]

(۲۸) حواس پنجگانهٔ زن ضعیف تر از حواس مرد است و زن نمیتواند عطرلیمورا زیاده از نصف بعد مسافت مرد استشمام نماید (اینکولس) و (ابلیه)

[۲۹] زن تحمل وطاقت الم ودرد رازیادتر ازمرد دارد علت قلت احساس او بدرد والم مثل حمل ووضع واینهم ازعطایای خدائیست واگر مثل مرد حساس میبود نمیتوانست تحمل بارگران حمل ووضع نماید (لومبروزو) وسیرجی

(۳۰) زن بواسطه ضعف حاسه شامه خیلی بیشتر از مرد استعمال عطر مینماید تا حدیکه اغلب از اوقات بوی عطر زنان مصدع و سبب انزجار طبع مردان میگردد یکی از خانم های اسکندریه (ماری‌اکلیمنوس) متوجه این نکته شده رساله انتشار داده و در آن رساله زنان‌را توصیه مینماید که حدی استعمال

۱ ـ (لومبرزوا) یکنفر دکتر وعالم اجتماعي مشهور ایطالیائي است

عطر نمایند که شوهرانشان متنفر نگردند ـ علت آنکه زن در زمستان هم بلباس نازك صبر میکند برای آنستکه سرما را کمتر حس میکند و همچنین درد را و علت همان ضعف حاسهٔ او است

زن با مرد مساوي نیست

(۱) یکی از فلاسفه عرب در عصرحاضر (دکترشبلي شمیل) در مقاله منتشره در (المقتطف) شمارهٔ (۱۸۸٦) گوید که از معلومات علما بطبایع حیوانات آنستکه اناث شدید ترند از ذکور در حیوانات سافله وضعیف ترند از حیوانات عالیه ومساویند در برزخ بین سافل و عالي واین قاعده ساریه وجاریه ومتفقة علیهای علمای طبایع است الافیمانِدر والنادر لا یعتدبه پس اناث نحل و زنبور و پشه وبسیاری از ماهیها و حشرات شدید ترند از ذکور واناث کبوتر و سایر حیوانات پرنده ضعیف تر از ذکور آنها یند و از این استفاده میشود که امتیاز وبرتری اناث بر ذکور از صفات حیوانات پست است و امتیاز وبرتری و توفق ذکور بر اناث از صفات حیوانات مرتقیهٔ بلند پرواز است

(۲) علماء (دمو غرافیا) یعنی علم [تقابل اتعال انسان] گویند که متفق علیه همه است که زن بارتکاب جرایم کمتر از مرد است لیکن به بینیم که این صفت محدوده که کمی ارتکاب جنایات است از سلامت نفس و استقامت عمل زن است ؟

وپاازشدت خوف وبیم وکم جرئتی اواست (کوانات) گوید چیزی که مانع زن است درارتکاب جرایم همان حیا وخجلت وضعف اواست
(۳) (کوانلت) و [توبینار] شهادت بر فضل و تفوق مرد برزن داده‌اند و گفته اند که قامت مرد از زن بلند تر و قوی تر است اولی بنقصان زن از مرد به (۸۶) میلیمتر و دویمی به (۱۲) میلیمتر قائل است
[٤] (ملن ادوار) قائل است که استخوان زن خفیف تر از استخوان مرد است و در استخوان او مواد ترابیه زیادت از مواد حیوانیه است بخلاف استخوان مرد که در او مواد [کربونات الکلس] زیاد تر است
[٥] [کوتیکور] و [ملاسز] خون مرد را برخون زن ترجیح میدهند [٦] [کوانلت] نفس مرد را بر زن ترجیح میدهد
[۷] از ملاحظهٔ مجموع اعصاب زن دیده میشود که هیجان مزاج زن بیشتر از مرد است و از تصور تراکیب عقلانی زن دیده میشود که زن اقل مقاومة ازمرد است [تروسیه]
[۸] درممیزات جنسین گفته اند که مرد ذکاوت و ادراك او بیشتر از زن است اماانفعال و هیجان زن بیشتر از مرد است [دو فارینی]
[۹] (هیرکور) مشهوره که مدافع حقوق زنان است به فیلسوف اشتراکی [پرودون] در خصوص مسئله تساوی زن و مرد سؤالی نوشت و فیلسوف مذکور در جواب به براهین محققه ثابت ورقم نمود که زن استعداد تقدیر خویش نتواند

وقدر نفس خود نداند وخود سیاست امورخود نتواند
(ابتکار النظام) ترجمه المرئة المسلمة)
(۱۰) فیلسوف (پرودون) درکتاب خود موسوم به (ابتکار النظام) میگوید نسبت مجموع قوای مرد بمجموع قوای زن نسبت ۳ بر۲ است یك ثلث قوهٔ مرد بیشتراست پس آنان که آزادی برای زنان طلب میکنند باسم زنان ایشانرا بزحمت و مشقت دعوت میکنند وبپایه رقیت وبندگی پس ازآن میگوید چون جامعهٔ بشری ازسه عنصر (علم. عمل. عدالت) تاسیس ومؤلف شده پس قدرحقیقی برای مرد وزن مثل نسبت (۳)در(۳)در(۳) بر(۲)در(۲)در(۲) یعنی مثل نسبت (۲۷) بر (۸) باین سبب توازن و تساوی میانهٔ قوای مرد وقوای زن وجود ندارد
(۱۱) (اگوست کونت) مؤسس علم عمران درکتاب خودموسوم به (نظام سیاسی) میگوید طرفداران نشر قانون تساوی وتوازن جنسین نه تنها ضدیت بحکم عقل وطبیعت میکنند بلکه این جنس را بطرف شقاوت وپریشانی وذلت سوق میدهند وگمان میکنند ازحقوق اودفاع میکنند

(سؤال یزیدبن سلام وجواب حضرت خیرالانام ص)

س ـ آدم را چرا آدم گویند
ج ـ بعلة آنکه آدم ازادیم [گل زمین] سرشته وخلق گردید
س ـ ازتمام گلهای زمین یا ازیك گل
ج ـ ازتمام گلها واگر ازیك گل سرشته میشد مردم همدیگررا نمی شناختند وهم بصورت واحده ومتحدالشکل بودند

س ـ آیادر دنیا مثلی برای آن هست

ج ـ خاك که در آن سفید وسبز وسیاه وگندم گون وبور وسرخ وآبی وخوش طعم وشور وسخت ونرم وانحاء مختلفهٔ متفاوته است واز این جهت است که مردم هم بالوان مختلفه وانواع متفاوته خلقت شده اند

س ـ حواء ازآدم خلق شده یا آدم ازحواء

ج ـ حواء ازآدم خلق شده هرگاه آدم ازحوا خلق میشد هرآینه طلاق بدست زنان میگردید نه بدست مردان

س ـ حواء ازتمام گل آدم خلق شده یااز بعضی آن

ج ـ از بعض آن هرگاه ازتمام گل آدم خلق میشد هرآینه جایز بود قصاص در زنان چنانچه در مردان است

س ـ حواء از ظاهر آدم خلق شده یااز باطن او

ج ـ از باطن او اگرازظاهر او خلق شده بود هرآینه زنان بی پرده و منکشف بودند چنانچه مردان هستند از این جهت است که زنان باید مستوره باشند

س ـ زن از طرف راست آدم خلق شده یا از طرف چپ او

ج ـ از طرف چپ آدم اگر از طرف راست خلق میشد هر آینه قسمت ارث زن مثل قسمت مرد میبود بااین جهت است که انثی یکسهم وذکر دوسهم میبرد و شهادت دو زن بمنزلهٔ شهادت یکمرد است (٤ بحار)

﴿زن و کودك﴾

(۱) از تعالیم [کونفوسیوس] فیلسوف است که گفت من برای

پیر مردان آسایش را برای دوستان صداقت را برای زنان وکودکان توجه واهتمام را توصیه میکنم

که زن و کودکرا در عرض هم شمرده .

(۲) [ولتر] میگوید جبر نردد و تحیر چیزی در زن یافت نمیشود و قواید علمیه را نمیفهمد .

(۳) ممکن است هرچیزرا در قلب زن وارد نمود [پول ورجه]

(٤) تصلح المرئة لتربیة الاطفال والعنایة بهم لانها تظل طول حیاتها محصورة الادراك فهی بمقام طفل کبیر اوهی کالمخلوق المتوسط فی عقله بین الطفل والرجل [شوپنهور](الهلال جزو ۲ سنه ۳۰)

(٥) زن مثل بچه ئی میماند که تمام حالات خودرا بروزداده و در وادی خباثت و پستی و دروغگوئی و ترس فرورفته باشد گذشته از اینکه خود پرستی وخود خواهی اوزیاد است [فونس دوده]

ـ و قرآن شریف فرماید [الاالمستضعفین من الرجال والنساءوالولدان لایستطیعون حیلة ولایهتدون سبیلا] مگر مستضعفین از مردان و زنان و طفلان که ضعفاء از مردان را بازنان و کودکان همسر شمرده (نساء)

﴿زن و راستی﴾

(۱) باتفاق همهٔ نویسندگان و مطابق رای شایع زن دارای صفت صداقت صحیحه نیست و مردها فضیلت دارند بزنان در هرچیزیکه متعلق است بهراستی وصداقت (لابرویبر)

(۲) اگر ذائقه زن بطعم دوستی شیرین شد لذتی از راست گوئی نمیبرد . (لارو وسقوکوا)

(۳) راستی درزنان و مردان تفاوت کلی دارد زیرا که مردان باهم دوستی نمیکنند مگر از روی وثوق بیکدیگر ولی زنان هیچ گاه وثوق بیکدیگر پیدا نخواهند کرد و ابداً تصدیق نمیکنند انچه را که دوستش باو میگوید (بوناپورجه)

❀ زن و دوستی ❀

در زنان دوستی بایکدیگر کم است [دیدروا]

زن و کجی

قال رسول الله صلی الله علیه واله (مثل المرئة مثل الضلع المعوج ان ترکته انتفعت واستمتعت به وان اقمته کسرته) حال زن مانند استخوان پهلواست که کج است اگر واگذاری استخوان پهلو را برآن کجی بهره بری و فائده بینی واگر راست کنی بشکنی آنرا (کافی)

[آیا ممکن است که عقل زن باعقل مرد طنطنه بزند]

آیاممکن است که عقل زن بجائی برسد که مساوی باعقل مرد باشد خیر . چرا که نمیتوانیم دلایل قطعیه پیدا کنیم که قوهٔ استنباطیهٔ زن مثل قوه استنباطیهٔ مرد و یا قریب به آن باشد برای تصدیق آن عجالة همین قدر کافی است که تاکنون پیغمری از زنان مبعوث نشده امامی اززنان بافت نکردیده قانون گذاری از زنان وجود نیامده پادشاهی از زنان بدون وزراء مرد درتواریخ نبوده .

عقل زن همیشه فاسد است از راه دل [بریفو]

قلب زن

قلب زن پرتگاهی است که هیچکس عمق آنرا اندازه نتواند گرفت

قلب زن هرگز پیر نمیشود این دریائیست عمیق و غیر قابل نفوذ فقط غواص محبت میتواند در اعماق وخفایای ان فرورود

قلب زن تابع چشم وگوش است بی اختیار بحکم انها تسلیم میشود

هزار زنرا دوشبانه روز درمحلی جمع کنید وحالات آنانرا تفتیش نمائید خواهید دید جز سخن زیبائی و زشتی گفتگوی خود آرائی و دلربائی مذاکرهٔ ئی ندارند .

(عالم نسوان بهار شمارهٔ ۳ سال ۲)

(قلب زن و مکنونات او)

قلب که مرکز قوهٔ حیات است درزن کوچکتر وسبك تراز مرد است به (۶۰) گرام در آدم متوسط (دوفارینی)

قلب زن فرومایه و نازك و قابل اظهار اسرار نیست مگر برای کسیکه معالجهٔ اورا بتواند (بلزاك)

باطبایع زنان خیلی کوشیده ام و مقدار زیادی ازعمرخودرا به آزمایش آنها بسر برده ام ولی آلان فخر میکنم که همهٔ عمر خودرا ضایع نکرده ام وآلان فهمیدم که آنهارا نمیشناسم

برای هر چیزی تغییر وتبدیلی باشد یعنی هرکجی را میتوان راست کرد اما نفس زنرا تغییر و تبدیلی عارض نخواهد شد بهمان کجی باقی خواهد ماند (اوسین هوسای)

قلب زن رشته ئیست که از همه چیز زودتر گسیخته میشود

چنانچه از همه چیز دیگر زود تر وصل وپیوند میگسردد (دوماس کوچك)

آنچه را که زن دوست میدارد بمجرد اوهام و بمحض خیالات میتوان از قلب او بیرون نمود (مارسل تینار)

بسا که مرد از چیزی اعراض کند و فراموش کند ولی زن اعراض میکند اما فراموش نمیکند (فیلیپ جرفو)

زن یکدوستی هلاکت آمیزی از دور باما پیدا میکند که حواس مارا مختل تاااز آن راه بقلوب‌ما رخنه کند (کربیلیون)

پیشوائی وراندن از سهل ترین کارها است بشرطیکه آنمرد قائد در صفات مردانگی آراسته باشد (بریفو)

زنان یا از مردان بهترند ویا ازمردان بدترند (مونتسکیو)

سروکار ما بازنان برای ضعف وجنون ما است نه باعقل ما (شامفور)

بزرگترین خطری که تحدید کند زن سنه را آنستکه اوفراموش کند که وقتی جوان بوده وفتنه انگیز (لاروشفوکو)

زن یا ازمرتبهٔ عدالت‌واعتدال بالاترمیرود ویاهمیشه درتحت اعتدال وعدالت است یعنی همیشه پست است (فرجیل)

زن چیست زن مرض است (ابقراط)

دیدن زن شراست وشنیدن اسمش شری است شدید (ترترلیان) (۱)

تلخ ترازمرك زن است برای اینکه خودش شبکه وقلب ودستهایش زنجیر وقیدهائیست که شخص را مغلول و محبوس مینماید (سیبیریان) (۲)

---

۱ - یك دکتر رمان نویس ۲ یك نفر کشیش بزرك

هویت زن وصفات او

بسا که برجمال وکمال وزکاوت زن توان مستغنی شد ولی ازقلب او ابداً نمیتوان بی‌نیاز گردید محبت زن غلبه دارد برمحبت مرد ولیکن مرد درصداقت (لابرویبر)

زیرا نمیتوان ازعادات ماضیه منصرف وخرافات را ازوی محو نمود اما برعادات آتیه یکمرتبه که آشنا شد بیراثر اوزنها خواهندرفت (دوماس کوچك)

درقلب هرزن که کاوش کنید ماری خواهیدیافت (میشلیه)

یك زارا بسوی خود جلب کن زنهارا بسوبت میکشاند (بوسلیه)

زن آنچه را دوست دارد معتقداست (روسو)

آنچه را که زن به آن الهام میشود در غالب صحیح تر است از نظریات مرد (غوستاف لوبون)

بسازنانی‌برابرخوری که‌ابداعشق‌بازی‌رانداند ولیکن‌بزنی‌برنخوری‌مگر که عشق بازی را بداند اگر چه بیك مرتبه باشد هرچیزی برای محبت است و همه چیزها بمحبت است و این شعار زن است

﴿ دومیس ﴾

هران زنی را که دوست داری واجب است چنان‌کنی که اعتقاد کند که بحقیقت آنها آگه نیستی زیرا که آنان تصور نمیکنند که مرد آگه بحقایق آنها باشد مع ذلك آنها را دوست بدارد

﴿ شامفور ﴾

هیچ مخلوقی مثل زن نیست که گذشته های خود را قرض

خود بدانند ﴿ ریکاردو ﴾

زن صلاحیت ندارد که بترسد هر گاه ترسید آن ترس با او همراه است ﴿ روسو ﴾

ممکن نیست تصور نمودن آنکه در قلب زن ضعیف قوه واقدام خلق شده باشد در حال محبت ﴿ سانت جنست ﴾

زن هر قدر عشق و مغازله و شیوائی را دارا باشد بمجرد اینکه مرد او را ساکن و ساکت نماید عشق از سرش بدر میرود و مغازله و شیوائیش ساقط میشود ﴿ نینون دی‌لانکلو ﴾

حیاء بزرك ترین حافظ است مر امانات زنرا و خیلی کم یافت میشود در زنان تسبکه متمسك بفضیلة باشد برای محبت بنفس فضیلة ﴿ مدموازیل دی‌سمنری ترجمهٔ الهلال جزو سنه ۳۰ ﴾

پیدا کردن یك زن موافق نیك سیرت چه سعادت بزرگی است اگر بدانیم بداشتن چنین نعمتی موفق میشویم از فردا بمقام جستجو بر میآئیم ﴿ لافونتن ﴾

﴿ زن و متانت ﴾

(مادام دوریموز) میگوید یکی از نواقص ما زنان آنستکه افکار خود را مربوط بهم و اطراف او را در موقع ورود در مسائل عامه نمی توانیم جمع کنیم و اگر چه سرعت ادراك ما زیاد است و شاید از این جهت برتری برمردان داشته‌باشیم و لکن تاثر و انفعال ما زیاد تر و البته این حالت‌ها ما را از

انصف و راستی نظر و صحت حکم و متانت دور مینماید و تأمل زیاد در یك موضوعی بر ما مشکل است

(مادام دولامبر) میگوید قدرت و قوت عقل و دقت تأمل در زن نیست برای آنکه عاطفهٔ او را بازیچهٔ خود قرار میدهد و افکار درذهن او منظم و مرتب میشود و لیکن بدستور طبیعت او نه به تأمل و دقت فکر

و یك خانم دیگر میگوید ازنواقص ما این است قوهٔ که مغز را از پوست جدا کنیم نداریم

این اقوال دلایلی باشند بر آنچه مشهور است که زن دارای متانت صحیحه نیست و در هر صورت عاقل و نادره ترین زنان از این نواقص سالم نیستند

﴿ زن و لجاجت ﴾

(مونتاین) نویسندهٔ فرانسوی میگوید صدها از زنان شناخته شده اند که ممکن است آنهارا وادار نموده که بآتش تفتیده خود را بسوزانند و از رای خود بر نگردند

در فرانسه مثلی است معروف که میگویند تخم کردن سنك ممکن است ولی اصلاح زن ممکن نیست

زن را متابعت کنی از تو یاغی و فراری میشود فرار کن از او تا متابعت تو کند (دارلنکور)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرماید (طاعة النساء ندامة) در خبر دیگر (طاعة المرئة ندامة) (کافی)

گرزنانرا طاعت آری عاقبت　　　جز پشیمانی ندارد خاصیت

باز هم خاتم الانبیاء ص فرماید (النساء حبایل الشیطان)

گرندارد برتو شیطان سلطنت　　　ها تو بکسل این طناب شیطنت

عن الصادق علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و اله [ما لأبلیس جند اعظم من النساء]　　　(کافی)

روزی حضرت امیر علیه السلام فرمود (ان النساء شیاطین خلقن لنا نعوذ بالله من شر الشیاطین) حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود (ان النساء ریاحین خلقن لکم و کلکم تشتهی شم الریاحین)

زن و گریه

علی علیه السلام فرماید (تغلبکم نسائکم علی ما اسمع الا تنهو نهن عن هذا الرنین) بطوریکه میشنوم زنان شما برشما بگریه غلبه میکنند آیا انهارا از صدای گریهٔ بلند نهی نمیکنید

— از اشك چشم زن افسرده دلمشو اگرچه در فراق تو بریزد زیرا که آن افسرده گی چاههای گریه را برصفحهٔ صورت میکند　(اوغست کونت)

اشك چشم زنان شمارا گول نزند زیرا که برای اغوای شما ها گریه میکنند حتی آن زنهائیکه از هیچ چیز متألم نمیشوند گریه را راه چارهٔ خود قرار میدهند

تعریف هیچ زنی را برای زن دیگر مکن مکر در مقابل جمعی از زنان برای اینکه آن یك زن تعریف شده میداند که فقط اورا خوشحال کرده ئی و همگی زنان دیگر ملول میکردند

بسا که مرد ترك همه چیز کند برای محبت یکزن و بساکه

دیوانه وار کوشش در مشتهیات آن یکزن کنند امایك ساکن را نتواند بحرکت در آورد که جذابیت آن یك زن است بسوی خود　(اینون دی لانکلو)

دختران اصرار زیادی بگریه کردن دارند حتی اینکه بعضی را که میشناسیم درابر آینه گریه میکنند برای اینکه لذت گریه نمودن انها مضاعف گردد　[مقسنیوردوپانلو]

کلمات مقتطفه

زنان باهمدیگر همیشه به نزاع و گفتگویند برای محبت و دشمنی بایك جنس　(سیدین)

عمری برزنی میگذرد ومادام العمر ببد خوئی و صفات ذمیمه دچار است و باخانمها هم محشور است اما درنزد هیچ یك از خانمها بقبح خود پی نمیبرد　(کونتس دیان)

سبب طول مدت پوشیدن لباس زن اولا که خودرا غرق در دریای زینت میبیند ثانیاً برای خوش آیند و عجب است که در خود رعنائی را مینگرد و وقت دویمی طولانی تراز وقت اولی است　[فلیپ جرفو]

چه قدر زود شرف مرد در هلاکت است وقتیکه بدامان زن بچسبد.　[جورج ساند]

زن و فکر

از صدنفر زن یکنفر دارای قوهٔ فکریه نیست بلکه ضدّ مایهٔ زندگانی زن است و از این رو زهری در سینهٔ زن پنهان است

که باوجود آن دندان مار و نیش عقرب و زنبور را اهمیتی نیست و بچیزی نمیتوان شمرد قضاوت در دست آنها نشاید واحترام نسبت بانها جایز نیست زنها نباید آزاد و خودسر باشند باید کاملا مطیع اوامر شوهر باشند از صدنفر زن نودنفر آنها حسودند زن ربالنوع شهوت است خداوند تکبر وخود پسند بی رحم وجابر است همیشه برای مقید نمودن مردها وجاهت خودرا ده مقابل تظاهر میدهند زیرا سه قسمت وجاهت آنها واقعی و هفت سهم آن در لباس و خویشتن آرائی است

زن اگر چه آزاد باشد از این بالاتر نمیرود و اگر دارای درجات عالیه و مناصب متعالیه نیز بشود باز زن است ـ مردان قبایح خودرا بافکر و زنان بواسطه قلب تصحیح مینمایند

زن و حرف

خداوند بزن نقن عطا نفرموده برای انکه در اثناء تراشیدن نمیتواند ساکت بماند (اسکندر دومانس)

هفت مرد معادلند با یك زن در حرف زدن وزیاد حرف زدن دلیل برکم فکری او است (اوسموس)

زن و وجدان

وجدان زن ضعیف تر از وجدان مرد است بقدر ضعف عقل زن از عقل مرد و برای اخلاق زن طبیعتی است غیر از طبیعت مرد و باین جهت است که توازن در حقوق و واجبات ندارد (پرودون) در کتاب خود (ابتکار النظام)

برای تفکر در حقایق زن همین آیهٔ شریفه کافی است که خداوند فرموده (ان کیدکن عظیم) وپیغمبرا کرم صلی الله علیه و آله وسلم در خطبهٔ بزنان فرمود (اکثرکن حطب جهنم و انکن کافرات بحق ازواجکن) (کافی)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرماید (اول من بغی علی الله جل ذکره (عناق) بنت آدم و اول قتیل قتله الله عناق اول کسیکه آدم فریبی نمود (حواء) بود

اول زنیکه به پیغبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اذیت نمود (حمالة الحطب) بود که از جمله ابتلائات آنجناب عداوت و صدمهٔ زبانی حمالة الحطب زوجهٔ ابی لهب دختر حرب خواهر ابی سفیان مسماة به (ام الجمیل) است که زیاده در ایذاء آن جناب بود و اورا (مذمم) نام نهاده بود و این اشعار از خود ساخته و میخواند مذمماً قلینا. ودینه ابینا. و امره عصینا.

اول زنیکه باامام جنك کرد (عایشه) بود با آنکه ام المؤمنین بود و فقیه و راویهٔ شعر و درك صحبت رسول کرده مع ذالك حضرت امیر ص در حق او فرماید (و اما فلانه فادر کها رای النساء و ضغن غلا فی صدرها کمرجل القین و لو دعیت لتنال من غیری ما اتت الی لم تفعل و لها بعد حرمتها الاولی والحساب علی الله) سینهٔ او پر از کینهٔ مولی وچون دیك حدادی دائم الغلیان بوده که اگر کسی او را دعوت میکرد که باعلی بی ادبی واسائه کند چنانچه کرد باز داعی را لبیك میگفت مولی در ذم اهل بصره فرماید (کنتم جند المرئه و اتباع البهیمه)

برای آنکه زنی سردار قوم شد (۱۷۰۰۰) نفر از اصحاب خودرا بکشتن داد

جائیکه زنان اولیا چنانند | برعقل زنان این زمان خند

اول زنیکه مسبب قتل امام شد (قطام) بود ـ امام حسن را زوجهٔ او (جعده) بنت اشعث کندی زهرداد ـ سرسید الشهداغرا پیر زنی درشام سنك براو انداخت امام نهم امام محمد تقی را (ام الفضل) مسموم نمود

آدم زبهشت رفت بیرون از زن | سیمرغ بکوه قاف پنهان از زن
ویران شدن تخت سلیمان از زن | آواره گی یوسف کنعان از زن
کشته شدن علی عمران از زن | القصه هزار خانه ویران از زن

زن و وفا

حکمای عالم و عقلای دنیا توجه بدنیا ننموده وجهان را قابل نظر ندانسته زیرا که در گذر است و هرچه میگذرد تعبیر به بی وفائی میشود وبهمین جهت که زن بی وفا است جهانرا تعبیر به زن نموده اند حضرت امیر علیه السلام خطاب بدنیا میفرماید که ترا طلاق گفتم به سه طلاق پس درصورتیکه این وجود مقدس این فرمایش بزرك را بفرمایند بزرگترین دلیل است بر بیوفائی دنیا که تعبیر به زن شده

دنیا زنی است عشوه گرو دلستان ولی | باهیچکس بسر نبرد عهد شوهری

ومولا در دیوان در مقام شکوه از زنان بیوفا که نه صدق دارند نه صفا چنین فرماید

دع ذکر هن فما لهن وفاء | ریح الصبا وعهو د هن سواء
یکسرن قلبك ثم لا یجبرنه | و قلوبهن من الوفاء خلاء

نظامي

زن گرنه یکی هزار باشد | در عهد کم استوار باشد
چون نقش وفا وعهد بستند | بر نام زنان قلم شکستند
زن دوست بود ولی زمانی | یا جز تو نیافت مهربانی
چون دربر دیگری نشیند | خواهد که ترادیگر نبیند
زن میل زمرد بیش دارد | لیکن سوی کام خویش دارد
زن راست نبازد آنچه بازد | جز زرق نسازد آنچه سازد
بسیار جفای زن کشیدند | در هیچ زنی وفا ندیدند
مردی که کند زن آزمائی | زن بهتر از او به بیوفائی
زن چیست نشانه گاه نیرنك | درظاهر صلح و درنهان جنك
در دشمنی آفت جهان است | چون دوست شود هلاك جان است
گوئی که بکن سخن نیوشد | گوئی که مکن دواسبه کوشد
چون غم خوری اونشاط گیرد | چون شاد شوی زغم بمیرد
این کار زنان راست بازاست | افسون زنان بد درازاست

❋شاعر بزرك واستاد سترك فردوسي گويد❋

زنانرا ستائی سگانرا ستا | که یك سك به از صد زن پارسا
اگر نیك بودی زن و قول زن | زنانرا مزن نام بودی نه زن
زن و اژدها هردو درخاك به | جهان پاك ازاین هردو ناپاك به

❋بطرف داران وفاي زن گفته ميشود❋

به آقایانیکه مدعی وفاداری زن هستند تذکر میدهم که با خدا

داده گن ستیزه مکنید و پنجهٔ کوچك خود را باپنجه آهن طبیعت بجنك نفرستید که پنجهٔ شما در هم خواهد شکست مرد ها تقصیری ندارند معمولا زن در بی وفائی حائز اکثریت است و بلکه تمامیت است

آلوچه ازتربیت گوجهٔ خوب میشود اماگلابی نمیشود آنهائیکه زنها را دوش بدوش چون مرد دانسته و حتی مثلی از کبوتر ذکر نموده و گفته اند همانطور که کبوتر برای پرواز محتاج به دو پر است و بکلی فرقی بین چپ و راست نیست لبخند زده و خواموشی را بهترین جواب دانسته زیرا از جواب من استفاده نموده و شخصیت حاصل خواهند نمود

(حاجی محمدخور وش سمنانی در اقدام)

فرزند نجیب زاده هرگز　　از مادر نانجیب نبود
خرزهره اگرچه گل بر آرد　　در شاخه اش عندلیب نبود

طبیعت اغلب نسوان شبیه بمواد شیمیائی است قبل از استعمال به آزمودن محتاج است تا خواص آن معلوم گردد.

من کار ندارم که زنرا وفا هست یا نیست باشد یا نباشد......

و اگر بخواهم در این موضوع وارد شوم و مثل بیکاران یا طرفدار زنان ٤٠ نمره اقدام را سیاه نمایم و حکایت آنجوان و جعبهٔ دندان یا قصهٔ آن چینی و خشك کردن دستمال سرقبر و دیدن جوان و آوردن تبر و مغز شوهر و امثال آن بنویسم باید اقلا بقدر الف لیل نقالی نمایم نه وقت خود و نه وقت خوانندگان را ضایع میکنم همینقدر این شعر را میخوانم

در دیدهٔ مور مسکن مار که دید　　در گردن اهل صدق زنار که دید
ای بیخبران وفا مخواهید اززن　　اسب و زن و شمشیر وفادار که دید

ایمان و نصیب و عقل زن

حضرت رسول خطاب بزنان مینماید و میفرماید (ما رایت من ضعیفات الدین وناقصات العقول اسلب لذی لب منکن) (کافی) که زنانرا ضعیف الدین و ناقص العقل و ربایندهٔ عقول رجال شمرده حضرت صادق ص در شان زنان فرمود (اعصوهن فی المعروف قبل ان یامرکم بالمنکر وتعوذوا بالله من شرارهن و کونوامن خیارهن علی حذر) (کافی) نا فرمانی کنید زنان را در مشروع غیر از فرایض پیش از آنکه امر کنند شمارا را به نامشروع

مولی علیه السلام فرماید

(معاشر الناس ان النساء نواقص الایمان نواقص الحظوظ نواقص العقول فاما نقصان ایمانهن فقعودهن عن الصلوة و الصیام فی ایام حیضهن واما نقصان عقولهن فشهادات امرئتین کشهادة الرجل الواحد واما نقصان حظوظهن فمواریثهن علی الانصاف من مواریث الرجال فاتقوا شرار النساء وکونوا من خیارهن علی حذر ولا تطیعوهن فی المعروف حتی لا یطمعن فی المنکر) و در جای دیگر فرماید (و ان امرتکم بالمعروف فخالفوهن لکیلا یطمعن منکم فی المنکر) (کافی)

خداوند زنانرا خلق فرمود و سنگینی بار ولادت را بر آن ها نهاد و تربیت اطفال را تا سن معین بعهده ایشان محول نمود

تا هنگامیکه باز مستعد حمل و ولادت گردند و همچنین تا فارغ
از ولادت و تربیت شوند زنان مختص شده اند برای گرفتن نژاد
و تربیت اولاد و تدبیر المنزل واین یك دایرهٔ محدودی است
که باید فقط زنان قیام و اقدام بر آن نمایند و خداوند به
قدر استعداد و احتیاج ایشان به آنها عقل بخشید و شرع
اسلام مطابق با فطرت زن و طبیعت جبلی او از او احکام
خواسته نه آنکه همدوش با مردان باشند بر خلاف طبیعت
وفطرت این است که زنان در احکام بمردان نمیرسند نه درعبادت
و نه شهادت و نه میراث و نه.... پس از اشرار آنها پرهیز
باید نمود و از خوبان آنها در حذر باید بود و نباید دست اطاعت
به آنها داد اگر چه امر بمعروف نمایند ومقصود پیغمبر ص
و مولا ص نه آنستکه ترك معروف باید کرد بمجرد امر آنها
بمعروف زیرا که ترك معروف مخالفت سنت است خصوصا اگر
آن معروف از واجبات باشد بلکه مقصود پیغمبر ومولا آنستکه
اتیان معروف را برای گفتهٔ زن مکنید که طاعت او کرده باشید
بلکه معروف را برای آنکه معروف است بجا آوردنه برای امتثال زن
اگر ما اعتقاد بفرمایش نبی ووصی نداشته باشیم تاریخ و تجربه
ما را وا دار بتصدیق میکند که امتثال زنان عاقبت جز پشیمانی
سود دیگری نخواهد داشت
(عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه
وآله) (من اطاع امرئته اکبه الله علی وجهه فی النار قیل وما
تلك الطاعه قال تطلب منه الذهاب الی الحمامات والعرسات

و العیدات و النیاحات والثیاب الرقاق) (کافی)
که نباید مرد اجابت زن کنند در خواهشهای او از رفتن حمامها
و عروسیها و عید گاهها و مصیبت خانه ها و خرید لوکس
های خارجه و توری ها و و و

حکیمی گوید

(من بحس مساوی النساء و قد اجتمع فیهن نجاسته الحیض
والاستحاضه ودم النفاس ونقص العقل والدین وترك الصوم والصلوة فی
کثیر من ایام العمر ولیست علیهن جماعة ولاجمعة ولایسام
علیهن ولایکون منهن امام ولاقاض ولاامیر ولایسافرن الابولی)
آیا زن میتواند مستمرا مداخله در اعمال مردان نماید خالق
کون فرماید (و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه) و علماء کون
گویند در طبایع نظامات خاصی است که هرکس از طبیعت
خود خارج گردد و پای از حدود خود بدر نهد وهمت بگمارد
بر نقض تصدیات خود یا برو درافتد و یا بحد یقف بماند پس لازم است
که هرکس برحسب استعداد خویش کوشد تا از سیر طبیعی باز نماند
و بقهقرا بر نگردد
دیانت وانبیاء واولیاء وحکماء وتجارب وطبیعت بما نشان میدهند
حتی عقلاء از زنان هم تصدیق مینمایند که زن بمرد نمیرسد
و برابر نمیگردد
این راهم ناگفته نگذارم که اگر گاه گاهی ملك و ملوکی
و بعبارة اخری ندرة پارهٔ اززنان یافت شوند که طنطنه با بعض

از مردان برنند نقض حکم نوع نخواهد شد زیرا که (الشاذ کالنادر و النادر کالمعدوم)

آری خداوند متعال در نهاد بعضی از ربات الحجال ودایع کامله از معرفت و کمال نهاده که نسبتاً به بعض مردان پارهٔ اززنان صاحبان فکر بدیع و مقام منیع بوده و هستند که براقران و جملهٔ همج امتیاز داشته و دارند و جناب محمد ذهنی افندی در کتاب (مشاهیر النساء) و جناب محمد حسن خان اعتماد السلطنه در کتاب (خیرات حسان) بسیاری از زنان مسلمات که در زیر چادر کار مردان کرده‌اند یاد نموده

نه هرکو زن بود نامرد باشد   زن آنمرد است کو بیدرد باشد

و امروزه زنان آمریکی در اولین ردیف زنان فاضلهٔ عالم جای دارند خیلی از محترمات آمریکیه بسیاری از مخترعات را که بالغ بردوازده اختراع است قبل از تاریخ [۱۸۶۰] بوجود آورده بودند و بیست سال طول نکشید که مخترعات زنان از صد تجاوز نمود و نخستین اختراع نسوان در آمریك الشمالیه بود که (ماری کیس) در (۱۸۰۵) برای بافتن حریر و پنبه بوجود آورد در (۱۸۱۵) یك نوع (کورست) بتوسط (ماری برش) ساخته شد که تقریباً بیست و شش سال بی منافرع و رقابت غیر معمول بود در سال (۱۸۱۹) مواد مخصوصی برای نگهداری الوان ـ در (۱۸۴۵) (سارا ماسر) تلسکوبی بجهة دیدن اوضاع تحت الماء در (۱۸۴۹) (ماری وودز) سنبلی متحرکی با باد پیرهن معلق در (۱۸۵۷) (سوسان تیلر) قلمی خود نویس ساخت پس از (۱۸۶۰)

بازار هنر واختراعات زنانه گرم شد وزنان برجسته‌ئی یافت شدند چون (کلئوپاتر) که فداکاریهای او محسوس مورخ است و (الیزفات) ملکهٔ انگلیس و (وکتوریا) ودراین اواخر ملکهٔ رومانی که بتحریر و حسن فکر معروف است و (کاترین) راهبهٔ بزرك و (زاندارك) نابغهٔ نبردجوی وامروزه (مادام کوری) مکتشفهٔ (رادیوم) که حقی بربشر دارد وبسیاری اززنان که اختراعات جدیده نموده‌اند ازقبیل ماشین برای درویدن گندم دیگری اسبابی برای کوبیدن کاه ودیگری آلات تنقیهٔ معادن وتصرفات عمده درترنهای راه‌های‌آهن ودرآهای مختلف محض تقویت وروبانیدن مو ودستگاه سیگار سازی واثاث وآلات راجعهٔ بموسیقی و کتابت وزراعت وغیر اینها که بعرصهٔ ظهور آمده درنمایشگاه (آتلانت) وبعض آلات الکتریسیه وتقطیر میاه ویك قسم آجر که درحین استعمال بهمدیگر اتصال یافته از گچ و آهك مستغنی بود و بازیچهای خوش آیندا طفال که مال التجارهٔ رایج امنفعتی است غالباً ازمخترعات زنان است ـ زنان هنرمند فرانسوی نیز در مسئلهٔ اختراع خیلی پیش رفته وکارها صورت داده‌اند اما اکثر مخترعات آنها برای تکمیل زینت ومود وقشنگی است مانند شانه‌ئی که هنگام شانه کردن سروزلف را معطر میکند ومسواکهای عطاری ضد عفونی و غیره

تو مرد رهی واقف راه باش   زحال زنان نیز آگاه باش

زن از فضل محسود عالم بود   چه مردی بود کز زنی کم بود

ولی چه مفاسد نیز ازاین استکشافات و اختراعات بعرصهٔ ظهور

وبیروز رسیده زاید ازوصف است باید تاریخ و رمان وجغرافیای اخلاقی عالم خواند و تصدیق کرد و لا اقل بهمان مقدار زمان اشتغال زنان مکتشفه تعطیل درحقوق مردان ووظایف زنان وکاستن آنان است

عقیدهٔ جمعی از اروپا ئیان است که هـر قـدر زن جدیت درکارهای مردان کند بهمان اندازه دور ز اغراض و وظایف خود میگردد وازحیات جامعه میکاهد واز مقصود زندگانی عقب مانده وگمراه میشود واین عقیده موافق عقل ومطابق شرایع ماضیه وشریعت حالیهٔ اسلام است (ترجمهٔ الهلال جزو۳ سنه ۳۰)

چرا که زن بایستی بتنظیم امور منزل و خانه داری وتربیت اطفال مشغول شود تابتواند یك خانواده ئی را اداره کند و حتماً در اداره کردن خانواده اجتماع یك ملت منظم میشود بالعکس اگرزن مشغول امورسیاسیه بشود ودرفکر اختراعات وکشفیات باشد حتماً جامعه فلج وناقص میماند بلکه نعم ازتقدم زن تأثیرات طبیعیه است مثلا اگر زن بطوری بالیاقت و عظمت اتفاق افتد که صاحب منصب قشون شود واگرهنگام کار زار وضع حمل کند حال او و فرمان برداران وی چه خواهد بود - ولی از این هم نمیتوان خود داری کرد که زن بایستی شریك زندگانی مرد باشد و بحقوق خود تمتع یابد و به اندازهٔ لزوم واستطاعت از موهبت طبیعت بهره مند شود

فردوسی

زنانرا بود بس همین یك هنر نشینند و زایند شیران نر

اگر چه در اروپا زنهای کاسب از قبیل تاجر و دکتر و کپیتان و شوفر و مهندس و غیره و خیلی از دختران گل رخسار برای تحصیل پول دراعمال شاقه کوشیده و میکوشند ولی بیچاره ها جوانی خودرا تباه وبزوال عمر خویش میکوشند

(ژوست کمت) مؤسس علم اجتماع بشری در کتاب (نظام سیاسی) میگوید اگر جمعیت زنان به این مساوات مادی برسند که مدافعین ازحقوق ایشان باسم آزادی دوشیزگان سعی دارند هر اینه آن ذمه داری وضمانتیکه از ناموس اجتماع بشر بایستی زنان داشته باشند فاسد خواهد شد بمقداریکه حالت ادبی ایشان فاسد میشود چه انکه نتیجهٔ مساوات مادی زنان بامردان خضوع این جنس لطیف [یعنی زنان] است باغلب صنایع و نتیجهٔ این خضوع رقابت و مزاحمتیکه همیشه نصیب کارگران است برای نسوان خواهد بود و به این شرکت مادی آن رقابت ومزاحمت کارگری در جامعهٔ زن و مرد نیز رواج میگیرد واز حالت ادبی و مهربانی بین جنسین منع مینماید این است که منابع اصلیه محبت متبادلهٔ بین زن و مرد البته نابود خواهد شد

[فوریه] میگوید آیا چه حالتی دارند دوشیزگان امروز که زندگانی نمیکنند این بیچاره گان مگر باحالت یأس و حرمان حتی در عالم صناعت چه انکه کارخانه های صناعت عموماً مورد تزاحم و تهاجم رجال است و از برای این پریرویان در کارخانه های پست هم از قبیل خیاطت ونخ بافی بزحمت جای پیدامیشود (مادام دوانوریشو) در مجله خود [انیس الجلیس] که

در ۳۰ سپتمبر (۱۸۹۹) طبع شده بعد از اینکه احصائیه
زنان آمریکا را که در آداب و صنایع وارد کرده مینویسد که هر
قدر زن دقت نظر بتوسعهٔ فنون و علوم نماید طلاق روبازدیاد
میشود و بیشتر وقوع طلاق در ولایات متحده است که کثرت
آن بحدی است که در ممالك اسلامیه و غیره وجود ندارد
(ژول سیمون) فیلسوف اقتصادی مینویسد که زنان امروزهٔ اروپا
عمر خودرا یادر کارخانهٔ پارچه بافی و یامطبعه‌ها ویاکارخانه
های حکومتی میگذرانند و در مقابل این زحمات قدری صاحب
پول شده اند ولی در عوض قامت رعنای این جمعیت خمیده
و از سختی و بسیاری کار رنك طبیعی ایشان پریده
(پرودون) در کتاب (ابتکار النظام) میگوید کسانیکه آزادی مطلق
و توازن در حقوق برای زن میجویند صفحهٔ سعادت آنهارا تاریك
میکنند واجساد رقیقهٔ زیاده از (۳۰) ملیون زنرا به آتشهای
سوزناك ضایع و تفتیده میخواهند
(ساموئل سمایلس) (۱) انکلیسی در کتاب خودمسمی به (اخلاق)
میگوید اشتغال زنان در فابریکات اگر چه فی‌الجمله ثروتی را
جمع‌ کرده ولی نتیجهٔ آن هدم بناء زندگانی خواهد بود

(۱) (ساموئل سمایلس) در شمار یکی از ارکان فیلسوفان نهضت مدنیه
انکلیسی است و از بزرگان ترقی خواهان نوع انسان است و در وسایل
مهمه عمرانیه کتابها نوشته و بلغت فرانسوی ترجمه شده

زیرا که بخودشان کارهای مردان رشتهٔ روابط اجتماعیه گسیخته
گردد وسلب علاقهٔ زوجیت شود و نقص در توالد و تناسل
که عائله [illegible] زناشوئی است پدید آید وفساد اخلاقی بمنصهٔ ظهور
رسد چرا که وظیفهٔ زن حقیقی همان قیام بواجبات منزلیه
است مثل ترتیب مسکن و تربیهٔ اولاد و اقتصاد در وسایل
معیشت باحتیاجات خانه [illegible] ودخول زنان بکار مردان ایشانرا
از همهٔ این واجبات منسلخ سازد و اولاد از تربیت باز ودر
زوایای اهمال ماند
این فیلسوفان هوا خواهان زنانند که ایشانرا دعوت در جامعه
میکنند معذالك اقرار دارند که آنهـا را در زحمات مهلکه
می اندازند ـ پس معلوم میشود که مهمترین خدمت زنان خانه داری
و صرفه جوئی است نه لشکر کشی و کشور رانی وتحمل مصائب
و دخول درجامعه ـ حالا قارئین محترم پس ازملاحظهٔ مطالب
گذشته و مطالعهٔ جملات ماضیه که بشهادت خود اروپائیان است
بآن ایرانیان لجام گسسته هاي قرن بیستم ساکنین درخارجه
بلا مانع و بداخلهٔ بلا رادع که حامی حریت وآزادگی دوشیزگان
شده و زنانه سازی را شعار و اعاشهٔ از اسافل را کار دانسته
و بنام آزادی مطبوعات بعناوین مختلفه فضایحی را طبع
واذهان عامه را مشوش کرده‌اند بگویند و بفهمانند که شارع
دین حنیف اسلام بین عنصرین لطیف وقوی یعنی بین مرد وزن
فرق گذارده و هر یك را بقدر فراخور و ظرفیت اوباو موهبتی
و خصایصی که حفظ نظام عالم بسته باو است کرم فرموده که

امروزه فیلسوفان اروپ بحقایق آن پی برده و اقتباس کرده وعمل می‌نمایند و افتخار میکنند و خیلی هم که از فلسفه وعلل و حکم احکام شرعیه بر خوردار شده و محاسن آنرا محسوس نموده اند جدا مسلمان شده و تاج افتخار اسلامیت را بر سر نهاده اند ـ اما افسوس صد افسوس نه هزار افسوس که فرنگی مآبان متجددین بی واقعیت در مقام تنقید و کم کم بمدلول (نکصوا علی اعقابهم) پیرو جهال ووحوشند

و کم من عایب قولا صحیحا و افته من الفهم السقیم

برای نمونه مقداری از آن فرقهارا بیان میکنم ومحاکمه وتصدیق را بعهدهٔ قارئین محترم و منصفین مکرم میگذارم

علی بحث المعانی من مواضعها و لا علی اذا لم یفهم البقر

مقنن اسلام در خیلی از احکامات اجتماعیه میان مرد و زن فرق گذارده چنانچه بیاید

زن در اسلام

زن در اسلام از فضایل آتیه بی بهره است بعبارهٔ اخری شارع مقدس اسلام خیلی از احکام تکلیفیه را اختصاص بمردان داده و زنها را از آن تکالیف آزاد نموده برای قصورشان بمکمال ازاتیان آن (۱) عقل کامل ۲ حزم ۳ جهاد ٤ تدبیر در امور مدنی ٥ جمعه ٦ جماعة برای مردان ۷ خطبه ۸ اذان که درمعرض سماع اجنبی باشد ۹ قلت اعمال وطاعات اقلا درهرماهسه روز ۱۰ عدد ازواج که منحصر بیك است ۱۱ نبوت ۱۲ امامت ۱۳ ولایت ۱٤ اقامهٔ شعایر که از عهدهٔ او خارج است ۱٥ عدم

اختیار طلاق و این نعمتی است بزرك برای زن ۱٦ نصف سهم مردرا ارث میبرد ۱۷ شهادت زن نصف شهادت مرداست ۱۸ زن باید از نا محرم مستوره و در حجاب باشد ۱۹ عدم تبرج ۲۰ عدم تحصیل علوم تغزلی وعشقی بهمین مقدار مرد رجحان و تفضیل برزن دارد قوله تعالی (الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم) (نساء)

یعنی مرد قوهٔ تسلط بر امر و نهی مشروع بر زن دارد مثل تسلط ولاة بر رعایا بعلت فضایل مزبوره که در زنان فاقداست و بسبب مهر و انفاق که مرد عهده دار آنست

حقوق زن در اسلام بقدر قابلیت و استعداد و ظرفیت او است

حق زن همان است که شارع دین اسلام برای زن معین فرموده امتیازات مسطوره و غیر مسطوره از مصرحات احکام شرعیه است که قرآن شریف و احادیث منیفه بدان ناطق است

بلی شارع اسلام علی صادعها السلام همانطوریکه زنرا محدود نمود در مقابل آن بخصایصی آنها را مختص و عطایائی به آنها بخشیده که زن در جامعه حیثیاتش مصون و شؤنش محفوظ میباشد و در خور خود زندگانی کامل با شرافت مینماید (اول) واجب شمرده اطاعت مادران را بر اولاد همچنانکه اطاعت پدران را (ولا تقل لهما اف) که مادررا در توصیه در عرض پدر شمرده و پیغمبر اکرم ص فرموده (الجنة تحت اقدام الامهات)

گویند مرا چو زاد مادر پستان بدهن گرفتن آموخت
شبها بر گاهوارهٔ من بیدار نشست و خفتن آموخت

لب خند نهاد بر لب من	بر غنچهٔ گل شکفتن آموخت
دستم بگرفت و پا بپا برد	تا شیوهٔ راه رفتن آموخت
یک حرف و دو حرف بر دهانم	الفاظ نهاد و گفتن آموخت
پس هستی من زهستی اوست	تا هستم و هست دارمش دوست

(ایرج میرزا جلال الممالک)

(دویم) مسلمانانرا عموماً و پدران و فرزندانرا خصوصاً لاسیما شوهرانرا امر فرمود که با زنان به حسن معاشرت و مودت سلوک و رفتار نمایند چنانچه فرمود (المرئة ضعیفة داروها) (سیم) در پارهٔ موارد زنرا مقدم برمرد داشت (چهارم) در بسیاری ازمواضع به اقوال زن اکتفا نمود (وهن مصدقات) فرمود بدون آنکه شاهد و برهانی داشته باشند (پنجم) بین زن و شوهر حقوقی قرارداد که جایز نیست هریک را تجاوز از آن مگر برضایت همدیگر (ششم) حقوقی خاصه برای زن معین فرمود که مردرا تخلف روا نباشد مگر برضایت زن (هفتم) حقوقی برای زن بخصوصها قرار داد که زوجرا تخلف از آن ممکن نیست اگرچه برضایت خود زوجه هم باشد (هشتم) رفع تکلفات جهاد اززن (نهم) زنرا واجب النفقه قرارداده (دهم) کارهای آسان وسهل که درخور وقابلیت واستعداد زن است بزن محوّل شده وکارهای سخت وصعب وپرزحمت برای مردان تعیین یافته که رعایت حد وسط شده باشد (یازدهم) مهررا حق زن کرده ومخصوصاً سفارش زنان را بمرد تأکید نموده که باو خوبی ومهربانی نماید (خیرکم خیرکم لنسائه) وتفصیل در تمام موارد منصوصه رجوع بکتب فقهیه واخلاقیه شود

حقوق مرد

حقوق مرد برزن آنستکه اولاً اورا اطاعت نماید ثانیاً خلاف امر او نکند ثالثاً از مال زوج صدقه هم بی اذن او ندهد رابعاً روزهٔ استحبابی بی اجازهٔ او نگیرد خامساً همیشه حاضره باشد برای زوج سادساً بی اجازه ازخانه بیرون نرود (کافی)

حقوق زن

حقوق زن بر مرد آنستکه ۱ از ماکل و مشرب و ملبس ومسکن که درخورطرفین است مسامحه نورزد ۲ اگرمتشخصه است برای او کنیز یا کلفت بقدر خور او بگیرد ۳ گناهش را ببخشد ۴ رو برا و ترش نکند دیانت اسلام حقوق زنرا درجامعهٔ اسلامی حفظ نموده چنانچه حقوق مردرا و آنهارا اقتدار برالتذاذ وتمتع ازحیات کامله داده وتمام آرزوهائی که زنان درجادهٔ سعادت ومعیشت دارند ضمانت کرده وتمیز بین زن ومرد را معین ومشخص و درهمه حیثیات اورا محترمه ومعززه ومکرمه گردانیده مادامیکه مخدره وصالحه و عفیفه باشد

علم وحق وعقل وجمیع علماء بشر وبزرگترین فیلسوفان اروپا اعتراف واذعان بمانصوصات شرعیهٔ اسلامیه مینمایند ومیگویند (فتحدی بما قرره تعالیمها المقدسة فنجو من الملائمة عندالله والناس) پس اقتدا بمقرراتی که از تعلیمات مقدسهٔ اسلامیه است میکنیم تا ازپیشگاه خالق وخلق ازملامت نجات یابیم

کسانیکه اسلام‌را مانع از ترقی وتعالی زن دانسته ودیانت اسلام
را عاملی از عوامل انحطاط وتقهقراومیدانند ازروی جهل بنظامات
واحکام دراسلام‌است واعتراضاتشان برای کاستن دیانت است واگر
منصفین بیك نظردقت به احکام مقدس اسلام نگاه کنند تصدیق
خواهند نمود که دین‌اسلام برای رفاهیت عموم وآسایش جمیع
وتسهیل زندگانی نوع بشر تاچه اندازه پیش بینی درحدود عدل
و آزادی ورفع ظلم ملاحظه فرموده که امروزه فیلسوفان
دنیا نه‌یك‌ده وصد هزارها دراثر همدیگر پی‌بفلسفهٔ احکام دین‌اسلام
برده و معنا مسلم میشوند (ربنا الذی اعطی کل‌شیئی خلقه ثم هدی)
پس آنان که امروزه باسم زنان چیزهائی را که منافی وظیفه
ایشان است درخواست میکنند نه فقط در افساد خصایص زنان
میکوشند بلکه ایشان را از حظوظ اسلامیت بی بهره مینمایند

سفارش زنان در اسلام

۱ قوله تعالی (و عاشروهن بالمعروف)
۲ پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله و سلم فرماید [خیرکم خیرکم
لنسائه و انا خیرکم لنسائی) امر برفق بزنان فرموده
۳ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت بفرزند خود
محمد ابن الحنفیه فرماید (ان المرئة ریحانه و لیست بقهرمانه
فدارها علی کل حال واحسن‌الصحبة لها یصفو عیشك) زن بمنزله
ریحان و گل است که باید اورا بوئید نه اینکه مورد قهرمانیت
مرد باشد که امر به‌مدارا نمودن به زن فرموده

٤ حضرت صادق علیه السلام فرماید (اتقوالله فی‌الضعیفین)
یعنی یتیم و زن
٥ حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله فرماید (من ظلم‌امرائه
مهرها فهو عندالله زان یقول الله‌عزوجل یوم القیمه‌عبدی‌زوجتك
امتی علی عهدی فلم توف بعهدی وظلمت‌امتی‌فیوخذمن‌حسناته
فیدفع الیها بقدر حقها فاذا لم تبق‌له حسنة امر به‌الی النار بنکثه
للعهد ان العهد کان مسئولا)
٦ پیغمبراکرم ص فرمود (الکادلعیاله کالمجاهدفی‌سبیل‌الله) کوشش
برای عیال مثل جهاد در راه خدا است

ترغیب بمحبت زنان در اسلام

۱ پیغمبر ص فرموده [جعل قرة عینی فی‌الصلوة ولذتی فی‌النساء)
ثواب‌آخرت من به نماز ولذت دنیای من در زنانست (کافی)
۲ حضرت رسول فرماید (ما احببت من‌دنیاکم الاالنساءوالطیب)
از دنیای‌شما فقط زن و عطر را دوست دارم (کافی)
۳ قال ابوعبدالله علیه السلام (من اخلاق الانبیاء صلی الله علیهم
حب النساء) دوست‌داشتن زنان ازخصلتهای‌پیغمبراست (کافی)
٤ قال ابو عبدالله علیه السلام (ما اظن رجلا یزداد فی‌الایمان‌خیرا
الاازداد حبا للنساء) در دوستی‌زنان ازدیاد ایمان است (کافی)
٥ حضرت رضا علیه‌السلام فرمود سه چیز از سنن‌مرسلین‌است عطر
وگرفتن موی زاید وهمخوابگی بازنان (کافی)

زن از مرد حق تحفظ دارد

کمال و اکمال زن آنستکه مردان آنان را خدمت کنند و ایشانرا از مؤنه وکشمکش جروب ومواضع تهمت مصون و محروس دارند

سفارش مردان بزنان و زنان بمردان

۱ پیغمبر اکرم ص فرماید (من کان له امراة تؤذیه لم تقبل صلواتها ولا حسنة من عملها حتی تعینه و ترضیه و ان صامت الدهر و قامت واعتقت الرقاب وانفقت الاموال فی سبیل الله وکانت اول من ترد النار] پس از آن فرمود (و علی الرجال مثل ذالك الوزر والعذاب اذا کان لها موذیا و من صبر علی سوء خلق امرئة واحتسبه عندالله کان له بکل مرة یصبر علیها من الثواب مثل ما اعطی ایوب علی بلائه)

۲ باز هم پیغمبر ص فرماید (ایما امرئة اذت زوجها بلسانها لم یقبل الله منها صرفا ولاعدلا ولا حسنة من عملها حتی ترضیه وان صامت نهارها وقامت لیلها و اعتقت الرقاب و حملت علی جیاد الخیل فی سبیل الله وکانت اول من ترد النار

و کذالك الرجل اذا کان لها ظالما)

سفارش مردان بزنان

۱ پیغمبر اکرم فرماید (الا وایما امرئة لم ترفق بزوجها وحملته علی ما لا یقدر علیه و ما لا یطیق لم تقبل منها حسنة وتلقی الله وهو علیها غضبان)

(۲ باز هم حضرتش فرماید (ثلثة لا یقبل الله منهم صرفا ولاعدلا

ولا صلوة ولا یرفع لهم حسنة العبد الابق حتی یرجع الی مولاه و المرئة الساخط علیها بعلها حتی یرضی عنها و السکران حتی یصحو

نظر نمائید و بدقت تعمق فرمائید که مقنن اسلام تا بچه اندازه درمقام تادیب امة خود میباشد و صلاح عامه را ملاحظه میفرماید . وبدختر خود سیدهٔ عالم دستور میدهد ومیکوید

۳ (یافاطمة لو جازت السجدة لغیر الله لامرتهم بها للزوج)

٤ باز هم فرماید (لوامرت احدا ان یسجد لأحد لأمرت المرئة ان تسجد لزوجها (کافی) مردی از نصاری مدت مدیدی شتری داشت در مدینه تا اینکه آن شتر پیر شد واز کار بیفتاد وخواست تا اورا بکشد چون آلة نحر حاضر کرد و قصد شتر را نمود شتر فرار نمود ودوید تابدر مسجد رسول صلی الله علیه واله آمد وآواز داد که السلام علیك یارسول الله چون حضرت روی باو کرد شتر سر بزمین نهاد وبعد از آن سر برداشت وبزبان فصیح کفت یارسول الله بشکایت فلان آمده ام مدتی است که خدمت او میکنم چون پیر شدم وازکار باز ماندم میخواهد مرا نحر کنند حضرتش کس فرستاد وآن مردرا بخواند ودرخواست خریدن شتر نمود نصرانی عرض کرد شتر و مال قابل نیست جان من فدای شما شتر را به پیغمبر بخشید حضرت آنشتررا از او قبول و آزاد نمود و در مدینه میکردید واو را از آب وکیاه هیچ منع نمیکردند و میکفتند (هذا عتیق رسول الله) صحابه چون دیدند که شتر هروقت پیغمبررا می بیند سجده میکند

گفتند یا رسول‌الله بهیمه ترا سجده میکنند ما نیز ترا سجده میکنیم فرمود (لاینبغی السجود الا لله) سجده جز خدای را نشاید اگر رخصت بودی که مخلوقی مخلوقی را سجده کند من بفرمودمی تا زنان شوهران را سجده کنند (منهج الصادقین سورهٔ آل عمران در تفسیر آیهٔ کونوا عباداً لی)

ارث زن نصف ارث مرد است

١ از بدیهیات اولیه است که بشر مختلفند در استعداد و قابلیت وذکاوت وبهمین جهت مساوی در وظایف نیستند وبرای حفظ نظام عالم در هیئة اجتماعیه هرکس را بقدر استعداد و قابلیت او نصیب میدهند واگر نه تعطیل درمعاملات ونقص در صنایع وظلم بر بعض وفوز دیگران میشد لذا دین مبین اسلام نظر بحال زن ومرد فرمود واز برای هریك انها حدود وحقوقی بفراخور واستعداد ولیاقت انها معین نمود مثلا جهاد و انفاق برزن ومهر و سایر تسهیلات زنرا بر مرد واجب شمرده پس احتیاج مرد به مال زیادتر از زن خواهد بود ازاین جهت برای مرد دو سهم وبرای زن یکسهم از ارث قرار داد واگر درست تامل دراین قسمت عادله نمائیم میبینیم که زن بیشتر رعایت شده چراکه تمام ما یحتاج زن بعهدهٔ مرد است مگر مواردی که در فقه مستثنا است مع ذالك نصف مال هم سهم زن خواهدشد

ابن ابی العوجا

٢ این ایرادی را که امروزه نوباوگان وطن به اهل شرع

میکنند ابن ابی العوجا بحضرت صادق علیه السلام ایراد کرد (مابال المرئة المسکینة الضعیفه تاخذ سهماً و حداً ویاخذ الرجل سهمین) حضرت در جواب فرمود (ان المرئة لیس علیها جهاد و لا نفقه ولامعضلة وانما ذالك علی الرجال فلذالك جعل للمرئة سهما واحدا و للرجل سهمین) زیرا جهاد واجب نباشد و خرج کس ندهد وعاقله نیست تا دیه خطا بدهد اینها بامرد است وهذا سره

عبدالله ابن سنان

٣ همین سؤالی را که تازه یافته گان قرن منحوس از علماء اعلام امروزه مسئلت میکنند آنهم بشکل ایراد و اعتراض (عبدالله ابن سنان) از حضرت صادق علیه السلام پرسش نمود و حضرتش در جواب فرمود .

(لما جعل‌الله لها من الصداق) یعنی چون مهریه را خدا برای زن قرار داده باین جهت ارث او را هم نصفه تعیین فرموده

یونس ابن عبدالرحمن

٤ همین اعتراضی را که امروزه جوانان قرن منحوس به اهل علم دامت برکاتهم مینمایند یونس ابن عبدالرحمن از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمود که چطور شد اگر مردی بمیرد و اولاد داشته باشد زنان نصف میراث مردان ببرند و حال آنکه زنان اضعف از مردان وبیچاره ترند حضرت در جواب فرمود (ان الله عزوجل فضل الرجال علی النساء درجة لان النساء یرجعن عیالا علی الرجال) خداوند عزوجل فضیلت داده مردان را

بر زنان و زنان باالاخره بار مردان خواهند شد یعنی واجب
النفقهٔ مردان خواهند بود

فهتکی

٥ (فهتکی) همین سؤال واازحضرت علی ابن موسی علیهما السلام
نمود و همین جواب شنید

محمد ابن سنان

٦ همین سؤال را که امروزه جوانان متجدد از علماء
اسلام میپرسند (محمد ابن سنان) از حضرت ثامن الائمه
علیه السلام سؤال نمود و حضرت در جواب فرمود
(وعلة اعطاء النساء نصف ما يعطى الرجال من الميراث ان المرئة
اذا تزوجت اخذت والرجال يعطى فاذالك وفر على الرجال

بازهم محمد ابن سنان

٧ همین ایرادی را که متجددین قرن امروزی به اسلامیان
میکنند باز هم محمد ابن سنان ازحضرت رضا علیه السلام
پرسش نمود وحضرتش درجواب فرمود (و علة اعطاء الذكر مثلی
ما تعطى الانثى ان الانثى فی عيال الذكر ان احتاجت وعليه
ان يعولها و عليه نفقتها و ليس على المرئة ان تعول الرجل
و لا تؤخذ بنفقة اذا احتاج فوّفر على الرجال لذلك و ذالك
قوله تعالى (الرجال قوّامون على النساء بما فضل الله بعضهم
على بعض و بما انفقوا من اموالهم) (حاصل معنی) علة وفلسفهٔ

آنکه زن نصف ارث مرد میبرد برای آنستکه زن هرگاه شوهر
کند دستی میگیرد و مرد بعکس دستی میدهد فلسفهٔ دیگر آنکه
زن در حباله و نفقهٔ شوهر است ولی مرد نه در حباله و نه
در نفقهٔ زن است باین جهت ارث زن نصف ارث مرد است
و آیهٔ شریفهٔ (للذكر مثل حظ الانثيين) متکفل این
حکم است پس در شریعت اسلام کاملا مراعات حال زنها شده
(لقد اوصى كتاب الله فينا بتفضيل البنين على البنات)

فلسفه تعیین نصف ارث برای زن

٨ مسلم است زیاد نمودن ثروت و مال مطلوب است
وگرنه این همه جنگ وجدال برای تجارت معنی نداشت و از
معلوم و بدیهیات مسلمه است که مردان بعلت زیادت ذکاوت
و فطرت و عقل و معرفت نسبت بزنان بهتر میدانند راه
کسب و تجارت و از دیاد ثروت و شوکت را و مسلم است
که هرچه سرمایه بیش باشد بهره بیشتر خواهد بود پس مردرا
دو و زنرا یك قسمت گردیده تا تعادل شود حالا تصور
فرمائید با اینکه زن در اسلام نصف و در اروپا معادل مرد
باو سهم میدهند آیا نصف نظام عالم به اموال ایشان دائر است
وثروت معمورهٔ دنیا نصفش از زن است البته تصدیق خواهید نمود
که هیچ جای آسیای دنیا باموال ایشان نمیچرخد وبلکه آنچه
نصیب آنها است بر سرخاب و سفیدآب (پودر) و [کارمن]
ومخارج شخصیهٔ آنها کافی نیست که باز محتاج بمردان میباشند

۹ دیگر آنکه اگر آنچه را که مرد می برد برای زن همان مقدار فرض شود ثروت عمومی رو بنقیصه خواهد گذاشت و بنقص ثروت قوای ادبیه و مادیه بهمان مقدار نقص ثروت و اموال نقصان خواهد یافت

۱۰ دیگر آنکه اگر آنچه را که مرد میبرد زن هم ببرد ومتساوی النصیب باشند دراوث با اینکه زن در جامعه زیاد تر از مرد است به چهار مقابل اگر نگوئیم به زیادتر و لا اقل به سه مقابل لازم می آید که سهم زن زیادتر از سهم مرد باشد پس بعد از تامل در این قسمت ملاحظه خواهد شد که شارع دین اسلام علی صادعها السلام مراعات جنس ضعیف را بقدر وقابلیت او نموده ست

عدد زنان در ایطالیا

امروزه عدد زنان در ایطالیا به دو ملیون از عدد مردان زیاد تر است

شهادت زن نصف شهادت مرد است

شهادت از اهم مباحث فقهیه است زیرا که مدارحدود و دیات و اثبات حقوق و اجراء تعذیرات بسته بشهادت است وبه شهادت مدعی یا مدعی علیه بحق خود نایل میشود ودیگری محروم میگردد و بلکه اگر شهادت نبود برای هیئت اجتماعیه راه نجاتی نبود و بازار هرج و مرج رواج مییافت ازاین است مقنن اسلام اهتمام تام بشهادت داده و برای ادای شهادت شاهد

شروطی و حدودی معیّن فرموده که تخلف وتجاوز از آن را جایز ندانسته از آنجمله شهادت زنرا نصف شهادت مرد قرار داده و دو نفر زن را قایممقام یکمرد نموده

دوزن قایم مقام یکمرد

چرا دو زن قایم مقام یکمرد است در شهادت ـ بعلت آنکه زن رقیق القلب وزود باور و سریعة التاثر وفراموش خیال است وفلسفهٔ آنکه دو زن جای نشین یکمرد است در شهادت برای ضعف عقل و سردی مزاج زن است که آنها را بفراموشی نزدیك میگرداند بعکس مردان که عقول آنها نسبت به زنان زیاد ومزاج انها مایل بحرارت وفراموشی درآنها کمتراست بخلاف زنان که بعلل مذکوره فراموشی در آنها زیاد تر است وبرای خوف از فراموشی و نسیان و گمراه نشدن آنها حضرت حق عز و جل فرموده (ان تضل احدیهما فتذکر احداهما الاخری) (آیات الاحکام فاضل مقداد)

لابر و بیر

دروغ در زنان نسبت بمردان بیشتر است (لابر وبیر) میگوید بر زن آسان است گفتن چیزی که او را حس نکرده است

کنت

(کنت) فیلسوف آلمانی میگوید که از وظیفهٔ پدران است که صفت راست گوئی و حق دانی را در اولادشان رسوخ بدهند

برای اینکه مادران اعتنائی باین صفت چندان ندارند ودر قرون
وسطی بقدری دروغگوئی ازاین‌جنس معروف بود که‌شهادت آنها
درمحاکم ازدرجهٔ اعتبار ساقط‌گردید وممنوع‌شدند ازشهادت‌دادن

شوبنهور

(شوبنهور) میگوید زن کوتاه نظراست این‌صفت اورا از تمیز
دادن درامور بطور صحت باز میدارد چه‌دور وچه نزدیك

اجازهٔ شارع شهادة زنرا درموارد خاصه

(اول) مواردیکه مردان‌را نظر به‌آن جایز نباشد (۲) شنیدن
صدای طفل دراول‌وضع‌حمل (۳) درچیزهائیکه فهمیده نمیشود
مگر ازطرف خود زنان مثل فهمیدن بکارت وحیض واستحاضه
ونفاس وخون بکارت وعیوب زنان (٤) دروصیت که ایصاً بمال
شده باشد اگر چهار زن شهادت بدهند قبول وآن‌مال اخراج
میشود وگر سه زن شهادت بدهند ثلث مال واگر دو زن
شهادت بدهند نصف مال واگر یك زن شهادت بدهد ربع مال
اخراج وعمل‌بوصیت‌میشود واگردوزن شهادت‌بدهند باقسمی‌منظم
وعمل‌میشود وبعض موارد دیگر که تفصیل آن‌درکتب فقهیه‌است

تعدد زوجات

تعدد زوجات مطلوب‌است - فواید اجتماعیه ومنافع عمرانیه
مترتب برتعدد زوجات‌است چنانچه مفاسد کلیهٔ ملل انحصاریه
ناشی ازاقتصاربرزوجهٔ واحده‌است ودیانت اسلامیه تعددزوجات‌را

جایز دانسته قوله تعالی (و انکحوا ماطاب لکم من‌النساء
مثنی و ثلاث و رباع) اما بشروطی که مردان ملزم به آن
و محدود بحدود هستند
(اول) که از چهار زن عقدی زیاده اختیار ننمایند پس اگر
عقدی برزن پنجم واقع شود آن‌عقد باطل خواهد بود و اگر
به آن عقد دخول کنند زانی خواهد بود پس جایز نیست جمع
بین پنج زن آزاد وزیادتر حتی اینکه اگر مردی یك زن از
چهار زن خودرا طلاق رجعی بگوید جایز نیست ازبرای او
که زن دیگر بگیرد تا آنکه عدهٔ آن زن مطلقه منقضی شود
ودراین صورت نیز اگر زنی‌را بعقد خود درآورد عقد باطل
خواهدبود (۲) عدالت دراتفاق بین چهار زن وکمتر ازملبس
ومسکن ومأکل ومشرب پس ملزم‌است مردکه بمساوات رفتار
نماید بدون اینکه ترجیحی‌دهد آن دیگری را بردیگری خصوصاً
اگر در یك‌خانه باشند (۳) عدالت در استمتاع‌بجمیع اقسام‌آن
مقنن اسلام برای زوجه حق مضاجعت قرار داده با زوج
خود درهرچهارشب یك‌شب که یکشب حق زوجه‌است وسه‌شب
حق‌زوج ودرصورتیکه مردرا دوزن باشد دوشب حق دو زن‌است
ودوشب حق زوج وگرمرد سه زن داشته باشد سه شب حق
سه زن‌است ویکشب برای مرد میماند واگر چهار زن داشته
باشد استیعاب میشود وبرای مرد وقتی نمیماند پس لازم آید
مردرا که قسمت بالسویه بین نساء اربعه نماید واگر مرد بخواهد
سفر رود ویکی اززنان خودرا باخود ببرد باید بقرعه تعیین

نماید این است مراد از (عدل) در قول خداوند عزوجل که میفرماید (وان خفتم الا تعدلوا فواحدة) نه عدل در مساوات در مودت ومحبت که از امور قلبیهٔ قهریه میباشد زیراکه مردرا اختیاری در آنها نیست

و بهمین جهت کلمهٔ (عدل) در قول خدایتعالی (ولن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرصتم) حمل شده بعدل در محبت ومودت بقرینهٔ بعدآن که فرمود (فلا تمیلوا کل المیل) زیرا که میل از امور قلبیه است وتفریع شاهد است که مفرع علیه از نوع مفرع است

وبر احدی مخفی نیست که اغلب تشاجرات حادثهٔ بین زوجین یازوجات بین خودشان ناشی ازعدم عدالت وتساوی شوهر است زنانرا پس اگر بعدل ومساوات رفتار شود جز صفا و آسایش و آسودگی چیز دیگر دیده نخواهد شد پس تعدد زوجات مطلوب است بشرط عدالت و مواسات و مساوات بین زوجات در امور عادیه از سکنی وپوشاك وخوراك وغیرها حتی اینکه از قانون اسلام است که در شب نوبت زن زوج نمیتواند زن دیگر خودرا ملاقات وبیتوته درنزد او نماید واگر مریضه باشد اختلاف است که آیا جایز است عیادت او یانه میتوان گفت دراینصورت نیز جایز نیست زیرا که زن صاحب نوبت آن شبرا محروم از حق او می نماید وبر فرض حرمان باید قضا وتدارك كند و این در صورتی است که مردرا دو یاسه زن باشد که بتواند قضا وتدارك کند والا باید عیادت به اذن واجازهٔ زن صاحب حق آنشب باشد

چرا که مجال وامکان برای قضا و تدارك نیست بعلة نبودن وقت

تفکر در وجه تناسب

یا رفع اعتراض معترض در ایهٔ شریفه (وان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ماطاب لکم من النساء مثنی وثلاث و رباع وان خفتم الا تعدلوا فواحدة) (معنی) اگر از عدم عدالت ونصفت بین دختر های یتیم خائف شوید تزویج کنید طیبات از زنهای بالغه را دو یاسه یاچهار واگر از عدم عدالت بین آنها ترسان باشید پس یك زن اختیار کنید

از بی خردی وبی اطلاعی در تفسیر اعتراض شده که نکاح زنهای بالغهٔ طیبه مناسبتی باعدالت میانهٔ ایتام ندارد که عطف باو شود — وجه تناسب یا رفع اعتراض آنستکه آیهٔ مذکوره باآیه (۱۲۶) از همین سوره که (ویستفتونك فی النساء قل الله یفتیکم فیهن و ما یتلی علیکم فی الکتاب فی یتامی النساء اللاتی لاتؤتونهن ماکتب لهن وترغبون ان تنکحوهن والمستضعفین من الولدان وان تقوموا للیتامی بالقسط وما تفعلوا من خیر فان الله کان به علیما) (معنی) استفتا میکنند از تو از حکم زنها آنچه بر آنها وبرای آنها واجب است — بگو خداوند حکم زنهای یتیمه را که شما حق مفروض آنهارا نمیدهید ورغبت بنکاح آنها دارید بجهة طمع در ارث آنها در کتاب خودش بیان کرده که شما بین زنهای یتیمه عدالت کنید وگرنه زنهای بالغهٔ غیر یتیمه اختیار نمائید وهمچنین به پسران ضعیف وصغیرتان هم ارث بدهید وبایتیمان اعم از اینکه دختر باشند یاپسر بمیانه روی رفتار نمائید و آنچه نیکوئی کنید خداوند آگاه

به آنست (شأن نزول) اعراب قبل‌از اسلام دختر یتیمه را درحجر خویش تربیت میکردند و راغب‌بودند که آنها را بدون مهرالمثل تزویج نمایند واموال آنهارا تصرف‌کنند این‌قضیه‌را معروض حضرت ختمی مرتبت داشتند این آیه نازل شد که یتیمان را بمهرالمثل عقد کنید ودرحق آنها خلاف عدالت مکنید واگر خائف شدید از عدالت میانهٔ دخترهای یتیمهٔ غیر بالغه یك‌یادویاسه‌یاچهارازبالغه‌ها وطیبه‌هارابنکاح‌خوددرآورید -

ایراد غیر وارد

ایراد کردند که پیغمبر خاتم صلی‌الله علیه وآله وسلّم چراباید نه زن بگیرد (جواب) ایراد دراین‌نیست بلکه باید گفت چرا برای امتش زیاده از چهاررا جایز ندانست - برای آنکه قوهٔ نگه داری ومعاملهٔ بعدل‌را زیاده ازاین ندارند وچون در خودش قوهٔ عدالت زیاده‌ازاین میدید گرفت پس زن گرفتن حدی و نهایتی ندارد ولی‌امتش‌را زیاده ازاین اذن نداد پس‌در زن زیادگرفتن ضرری مترتب‌نیست تاایراد واردآید (وثانیاً) اگر زن زیادگرفتن نقص درپیغمبری باشد پس باید حضرت داوودپیغمبر نباشد چه او ۹۹ زن‌داشت ونباید حضرت ابراهیم رسول نباشد که دوزن داشت وحضرت‌سلیمان متعدد زن داشت وحضرت عیسی هیچ زن‌نداشت پس نه زیاد زن گرفتن نقص‌است و نه نگرفتن پس مردرا سزد که هرقدر تواند زن‌بگیرد الا آنکه حضرت خاتم امت خودرا محض عدالت زیاده ازچهار اذن نداد بدلیل اینکه عقد انقطاع‌را جایز دانست چه دراو حقوق معتبر نیست ودر

چهار زن‌هم اگر عدالت نتواند جایز نیست کماقال (وان خفتم الا تعدلوا فواحدة) پیغمبر هواپرست و شهوت ران نبود والا دختر میگرفت غیراز (عایشه) همه‌ثیبه بودند پس‌مقصودش نه حظ نفسانی بوده بلکه ریاضت جسمانی

کثرت ازواج دررشتهٔ سلاطین وارباب ثروت ومتنفذین‌هردوره رایج‌ومعمول بوده ودرسلسلهٔ‌انبیاء حضرت ابراهیم خلیل‌الرحمن واسحاق‌واسماعیل ویعقوب ویوسف وداوودوسلیمان وسایر انبیاء بنی‌اسرائیل حلیلهٔ متعدده از حره و جواری بوده - و بودا وبرهمن وعجم وفراعنه وفینقیه وکار تاترها وملوك حمیریه وتبع‌یمن مثل (شمریرعش) وامثال آنها همه دراین امرشرکت داشته‌اند شارع اسلام برخلاف سلیقه وضد طبیعت متجددین دراین زمینه چیزی نفرموده تاسبب تهاجم معاندین و حملات مخالفین‌باشد کثرت‌زواج‌موجب‌تزییداولادوخواهدبودکه‌عندالعقلاء ممدوح ومطلوب‌است وخداوند فرمود (وانکحوا الایامی‌منکم)

فواید تعدد زوجات

درتعدد زوجات فوایدمدنیه واجتماعیه وعمرانیه‌است که‌باقتصار واکتفاء بریك‌زن ازآن فواید محروم وجامعه ناقص خواهدماند (فائده اول) مردان عددا کمتراز زنانند چرا که آنها درمعرض اهوال ومصاعب‌وجهاد وحروب ودرحفظ اعراض واموال وانفس ازتعدی اغیار برآنها وسایر مشقات واقعند که همگی آنهاسبب کوتاهی عمر وکمی مردان خواهد بود - چرا که هرقدر انسان سنش بالارود عقل او زیادتر میشود وچون عقل او زیادترشد

عمل و کوشش او بیشتر میشود و چون بر سعی و عمل و کوشش افزود هم و غم او زیاد خواهد شد چنانچه گفته‌اند (هم الانسان بقدر عقله) و در اثر آن کوتاهی عمر و قلت است و قبلا روشن شد که عقل مرد زیادتر از عقل زن است علاوه مرد مکلف به انفاق و سایر مصاحب میباشد ونتیجهٔ آن کوتاهی عمر و قلت مرد خواهد بود برعکس زن برای آسایش و آسوده‌گی او که مرد عهده دار آسایش زن است وبرای ضعف عقل زن که در نهاد اوست بیشتر دوام و سبب استقامت و اکثار و ازدیاد انها است پس اگر مرد بایستی اکتفا بیك زن نماید اکثر از زنان بی شوهر و معطلات میبودند مثل زمین قابل زرع و استنتاج که بی صاحب و زارع و عطله و بایر بماند لذا برای تعدد اولاد و عطله نماندن زنان هرمردرا در قانون اسلام چهار زن دایم وانچه که از عهده برآید حق تمتع دارد

(۲) الفت و محبت و مودت بین افراد هیئة اجتماعیه از اعظم ارکان مدنیه و عمرانیه است وازدواج اقوی اسباب وصول باین سعادت است پس هرچه وصلت بیشتر محبت و الفت و مودت جامعه پیش تر رود

(۳) مصون بودن زنان از فحشاء زیرا که اگر هر مردی زن خودرا منحصر بیك میکرد وبرای شهوترانی خود بازنان دیگر بزنا میپرداخت آنگاه دیده میشد که زن درکمال بیحیائی وباآرایش درتمام کوچه‌ها و معبرها و هزارها بی‌آبروئی فراهم ومفاسد لاعلاج

تولید میشد

(٤) کثرت نسل چرا که درانحصار بیك زن جز سالی یك فرزند حاصل نبود وبسا مردان که سالی زیاده ازچهار وبل به تمتع چهل اولاد میتوانند تحصیل نمایند که درآتیه بکارشان آید و پیغمبر اکرم فرمود (تنا کحوا تناسلوا فانی اباهی بکم الامم ولو بالسقط)

(٥) حفظ حق زوج که [تناسل] است زیرا که اگر زن عقیمه باشد این حق ضایع گردد ومرد مأیوس ازفرزند و محروم از زینت ماند (البنون زینت الحیوة الدنیا) کذا العکس چنانچه در تشریع طلاق گفته آید

(٦) مردرا ممکن است که از زمان بلوغ تا نود سال و بلکه زیادتر برای او اولاد شود و لیکن زن‌را ممکن نیست مگر از اول حیض تا اینجاه نهایت تا شصت سال پس مرد تتمهٔ عمررا باید عطله بماند ونقص درهیئة اجتماعیه حاصل آید

علة تعدد الزوجات

(علة تعدد الزوجات لأ کثریة النساء من الرجال فلو لم یجز الا الواحدة لبقت سایر النساء بلا زوج ولا ولد فیقع علیهما) برای زیاد بودن زنان است ازمردان اگر جایز نبود خیلی اززنان بی‌شوهر وبی‌اولاد باقی میماندند پس ظلم بآنها میشد

(واما کونها اربعة لان اقل الطهر ثلثه فلیلة الرابعة تستدعی زوجاً فلکل اربع لیال لها زوج فله فی حال الطهر من واحدة زوجة اخری و کذلك حالات النساء الأخری)

مسلم است در اختلاط دو مادهٔ مختلفة الحقیقه هرکدام

قوی تر باشد آثار مطلوبه تابع اقوی است و چون ماده و نطفهٔ زن قوی تر است باید اغلب اولاد اناث باشند نه ذکور چنانچه درحیوانات اهلی ازقبیل شتر گوسفند گاو اسب الاغ ماده بیشتر از نر است بالضروره در تسهیم مساوات بین ذکور و اناث عده اناث بیشتر و بی زوج خواهد ماند پس باید یك ذکور چندین اناث را سهم ببرد این نیز عین کثرت ازدواج است که باستمداد آلات ذره بینی اکتشاف شده.

احصائیات نفوس و کثرت زنان از مردان مصدّق دیانت اسلام است

رفع تنقید

تعدد زوجات در اسلام مستحب است و هر آن حکمی در هر شرع و قانونی که از حدود الزام و اجبار و حتمیت خارج باشد و ترك آن مستلزم کیفر و عقوبت نباشد بالضروره از هدف اعتراضات نقادین مصون و بحکم عقل و قضاوت انصاف از اعتراض مأمون خواهد بود

مکزیك

خانواده و پادشاهان (مکزیك) در آمریکا عقیده شان این است که حفظ مقاماتشان توقف بر تعدد زواج دارد

(کلافیجیروا)

آلمان

در آلمانهای قدیم تعدد زوجات مرسوم بوده (تاسیت)(۱)

(۱) متشرع فرانسوی است

مرولژین

پادشاهان مرولژین که در قرن (۵) در فرانسه حکومت کردند بتعدد زوجات افتخار مینمودند (من تسکیوا)(۱)

آفریقا

زنان افریقا چون کار های خانگی آنها زیاد است میل دارند شوهرشان زن دیگر بگیرد تا در زحمات خانه شریك داشته باشند

ماکالوس

زنهای (ماکالوس) در افریقا چون میشنوند که انگلیسی ها بیش از یك زن نمیگیرند متاسف شده و راضی باین حال نیستند (لیفن ژوستون) [۲]

مصریها

مصریهای قدیم تعدد زوجات را مخالف با تعالیم دین و متناقض با اخلاق فاضله نمیدیدند تعدد زوجات در اشراف آنها مرسوم بوده (ولسن بدج)

اگر از برای یك ملتی اتفاقی افتد که مردان آنها کم شوند و بر هر مردی بیش از یك زن گرفتن حرام باشد موالید آنها کم گشته وآن ملت را تهدید بزوال و انقراض می نماید (هربرت سبنسر)

[۱] یکی از نویسندگان فرانسه است (۲) یك نفر سیاح انگلیسی است

کثرت نسل از کثرت ازدواج

در مملکت (کنتالی) از بلاد امریکا شش تن برادر و خواهرند از نژاد مردی موسوم به (وب) که بواسطهٔ تعدد ازواج قبیلهٔ بزرگی از خانوادهٔ ایشان تشکیل یافته و سکنهٔ یکشهر تماماً از اولاد و نتایج این سلسله میباشند بزرك این سلسله زنی است (لتی) نام که تا اینك سال عمرش به ۹۰ رسیده یازده فرزند و ۹۰ نبیره و ۶۰ نتیجه و ۴۰ نواده دارد که جمعاً ۲۰۱ نفر باشند ـ ویرا خواهری است (بولی) که فرزند دویم (وب) بشمار آید او نیز ده فرزند و یکصد و ده نبیره و هفتاد نتیجه و چهل نواده دارد و عدهٔ همگی آنها (۲۳۰) نفر است برادر آنها (یاسون) نام که سنش بهشتاد رسیده ۱۹ فرزند و (۱۷۵) نبیره و [۱۵۰] نتیجه و یکصد تن نواده دارد که شمارهٔ مجموع آنها [۴۴۴) نفراست برادر دیگری دارند [میلس] نام ۸۷ ساله ویرا پنج فرزند است بعلاوه ۱۶۵ نبیره و (۱۵۰) نتیجه و ۹۰ نواده من حیث المجموع (۴۱۰) نفر باشند ـ نیز خواهری دارند کمتر از (ملیس) که (مالی) نام دارد (۷۵) سال در دنیا زیسته ۱۳ فرزند و ۸۰ نبیره و ۶۵ نتیجه و ۵۰ نواده دارد که شمارهٔ همهٔ آنها (۲۰۸) نفرمیباشند ـ از همه کوچکتر و قلیل النسل تر مردی است که اسمش ضبط نشده و عدهٔ سالش نیز بنظر نرسیده ویرا یازده فرزند و ۶۵ نبیره و پنجاه نتیجه و سی نواده بود که عدهٔ کلیهٔ آنها [۱۶۶] نفر است

جمع کل (۱۳۵۹) نفر (روزنامه ادب شماره ۱ سال ۲)

خطابهٔ (کالن لیتر) انگلیسی

(کالن لیتر) تعدد زوجات را تصدیق وفواید آن را میشمارد و میل بقواعد اسلامیه می نماید من جمله میگوید که موسی آنرا تحریم ننموده وداوود این قانون را آورده ودر عهد جدید هم حرام نبوده وتلویحاً طعن بر مسیحیین زده که چرا باید تعدد ازدواج در امت مسیح نباشد (جریده تیمس)

خطابهٔ (لوازون) فرانسوی

[لوازون) فرانسوی مشهور حاضر که در بلاد تونس است در تعدد زوجات ازآیهٔ (وان خفتم الاتعدلوا فواحده) برخورداد شده و قبایح و خدعه کاری و بالاخره انتحار مسیحیین را در اثر انحصار بزوجهٔ واحده بیان و مقدم بر اقتباس این قانون اسلامی برای جامعه شده و ترك آنرا برای مسیحیین گناه بزرك شمرده (جریده تمس)

مضار تعدد ازواج

شنیده میشود و بلکه در پارهٔ روزنامجات دیده میشود که در بلاد مسیحیه یا ترکیه زنانی یافت شده اند یا بخودی خود و یا بتحریك مردان بی علاقهٔ بدیانت ومدنیت تعدد ازواج را مطرح نموده اند اگرچه دانایان از مسیحیان وفیلسوفان ایشان پی بمفاسد آن برده و اجوبهٔ متعدده داده اند وحقایق

مفاسد آنرا کشف و منتشر ساخته اند و محتاج به بیان نیست اما تماماً اقتباس از همین قانون اسلامی نموده‌اند که از حضرت ثامن الائمه علیه‌السلام سؤال از علت تجویز تزویج مرد به چهار زن و تحریم تجویز زن به زیاده از یکمرد نمودند حضرتش در جواب فرمود

اگر زن زیاده از یك شوهر داشته باشد شناخته نمیشود که اولاد او از کیست زیرا که مردان در نکاح آنزن مشترك خواهند بود واز آن فساد انساب و فساد ارث و فساد معارف خیزد ـ ومراد از معارف آنستکه چون هیچیك از مردان ندانند که مولود از کیست در مقام تربیت او لاد بر نیایند اما مرد اگر صد زن داشته باشد و هر چه اولاد آورند همه منسوب بمرد خواهد بود

زن و حجاب

زن باید در حجاب باشد زنهای محترمهٔ آزاد همیشه در همهٔ ادیان حجاب داشتند حجاب از عادت عرب هم بود،چنانچه شاعر گوید

او همت قدما ان ليلا تبرقعت و ان حجابا دونها يمنع اللثما
فلاحت ولا والله ما كان حجبها ولكن طرفى كان من حسنها اعمى

و چنانچه شاعر دیگر گوید

جاريتها و الريح تجذب عقربا ☆☆ من فوق خد مثل قلب العقرب
وطفقت اللثم ثغرها فتمنعت ☆☆ وتحجبت عنى بقلب العقرب (اى البرقع)

وبوعلی سینا گفته

محجوبة عن كل مقلة عارف ❁ وهى اللتى سفرت ولم تتبرقع (۱)

حجاب ستری است از استار شرف واصلی است از اصول ادب که ضمانت میکند عصمت زنان وحفاظت مینماید مناعت آنانرا وازقوانین مؤکدهٔ شرع انور اسلام یکی حجاب است و وجوب حجاب بادلهٔ قطعیهٔ عقلیه وتلویحات وتصریحات کتب سماویه و احادیث صحیحه وسیرهٔ مستمره ثابت ومحقق گشته وقرآن شریف که قانون آسمانی مسلمین و امروزه مورد قبول همهٔ دانشمندان وفیلسوفان عالم عالم است مردان وزنان‌را بپوشانیدن چشم یعنی نظر نکردن به نامحرم مامور گردانیده چنانچه بیاید

فلسفهٔ حجاب

(حجاب مانع فسادات)

(۱) اگرچه معرفت بفلسفهٔ تمام جزئیات احکام الهی مقدور عقول بشر نیست ولی عقل سلیم فلسفهٔ این‌حکم‌را چنین درك میکند که اطاعت این‌حکم درتکثیر بشر وصیانت ازفساد اخلاق وحصانت زنان مدخلیة کلیه دارد چرا که نفوس بشریه جالب تمایلات نفسانیه وبالطبیعه مایل اشیاء حسنه‌است خاصه زنان جمیله که برحسب خلقت وطبیعت جفت وهمگفت مردان‌هستند وحسن صورت نیز جاذب قوای طبیعیه‌است وتمام افراد درحسن بشره ونعمت جمال متساوی نیستند صاحبان جمال نیز نسبتاً کم وآنعدهٔ قلیل راهم حوادث طبیعی بزودی تغییر صورت و چهره

---

۱ البرقع جمع براقع وهو ماتستر المرئة وجهها ـ تبرقع اى لبست البرقع المنجد صفحة ۲۳

داده کریه‌المنظر مینماید وقتیکه زنان بدون ستر وحجاب با مردان مخالطت وآمیزش کنند طرف توجه الفت ومیل مردان فقط زنان جمیله ودختران ملیحهٔ نورس خواهند بود قهراً زوجاتیکه چندان صباحت منظری ندارند محل بی‌رغبتی وطرف تنفر ازواج خود واقع واز صحبت ومعاشرت محروم و متروك میکردند ــ این مسئله ازیکطرف سبب انقطاع نسلها میشود وازطرف دیگر چون ازواج همه وقت نمیتوانند بزنان زیبا دست بیابند توجه ایشان به اطفال صبیح‌المنظر معطوف میگردد پس اگر کسی از روی عقل وانصاف تأمل کند حجاب‌را مانع فساد خواهد دانست

حجاب رادع زنا است

(۲) اعمال انسان کلیه از دوحالت بیرون نیست یا (مستحسن) است یا (مستقبح) اعمال حسنه بواسطهٔ تعلیم وتربیت وبوسیلهٔ نشر معارف ونصیحت ناصحان و ترویج مکارم اخلاق صورت خارجی پذیرفته وپس از تزکیهٔ نفوس وهدایت مردم برفع اخلاق ذمیمه و کسب فضایل و اعمال حسنه ازعالم خیال بعرصهٔ شهود وفعلیت میرسد مسلم است که تاانسان به ازایل نمودن اخلاق سیئه موفق و راه بردار نشود اعمال خیریه و افعال حسنهٔ او قدر وقیمتی نداشته و درقعر تاریکی افعال زشت ناپسندیده‌اش محو ونابود خواهد گردید ــ بلکه میتوان گفت که اعمال حسنه واعمال سیئه یك تناقض ظاهری داشته وبا بودن اعمال سوء افعال خوب رخت هستی بربسته واگر حقیقتی هم داشته باشد اندك اندك ازذهن فاعل افعال بد مفارقت مینماید و ظلمت آن

افعال وتیره‌گی آن اعمال جانشین انوار نجات بخش این افعال واعمال میگردد

ازاین درنقطهٔ نظر تمام علماء وحکماء ومعلمین اخلاق ویگانه مقصود و منظور کل انبیاء و اولیاء بدواً باین نقطه محصور گردیده‌است که مردم‌را ازتنگنای ظلمت وخطرات افعال زشت دیوسیرتانه خلاصی بخشیده وآنارا بشاهراه نجات وبانوار علم واعمال حسنه که بزرگترین اسباب نجات آنان ازخطرات افعال زشت ووقوف دریك‌حالت خمودت وغیر مثمراست هدایت‌نمایند مثلا یکی ازاعمال سیئه شیوع امر زناست که موجب تنزل نفوس وسرایت امراض مزمنه ومسریه گردیده گذشته ازانقطاع نسل‌وفساد اخلاق خانواده‌ها تاچندین پشت اولاد مبتلیانرا خراب ومریض واغلب را نواقص‌الخلقه میسازد پس کوشیدن برفع این عمل شنیع وجلوگیری از خطرات جسمیهٔ حتمیه آن که باعث احیای افرادی واجتماعی وسلامت نفوس وحفظ‌الصحهٔ اخلاقی است از اعظم فرایض هر مسلمان است

دین اسلام یگانه دینی‌است که نسبت بسایر ادیان پیروانرا بمفاسد زنا بیشتر بینا ساخته و تأکید در پرهیز کاری از ارتکاب آن کرده وحدودی برای آن معیّن و در اجرای حدود آن بیش ازحد سایر اعمال ردیه مبالغه نموده چنانکه فرموده

(ولا تأخذکم بها رافة فی دین‌الله)

حتی در دیانت کبران پارسی هم زانی را باید مجازات داد

(تومار کاج راهمزفرسند اردن وروکاز کادن امر پالله ودور

شوبین کمید و نورن شوارماروراچمبر)

مردبزن شوهر دار آمیزنده که نومار کاج است از چوب زدن و شهر گردان بخواری کردن اگر از نگردد نامرو کنید وزن شوهردار را بند ـ میپرماید اگر زن شوهردار بامردی آمیزد اورا پس از چوب زدن و شهرگردانی اگر باز درآن کار گیرید در بند جاوید کنید (یعنی حبس ابدی)

— (نامهٔ شت مهاباد ایه (۱۶)

دین اسلام که بزرگترین دین اخلاقی وفلسفی وقانونی است امت اسلام را بمعایب شیوع زنا متوجه نموده و مخصوصاً حجاب را که اولین وسیلهٔ جلوگیری این فعل زشت ناپسندیدهٔ حیوانی ورفع آن بزرگترین محرك زنا میباشد برقرار نموده است پس یکی از فلسفه های حجاب رادع ومانع وحافظ بودن او است ازعادت سیئه زنا که کافهٔ شرایع مقدسه و عقول بزرك تحریص باجتناب ازآن مینماید .

(حجاب سبب محدود بودن امور وقاعیه است)

(۳) بزرگترین نظامی که درعالم واجب است حفظ انساب و محدود بودن امور وقاعیه است که این قضیه جبلی حیوانات است وهریك برای خود جفتی اتخاذ کرده به رقیب خود غیرت میبرند ـ اگر چنانچه مردها بالنسبه بزنان مطلق العنان باشند علاوه براختلاط انساب و اختلاط میراث مستلزم مفاسد است که مردم بایکدیگر دائماً مشغول تدافع بوده منجر بانحلال زندگی ومعیشت انسان میکشند وتمامت ادیان و کتب

مقدسهٔ آسمانی وقرآن شریف مشحون بقبح زنا وبلکه هرصاحب عقلی شهادت میدهد که نمیشود مردها نسبت بزنها خود سر و مطلق العنان والأراده باشند

چنانچه درترتیب اموال وحفظ آن قانونی لازم است که رعایت شود برای حفظ نظام درفروج نیز قانونی لازم است که اهمیت آن بیشتر ازسایر قوانین است وآن قانون عبارت است از نکاح بشرایط مقرره درهردین و مذهبی پس رعایت انتظامات وقاع و قانون از دواج ببداهة تمام ادیان ازاهم تکالیف زندگیست وهرچیز که مخالف ومضر بعمل واجراء این قانون حتمی الاجراست قطعی الاجتناب خواهد بود ورفع حجاب موجب عدم محدودبودن امور وقاعیه ومخالف اجراء این قانون است .

(حجاب رافع زناي خيالي است)

(٤) مسلم است که راه مشتهیات نفسانی ازبرای هر ذیحسی باز وانسان قهراً دوستدار جمال است هرچند صاحب نفس مطمئنه باشد اگر چنانچه صاحب قوای شهوانیه زنی را با روی گشاده وبدنی چون سیم ساده و ابروی کشیده با موی پریشان وزلف دلآویز وچشم خونریز دید طوق غبغب آن یاقوتی لب یقیناً انسان را مفتون و مجنون خواهد ساخت یا اقلا اگر مطبوع بود طرف میل واشتها واقع میشود ومرحلهٔ اولیه ارادهٔ میل است که پس از حصول آن بدرجات عزم و جزم رسیده انسان را تحریك بعمل و انجام مقدمات مراد ومقصود مینماید بالاخره یاموفق به نتیجه ووصال میشود آنگاه آن محذور بزرك

که زنی و مذموم تمام‌عقلااست لازم وبعمل آمده علاوه‌برآنکه دوراه تحصیل وصال بسا هست که مفاسد دیگر را نیز مرتکب شده ازقبیل خوردن شراب و اتلاف نفس محترم و مال خود وغیر و تضییع وقت ودروغ وبهتان وفحش وغیراینها ازقبایح یااینکه موفق بوصال نمیشود آنوقت‌شاید خیلی ازقبایح مذکوره را مرتکب شده و به نتیجه نرسیده بااین‌حال زنای خیال و آرزوی جماع بازن اجنبیه حتمی‌است ازبرای هرذی‌حس وزناء بچشم‌را علاوهٔ بر آنکه دیانات نهی نموده اند نصوص اسلامیه بمنع آن بیحد وحصر است که فرموده (الا و انما لعینان تزنیان وزنا هماالنظر) یعنی آگاه باشید که چشمها هم بزنا مبتلا میشوند و زنای چشم همان نظر بازی است کهبه ریبه مینگرد ومقنن اسلام هم بهمین جهت حجاب را مقررفرمود و غض بصر را مقدم برحفظ فرج داشت که وجوب آن حتمی ومقدمهٔ واجب واجب است

درخبر دیگر (النظر بریدالزنا) درخبر دیگر (النظرة فی‌محاسن‌المرئة سهم مسموم من سهام ابلیس) نگاه کردن در محاسن زنان یعنی در موضع حسن ایشان تیر زهر آلودی است از تیرهای شیطان ـ و در خبر دیگر فرمود (زناالعین‌النظر) ودر خبر دیگر (النظر سهم من‌سهام ابلیس) مولی ٤ میفرماید (من اطلق‌لاحظه اتعب‌خاطره) هرکه رها کندچشمش‌راوبهر سونظر افکندبزحمت‌اندازد قلب خودرا (ومن‌اطلق طرفه‌اکثراسفه) هرکه رها کند دیده‌اش‌را زیاد کند حسرتش‌را

والمرء مادام ذاعین یقلبها فی عین موقوف علی الخطر
یسر مقلته ما ساء مهجته لامرحباً بانتفاع جاء من ضرر
صابر شو ای‌ادیب بشهوت‌مده زمام کاخر زسر کشیت بجیحون‌در افکند
یوسف صفت‌مکن‌به‌زلیخاوشان‌نظر کت‌در مضیق‌محنت‌افزون‌درافکند

(حجاب مانع زنای چشم است)

(٥) زنی بخدمت خاتم‌الانبیاء صلی‌الله علیه وآله برای‌پرسش مسئله آمد (فضل‌بن عباس) به آن‌زن نظر میکرد حضرت‌بدست خود روی فضل‌رابرگردانیدوفرمود زن جوان بامرد جوان‌میترسم شیطان داخل خیال شما شود یعنی منجر بریبه وخیال‌بدگردد اولا حضرت فضل‌را نهی ازنظر فرمود ثانیاً باآنکه درمحضر آن حضرت جای‌خیال بد نبود آنهم ازمثل فضلی حضرت خودمباشر فعلی شده بادست مبارك روی فضل را منصرف از آن زن نمود برای‌تمرین بنظر مطلقه که اعم ازریبه وعدم آن است

و اما چرا حضرت درمورد خاصه آنزن را امر بحجاب‌ننمود اولا ازکجا کهنهی نفرموده باشد ـ ثانیاً شاید سائله ازاهل‌بادیه واول ورودش‌بخدمت حضرت رسول بود که دفعتاً نمیتوان‌احکام اسلام‌را تحمیل یك‌زن نمود ولعل مصالح دیگر داشته باشد که لانعرفها اولا نذکرها پس نظر بریبه‌یاخوف فتنه حتمابنصوص اسلام وصریح آیات حرام است

[علي‌بن سويد]

واما خبر علی‌بن سوید که گفت (قلت لابی‌الحسن علیه‌السلام

انی مبتلی بالنظر الی المرئة الجمیله فیعجبنی النظر الیها فقال علیه السلام لابأس یا علی اذا عرف الله من نیتك الصدق وایاك والزنا) علی بن سوید طبابت داشته وبمراوده ومعالجهٔ زنی جمیله ناچار بوده وتعجب از زیبائی زن مریضه نموده حضرت فرمود عیب ندارد اگر خدا راستی ضمیر ترا بداند ولی بپرهیز از زنای خیالی وهوس بد کانه حضرت رخصت واجازت را درصورت امکان راستی داده ولی عدم آنرا آشکارا فرموده و تحقق زنای نظری را محکم داشته فلذا تحذیر ونهی نموده

آنجا که برق عصیان برآدم صفی زد   ما را دگر نزیبد دعوی بیگناهی

پس حجاب در موارد مظنهٔ ریبه مطلقا واجب است

از حضرت یحیی بن ذکریا علی نبینا و علیه السلام پرسیدند که ابتداء زنا ومنشأ آن چیست فرمود نگاه کردن وآرزو نمودن

نقاب دارد ودل را بجلوه آب کند   نعوذ بالله اگر جلوه بی حجاب کند

(حجاب عشق را میبرد)

(٦) یعینی حل باب العشق بابی   بها قد بان عن لحمی اهابی

بری اشنکی عنها و مابی   بلا بی دل بلا بی دل بلا بی

کنه چشمان کند دل مبتلا بی

بعینی قدجری بحر وطوفان   بها سیّرت فی مصر وکوفان

فلولا العین لم تغرق بعمّان   اگر چشمان نبیند روی خوبان

چه داند دل که خوبان در کجا بی

بسیار شده که بمجرد نظر نمودن بر روی نیکوی اجنبیّه شخص هرقدر دلیر در دیانت باشد مفتون و اسیر آن صورت

میگردد وعاقبت خودرا مجنون و مبتلای بامراض مزمنه میگرداند وچون حجاب باشد عشق نباشد ـ درصورت رفع حجاب قهرا اظر که طلیعهٔ جیش محبت است متبا دل شده وآتش عشق در دلها مشتعل خواهد شد همه زنان مهذبات وبا اخلاق فاضله آراسته وهمه مردان حکیم وعالم بفساد وضرر این عادت برفرد وهیئت جامعه نیستند تا احتراز نمایند ـ مخالفت قوهٔ شهویه وطبیعت هم درعهدهٔ همه کس نیست قهراً عادت زنا شیوع پیدا نموده ورخنه برجامعه وارد خواهد کرد

اگر با بودن حجاب این عمل در هزار یکی واقع شود در رفع حجاب عکس خواهد بود

عجبا تصید الأسد فی یوم الوغی   ویصیدنا فی السلم ظبی احور

ما کنت اعلم قبل ان ابلی بها   ان الغضنفر للغزالة تاسر

نادیده رخت عمری سودای تو ورزیدم   فارغ ز تو چون نمانم اکنون که رخت دیدم

[معنای عشق]

یکی از حکما میگوید عشق چیزی است که ازچشم داخل میشود واز سر ذکر خارج میگردد .

فلك سرگشته درسودای عشق است   جهان پرفتنه ازغوغای عشق است

[حجاب سبب کمی اولاد زنا است]

(۷) کاتبهٔ شهیره (لادی کوك) درجریدهٔ (ایکو) گوید مردهای امروزی عدم حجاب واختلاط با مردان را دوست میدارند وزنهارا مطمع خود قرار داده ومیدهند وزن هم بچیزی که

مخالف فطرت اوست قهرا طمع خواهد کرد و بهر قدر که اختلاط ومعاشرت زنان با مردان بیشتر باشد اولاد زنان بیشتر خواهد بود وپوشیده نیست کهچه بلا های بزرك از این کار برای زن تولید میشود پس ای پدران مشفق!دختران مغرور نسازد شمارا چندشاهی که دختران برای شما کسب میکنند ودرمجامع و معاملات داخل میشوند و عاقبتشان بفحشا خواهد کشید پس یادبدهید دختران خودتانرا که دوری از مردان کنند زیراکه احصائیهٔ بلاد بما نشان میدهد نتایج بی‌حجابی‌را که زناست که‌روز بروز در ازدیاد است چرا که اختلاط زنان بامردان هرچه بیشتر گردد امر زنا بیشتر میرود آیا نمیبینید که اکثر اولادهای زنا اززنانی‌هستند که درمعاملات وعمله‌گی برای مردان و خدمت کاری درخانه‌ها مشغولند وآن ولدالزناها از خانمهائی هستند که‌از انظار محجوب نیستند اگر اطبائیکه برای ساقط کردن ولدالزناها نمیبودند و ادویهٔ سقط کننده بآن خانمها نمیدادند بشما نشان میدادم که عدد ولدالزناها ازمرتبهٔ ملیون وبلیون‌هم تجاوز میکرد ونیست اینهامگر دراثربی‌حجابی

۱ [العلم] از (شجرة الدر)

(حجاب مانع از شلل است)

(۸) حس و هیجان‌درطبع زنان بیشتر از مرداست وبه‌این جهت میل به‌نمایش جمال وزینت و اسراف در آرایش دارند عنصر مرد که همیشه مهاجم بوده توجه به عیش و لهو

نموده قهراً فساد سرایت کرده و شلل در یك عضو مهم از اعضاء جامعه ظاهر و در اثر این فساد اختلال دیگری در حالت اجتماعی که موجب عقیم کردن وسایل سعادت و ایجاد ضعف است بروز خواهد کرد و حجاب مانع ازسرایت مفاسد و شلل و ضعف خواهد بود

حجاب مانع از انتحار است

۹ مضرات بی حجابی و آثار سیئهٔ آن برهمه معلوم است واگرهیچ ضرری بغیر تولید زنا نکند مکفی خواهد بود چرا که زنا ام الامراض‌است مثل جنون وسکته (۱) و کوری وزخم های بد که صفحهٔ زندگی جوانانرا مکدّر وفضای عیش‌را برآنها تاریك میکند واحتراز ازآن برهرفردی‌اوجب ازهمه چیزاست چه مفاسدی مثل‌اختلال نظام خانه‌وادگی وشیوع نقار وکدورت وتنازع میان مردها و میان خود زنها ومیان زنها و مردها ظاهر شده چه قدر رقیبها در این راه کشته شده چه قدر جوانها جان عزیز خودرا فدای عشق نموده چقدر زنهاخودرا انتحار نمودند پس زنا وجود نیابد مگر بدیدن ودیدن میسور نشود مگر به ارائه ورؤیت نشود مگر بکشف‌حجاب ویکی از

(۱) محمدبن یعقوب کلینی از امام محمد باقر علیه‌السلام روایت میکند که حضرت فرمود که در کتاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام دیدم که پیغمبر صلی‌الله علیه وآله فرمود (اذا کثرالزنا بعدی کثر موت‌الفجاه) وقتیکه بعد از من زناشایع شد مرك فجاه یعنی سکته زیاد میشود - این حقیقة را طبی که امروزه درحد کمال است ثابت میکند

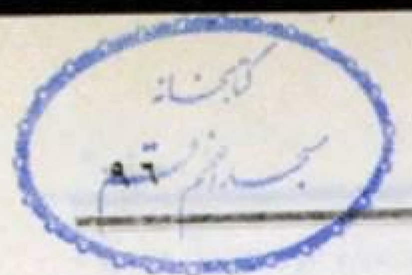
نتایج کشف حجاب بالمآل در مواد ضعیفه موجب انتحاراست
(وخسار تو در حجاب خوشتر)

نتیجه معاشرت مردان بازنان در اروپا

احصائیهٔ رسمیه (ایطالیا) ثابت میکند که‌ازسنه (۱۸۸۹) تا (۱۸۹۳) که‌چهارسال‌است (۵۶۶) ودراحصائیهٔ دیگر (۵۸۹) ودراحصائیه دیگر (۵۶۹) نفر از زنها خودرا انتحار نموده‌اند و در عرض همین مدت در (فرانسه) (۵۸۶۹) انتحار بسبب معاشقه وارتکاب خمر واقع شده که [۸۶۹] ازآن خودکشی‌ها فقط دراثر بی‌حجابی بوده (مجلة المجلات فرانسه شماره ۱۱)
البته وقتیکه پردهٔ حجاب برداشته شد جمال عنصر زن جالب توجه ونظراست وموجب انتحار

سه کلمه از مادر عروس

گرفتم که حق بافلان گمرك‌چی‌است که نوشته‌است مردان امیل به زنانند درفسوق ومماشاتاً میگویم که زنان اقرب بطور وکمال وطالب عفاف وپرهیزکاریند ومعتقدهم میشوم که حجاب نوعی از حبس ومانع آزادی‌ایشان‌است اما بفرمائید چه‌چاره و کدام علاج‌است که بتواند زنان‌را مصون ومحفوظ ومحروس دارد از شرارت‌مردان و آنهارا ازانتحار برهاند ـ آیا چاره و علاجی برای‌عدم‌اختلاط که اینهمه آفات‌درعقب‌اوست‌غیراز‌حجاب سراغ‌دارید عشق ومستوری نیا میزد بهم وقت‌حرص‌ووقت شهوت مردکو



فواید حجاب

[اول] اینکه اطمینان آوراست چه‌که بدیهی‌ومحقق‌است‌اختلاط وبهم آمیختن مردان وزنان با کمال حریت سبب الفت ووسیلهٔ انکشاف رازها وپیدا شدن مناسبات وایجاد روابط‌خفیه که مستلزم رفع حیا وتحریك و تهییج شهوات همدیگر باشد میگردد مخصوصاً درصورتیکه این دوصنف بانهایت اختیاراجتماع وخلوت نمایند و توسن‌وقوع بعض افعال شنیعه نیز از میانه برداشته شود ومانع ورادع دینی‌وعملی درمیان نباشد ظن ارتکاب بعضی از اعمال شنیعه هیچگاه ازخاطر ازواج خارج نگردیده اطمینان خانواده‌گی که فی‌الحقیقه روح‌توالد وتناسل وصمیمیت زناشوئی و محرك پرورش و تربیت فرزندان‌است سلب خواهد گردید بدیهی‌است این‌گونه مفاسد که ازرفع حجاب ناشی‌میشود درخانواده‌ها وطوایف وحتی در تمام بلاد وبلکه همهٔ ممالك سرایت نموده اسباب فساد اخلاق‌عمومی میگردد پس درآنقوم هیچ وسیلهٔ اطمینان و نمونهٔ از حیات قومیت باقی نخواهد ماند و سبب تنزل نفوس و پراکندگی آنها میشود چنانکه فساد اخلاق و تنزل نفوس بعض ممالك متمدنه ناشی‌ازهمین مسئله است و باوجود مکاتب و مدارس و تربیت معلمین‌کامل درتکثیر فسادا‌خلاق اهالی دراثر بی‌حجابی‌یك‌اثرطبیعی‌حاصل‌شده
(۲) از فواید حجاب آنکه زنان محصنه را از تهمت وافترا

انجات بخشیده و سوء ظنی را کـه مقتضای طبیعت و جبلّی
آنانست مرفوع میدارد

(۳) امروزه در ممالك غیر محجوبه برای حفظ زنان عفیفه
مجبور شده اند بجهة فواحش منزل کاههای معینه باعلامات
مخصوصه قراردهند تاجوانان که در طرق و شوارع بزنان
جمیلهٔ بی حجاب برمیخورند و شهوت آنها بحرکت میآید بهآن
منزل کاهها رفته شهوت خودرا فرو نشانند

ـ پس یکی از فواید بزرك حجاب آنستکه موجب قلت تعددفواحش
و حفظ اخلاق جوانان کشته و ممالك محجوبه را از فساد
و اشاعهٔ این امور محفوظ وبی نیاز خواهد ساخت ودفع فاسد
به افسد را ملتزم نخواهد شد

(٤) مسلّم است که زنان کم عقل تر ورقیق القلب تر ازمردان
هستند پس اختلاط وبیرون آمدن ومطلع شدن انها ازحوادث
و وقایع مولمهٔ مؤثره بسا میشود که اسباب تأثر و تألم آنها
شود وبدین واسطه مورث انحراف امزجه و مریض شدن انها
بشود این مسئله نه آنستکه مانع کسب معارف وتحصیل اطلاعات این
قطر اجتماعی باشد بلکه بوسیلهٔ مکاتب و مدارس و اجتماعات
مخصوصه اناثیه نیز میتوانند به مدارج عالیه صعود کرده و مانند
مردان از نعمتهای زندکی بهره مند کردند (ولی بدیهی است که
دراین صورت مستقیماً بوقایعی که ممکن است موجب انقلاب
احوال و تاثر انها شود آشنا نکردیده وبوسیله استماع از وقایع
و حوادث ملکی مطلع خواهند کردید بنا براین مقدمه میتوان

کفت که برای ترمیم نواقص عقول نسوان بهترین وسیلهٔ مطمئنه
این است که محجوب باشند

(۵) عزت جنس زنان درنزد نوع مردان و زیادت میل مردان
ورغبت ایشان به زنان چرا که حجاب مانع ازرؤیت وطبع مایل
بملاقات ودیدن میباشد (الناس حریص علی مامنع) پس درحجاب
اعزاز شأن زنان خواهد بود ودلیل برآن بی رغبتی اروپائیان است
بزنان علة عدم عادت حجاب وکار زنان فرنکان بجائی کشیده که
ایشان مردان را پسند وخطبه میکنند و دستی هم میدهند ـ دربی
حجابی زن طالب ومرد مطلوب خواهد بود اما در حجاب زن
مرغوب ومرد راغب است زنان اکررفع حجاب کنندو پرده ازرخ بردارند
مناعت قدر و محبوبیتی که در پناه حجاب دارند نخواهند داشت

(٦) اکربرای زن حجاب باشد که مرد اورا ببیند واو مرد را
رغبت بازدواج زیادتر خواهد شد محسوس ومشهود همه است که
رغبت به ازدواج محجبات زیادتر ازمکشفات است ودرکثرت ازدواج
فوائد اساسیه ئیست برای مدنیت

(۷) درحجاب صیانت تنازع مردان است ازنان ومصون بودن ازمناقشات
زنان است بامردان زیرا که دراثر بی حجابی کـثرت اختلاط و معاشرت
با نامحرمان خواهد بود واین مخالطه ومعاشره اکثر وقوعاً واشدّ
تاثیراً میباشد درنفوس و مواد تنازع است وبسا که این نحوهٔ
ازتنازع که ناشی ازمظنهٔ کمانهای بداست درنفوس ضرر های فاحش
یا افحش وارد آرد

(۸) بسا مردهارا که زنهای جمیله وخوس منظراست که اکر

بی پرده بیرون آیند وروی از نامحرم نگیرند سبب غبطهٔ مردانی میشوند که زنهای بدگل دارند بعلاوه آنکه مطمع و مطمح اجنبی میشوند سبب خجلت زن بدگل و موجب خجلت مردانهم خواهد بود

حجاب یگانه ضمان استقلال زن است

(۹) حجاب یك عذر بزرگی برای زنها است که متکلف بمشاق بیرونی وزحمات کسب بازاری نخواهند بودخصوصا کارهای صعب ومتصعبی را که بسبب ضعف انها از قوه شان خارج است فقط باداره کردن کارهای خانه واطفال داری که وظیفه انها است خواهند پرداخت

(۱۰) اگر زن بیرونی وآشکار وبی حجاب باشد بسا که خود زن وشوهر او ضعیف الکسب و قوه مالی را فاقد باشند که نتوانند به زی عصر وملبس بلباس وزینت همسران باشند آنوقت سبب خجلت وموجب دریده‌کی پرده آنها خواهد بود

پس آسوده‌کی و آسایش طرفین در حجاب است

(۱۱) زنان رقیقة القلب وسریعات المیلند بدآنچه که به بینندخصوصاً دردیدن اقسام زینتها و انواع لباسها آنوقت (... بیار معرکه بارکن)

پس در اثر بی‌حجابی جز شقاق ونفاق ولجاج واوقات تلخی بین زن وشوهر ثمری نخواهد داشت مگر فراق وافتراق و بالاخره بخانه خرابی طرفین تمام خواهد شد

(۱۲) اگر زن بیرونی وبی حجاب باشد ودر جوامع داخل واز وضعیات حاضره مستحضر ومطلع گردد باآن ضعف نفسی که در

اوست آیا موجب خیلی چیزهای ناگفتنی که خودمان دیده ایم میشود یانه ـ همه بادوچشم خود میبینید زنان که پارهٔ قصص وحکایات ورومان میخوانند یامیشنوند چه‌تاثیراتی درآنها کرده چه تغییراتی درآنها بظهور میآید چه‌رسد به دیدن

(ترا دیدم و یوسف را شنیدم شنیدن کی بود مانند دیدن)

همین خود نگارنده با اینکه اهل حل و عقد نیستم و چندان مرجعیتی ندارم اگر درهفته سه یاچهار قضیه درمحضر احقر طرح شود دوقسمت آن راجع به نوامیس واعراض ورفتن شرف و ریختن آبروی مسلمین خواهد بود اگر مأمون از ... بودم ویامأذون ازشرع انور ویامعارف اجازهٔ نشر میداد آنوقت مفاسد امروزه را که از ... حالیه تولیدشده میگفتم ومینوشتم تاخواننده بداند و بفهمد که چه معایب ومفاسد شرم آور ازهمین اندازه آزادی نسوان بظهور وبروز آمده که نه ایران بلکه اسلام را ننگین وسر بزیر نموده (لیس کلما یعلم یقال) دربی‌پرده گی زنان مفاسد اجتماعی وادبی و اقتصادی و عمرانی خواهد بود تکلیف بحجاب مانند تکلیف اطفال است بدبستان رفتن و دانش آموختن ویامانند تکلیف مریض است بخوردن دوای تلخ

(۱۳) قلة فواحش چنانچه ازملاحظهٔ احصائیهٔ ممالك محجوبه واضح میشود موافق احصائیات ممالك درآلمان ۷ دربلژیك ۶ درانگلستان ۵ دراطریش ۴ در نمسا ۴ درعثمانی تاپیش از جنگ بین المللی ۱ نفر ازصدنفر زنان خائنه وجود داشته ودارد (کستنر) (۱)

۱ـ کستنر مأمور احصائیهٔ اروپ است

ازاین رو نیز مبرهن میشودکه حجاب در این مورد مدخلیت تامه‌دار دوقلت‌عددفواحش درعثمانی نبوده مگر بواسطهٔ تستر در حجاب حالا اینجا خوانندگان میتوانند ایراد نمایند که ایران با آنکه حجاب‌دارد چرا ... بسیار دارد جواب گفته میشود اگرایران زمام دار علاقه‌مند باسلام پیدا کند آنوقت ازیك ملیون یك‌نفر فاحشه نخواهید یافت

امروزه درایران

آقای دکتر مسعود خان شریف که متخصص در معالجهٔ امراض مقاربتی هستند اظهار میدارند که ازجوانها صدی (۸۵) مبتلا بسوزاك وصدی (۵۰) مبتلا بسفلیس و (۳۰) درصد در نتیجهٔ عوارض سوزاك وورم بیضه ازاولادمحروم ابدی هستند فکرکنید اینها رجال آتیهٔ مملکت وپدران نسل آینده باید باشند درهر جامعه روح توانائی‌را جوانها باید حفظ کنند و وقتی جمعی برای ارتکاب اعمال منافی عفت تمام ساعات روز وشب‌را صرف خود سازی و عیاشی و گمراه نمودن مخدّرات نمایند پیش بینی آتیهٔ نژاد ایرانی‌را خوب میتوان احساس کرد - درآینده نژاد ماازاین جوانها پیدا میشود - ملاحظه کنید مولود این امراض چه خصایصی دارند بااین‌وضع که پیش میرویم درآینده جزعدهٔ قلیلی مفلوج ودیوانه و ضعیف النفس نخواهیم داشت بعضی تصور میکنند این‌امراض قابل معالجه‌است اما دراشتباه میباشند میکروب سفلیس وقتی‌درخون انسان‌قرار گرفت بافشار اثرکسیون خارج‌نمیشود

پس چرا درمرك خود ونسل‌نژاد آینده عجله میکنید مگر تمتع ازطریق ازدواج ممکن نیست جوان تاچه اندازه بایستی دنی‌الطبع باشد که دست درآغوش زن هرجائی نماید شما اگر لقمهٔ نانی از دهان برادرتان بزمین افتد نخواهید خورد این زن بدعمل که اصرار امثال شما اورا درورطهٔ فحشاء انداخته تصور میکنید فقط نسبت بشما صمیمی میباشد جوانی وقتی از دست رفت برنمی گردد وقتی مریض و ناتوان شدید اغذیه در ذائقهٔ شما لذت ندارد سرمایهٔ عمر بهار زندگانی دورهٔ جوانی است برای دوروز عیاشی وشهوت پرستی نباید یك دورهٔ زندگانی را سیاه نمود این امراض مسریه قابل علاج نیست

راست است ازظاهر بدن زخمها ولکه هارا پاك میکنند ولی اندرون مانند کوه آتش فشان شده که همه وقت در جوش وخروش است این خودسازیها بی‌عفتیها علاوهٔ برتباهی‌زندگانی وفقر وبدبختی نسل آینده‌را بدبخت میکنند مارهای زهرآلودهم خوش خط وخال هستند ولی مصاحبت یك لحظه با آنها مرك درنظر مجسم میشود بجای آنکه خود ودیگران‌را بدبخت کنید وبر عدهٔ زنان بدعمل بیفزائید واخلاق قابل تحسین ایرانی‌را که سرمشق تاریخ بوده است فاسد سازید تحصیل علم وصنعت نمائید وعیش ونوش‌راهم درازدواج بدانید زن بدعمل عشق‌وعلاقه باشما نخواهد داشت چرا خودرا فریب میدهید دیگربس‌است آدم‌شوید قبل ازآنکه نابود شوید . (کوشش شمارهٔ ۹۲)

بعض طرفداران رفع حجاب وتساوی حقوق میانهٔ جنسین‌مثل

قاسم امین مؤلف کتاب (تحریر المرئة) معتقدند که حجاب
مانع ازدیدن خطیب ازخطبهٔ خوداست یعنی کسیکه طالب عقد
زواج دختری باشد غالباً بواسطهٔ حجاب از عادات و چهره
وشمایل طرف بی‌خبر است . ثانیاً مانع ازتهذیب وعلم وعرفان است
در جواب گفته میشود در شریعت که قانون حجاب وضع شده
این قانون هم وضع شده که هر کسیکه طالب زواج زنی باشد
میتواند بچهرهٔ او نگاه کرده واز شمایل او مطلع باشد وبواسطهٔ
یك نفر ازنوع خود میتواند اطلاعی ازوضع خلقتی و معایب
او تحصیل نماید بطوریکه موجب غبن نباشد .
و دیدن مرد زنرا برای ازدواج و اختبار از شکل و قیافه
وبل اخلاق مشعر بر وجوب حجاب است
ویکی ازفواید عقد انقطاع درشرع اسلام برای معاشرت واختبار اخلاق وحالات
روحی است وشارع اسلام بعض امراضیکه موجب تنفر وبی‌میلی مرد است
اززن یا بالعکس باعث فسخ عقد نکاح قرارداده که هر کدام از زوجین
دارای آن معایب باشند طرف میتواند عقدرا فسخ نماید .
حقوقیین اسلام (یعنی فقهاء) دایرهٔ اسباب فسخ را طوری
توسعه داده‌اند که این توسعه در میان اقوامیکه حجاب ندارند
وجود ندارد اگر درست بقوانین عالیهٔ اسلام در این باب نظر
شود معلوم میگردد بهیچ وجه تضییق ازحجاب برای بشر نیست
که اسباب ضرر و غبن باشد
واطلاع باخلاق هم غالباً بمعاشرت تا بمرتبهٔ زوجیت نرسد
معلوم نمیشود خصوصاً دو نفریکه میل بازدواج یکدیگر دارند

که هر دو محض جلب خاطر طرف وتسهیل وسیلهٔ اقتران خوشنمائی میکنند
اما مانع بودن حجاب ازعلم و تهذیب هرعقلی خلاف وبطلان
آنرا درك میکند چرا که مقنن حجاب حجاب را وقتی وضع
کرده که مورد فتنه وفساد ومظان فجور باشد زن دائماً مکلف
نیست که صورت خودرا ولو درجائیکه هیچ احتمال فساد نیست
بپوشد بلکه مکلف است درموارد فسق وفساد وفتنه حجاب داشته
باشد برحسب صلاح باید درکوچه و بازار وخیابانها و مجامع
عمومی حجاب داشته باشد که از فساد محفوظ باشد نه تمام وقت را
درکوچه وبازار و خیابانها است ونه بازار وخیابانها مجمع علماء
و دانشمندان است که درمرور وعبور زن از ایشان تعلم یافته
عالمه و مهذبه شود کوچه وبازار مجمع جهال وجولانگاه فساق
واشرار و اراذل است و حجاب مضر بصحت هم نیست
فیلسوف بزرك شیخ محمد فرید وجدی کتاب مبسوطی مسمی به
(المرئة المسلمة) تصنیف و اصلح بودن حجاب را باقوال
همهٔ فیلسوفان و پرفسوران بزرك اروپ ثابت نموده

(ماحصل المرئة المسلمة)

ما حصل کتاب (المرئة المسلمة) منحصر به ۹ مادهٔ نافعه
است که بادلهٔ علمیه آنهارا مبرهن وثابت نموده
(مادهٔ اولیه) زن اضعف از مرداست جسماً واقل قبولاست
در علم و این ضعفنه برای آنستکه اورا از درجهٔ مرد تنزل
دهد بلکه برای آنستکه وظیفهٔ خاصهٔ اومقتضی زیاده از آن نمیباشد

و فطری طبیعی اوست که اگر هر قدر بذل جهد کند که بمرد برسد نمیرسد زیرا که نه جسماً و نه ادراکاً بامرد مساوی نخواهد بود

(۲) از برای هر موجودی کمال خاصی است که منحصر باو است وکمال زن نه بصلابت عضلات اوست و نه باتساع دایرهٔ معلومات وی بلکه کمال او منحصر است درموهبهٔ روحیه که تمتع به او مطلوب است وآن موهبهٔ احساسات دقیقه و عواطف رقیقهٔ اواست که حایز درجهٔ اقصی است وموهبهٔ مذکوره بحد کمال نرسد مگر در تحت قیادهٔ مرد

(۳) زن بکمال خاص‌الخاصی خود نرسد مگر آنکه زن مردی باشد ومادر طفل که بتربیت صحیحه آنهارا مربی شود واین نه برای آنستکه فقط بوظایف خود رفتار نموده بلکه نموّ ملکات وتهذیب اکمال نشود مگر بزن بودن ومادر شدن بعلهٔ آنکه روحاً وجسماً برای آن خلق شده

(٤) اشتغال زن بکارهای مردانه سبب اعدام مواهب و اطفاء ملکات واذهاب بهجت ونزول اواست ازمراتب خلقیه و موجب فساد ترکیبی او خواهد بود بعلاوه سبب خلل درجامعه وجرحی است که درقلوب امت باقی خواهد ماند

(٥) حجاب ضروری زنان است برای صلاح نوع انسانی عموماً وصلاح زن خصوصاً برای اینکه درحجاب ضمانت استقلال وکفالت حریت زن خواهد بود

(٦) زن درمدنیهٔ مادیه کامل نیست وسیر بکمال هم نمیکند وبکمال هم نمیرسد وامروزه علماء اروپ ازحالات فعلی زن شاکی وسعی میکنند دروقوف سیر او

(۷) طرق تعلیم امروزی در تمام ممالك اروپا وآمریکا برای زنان صلاحیت ندارد بشهادت علماء همان ممالك هم

(۸) تعالیم دیانت اسلامیه بالنسبه بزن موافق فطرت طبیعی زن است بتمام موافقت و تعلیمات دیانت اسلامیه بمنزلهٔ قالب تام وتمامی است که جمیع خصایص وملکات زنرا حافظ است واگر بهمان دستورات اسلامیه نموّ کنند شئونات او باعلی درجه خواهد رسید

(۹) زن مسلمه اگر درعلوم کوشش نکند که خودرا بحد اکمال برساند نقص او نیست مگر مبادی علوم ضروریه را که واجب است تحصیل آن بالضروره

(به جوانان قرن ١٤ ویا ۲۰)

ای جوانان فرنگی مشرب ودورنگی مذهب که بین الکفر والایمان در این حرف با کفار رفیق و میگوئید بواسطهٔ حجاب زنان زنان مسلمانان از علم و هنر بی بهره مانده اند و درعین ذلت میگذرانند و نیمی ازافراد ملت بیکاره اند برای آنکه کتاب ومدرسه نمیدانند وحساب وهندسه نمیخوانند درمجالس مردان حاضر نمیشوند وازعلوم ایشان اطلاع ندارند دست بردست میمالید که عالم اسلام از حظوظ اعلام بی بهره است

(اولا) این حرف راوقتی میتوانید بگوئید که مردان اسلام درعلوم وصنایع کامل شده باشند آنوقت درفکر زنها باشید ایرانیان ما خاصه دراین قرن آزادی که افسارشان بگردن خودشان افتاده چه علمی وچه صنعتی را تکمیل کرده اند که بگوئیم زنان هم باید تکمیل بشوند .

خانه از پای بند ویران است خاجه دربند نقش ایوان است

امروزه (ایران) بمثابهٔ (اسکلت) بیروحی است که صورت جمادیت بخود گرفته واگر معدودی ذیروح باشند آنان هم نفوذ اروپائیان است که در تمام اعضاء وعروقشان جاری است - دشمنان ایران بوسیلهٔ این وطن فروشان و دزدان داخلی که نه علاقه ملی داشته نه عاطفهٔ وطنی رشتهٔ قومیت ایرانیت را سست ونفوذ خود را حکمفرما کرده اند

(ثانیاً) آنکه آموختن علوم وصنایع بزنان ودختران محتاج نیست که گشاده رو و فتاده مو بمحافل بیایند زنانی پیدا شده ومیشوند که درخط وسواد ودر قلم ومداد وشعر وکمال بالاترین درجات رجال بوده وهستند وهیچ ازپردهٔ عفت بیرون نیامده و نخواهند آمد زنان بخواهند تحصیل کمال کنند ویا نکنند ربطی بمسئلهٔ حجاب ندارد حجاب مانع تحصیلات علمیه نیست ممکن است زنان کسبی اختیار نمایند که منافی با حجاب نباشد

(ثالثاً) آمدن ایشان ازپرده برون باعث فسادهائیست که هزاردرجه از بی‌کمالی بدتر است عفت بباد دادن وهندسه یادگرفتن ثمری ندارد (ازشیر حمله خوش بود و ازغزال رم) ازمرد کمال است واز زن عفت وجمال والا نقضاً بشمامیگویم اگرزنهای خودرا وادارید که بسفرها بروند و برای شما کسبها بکنند ودخلها فراهم بیاورند خیلی درعالم تمدن و معیشت شما وسعت پیدا خواهد نمود پس چرا زنرا بمحض زنا طلاق میدهید بس چون مقام عفت درمیان آمد هرچه اسباب عفت زیاد تر شود بهتر است

(رابعاً) کمال منحصر نیست که جغرافیا بداند و تاریخ بخواند کمال زن به نگاهداری خانه و درستی کاشانه است و فراهم نمودن کمالات زنانه این همه پارچه های نفیسه از قالی وشال و تافته وحریر واشیاء کثیر که دست هنر زنانه است با عفت حجاب چه ممانعت دارد بلی میخواهید زنان بی حجاب وارد مجلس شوند رقص کنند خوانندگی نمایند ولهو ولعب کنند وفساد و مفسده باشد البته شارع اگر این را منع نکند دین را پامال کرده است چنانکه در ممالك اروپا دین وآئین معاشقه بازی و مؤالفت با دلبر نازنین است

(خامساً) آنکه آیهٔ حجاب آورد زنانرا محجوب نمود همان فرمود که تکلیف زنان و فراهم کردن معیشت ایشان با مردان است مرد باید کسب کند و متکفل احوال زن شود وزن باید نگه داری خانه ومال شوهر ورعایت حال او کند و از مقال او بیرون نرود چون آنطرف را گفت این طرف را هم فرمود نه مثل زنان اروپا که باید مخارج شوهر را بدهند

(سادساً) شما اگر میل دارید مثل فرنگیان یا مثل بهایم همه باهم محشور باشیدوحجاب مانعی درمیان نباشد و فواحشی که میدانید درمیان خلق شایع شود یا مثل ماتشکا خانه های رایجهٔ در بعض امکنه که مردان و زنانرا مثل بهایم باهم رها میکنند برای زیاد شدن نسل و همه را اولاد پادشاه کنید دیگر نام مسلمانی چرا گذاشته و اسلامیان را مفتضح میسازید یکمرتبه بگوئید مسلمان نیستیم وآلوده باشید دیگر در مجامع مسلمین وارد نشوید

جای‌دارد باچنین آئین ورسم‌شرمگین خون بتخت وتاج ایران گرببارد آسمان
مندرس تاهست‌دین ومنهدم‌آئین‌شرع فتنه پی‌درپی بود در دورهٔ آخر زمان

(سابعاً) اگر بی حجابی اسباب تحصیل کمال‌بودو تحصیل کمال‌اسباب جمع مال پس چرا ششصدهزار نفر از روسیه برامپراطور شوریدند و ازدرد فقارت و بی چیزی سلطنت را حل و استقلال خودرا متزلزل و بالاخره معدوم نمودندایشان که حجاب‌نداشته وندارند چرا کمال ندارند وچرا مال ندارند چرا با شوهران معاونت نمی کنند پس معلوم است که این حرفها از نتیجهٔ ثمرات جاهلیه‌است ومردم شهوت پرست که میخواهند با هر زنی دست در آغوش شوند وشحنهٔ شرع باشمشیر حجاب مانع و حاجب است پس‌جز نفع وامنیّت وآسودگی وعفت ازاین دین چیزی نیاید ومحال‌است قانونی بهتر ازاین باشد دینی باین‌محکمی وقواعدی باین استحکامی بایستی عالم گیرباشدوبر شرق وغرب عالم نفوذ کند تمام ادیان‌را بزیر یا پایمال نماید چطور شده‌است که بنا نیم جان وقفه کرده‌و از ضعف قادر بحرکت نیست

راست بگویم

اسلام فریاد میکند ای مسلمانان آنکه دوست است بیاری من نمی‌آید وآنکه دشمن است چون مرا بی‌یار ویاور بیند از هر طرف برمن تاخت می‌آورد وبیچاره ناسوتی اشعار لاهوتی میخواند امروزه مرغی هستم بی‌پر وبال این ظلم و وبال که بر من رسیده‌است ازشیخ وشاب من‌الباب الی المحراب

(چون نیك بنگری همه تقصیر میکنند)

جوانان قرن نوین و یا مقلدین قاسم امین میگویند

زنهای اعراب بادیه ودهاتیها وایلات حجاب ندارند و چندان هم باعث فجور نیست پس باید مادر و خواهر و زنان ما هم حجاب نداشته باشند

خوانندگان محترم ـ (اولا) اگر کسانی‌باشند که برخلاف قواعد دیانت و رسوم اسلامیت رفتار کنند ما هم باید تابع آنهاباشیم یا تابع متمدّنین متدیّنین (ثانیاً) آنهائیکه بی حجابند فقط مکشوف بودن آنها منحصر بروی و دودست و دو قدم‌است وهمان هم غالباً ساده و بی‌زینت ولی امروزه این زنان خیابان‌گرد که جوانان بی لجام حامی آنها هستند با هر قسم زینت ازسر و مو و صورت وگردن وسینه ونديين وساعدين تا هرجا که محل نظر مردان‌است بیرون می‌آیند بلکه اصرارشان درزینت برای اجنب چندین مرتبه بیشتراست تا برای شوهران خود

(ثالثاً) دهاتیها بی‌کاریهای شهری وتزئینات آنهارا حایز نیستند بعلاوه سیاست کدخدا ومباشر ومالك در آنها فعلا حکم فرمااست که مانع ازوجود اسباب بی عفتی‌است مع ذالك بمجرد استماع کلمهٔ (آزادی) ملاحظه فرمائید چقدر تفاوت کرده و چه ولد الزنا ها تولید نموده

(رابعاً) آیا برای زنان دهات وایلات که ازاول صبح تاشام با پدران وبرادران وشوهران خویش مشغول زحمت ومشقت ورنج وتعب هستند وشب را هم ازشدت کوشش وکار مثل اموات در خوابند مجال دارند که مثل شهری‌ها درمغازله ومعاشره

و بالاخره درلباس فساد حاضره ملبس و خودرا ملوّث کرداند.
(خامساً) اهل بادیه وایلات غالباً جاهل و بی‌علم وساده‌هستند
وبهمان غیرت فطری مردان وحیای فطری زنان زندگی میکنند
وبالنسبه فجور درایشان کمتراست نه مردهاشان عادت بشریك ونه
از تاك خبری دارند ونه زنهاشان پردهٔ‌حیای‌آنها پاره‌شده نه‌مردها
عذب خانه مهیا کرده‌اند نه زنها نجیب خانه دارند نه‌حمام‌نمره
شنیده اند نه تیاتر خانه بلدند نه مجلس بال و رقص میدانند
ونه علم برسیدن خیلی ازاعمال قبیحه را — ولی زنان شهرستان
اولا بحسب دستور اروپائیان مدارس‌نسوان‌تشکیل میدهندوتبلیغات
میکنند و دوشیزگان را تحصیل اطلاعات وخواندن روزنامه‌جات
و رومان وموسیقی و و و یاد میدهند که تا سن تمیز مطلع بر
انواع فواحش وقبایح میشوند وبلکه تا سن جوانی که‌درمدارسند
سالی چندین دختر .... بیرون می آیند بعد ازاینکه‌دوشیزگان
محترمه ازاین مدارس میشوم بیرون تشریف آوردند همه قسم
تحصیلات هم کرده‌اند و اطلاع ازحامیان قوی خود هم که‌دارند
با کمال اطمینان و قوت قلب هزارها دختر های تحصیل کردهٔ
آداب دان هریك مثل‌ماه شب‌چهارده باروی توالیت‌کرده بالباس ....
بیرون شتافته و مطالبهٔ کشف حجاب‌می‌نمایند
آیا کدام قوه است که ازعهدهٔ جواب آنها برآید آنوقت‌باید با
مسلمانان روسیه وترکیه همناله شده وافسوس‌کشید وافسوس هم
ثمری برای شما نخواهد داشت ناچارشده انتظار تغییر وضعیات‌می
شوید آنگاه میخوانید (نحب‌الانقلاب ولو علینا) پس‌ای‌جوانان

قرن طلائی بقلم خودتان حجاب که پردهٔ عفت واساس‌حیااست
پاره ننموده و صفحهٔ شرافت عنصر لطیف‌را لکه‌دار ننمائید تا
فضاء آزادی برای فجور وفساد مهیا نشود وجامعهٔ ایرانی اسلامی
را بطرف ضعف و زوال سوق ندهد
کثرت فحشاء که از روی اغراض پدید آمده و موجب امراض
خطرناك شده هائله‌هائیرا در بردارد که جز بانقلابات کثیره
محونشود وبحقایق‌اولیه وبسیادت‌قدیمه نایل‌نشویم مگر بثورهٔشدیده
(ایذولیه) در مقدمهٔ کتاب (ابطال و دیانة الابطال)ازفیلسوف
(کارلیل) انگلیسی
(سادساً) حجاب ازعادیات است وعادیات هم ترکش گوارا است
(سابعاً) برفرض که مردم عصبیت اسلامیت را هم دور نمودند
باحامیان کشف حجاب مماشات کردند آیا کشف حجاب‌فقرعمومی
را رفع یـا رواج بصنایع یا روابط تجارتی را محکم یا مقدمات
وسایل ترقی را ایجاد میکند معترضین که‌قلم‌فرسائی‌در کشف حجاب
میکنند و بمقالات واهیه مبادرت مینمایند در تاثیرات وتعلیمات
همسایگان ودشمنان ایران است

حجاب سبب تحفظ حقوق شخصیه‌است

دایرهٔ التذاذ و تمتع انسان به واسطهٔ مزید لطیفهٔ عقل
و ادراك او نسبت به سایر حیوانات اوسع است و شهوت
انسان از شهوت عموم حیوانات ممتاز است بواسطه داشتن
قوهٔ نکته سنج واین‌دور بین همه‌چیز فهم چراکه انسان دارای

قوای شهویه وغضبیه وبهیمیه وعقلیه است مثلا یك كوسفند با یك میش درموقع وقاع نظر ورغبتش محدود است بیك نقبه و ابداً تاملی درزشتی و زیبائی وآرایش ورعنائی طرف وقاع خود ندارد نه اوموبیند ونه پیچش مو نه ابرو نه اشارتهای ابرو وبعبارة اخری قوهٔ شهویهٔ كوسفند محدود از سایر قوای او منفكاً اعمال میشود یعنی مجبول است به آن ولی همان تمتع حیوانی را كه كوسفند هنكام وقاع از موضع مخصوص میبرد انسان ازتمام حركات و سكنات و وجنات ولهجات واصوات واشارت و غمزه وغنج و سایر خصوصیات طرف خویش میبرد بلكه ازتمام بدن او متمتع میشود

ومسلم است باچنین حالی زن ازتعدی مرد بهیچ وجه بابی‌حجابی وآمیزش بامردان بیكانه مصون نخواهد بود و چون تمتعات از حقوق شخصیه است تحفظ آن اخلاقاً وعقلالازم است پس حجاب حافظ حقوق شخصیه خواهد بود

حجاب مانع جذب و انجذاب است

مسلم است كه جذب و انجذاب مرد و زن خاصه با پیرایه های سیالهٔ طبایع انسانی بمجرد تصادف این دو قوهٔ خاصه در صورت انس وآمیزش واختلاط قهری ولازمهٔ طبع این دو جنس است خصوصاً بافقدان موانع ازقبیل مذهب رسم عادت سیاست استهجان قباحت لاسیما بامد بودن وجزو انسانیت شمردن واز لوازم تربیت پنداشتن آن ولازمه اجتماع فعل وانفعال تاثیر وتأثر وعملیات به شراشراست كه ازاقتضای این دوجنس است مثل جستن برق به اصطكاك دو قوهٔ جذب و دفع مثبت ومنفی پس البته این دو قوهٔ مشغول امورات

قهری میشوند زیرا كه مقهور به آن میباشند واكر حجاب را مراعات كنند كه این دوقوه باهم اصطكاك نكنند از خیلی چیزها آسوده خواهند بود

حجاب حافظ نسل و رافع شك است

حجاب دراسلام حكم دیانتی را پیدا نمود و چون محاسن آنرا بسنجیم و بفلسفه آن نظری كنیم بالبداهه مینكریم كه حجاب ازاحكام اخلاقی وحافظ شخصی وبالمآل نوعی است چرا كه حفظ نسل وظیفه اختصاصی‌طبقه نسوان است وباقتضای آفرینش وحكم عقل و دیانت وضرورت زائیدن و پرورش نمودن اطفال و تدبیر منزل وقیام براین سه امر كه اوقات زنرا مستغرق میدارد از حقوق خاصه واز تكالیف داخلهٔ شخصیه زن‌است واز عهده غیر خارج است باصطلاح مثل فرایض عینی است نه كفائی و مانند سایر امور اجتماعی موكول باشتراك و اختلاط با خانواده های مختلفه واقوام وملل متباینه نیست و اكر زن محجوب نباشد بعلاوه آنكه ازقیام باموز مذكوره نكول میكند نتیجه مطلوبه كه حفظ نسل است دست ندهد وعكس ثمر بخشد و لااقل تولید شك نماید پس حجاب حافظ نسل ورافع شك وسبب ترك زنا وسایر فسوق است حضرت امیر علیه السلام فرماید (ترك الزنا تحصینا للنسب وترك اللواط تكثیراً للنسل)

حجاب در یونان

از شهادت تاریخ ومؤلفین ملل قدیمه ظاهر میكردد كه درزمان

قدیم ملل متمدنه درحفظ شرافت ملیت و سعادت خود احتیاج بقانون حجاب را احساس و درك نموده اند

(دائرة المعارف) (لاروس) مینویسد که عادت زنهای یونان قدیم الزمان بران بوده که بحجاب خوش وضع اوصنایع جزایر (کوس) (وامرجوس) صورت خود شانرا مستور میداشتند حتی قابله ها و پیر زنها — اقدم مؤلفین یونان مینویسد (نیلوپ) زن (عولیس) پادشاه جزیره (ایتاك) اهتمام در حجاب داشت — زنان (فینقیات) حجاب سرخ رنك خوش شکلی داشتند — زنان شهر [تیب] حجاب مخصوص که غیر از دوچشم تمام صورت را میگرفت داشتند در (اسپارطه) دختران بعداز اختیار شوهر بحجاب صورت خودرا میپوشاندند وزنان دروقت خارج شدن ازخانه‌ها مکلف بحجاب بودند درمیان زنهای [سیلیرتین] وقبائلیکه درآسیای صغری اقامت داشتند وماديين وفارس یعنی ایرانیهای قدیم وعرب عادت حجاب جاری بود — ونقوش قدیمه نشان میدهد که زنها سررا میپوشانیدند

حجاب در رومان

رومانیها درعصر شوکت خود دراول جمهوریت بحد کمال اهتمام بحفظ قانون حجاب داشتند — برحسب قول مورخین که ازمستندات معتبره نقل کرده اند ملل بزرك دنیا که تمدن درآن عصر درمیان آنها بود احتیاج بقانون حجاب رادرشرافت وسعادت جامعه احساس نموده واهتمام بآن داشتند — اعمال بشر چه مادی و چه ادبی اثر دو قوهٔ کامنه است قوهٔ عقلیه وقوهٔ نفسانیه بحکم قوهٔ عقلیه بشهادت تاریخ ملل متمدنه

ازقدیم زمان پس ازاحساس احتیاج محض شرافت وسعادت جامعهٔ خود قانون حجاب را حافظ بوده و باین وسیله ازفساد اخلاق واختلال نظام هیئت اجتماعی ایمن بودند عفت وتعالی وشرف نصیب آنان بود ازحوادث تاریخ واضح میگردد که ازعاملهای قوی زوال یك ملت ازصفحهٔ عالم فساد وانحطاط اخلاق آن ملت است وازمهمترین اسباب فساد بطوریکه ثابت ومحقق است یکی رفع حجاب واختلاط جنسین است بزرگترین شاهد تاریخ دولت رومان قدیم است دستهٔ ازمهاجرین از (ترواد) رحلت ودریك شبه جزیرهٔ ازقطعهٔ اروپا یعنی (ایطالیا) قرار گرفته بمرور ایام عدهٔ ایشان زیاد شده بشجاعت و ثبات ذاتی شروع بجهانگیری کرده بآسیا وافریقا تجاوز نموده دولت رومان را تشکیل دادند این قوهٔ شجاعت وثبات را یك قوهٔ ادبی دیگر یعنی مجلس تشریعی که واضع قوانین وحافظ سیاست مملکت بود امداد میکرد مملکت بواسطهٔ این دوقوه که باعث زندگی هر مملکت است ازدور طفولیت سیر نموده بدور جوانی رسید مؤلفین وفیلسوفها وخطبا وشعرا وقانون گذارها مثل ستاره‌های درخشنده در افق مملکت طلوع نموده مملکت رومان مشرق علم وعرفان گشته شعاع خودرا دراطراف دنیا منتشر میساخت زمام عالم را بدست گرفت — این تعالی وتکامل وقتی بود که عاملهای فساد این جامعه را مریض نکرده بود زنهای رومان درپس پردهٔ حجاب وعفت وحیاء بودند دائرة المعارف قرن ۱۹ مینویسد دورانحطاط وخرابی رومان وقتی شروع شد که عنصر خسیس یعنی مردها زنها را ازپس پردهٔ حجاب وحیاء خارج نموده ودرمجالس لهو ولعب وفسق وطرب

محض مهیا نمودن وسایل لذتها شهویهٔ رذیلهٔ خود حاضرنمودند میل ومعاشرت زمامداران بازنان بحد جنونی رسید حاضر بودند درجلب خاطر ورضای معشوقه‌های خود مال‌وشرف ملّت رومان را قربانی کنند ـ این حب به زنها اختیاررا ازمردان سلب‌نموده برخلاف ناموس طبیعت زنان دردایرهٔ سیاست قدم‌گذاشته درعزل و نصب وتعیین رجال مملکت صاحب رأی‌وقدرت شدند ـ ازعبرتهای حیرت‌انگیز تاریخ این‌است کداین‌عنصر لطیف چطور وبچه‌قوّه بادستهای ضعیف خود تخت رومان‌را زیرو رونمود مواعظ‌عالیه ومبادی سامیه که دعوت بمکارم اخلاق‌مینمود اثردرقلب آنهانکرد درهمان عصر (کاتون) حکیم وخطیب مشهور رومان باخطابهای مهیّج خود ملت‌را بسوء عاقبت رفع‌حجاب تهدیدمینمود میگفت فساد اخلاق وزیاده میل بلهو ولعب وعیش وطرب زوال ملت رومان را نزدیك نموده و در ضمن خطابه هـای خود میگفت ای‌ملت رومان‌این‌جمهوریت بدو مرض‌سخت‌مهلك مبتلااست یکی افراط بخل اغنیاٗ ویکی اسراف زنها در زینت وآرایش ونمایش بجمال خود که از توجه مردها بآنها ناشی شده این دومرض سرایت بجامعه نموده واعضاء آنرا فاسد و معطل خواهد کرد ـ بدقّت نظرشود معلوم‌میگردد این‌صدمه بر تخت وتاج رومان نه ازفساد اخلاق زنها تنها بود بلکه این‌جنایت تاریخی بزرگ برآن تاج وتخت ازمیل مردها بلهو ولعب بود که همّتی جز لذتهای رذیله نداشتند

بادله واضح شده که عنصر مرد همیشه مهاجم بوده و بشهوت

ورذیلت خود صفحـهٔ شرافت و حیاء زنرا لکه دار نموده‌است ـ معلوم‌است ملت‌که مادهٔ حیات وشرف و تعالی مملکت‌وایجاد کنندهٔ رجال باهمّت‌است وقتیکه توّجه بمعاشقه والهو ولعب‌نمود فساد منتشرشده واختلال برجامعه عارض وغریزهٔ شجاعت‌معدوم میگردد پس‌ازاحساس‌احتیاج‌بحجاب نظربمصالح‌متعدده‌قانون‌حجاب‌از حکماء ومشرعین‌وضع گردید (مصلح وعلامهٔ‌کبیرالشیخ‌ا.وعبدالله‌زنجانی)

رومانیها

رومانیها که دولت معظم وباهمّت وعزم بودند درحجاب‌بقسمی اهتمام داشتند که‌قابله‌ها ودایه‌ها هم‌ازخانهٔ خود بیرون نمیرفتند مگر باچادر وروپوشیده وروی چادر هم عبائی بلند سرتاسری که سرتاپارا فراگیرد میگذاشتند که حجم اندام آنهارا هم‌نامحرم نبیند وکم‌کم بعلّة زمامداری شهوت‌پرستان حرفهائی درخصوص تبرج زنان آغازکردند ومثل (امروزما) زنان متنفذین‌باالباسهای فاخر الوان دراعیاد وسایر ایام درمجامع باخود همراه ودرعرابه ودرشکه ها نشانیده تاآنکه حکیم بزرك وفیلسوف سترك رومانی (کاتون) آنهارا ازعمل شنیع رفع‌حجاب ممانعت وعاقبت وخیم آنرا برای آنها مجسم ولی چون زمام داران شهوت ران بودند وسرنیزه هم‌باآنها بود به‌اعتراضات‌او وقعی نگذاشته تاآنکه کم‌کم شروع بکشف حجاب نموده آنوقت یواش یواش آنهمّت‌عالی وآن عزم واسخی‌را که‌حایز بودند رو بمردن نهاد وشدآنچه بایدبشود طالب تفصیل رجوع به مجلة‌المجلات قرن ۱۹ نماید

فریاد اروپا

دائرةالمعارف قرن ۱۹ بعدازاینکه توصیف وتحسین حجاب زمان سابق را مینوید آنوقت فریاد میزند که صدایش بایران هم میرسد و میگوید اباحهٔ حریت زنان در کشف حجاب واختلاط نساء برجال نبود مگر برای فریب زنان نادان وشهوت رانی فساد وفساق (بخدعهٔ فساد پاره شد چادر عفت زنان) (بحیلهٔ فساق دریده شد معجر عصمت وطهارت یا کدامنان)

پاره شدن حجابها ظهوری نداشت مگر دراواخر قرن گذشته وعلت آن شد که تقلید نمودیم فرانسویهارا درچیزهائیکه منافات بافطرت ما دارد ازاثردخول فرانسویها بمصر بی پرده شدن مخدرات است چرا که فرانسویها بعادت خود دربلاد ماحرکت کردند وزنان ایشان بی پرده باما معاشرت نمودند اگرچه آنها رفتند ولی اثر باقی گذاشتند خانمها باتمام اطمینان درخیابانها وکوچه وباغها مشغول صیادی واشارهٔ باابرو وچشم ودست میکنند چه بسا این کارها در مقابل رجال وآژانها میکنند وابداً اعتنا ندارند گاه بمجلس فصل یاباامور تجاری دعوت میکنند گوئیا گمان کرده انتظام وتمدن محتاج این اموراست — عدول کنید ازاین اوهام بیدار شوید ازاین غفلت مغرور نکند شمارا حسن زنان حیف ازشرف وجوانی نباشد که نانشان بفروشد آنرا ومتاع بخس وبالجس عوض بگیرد.

جرجی زیدان جزء ۲ صفحه ۳۶ و صفحه ۱۸۵

وامروزهم آنچه فیلسوف عصر حاضراروپ (اجوست کونت) وسایر

فیلسوفان بزرگ وقت همان حرف (کانون) و (دائرةالمعارف) را میزنند که زن اگر بحریت مطلقهٔ مقصوده برسد وبی حجاب شود ازحدود طبیعی خود خارج شده وبخطرات مهلکه دچار خواهدشد جوان امروزی میگوید (من گوش استماع ندارم امن تقول) اگر نظری بزنان سابق روم ان بیفکنی وزنان امروزه را معاینه کنی آنوقت میفهمی که حال حاضرهٔ ماحال حیوانات ووحوش است (لوردبیرون)

حجاب در فرس قدیم

حجاب نسوان ایرانی نژاد همان حجابی است که شت وخشور زردشت تعیین نموده چرا که ایرانیان تازمان خلیفهٔ دوّم پیروآئین او بودند اگرجوانان عصر برای شهوت رانی تقلیداً میخواهند بقهقرا برگردند وبفرس قدیم بپیوندند وکیش (مازدیسنی) ازسر گیرند سهو نکنند در دیانت فرس قدیم هم اولین شرط درستی ازدواج وحجاب ازنامحرم ونیامیختن باغیر بوده

نامه شت مهاباد

آیهٔ (۹۰) (نورن جاهیدوسفیرفرزبنی را مفرشید و فاسوله درشید) (معنی) (زن خواهید وجفت گیرید وهمخفت و همخوابهٔ دیگری را نبینید وبراو منگرید وبااومیامیزید) که درمذهب فرس قدیم هم نظر باجنبیّه حرام وعدم حجاب موجب نظر خواهد بود خاصه درخلطه وآمیزش که نهی صریح نموده

نامه شت وخشور کیخسرو

آیهٔ (۱۶) (و ارجم کاهام فروند کشمیدم ری فا ورد دیبرشای هزهیر ویدن نورتام هموری و رفتی و فاهیمام لیامیتی و هرواز و ریواز مناد کافه ارسم برتی)

(معنی)وتراآن فراهی‌دادم که باهمه‌دستگاه ازنزدیکی‌زنان‌دوری‌گرفتی و باایشان نیامیختی و روز وشب دل‌را بمن بستی)

[شرح) باید دانستکه از دوری زنان نه آن‌خواهد که با زنان سخن نگفتی از آن این خواهد که با زنان چنانچه مردم پیوندند و در آمیزند نیامیخت کیخسرو را در مشکوی زرین چهار زن برفر بودند وایشان‌نیزدوشیزه زندگی کردندوآن‌همایون خسرو (هریسا) ازجها ن برفت وهریساکسی‌باشدکه بزن‌نیامیزد (بدیهی‌است کسی‌که با زن ومحرم‌خودنیامیزد بزن غیری روا ندارد نظر را

سبب عفت

هرچیز را سببی است وسبب عفت پوشیدن چشم است ازنامحرم (روزبه حکیم) از جاویدان خرد

درمخزن‌شرف‌گهری‌جزحجاب‌نیست ‌ ‌ ‌ شمشیرِدیده‌را سپری جز حجاب‌نیست

ای ملتی که یکسره درخواب‌غفلتید ‌ ‌ ‌ در کاستن زفر نیاکان شتاب چیست

حجاب در عصر بت پرستی و در دوره حضرت خلیل

تورات

آیهٔ (۱۶) ازفصل (۲۰) ازسفر براشت (تکوین) تورات‌ترجمهٔ

(وایم کلن) قسیس و معلم علم الهی مطبوعهٔ [۱۸٤۵] میلادی ازقول ابی ملك (پادشاه فلسطین) در خطاب به (ساره) زوجهٔ حضرت ابراهیم علیه وعلی نبینا السلام (بسارا گفت اینك به‌برادرت (۱) هزار مثقال نقره‌دادم

اینك او (یعنی نقره) برای تو و بجهت تمامی‌همراهانت باکل سایرین پردهٔ چشم‌است وازاین متنبه شد) مسفرآمریکائی (فرانکس) درصفحهٔ (۲٤۲) ازتفسیر خود درذیل شرح‌این‌آیه گوید (ابی‌ملك) پول بسیار به‌ابراهیم خلیل شوهر سارهٔ داد تااینکه برای‌او نقاب بخرد که بصورت خود بیندازد و جمال خودرا که محل خوف ابراهیم ٤ بود بپوشاند ازتمام سکنهٔ آن مملکت و دیگران و هرجا میرود بانقاب باشد نه بی‌نقاب - واین آیه باین نحو تفسیر میشود این هزار مثقال نقره قیمت روبند ونقاب‌است برای‌تو - اما باید اعتقاد کرد که درآنزمان مثل این زمان درمیان زنان ایلات که غالباً درحرکت میباشند کمتر عادی بودند که نقاب وروبند بررو‌ی خود بزنند بخلاف زنهائیکه درشهر ها مسکن داشته اند که همیشه باچادر ونقاب و روبند حرکت میکرده اند

حجاب در شرع کلیم

صحاح ۲٤ باب تکوین از (توریة) (و خرج اسحاق یتامل فی‌الحقل عند اقبال المساء فرفع عینه فرأت اسحاق فنزلت عن الجمل وقالت (بنت بتوئیل) للعبد من هذا الرجل الماشی

(۱) (مراد) ابراهیم ٤ است

للقائنا فقال العبد هو سيدي فاخذت (اللبرقع) وتغطت)
شاهد به سردو كلمهٔ (برقع) و (تغطت) است

آيهٔ (٦٤ و ٦٥) ازفصل ۲٤ ازسفر مذكور ميكويد (ربقاه دختر (بتوئيل) چشمان خودرا كشود واسحق را ديد وازشتر بزير آمد و بغلام كفت اين شخص كه از براى استقبال ما در صحرا مى آيد كيست غلام كفت كه آقاى من است پس روبند كرفته خود را مستور نمود) مفسر مذكور در صفحهٔ ۳۰۰ ازتفسير مزبور كويد چون ربقاء در شهر بزرك شده بود معلوم است كه عادى بود به حجاب وچادر ونقاب و برقع چون هنوز عقدش خوانده نشده بود چون اسحاق را ديد خودرا پوشانيد چادر ونقاب وى حاضر بود منتهى دروقت پياده شدن افتاده بود حركات ربقاه ازاول تاآخر موافق آداب شرع وعادت اهل آنزمان بود كه حجاب وچادر ونقاب داشتند

پس از اين سه آيه معلوم ميشود كه حجاب درقديم زمان نزد صاحبان اديان مرسوم بوده حتى درميان بت پرستان ويهوديان واكرنه ابى ملك بت پرست چطور ميدانست برخلاف معهود كه براى نقاب ساره پول بدهد كه روى خودرا ازبت پرستان وغير ايشان بپوشاند تانامحرمان اورا نديده و بخيالات فاسده نيفتند و ربقاه چرا بمجرد ديدن نامحرم حجاب نمود

وجهت نقاب نداشتن ساره اين بود كه حضرت ابراهيم عليه وعلى نبينا السلام را نمرود ثانى (نى لياس) بوضعى ناخوش از بابل بيرون كرد وآنحضرت نتوانست نقاب ولباس درستى ازبراى ساره تهيه كند

(حضرت موسى] وقتيكه دختر شعيب بفرمودهٔ پدر حضرت موسى را بخانهٔ خود دعوت نمود حضرت موسى امر كرد كه دختر از عقب بيايد وارائهٔ طريق كند كه مبادا نظرش بزن اجنبى افتد (وكان من اماقته تاخير المرئة عنه لئلا ينظرها)

(حجاب در شريعة مسيح ع)

(انجيل متي)

(انجيل متى صحاح ١٥) آيه (١٨) الى (٢٠) (واما مايخرج من الفم فمن القلب يصدر و ذالك ينجس الانسان لان من القلب تخرج افكار شريره قتل زنى فسق سرقه شهادة زور تجديف هذه هى اللتى تنجس الانسان) انجيل متى باب ١٥ آيه (١٨) تا [٢٠] (آنچه ازدهان برآيد ازدل صادر ميكردد وآن چيزهائيست كه انسان را نجس ميسازد زيرا كه ازدل برمى آيد خيالات بد و قتلها و زناها و فسقها و دزديها و شهادات دروغ وكفرها اين است كه انسان را نجس ميسازد ليكن خوردن بدستهاى ناشسته انسان را نجس نميكرداند)

كه مراد از زناها زناهاى قلبى است بقرينهٔ آيهٔ اول كه نسان را نجس ميسازد كه نظر باجنبيه حكمش وساير نسقها يكى است

(انجيل مرقس)

انجيل مرقس صحاح [٧] آيه (٢٠) الى [٢٣] [ان الذى يخرج من الانسان ذالك ينجس الانسان لانه من الداخل من قلوب

الناس تخرج الافكار الشريره زنی فسق قتل سرقه طمع خبث مكر عهاره عين شريره تجديف كبرياء جهل جميع هذه الشرور تخرج من الداخل وتنجس الانسان)

انجيل مرقس باب هفتم آية بيستم تابيست سيم (آنچه ازآدم بيرون آيد آنست كه انسان را ناپاك ميسازد زيرا كه از درون دل انسان صادر ميشود خيالات بد وزنی و فسق وقتل و دزدی وطمع وخباثت ومكر وشهوت پرستی وچشم بد وكفر و غرور و جهالت تمامی اين چيز های بد از درون صادر ميگردد و آدم را ناپاك ميگرداند)

دراين چهار آيه تمام مذمت اخلاق باطنی واعمال قلبيه شده كه ازآن قبيل زنای قلبی وزنای چشم است كه چشم بد و خيالات بد را ممنوع داشته و نظر كردن بزن اجنبيه را منع نموده ونگاه بغير محارم را ناپاك كننده ناظر قرار داده وازاين قبيل آيات دراناجيل بسيار است كه دال برعدم رؤيت اجنبيه واولين سدآن حجاب است واين قضيه محسوس هر صاحب ادراك است كه خيال بد وچشم بد وزنای خيالی وساير مفاسد كه درراه وصال محبوب لازم است ازنبودن حجاب وديدن چشم است كه جمال دل آرا بتوسط قوهٔ باصره حتماً بايد در نفس ناطقه مؤثر شود وبسا است كه منجر بعشق وافتتان وهلاك نفس گردد

(رسالة بولس الرسول الاولى الى اهل كورنثوس)

الاصحاح الحادیعشر آيه [۳] الى (۱۷) (اريد ان تعلموا ان رأس كل رجل هو المسيح واما رأس المرئة فهو الرجل ورأس المسيح

هوالله كل رجل يصلی اويتنبّاء وله على راسه شيئی يشين راسه واما كل امرئة تصلی اوتتنباء ورأسها غير مغطی فتشين رأسها لانها والمحلوقة شيئی واحد بعينه اذالمرئة ان كانت لاتتغطّی فليقص شعرها و ان كان قبيحا بالمرئة ان تقص اوتحلق فلتتغط فان الرجل لاينبغی ان يغطی راسه لكونه صورة الله ومجده واما المرئة فهی مجد الرجل لان الرجل ليس من المرئة بل المرئة من الرجل ولان الرجل لم يخلق من اجل المرئة بل المرئة من اجل الرجل لهذا ينبغی للمرئة ان يكون لها سلطان على راسها من اجل الملائكة غير ان الرجل ليس من دون المرئة ولا المرئة من دون الرجل فی الرب لانه كما ان المرئة هی من الرجل هكذا الرجل ايضاً هو بالمرئة ولكن جميع الاشياء هی من الله احكموا فی انفسكم هل يليق بالمرئة ان تصلی الی الله وهی غير مغطاة)

(رساله اول پولس بقرنتيان)

باب (۱۱) آيهٔ (۳) تا (۱۷) (۳ من ميخواهم شما بدانيد كه سر هر مرد مسيح است وسر زن مرد وسر مسيح خدا (٤ هر مرديكه سر پوشيده عبادت يانبوت ميكند سر خودرا رسوا مينمايد (۵ اما هر زنی كه سر برهنه دعا يانبوت كند سر خودرا رسوا ميسازد كه اين چنان است كه تراشيده شود (٦ زيرا كه اگر زن نمی پوشد موی را نيز ببرد و اگر زنرا موی چيدن يا تراشيدن قبيح است بايد بپوشد (۷ زيرا كه مردرا نبايد كه سر خودرا بپوشد چونكه او صورت وجلال خدا است اما زن جلال مرد است (۸ زيرا كه مرد از زن نيست بلكه زن از مرد است (۹ ونيز مرد بجهت زن آفريده

نشده بلکه زن برای مرد آفریده شده (۱۰ از این جهت زن
میبایست عزتی (پوششی) برسر داشته باشد بسبب فرشتگان (۱۱ لکن
زن ازمرد جدا نیست ومرد هم جدا از زن نیست درخداو[ند]
(۱۲ زیرا چنانچه زن از مرد است همچنین مرد نیز بوسیله ز[ن]
لیکن همه چیز ازخدا (۱۳ دردل خود انصاف دهید آیا شایسته اس[ت]
که زن نا پوشیده نزد خدا دعا کند (۱٤ آیا طبیعت خو[د]
شما را نمی آموزد که اگر مردی موی دراز دارد عیب اواس[ت]
(۱۵ و اگر زن موی دراز دارد اورا زینت است که مو[ی]
بجهت پرده بدو داده شده (۱٦ واگر کسی ستیزه گر باش[د]
ما وکلیسای خدا را چنین عادتی نیست

تفسیر

مفسرین قدیم وجدیدانجیل ازاروپائی انگلیلی نمساوی امریکائی آسیائ[ی]
وغیرهم مانند ستورات عوون کوس ایکوت در سورت بستر کلارا[ک]
سقیر نیکل وغیرایشها درذیل شرح آیات مزبوره تصریح مینماین[د]
براینکه چون زنان بی چادر وروبند بکلیسا میرفتند (مارپولس
ایشانرا نهی نمود ازاین عمل که موجب هیجان شهوت و تفرق[ه]
حواس جماعت میباشد وکشادن سر را مقابل تراشیدن آن قرا[ر]
داد و گفت هرزنی که سرخودرا باز کند قانوناً باید تراشیده شو[د]
و (شمایش یونس) مفسر انجیل در ذیل شرح آیهٔ سی[م]
گوید ازاین کلمات معلوم میشود که زنها در قرنتس میخواستند
بامردها برابری کنند ومکشوف وآزاد باشند ازاین جهت از

قانون ادب مسلّم درنزد یونانیان وشرقیان خارجی شده بی چادر
وروبند بکلیسا می‌آمدند ونماز وموعظه میکردند درمیان جماعت
این هر دو خلاف است وپولس از هردو اینها نهی میکند
دراین باب وباب ۱٤ وبه این قانون مینماید که رئیس وبزرگ
هرمؤمن مسیح است بایدسر مضبوط باشد برای مسیح وهم رئیس
وبزرگ هرزن شوهر اوست باید زن محفوظ برای شوهر خود
باشد وسر وصورت خودرا مکشوف ننماید مگر برای شوهر خود
ودر ذیل شرح آیهٔ چهارم مینویسد معنی نبوت دراین آیه موعظه
وسخن گفتن است و سربرهنه کردن در وقت خدمت بخدا خوب
است درنزد یونانیها و درسجده درنزد یهودیها واما مطلوب
برای زن درنزد یونانیها واقلیم آسیا وغیره آنستکه زن باید
مستوره باشد هم درنماز وسجده وهم در جاهای دیگر مأذون نیست
که سر وصورت خودرا مکشوف نماید مگر در خانه خود که
نامحرم در آن نباشد و اگر خلاف کند ازقانون خارج شده
ودرذیل آیهٔ ششم گوید که علامت احترام زن آنستکه همیشه
باچادر وروبند باشد نامحرم شمرده شود والا در حکم زن های
زنا کار خواهد بود
دوذیل آیهٔ سیزدهم گوید هیچکس زنرا تا این اندازه آزادی
نداده که اومی چادر وروبند بجائی برود وسرخود را برهنه کند
در کلیسا وغیره
ایضا آیهٔ (۳٤) و (۳۵) از باب (۱٤) از رسالهٔ مذکوره
(۳٤) وزنان شما درکلیساها خاموش باشند که ایشانرا حرف زدن

جایز نیست بلکه اطاعت چنانکه توریة نیز میگوید
(۳۵) اما اگر میخواهند چیزی بیاموزند در خانه از شوهران خود پرسند چون زنان را در کلیسیا حرف‌زدن قبیح است
واین دو آیه نهایت تاکید وتشدید را درتستر زن میرساند چون هرگاه سخن گفتن بامرد واز خانه بیرون آمدن ازبرای زنان جایز نباشد ترك نقاب وحجاب بطریق اولی روا نخواهد بود

بي حجابي مطلق

بی حجابی اساس مفاسد مدنیه را تشکیل میدهد و نظام داخلی را برهم میزند چرا که دراثر بی‌حجابی فساد کلی نهفته‌است و بر فرض که یکنفر هم فاسد شود فساد جمعی را متضمن خواهد بود چنانکه :

در سفر لاوین

صحاح (۱۹) آیهٔ (۲۹) میگوید (لاتدنس ابنتك بتعريضها للزنى لئلا تزني الارض وتمتلي الارض رذيلة) سفر لاوین باب (۱۹) آیهٔ ۲۹ گوید دختر خودرا بی عصمت مساز و اورا بفاحشه گی وامدار مبادا زمین مرتکب زنا شود وزمین پراز فجور گردد آیه‌مزبوره ملوث شدن یکدختر را موجب پر شدن زمین ازفجور داند - وبحجاب آن یکنفر مصون ماند چرا که حجاب مانع آمیزش خود سرانه وانس بامردان وتمحض الفت ویکدله بودن زوجه وجمعیت حواس او بخانه داری و خشنود بودن او بهمان زندگانی شوهر خویش با زشتی و زیبائی و فقر و دارائی مایهٔ نظام خانه وادگی و

اهتمام دلسوزی و حافظ نسل و مانع اختلاط میاه که مایهٔ فساد میباشد خواهد بود پس قانون حجاب و منع تبرج را نظر به آن امور که بنیان آبادانی ومدنیات‌است لزوماً باید تصدیق کنیم بلکه بغیرآن میسر نمیشود پس حجاب حافظ حقوق وازاحکام اخلاقی ومطلقا واجب‌است - وآنانکه آمیزش زنان بامردان را مایهٔ رشد شان میدانند وبدان ملاحظه باحجاب مخالفت میورزند برفرض تصدیق آنها آیاشوهر ومردان خانه واده وبرادران واقرباومحارم که اگر بقانون احصائیهٔ زنان عالم احصاء شوند هرزنی لا اقل بموجب تصریح کتب سماوی ده‌نفر مرد محرم دارد این ده نفر مرد محرم آیا برای تربیت معاشرتی یکنفر زن کافی نخواهد بود که محتاج بمعاشرت با بیگانگان شود و هتك حجاب کند یك‌همچو معاشرتی که بیان‌شد بافرض حدوث پارهٔ خیالات‌عالیهٔ درزن که این‌قدر مفاسد براو مترتب‌شود آیا ممدوح‌است باآنکه مسلماً نه حجاب مانع علم وتربیت‌است ونه‌بی‌حجابی منحصر ومقتضی علم‌وتربیت میباشد ونه علم‌وتربیت هاتك‌حجاب دیگر چه کوششی است که متجددین برای رفع حجاب میکنند

بی حجابی بسیط

بیحجابی بردوقسم‌است بسیط ومرکب بیحجابی‌بسیط همان بیحجابی طبیعی سادهٔ ابلیاتی عصر فطرت‌است که بواسطهٔ پاکی اخلاق وعظم‌ناموس وغیرت مدهش خانواده‌ها که بر نوامیس و اعراض وعورات وزوجات خود داشتند که هم حواس زنانرا جمع داشت

وهمخیال مردان بیگانه را مرعوب ومحدود نموده بود بطوریکه
آمیزش ومؤانست مضره باغیر قهراً ممتنع بود

و نیز بواسطهٔ عدم توجه التفات نفوس بپارهٔ امور و کمی آمیزش
باصاحبان عادات مختلفه فطرتها بسیط ومحفوظ بود مثل عصر بربریت اروپا
درآن عصر اگر روی زن پوشیده نمیشد لیکن هزارگونه موجبات
محجوبیت و محفوظیت و غیرتمندی موجود بود چنانچه تقریباً
دوسه قرن رسوم حصانت ومبالغهٔ ناموس داری در آنها باندازهٔ بود
که لباس مخصوصی زنها داشتند که به آن لباس عفایف وکریمات ملبس
میشدند وآن عبارت ازیکپارچهٔ کلفت ضخیمی بود که برای شلوار
زنان ازبدوصباوت تدارك میکردند وبردختر میپوشانیدند وکمر
آن شلواررا قفل مینمودند وهمانطور مقفل دریائی دختر بود تاشب
عروسی که بتوسط یکی ازمحارم نزدیك مثل عمه وخاله کلید آنقفل را
تسلیم داماد مینمودند واگرهم برای داماد مسافرتی پیش می آمد در آن شلوار
راقفل میکرد وکلید راهمراه خود میبرد ولغت (ننتوردوستیه) را که
ترجمه به (کمربند عفت) میشد استعمال درایموضوع مینمودند
وعلاوه اسبابهای دیگر هم بود از قبیل غیرت مرد وحیای زن
وسادگی زنان وبی پیرایه گی زندگانی وکثرت مشاغل زنان ازرشتن
وبافتن ودوختن وپختن ودوشیدن وامثال اینها که تماماً بمحجوبیت
وخانه نشینی زن کمك میرساند وبواسطهٔ آن قوهٔ جذب وانجذاب
بی اثرمیشد وحوادث منکره کم اتفاق می افتاد

بی حجاب مرکب

اما بیحجابی مرکب که تولید ازبی حجابی بسیط شده وبتوارث از
عالم بربریت و عادات بدویت به اروپائیان امروزی رسیده
وجوانان ماهم میخواهند تقلید آنهابکنند باید درفلسفهٔ آن درست
تأمل نموده اگر بزمان (لوی ۱٤) کسی مراجعه نماید و تاریخ
آن دوره رابخواند خواهد دانست که وقاحت کاری درآن عصر بواسطهٔ
خمود اثردیانت وضعف عالم اخلاق وانسانیت وبازیچه شدن رهبانیّت
وبسبب دوری ازعصرفطرت وحدوث اقسام بدعت وگردش زندگانی
عامه بخواهش های سلاطین ومدّعی های روحانیّت باندازهٔ رسیده
بود که حال روحی وجسدی مطابق تبدیلات بدویت به حضریت
وگوشه گیری به مخالطه ومراودت ترقی و تعالی نیافت و مردم
درپیدا نمودن اطفال خود عاجز مانده بودند بعبارهٔ اخری باتبدیل
وضع زندگانی وکسب قدرت وحکمرانی وتحصیل ثروت وملك رانی
رعایتی ازواردات آینده براخلاق وحالات روحی دیانت عامه نشد
یعنی روح دیانتی واخلاق مردمی بتحلیل رفت وقوای سلطنتی
بدل مایتحلل آن شد اگرنه ملت مسیح را چه افتاد که از اخلاق
مسیح روح افزای ملکوتی نمای تجاوز کنند واز کمربند عفت
(ننتورد وستیه) دست بکشند واز مفاد وتفاسیر آیات اناجیل
بکلی چشم بوشند
برای آنکه خوانندگان را ازبعض احکام ادیان قبل مستحضرسازم

چند آیه ازتوریة واناجیل‌را ذکر نمودم تاملاحظه فرمایندکه‌انبیاء
واولیاء وبزرگان ادیان ومدّعیان دیانت‌هم به چه آداب و اخلاق
مردم‌را دعوت وآسایش عمومی خلق را میخواستند وملّت روز
سفید آن‌دیانت‌را به چه شام سیاه رسانیده‌اند

چرا ملت‌مسیحی‌وکلیمی‌ازلعنت‌نامهٔ موسی‌ع که‌درکوه (عیبال) در
حضور بنی‌اسرائیل راجع بامر زنان وغیره فرمود ودو کرور
خلایق آمین‌گفتند فراموش نمایند وچرا آیهٔ (۲۶)فصل(۲۸)
توریة مثنی‌را که بدین بیان لعنت نامه را خاتمه داد

(لعنت برکسیکه این‌کلمات شریعة را برای بجا آوردنش اثبات
ننماید وتمامی قوم بگوئید آمین) پشت‌سرانداختند درصورتیکه
حضرت مسیح برای تکمیل‌آمده چرا ازاین‌تکمیل که مسیح‌مطابق
باب پنجم انجیل‌متی‌آیهٔ (۲۷) تا (۲۹) که‌ذکرمیشود تغافل‌نموده‌اند

انجیل متی باب پنجم

آیهٔ (۲۷) شنیده‌اید که باوّلین‌گفته شده‌است زنا مکن آیهٔ(۲۸)
لیکن من‌بشما میگویم هرکس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم
دردل خود بااو زنا کرده‌است آیهٔ (۲۹) پس اگر چشم‌راست
ترا بلغزاند قلعش‌کن وازخود دورانداز زیرا ترا بهترآنستکه
عضوی ازاعضایت تباه گردد ازآنکه تمام بدنت درجهنم افکنده
شود ـ این‌فرمایش مگرغیراز حدیث شریف اسلامی‌است که‌فرمود
(الا و انما العینان تزنیان وزناهماالنظر) اگرکسی خواسته باشد

پیروی تکمیلات مسیح‌نماید واززنای قلب وچشم ایمن‌گردد آیا
بغیرقانون حجاب معمولهٔ دراسلام میتواند باقوای بشری بهیمی
از عهدهٔ این تکمیل مسیح برآید

(نه حجاب معمولهٔ امروزی نسوان خیابانی که جز آفتاب گردانی
بیش نیست وبلکه مفاسداین‌نحو ازحجاب‌معمولهٔحالیهٔبعض نسوان
زیادتر از عدم حجاب‌است

رسالهٔ اول پولس‌رسول‌به‌تیموتاؤس۳و۴

باب دویم آیهٔ (۹) الی (۱۵) که آخرباب‌است (۹ وهمچنین‌زنان
خویشتن‌را بیارائید بالباس مزین به‌حیا و پرهیز نه بزلفها وطلا
و مروارید و رخت گرانبها (۱۰ بلکه چنانچه زنانیرا میشاید
که دعوای دین داری میکنند باعمال صالحه (۱۱ زن با سکوت
بکمال اطاعت تعلیم گیرد (۱۲ و زنرا اجازت نمیدهم که تعلیم
دهدیابرشوهر مسلّطشود بلکه درسکوت‌بماند (۱۳ زیرا که‌آدم‌اول
ساخته شد و بعد حوا (۱۴ و آدم فریب نخورد بلکه زن
فریب خورده درتقصیر گرفتار شد (۱۵) اما بزائیدن رستگار
خواهد شد اگردرایمان ومحبت وقدوسیّت وتقوی ثابت بماند

تفسیر

مفسرین انجیل درشرح این‌آیات چنین گفته‌اند (زنها درآنزمان
بسیار زحمت میکشیدند درزینت وبافتن گیس و گیسها را باطلا
ونقره میبافتند زنهای مسیحیّه باید خیلی تأمل کنند دراین

نصیحت درآرایش دادن بخود بخصوص هروقت دعا نماز)
و ازاین آیات مستفاد میگردد که زینت زنان حیا و پرهیزکاری است نه نقره
و طلا ومرواوید وغیره ودیگر زنی که دعوی دین داری میکند
باید دعوی خودرا به اعمال صالحه ثابت کند نه بکسب وتجارت
وآمیزش بامردان ـ ودیگر زن با کمال سکوت واطاعت تعلیم گیرد
نه بعشوه وناز وغمزه ـ ودیگر اجازت ندارد که معلم یاواعظ شود
چه رسد بطبابت وجراحی مردان ونشستن درمغازه ودکان ـ ودیگر
زن نباید برشوهر مقدم وبروی مسلط باشد ـ ودیگر آنکه زن بسبب
نقصان عقل فریب میخورد و مقصر میگردد ـ پس بخوبی آشکار
گشت که مطلوب درزنان حجاب وسکوت ودرخانه نشستن است نه کشف
ومخالطت بامردان

ملاحظه

توریة واناجیل امروزه که دردست است صحیح نیستند و موجوده هم
معلومة الحجیة نیست اگر برای آنها حجت باشد باید ملاحظه نمایند
که تاچه اندازه برای نقاب نسوان وعفت زنان سخن رانده اند که
اگر یهودیان و مسیحیان متدین بدین وملزم بکیش وآئین خود
باشند ناچارند که قبول حجاب نمایند (منهم علیهم) (اولهم)
وضع (پسکولوژی)، عنصر لطیف جنس [زن] را بشهادت علماء فن
وباحثین درحالت نفسی به آزادی مطلق و رفع حجاب وشرکت آنها
درکارهای مردان اجازه نمیدهد ـ امروزه درمیان ۲۵ ملیون نفوس

بت پرست وهندو حجاب هست وبهمین جهت کمتر فاحشه درآنها
یافت میشود

درك مفاسد

با این تسلط تامی که زنان برعقول جوانان امروزی
یافته اند خیلی دشوار مینماید مضرات بیحجابی را که منشاء
مفاسد لایتناهی است درك نمایند
مسئلهٔ رفع حجاب یکی از بزرگترین مفاسد عالم ترقی و باعث
انحطاط سعادت نوع بشر است عقلاء عالم ناگزیرند ازاقرار واعتراف
بوجوب محجوبیّت ومستوریت نسوان آیازنیکه تمام همّت ومعلوماتش
راجع است به تزیین وتمام کمالات را منحصر بخود آرائی میداند
دراینموقع رفع حجاب چه نتیجه دارد آیا غیراز فساد مردها
وزنها ثمر دیگری دارد ـ آیازنیکه فقط بحسن و جمال میبالد
کمالات را منحصر بتجمل میداند میتواند درجامعهٔ رجال داخل
شود ـ البته هرکسیکه قوای عاقلهٔ خودرا حاکم قراردهد ومحکوم
هوا وهوس نباشد تصدیق مینماید که رفع حجاب زنه ودخول آنها درجامعهٔ
مردان فوق النهایه مضر ومفسده و باعث خرابی مملکت خواهد بود
اگر زن درپس پردهٔ عفت وعصمت زیست کند البته آثار عشق
و تعشق کمتر یافت میشود و سعادت رجال محفوظ میماند
امروزه مللیکه دچار رفع حجابند بخوبی برمفاسد آن آگاه شده اند

بی پرده خوش است حور اما دیوی بمیان رقیب نبود
پس بی مزه است چشم شهلا مژگانش اگر حجیب نبود

حکومت آمریکا

حکومت آمریکا پس از پی بردن بمضار آزادی نسوان و تجربهٔ
آنان نهی صریح ومنع اکید بعدم دخولشان درسیاسیات وجامعهٔ مردان نمود
وآن چنان بود که درسنه (۱۸۷۰) جمع بسیاری از زنان بتحریك
شهوت پرستان تحت ریاست مادام (مرتین) انجمن کرده ومطالبهٔ
دخول درحقوق وسیاسیات مینمودند ومردان بی تجربه با آنها همراه
شده وتشویقشان نموده تا انکه زنان خطابه ها نوشته ودر جراید
درج وتوزیع وبارؤساء احزاب مجادلهها نا بالاخره (مجلس نواب)
بانها اجازهٔ دخول درحقوق وسیاسیات داد ونگذشت مگر دوسال
یعنی درسنه (۱۸۷۲) مادام (مرتین) را هوس ریاست جمهوریت
درسر افتاد و انتخابات هم مثل انتخابات (...) که از روی
دست بندی و زنانه سازی وحزب بازی بوده آن زنرا به کرسی
جمهوریت نشانید و نگذشت مگر چند روزی بعللی که در این
مقاله نگنجد تمام هوا خواهان وی دست از او کشیده و احداث
اختلافاتی بین زنها شد - عقلا وحکومت بسرعت هرچه تمام تر
جلوگیری کرده وحکم نسخ دخول زنان درجامعه را صادر وعملی
نموده وبفساد حادثه خاتمه دادند (مجلهٔ ۱۸ مجلة المجلات)

ودرشرع اسلام حضرت خیرالانام فرمود (لن یفلح قوم ید برامرهم
امرئة) رستکار نمیشوند ابدالاباد آنقومیکه زن تدبیر امرشان نماید
باز هم حضرتش فرماید (ان قوماً یخرجون بعدی فی فئة راسها
امرئة لایفلحون ابداً) بعد از من طایفهٔ خروج کنند که رئیس

ایشان زن باشد رستکار نمیشوند ابد الاباد نه در دنیا و نه در عقبی
- بیست سال پیش از امروز میکفتند زمان استبداد است متدینین
ازامر بمعروف ونهی ازمنکر خود داری میکنند یعنی ظلام مانع
ازپیش رفت اسلامیت اند اولیاء امور وزمام داران علاقهٔ بدیانت ندارند
علاوه شهوت پرست وجامعه را هم هرزه و ولکرد کرده اند
اکر مشروط شود جماعتی ازعلماء واعیان وتجار واخیار وکار
دانان که علاقه مند باسلامند درمجلسی جمع میشوند معروف را
معروف ومنکررا منکر خواهند دانست وناموس مملکت را حفظ
ومردم را ازفقر وفاقه رهائی وتعالی وترقی دیانت ومملکت وسعادت
را حایز خواهند شد زانی وزانیه را حد وفواحش مرتفع خواهد
کردید انشاءالله مردمان بیست سال پیش امروز زنده نیستند
که وضعیات کنونی را بچشم به بینند والاصد رحمت باولیها
میفرستند مثلی است معروف که کفته اند
(اخوك ملعون وانت ملعون ابن ملعون)
زنان با چادر داراب و اطلس کشیده قد مثال سرو نورس
به بیند رویشانرا چشم هرکس ولی این شعر بهر عارفان بس

نه ما ازمستبد دیدیم چیزی
نه ازمشروطه فهمیدیم چیزی

اکرچه چشم این ملت بخواب است ولی دیدار کردن هم ثواب است
مسلمانی عفاف است وحجاب است نصیب شخص بی عصمت عذاب است

نه ما از مستبد دیدیم چیزی
نه ازمشروطه فهمیدیم چیزی

زن بی‌عصمت اندر روز محشر　رود اندر جهنم خوار و مضطر
شود با مالك دوزخ برابر　جزا بیند عمل هارا سراسر

نه ما از مسقبد دیدیم چیزی
نه ازمشروطه فهمیدیم چیزی

(نسیم شمال اشرف الدین الحسینی)

اروپا دارای مدنیت اخلاقی نیست

اکر اعتراض شود یانبودن حجاب در ممالك غرب واستیلاء انها برعالم اقوی دلیل است که رفع حجاب مضر وباعث ضعف جامعه نیست ـ درجواب این جمله فرمایش جناب شیخ ابوعبدالله مصلح کبیر کافی است که فرموده ـ هرعاملی در دنیا وقتی مؤثر خواهد بود که میدان تنازع مغلوب عامل دیکر نشود تقدم اروپا درصناعت که قسمت عمدهٔ مدنیت است وتفوقشان برمشرق اقوی عامل غلبهٔ انها است علماء علم اجتماع بشری متفق هستند که اروپا دارای مدنیت اخلاقی نیست درحالیکه قانون اخلاق دعوت بمحبت نوع وسعی به آسایش وراحت افرادمیکنند درمدارس بزرك اروپا فیلسوف‌ها قواعدی بجهت تخریب عالم مثل قانون حاکمیت غالب وتحدیدمملکت بجائی که قوه وقوف کند وامثال آنها تاسیس نموده رحمت وعدل را ازدلهای اروپائیها خارج میکنند ـ
وبرای تصدیق فرمایش این مردبزرك داستان (پیرچاك هندی) را بدقت بخوانید ـ اکر تقدم اروپا درمدنیت صناعی نبود معلوم میشد که حوادث عالم وفساد اخلاق انها را از صفحهٔ وجود نابود میکرد ولی ملل شرقیه که آزادی زن ورفع حجاب وبالاخره

فساد را برجامعهٔ خود میخواهند آکاه باشند تقدم صناعی که در میدان تنازع حافظ انها باشد ندادند مقلدین اروپا که چشم رضا بتمدن اروپا نظر میکنند وهمه صور و اشکال تمدن اروپائی را پسندیده‌اند خیال نکنند همه اشکال آن تمدن بشرق صالح است برای نمو هربذر استعداد وصلاحیت خاك لازم است علاوه براین ازمدتی است علماء اجتماع ودانشمندان اروپا بمعایب این حالت حاضره وتمدن فاسد و حریت مطلقه‌خودشان توجه نموده بلسان کتب اخلاقی وجرائد ودائرةالمعارفها تهدید بسوء عاقبت و مضر بودن آن میکنند (اونیزبرول) درمجله ۱۰ ازمجلةالمجلات درتحت عنوان فساد سیاسی مینویسد فساد سیاسی درهرزمان پیدا شده واز عجایب حیرت انکیز تاریخ آنستکه عامل اختلال و فساد در هر زمان عین عامل در زمان دیکر بوده جنس زن بشهادت تاریخ عامل قوی درهدم اخلاق فاضله بوده بعد از ذکر این جمله شروع بمقارنهٔ میانهٔ عوامل فساد در عصرخود و دور آخر جمهوریت رومان کرده و میکوید معاشرت سیاسیین و زمام داران رومان بازنان سبك طبع که قهراً ایجاد افراط معشوقه ها درزینت و آرایش محض جلب‌خاطرعاشقان نمود تخت رومانرازیروروکرد معاشقه بازیها درآن عصر بحد جنونی رسید
ازاین بیان یکانه غرضش‌ذکر فساد ومعایب اخلاق جامعهٔ اروپا وتهدید بسوء عاقبت او است به آزادی زنان که متمدن نماهای مسلمانان دراین‌عصر درصدد آن هستند چه آنکه مادهٔ فساد اخلاق از اختلاط مرد وزن برخواسته میشود وحجاب اکر یکانه علت

قطع ماده وقطع ریشهٔ فساد نباشد درنظر شخص منصف ازبزرگترین موانع فساد اخلاق بشمارخواهد بود پس نظر شهوت کاران است که این خیالات را ازعیوب حجاب قرار میدهند

اساس جامعه که قایم نشود برعفت وعفاف که مفتاح آن ستر وحجاب است محکوم بفنا وزوال میباشد (ابراهام لنکن) (معرمیرز)

دکتر افشار مدیر آینده

پرده زنهار میفکن ز رخ چون قمرت ☆ تا مبادا بزند دیدهٔ نا کس نظرت

قمرت گفتم وتشبیه خطا کردم ازآنك ☆ چونتو کس نیست که مانند کنم بردگرت

این لطافت که تو داری نه دگر کس دارد ☆ درزی طبع بریده است لباسی ببرت

گر دلبر روی مزن وسمه برابروی مکش ☆ که تو خوبی نتوان کرد ازاین خوب ترت

پشت لب خال منه عطر بگیسو مفشان ☆ زلف کج باز مکن تا که نگیرد قمرت

چون طبیعت بتو داده است میانی باریك ☆ بکمربند چه حاجت که ببندی کمرت

حرف بسیار مزن با دهن کوچك خویش ☆ ترسم ارزان بشود گفتهٔ همچون شکرت

رقص با هر کس وهر جای مکن میترسم ☆ نقص حسنت بشود عیب بجای هنرت

همه جا پای منه رام مشو باده منوش ☆ وای ازآن لحظه که از خویش نباشد خبرت

کمتر ازخانه برون پای بنه بی مادر ☆ سر بازار و محله اگر افتد گذرت

بتماشای زر و زیور خود باز مدار ☆ که هوسها بدل افتد ز نگاه نظرت

پس نگه دار نظر را و نگه دار هوس ☆ که همین بوالهوسی افکند اندر خطرت

زآنکه از بهر زر و زیور باید زر وسیم ☆ ترسم عصمت برود درطلب سیم وزرت

بهترین زینت دختر نه مگر عصمة او است ☆ خود تو دانی چه بگویم من ازاین بیشترت

(در جواب)

اشعار مندرجه درشماره ۸ البرز

دخترا میکنم ازمغلطه کاران خبرت ☆ که مبادا ببرند از رهعفت بدرت

تا خبردار شوی یا بقلم یا تبلیغ ☆ برده چادر زتوبنهاده کلاهی بسرت

ای شکرخنده برآن تنك شکر روی بپوش ☆ تاکه موران ننمایند طمع بر شکرت

آخر از جنس لطیفی تونظرها است کثیف ☆ رخ بپوشان وببران بدنظران از نظرت

هست کالای تو عصمت بخیابان چه روی ☆ باخبر باداش که دزداست روان براثرت

سورهٔ نور بخوان آیهٔ سی یك و بگیر ☆ ز (خمرهن) نقابی برخ چون قمرت

زیور وزینت خود جز بمحارم منمای ☆ تاکه بیگانه ندزدد ز تو یکتا گهرت

طلب ازمهد همی علم وادب تا بلحد ☆ کاین بود امر خدا گفتهٔ پیغامبرت

بدرخت چمن انس چوات میوه رسید ☆ باش هشیار که طرار نچینند ثمرت

چون بود جامعه بی علم وشب وروز افزون ☆ بهتر آنست نبینند بهر رهگذرت

علم آموز ولی علم زنان نی مردان ☆ فرض شد علم ز پیغمبر نیکو سیرت

دودمانت سیه از دودفضاحت نکنی ☆ هان که رندی نزند آتش شهوت شررت

هنری کن نکند حفظ حیا وعفت ☆ خاك بدبختی بادا بسرت با هنرت

نه ز (دهقان) ولی ز (دکتر افشار) شنو ☆ پرده زنهار میفکن ز رخ چون قمرت

(حاجی اسماعیل آقا دهقان)

باستقبال آقای دهقان

ای پری روی بنه چادر عفت بسرت ☆ وی سیه موی مران پردهٔ عصمت زبرت

مشنو صحبت هر بیخرد و نادان را ☆ مده از دست به آسانی یکتا گهرت

حال خواهند که ای پرده خرامان کردی ✲ بعد گیرند در آغوش بهر رهگذرت
همچو گل باز مکن غنچه ات ای مایهٔ ناز ✲ که خزان آید و ریزد همهٔ برگ برت
حالیا بکری و پاکی و تازه چون گل ✲ وای از آن روز نمایند بنوع دگرت
حذرت باد از این جامعهٔ شهوت ران ✲ که بتعقیب تو آیند روان بر اثرت
رخ بپوشان و بیندیش ز تبلیغ کسان ✲ نخوری گول فریبنده مکن دربدرت
مقصدی یا بخیابان و مرو ره مخوف ✲ ز خیابان و خیابانی باد احذرت
ظاهر آرائی و آرایش مردم دیگر ✲ خطر آنوی شلوار نباشد نظرت
آنوی دستخوش و آلت هر بی سر و پا ✲ نیز آید بیخبر از آتش شهوت شررت
علم جو علم که از قید جهالت برهی ✲ نه که آن علم دهد راه بهر شور و شرت
ره بسر منزل مقصود نخواهی بردن ✲ بی عفاف ار بشود خضر نبی راهبرت
آنوی یکسره بانده هوس بازی خویش ✲ نبری آبروی مادر و عرض پدرت
نیز (لاکانی) از حضرت (دهقان) بشنو ✲ دختر امیکنم از مغلطه کاران خبرت
(کاظم لاکانی)

[حجاب در اسلام]

آیات حجاب

برای وجوب حجاب معتقدین به اسلام را ظواهر آیات کافی است و وجوب آن اظهر من الشمس وابین من الامس است محتاج به تاویل و تفسیر و بطون هم نیست چرا که خود قرآن یفسر بعضه بعضا وحجاب در شرع اسلام طوری مدلل است که هر نفس با وجدان با ادراک آشنائی بموازین عربیه تصدیق بآن خواهند نمود [الا الذین یحبون ان تشیع الفاحشه] و من بقدر وسع مقدار بر ابیان میکنم

علی السعی فی طلب المعانی و لیس علی ادراک النجاح

آیه اول

قوله تعالی (قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذالك ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون وقل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن ویحفظن فروجهن و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن ولایبدین زینتهن الا لبعولتهن او ابائهن او اباء بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن او نسائهن او ما ملکت ایمانهن او التابعین غیر اولی الاربة من الرجال او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء و لایضربن بارجلهن لیعلم مایخفین من زینتهن وتوبوا الی الله جمیعاً ایها المومنون لعلکم تفلحون) سورهٔ ۲۴ که سورهٔ نور است آیه (۳۰و۳۱)

(معنی) ای محمد ص بگو بمؤ منین که بپوشند چشمهای خود را از چیزهائیکه حرام است نگاه مردان به آن مثل نگاه کردن به زنان نا محرم و عورت مردان مطلقا زیرا که نگاه کردن مردان غیر این دو مورد را در شریعت اسلام حرمتی ندارد چرا نظر نکنند برای آنکه نظر سبب فتنه وباعث مآثم و موجب خطاهای عظیمه است ونگاه دارند فرجهای خود را از حرام چرا که پوشیدن چشم وعورت پوشی پاکیزه وسود مندتر است برای جامعه که هم در دنیا گرفتار نخواهند شد وهم درعقبی ازعقوبت آسوده خواهند بود که غض بصر وعورت پوشی را از تکالیف مردان مسلم قرار داده اگر مردها به این دو حکم رفتار نمایند

وفقط بحلایل وهمخوابه‌های خود قناعت کنند بهیچ وجه زن مسلمان
گرفتار تضییقات و زحمات نمیگردد بلکه بتمام هویت خودرا
محو و فانی شوهر خود میکند وبدیگری نمیپیوندد واغلب فساد
زنان ناشی از مردان است که درغظ بصر وعورت پوشی کوتاهی دارند
وخداوندا کاه است بکردار جامعه یعنی دانا است بانچه مردم میکنند که صرف
نظر درمحرمات میکنند یا صرف نظر ازمحرمات مینمایند
وبگو زنان مؤمنه را که ازروی عفت بپوشند چشمهای خودرا از
مردان نامحرم وحفظ نمایند فروج خودرا (همان طریقیکه مردان
را امرفرمود) وظاهر نکنند آرایش خودرا از زینتهای ظاهره
وباطنه (ظاهره) مثل چادر وثیاب (باطنه) مثل خلخال وگوشوار
وقلاده وسوار وخزامه وهرچیزرا که زنان باو مزین میشوند
مگرچیزیکه ظاهر است ازآنها و باید بسر پوشهای خود که عرب
آنرا [خمار] (۱) نامند بکشند برروی سراندازهای خود که آنرا
(مقنعه) گویند تابپوشانند گردنها وگریبانهای خودرا یعنی خمار
های خودرا به یقه های خود بزنند ـ پس از نهی زنان ازاظهار

(۱) (خمر) جمع خماراست (یقولون لعوف بن ربیع آبن ذوالرمحین ذوالخمار
لانه قاتل یوم الجمل فی خمار المرئة وطعن کثیرین وسئل واحد من طعنك قال
ذوالخمار) عوف را صاحب نقاب میگویند برای اینکه درروز جنك جمل با نقاب زن جنك
میکرد کسی ازیك زخمی پرسش کرد که کی ترا زخم زد گفت جوان با نقاب (قاموس)
(تخمرت واختمرت المرئة) ای لبست الخمار یعنی وقتی این دو کلمه استعمال میشود
که زن برو نقاب گیرد (خمرة الشئ تخمیرا ای غطیته) یعنی پرده پوشش کردم
واورا پوشانیدم وشراب را که خمر گویند [لانه یخمر العقل] برای آنکه عقل را
میپوشاند (مصباح)

زینت مطلقا غیراز زینتهای ظاهره ومستوریت آنان آنگاه اشاره
بتخصیص اباحهٔ آن نمود به شوهر و سایر محارم ومردهای پیر
ازکار افتاده که شهوت و خواهشی ندارند و اطفال غیر ممیّز
بشرح آیه که تفصیل آن درخود آیه وتفاسیر وکتب فقهیه مشروح است
واینکه در آیه اسمی ازعمو و خالو برده نشده برای آنکه آنها
بمنزلهٔ پدر و مادرند کثرت وضوح مانع از ذکر بوده وثبوت
محرمیّت ایشان به آیات دیگر محقق است
وزنانیکه درپاهای آنها خلخال است باید درراه رفتن پاهای خودرا
نزنند بزمین که مبادا دانسته شود که آنها دارای زینت هستند
یعنی بگوش مردان اجانب نرسانند صدا های خلخال خودرا تا
موجب میل مردان نشوند وچون هیچکس کهنفس نتواند واز
شهوات ودخول درفضاء خالی نباشد این است که فرمود و همگی
توبه کنید شاید برستکاری دارین نایل گردید
بلی دیده حامه‌ئیست که ازدور ونزدیك بتلا وآفام را صیدمیکند
این همه آفت که به تن میرسد از نظر توبه شکن میرسد
دیده فرو پوش چه در در صدف تا نشوی تیر بلا را هدف
فهم وجوب حجاب ازاین آیه به شش وجه است
[اول] امر بپوشانیدن چشم ازنامحرم چه زن باشد چه مرد وظاهر
امر برای وجوب است اگرچه وجوب حجاب دراین دو آیه برمرد
وزن هردو است بعلة اشتراك درحکم ولی چون مرد مکلف است
براعمال شاقه مثل جهاد وکسب اگر او هم ستر نماید علاوة

بيرعسر وجرح كارها عطله ماند و نظام عالم كسيخته كردد ـ
ديكر آنكه بحجاب زنان رفع حجاب ازمردان خواهدشد
(دويم) تقديم‌پوشانيدن چشم برحفظ وستر فرج درهردوموضوع
دليل براهميّت وجوب حجاب‌است چون حفظ فرج و ستر آن
واجب‌باشد حجاب اوجب خـواهد بود چرا كه نظر مقدّمه و
موجب زنااست وباعث فتنه وفساد (سيم) آيه دلالت‌دارد برآزادى
زنان درنمودن رخسار فقط بريدران وپسران (الخ) و اقتصار بر
اين اشخاص معدوده كواهى ميدهد كه احتجاب زنان از ديكران
يكى ازظايف خاصهٔ آنان‌است (چهارم) اكرمراد ازكلمهٔ (زينت)
كه نبايستى زنان اظهار وابداء آن‌نمايند درجملهٔ (لايبدين زينتهن)
مواضع زينت باشد آنوقت مستثنى دركلمهٔ (الاماظهرمنها) فقط
وجه خواهد بود وكفين وپارا شامل نخواهد شد
پس‌معلوم ميشود كه وجه وكفين ويا وسرمهٔ درچشم و خضاب
دردست درموقع صلواةاست كه معفو ومنهااست نه براى نظر زيرا
كه همهٔ بدن زن حره عورتست ونامحرم را جايز نيست نظر
بران مكر درجاهائيكه استثناءشده مثل معالجه وفصد وشهادة
وازدواج وغيره كه‌ضرورت‌واقع‌شود بكشف آن وحرج لازم‌آيد بستران
(پنجم) اكرمراداز (لايبدين‌زينتهن‌الاماظهرمنها) حجاب زينت‌ظاهرى
نباشدلازم‌مايدكه‌پوشانيد رو وكف‌دست‌واجب‌نباشد ومردان‌مجازباشند
دررؤيت‌صورت ودست پس‌اجازهٔ شارع‌جوازنظررا برروى وكفين
اجنبيه‌براى تزويج وشهادت وساير مستثنيات محلى نخواهد

داشت (ششم) (الاماظهر) فرمود ونفرمود (الاماظهرن)
بصيغهٔ لازم يعنى بدون اختيار ظاهر شود پس على اى حال بهر
معنائيكه در كلمهٔ زينت تصور شود دلالت تام دارد بروجوب
مستوريت نسوان ـ كسانيكه (الا ما ظهر منها) را تفسير بصورت
وكف دست نموده اند وچند خبر مؤيد برمقصود آورده اند آنكاه
نتيجه را جواز نظر بر صورت ودست زن اجنبيه دانسته اند
آن نيزدر صورتيستكه مطمئن از ريبه وخيال بد باشد ليكن با اين
احتمال قانون كلى را كه غالباً مستلزم چشم بد وشنايع بى
اندازه است نميتوان نقض نمود چون اغلبيت واكثريت درشيوع
وظهور مفاسد است خاصه درشهريها كه اكر زنها باصورت زيبا
و قدّ رعنا ولباس ديبا بى حجاب در مقابل عامه بخرامند غالباً
ازچشم بد وخيال فاسد محفوظ نخواهند بود پس بر اين مبنى
نيز سزاوار است كه زنها مستوره باشند براى احتمال ريبه وفتنه
چنانكه سيرهٔ مسلمانان درمظان فتنه وشهريهامطلقا حجاب صورت‌است
بخلاف دهاتيها وايلات كه زنها مكشوفات‌الوجوه وبا صورت بازند
كه غالباً مظنهٔ ريبه درآنها كمتراست اما شرع اسلامى مطابق
مصالح عامه و رفع فساد عمومى دستور داده و فرموده (لايبدين
زينتهن) مكر زينت ظاهرى را نه مواضع آن ـ و مسلم است
درصورتيكه نشان دادن كردن‌بند وخزامه وسوار والنكو جايز
نباشد نمودن كردن ودماغ ودست وصورت هركز جايز نخواهد
بود بعلاوه ظاهر ساختن زينت بادستور داشتن مواضع آن غير
ممكن است (وجماعت كثيره هم بلكه اكثر علماءمطابقاً للاخبار

مراداز (الا ماظهر منها) را وجه وکفان میدانند و همچنان چیزیکه بروجه و همان است اززینت) ازصریح این دو آیهٔ مبارکه هشت تکلیف آشکار است دو برای مرد وشش برای زن (۱) مردان چشم از غیر محارم بپوشند (۲) مردان فرج خودرا حفظ کنند ازوطی بغیر زوجات و مملوکات ومتمتعات (۳) زنان حفظ دیدار کنند ازنامحرم (۴) حفظ فرج کنند غیر از برای شوهر (۵) جامهٔ شوخ وشنك وآرایش قشنك خودرا از مردان مستور دارند جز آنچه قهراً ظاهر گردد مانند چادر وچیزهائیکه اخفای آنها لدی الحاجه موجب زحمت وعسر و حرج باشد (۶) مقنعه یعنی چارقد وسرانداز خودرا درگریبان داخل نمند چه عادت زنان عرب درجاهلیت این بود که گوشه های مقنعهٔ خود را پشت سر می افکندند وگردن وکردن بند وسینه وپستان های ایشان نمایان میشد دراسلام حکم شد که گوشه های مقنعه را داخل در گریبان نمایند تااینکه در وقت و زیدن باد وهنگام معامله وغیر اینها گردن وسینه وگردن بند و گوشواره وپستان مستور ماند (۷) زنان زینت خودرا جز به محارم و فرق مسطورهٔ درآیهٔ بدیگران ننمایند (۸) باید زنان دروقت راه رفتن از برای اظهار زینت پنهان خود مانند خلخال وغیره پاهای خودرا برزمین نکوبند وچون علت عدم اظهار زینت مخفی از کلمهٔ (لیعلم) است پس باید النگو های خودرا نیز بصدا نیندازند که مردان واقف بر زینتهای مخفی زنان شوند

واگر از بعضی اخبار وتفاسیر نیز صورت و کفین معاف باشد

وحجاب آنها واجب نباشد آن نیز فقط درصورت خریداری وپسند کردن برای از دواج وسایر مستثنیات است و در غیر موارد خاصه ارائه حرام است چه اولا همه جای زن عورت است وثانیاً اکثر واغلب نظر به زنها مظنهٔ فتنه و خیال بد وریبه است و قانون و حکم تابع اکثریت است که قلع مادهٔ فساد شود و - (ملك یمین) مستفاد درآیه مرادکنیزانند اگرچه مملوك مطلق است ولی چون بنده گی و آزادی در مفسدهٔ نظر و انکشاف تفاوتی ندارند پس قطعاً ومحققاً انکشاف درپیش عبید نیز جایز نخواهد بود

آیه دویم

قوله تعالی (و القواعد من النساء اللاتی لایرجون نکاحاً فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینة وان یستعففن خیرلهن والله سمیع علیم) (سورهٔ ۲۴ آیهٔ ۶۰)

(معنی) بر عجوزه ها ئیکه حامله نمیگردند و از حیض افتاده ومایوسه شده اند و بعلة پیری وزیادی سنشان کسی به انها طمع نمیکند باکی نیست که چادر ازسرپوش خود بردارند وثیاب ظاهره وجلباب که پوشش ظاهری است مثل (ملحفه) که چادر است از سر بیفکنند بشرطیکه متظاهر وآشکارا نسازند آرایش خود را که بایستی پنهان و مستور نمایند با این حال نیز اگر عفت را شعارخود سازند و را چادر در آیند بهتر است برای آنها و خداوند شنوا است بحرفهای آنها ودانا است بمقصودشان

فهم وجوب حجاب ازاین آیه بچند وجه است

(اول) به تنقیح مناط چون مناط در حجاب برای ندیدن روی نامحرم است که موجب زنا و مسبب بدبختیها است و خداوند پیرزال را رخصت و اجازت داده است که با روی گشاده میتواند بیرون بیاید اگرچه باز هم در اینصورت که عجوزه وکسی رغبت باو نمیکند عفاف را برای او بهتر دانسته پس اولی و مسلم است که زن جوان آنهم با روی چون ماه بطریق اولی نباید در جامه بی حجاب بخرامد تا تولید مفاسد نماید

(دویم) اگر حجاب برزنان واجب نبود پیرمزنانرا رخصت بی حجابی غلط بود و تعالی شانه عن الغلط

(سیم) تخصیص دادن زنان پیررا بجواز عدم حجاب دلیل بزرگی است که برزنان دیگر واجب است حجاب والا وجهی ندارد که زنان پیررا تخصیص دهد ومستثنا نماید

آیه سیم

قوله تعالی (یاایها النبی قل لازواجك وبناتك ونساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذالك ادنی ان یعرفن فلا یؤذین وکان الله غفوراً رحیما) بسورة (۳۳) که سورة احزاب است آیة (۵۹)

درتفسیر این آیه دومقدمه لازم است اولی زنان در اول ظهور اسلام بعادت جاهلیت ووحشیت وبربریت باپیراهن ویك عبا که برسر میگذاشتند و (بعبارة اخری) با چادر ولی بی روبند ونقاب وبی روبوش بیرون میرفتند مثل کنیزان وفواحش که بی حجاب درکوچه وبازار وخیابان میشتافتند ومردمان ولگرد بیعار هرزه

وبیکار که باصطلاح متجددین (لاسی وخانم باز) بودند برسر راه انها میفشستند ومتعرض انها میشدند وباآنها شوخی ومزاح میکردند وچون از انها مؤاخذه میشد متعذر میشدند که روباز بود کمان کردیم کنیز یافاحشه است ازاین جهة آیهٔ حجاب نازل شد که زنها مطلقا مثل کنیزان وفاحشه ها باروی کشاده بیرون نخرامند تا مطمع مردان نگردند و اذیت نبینند از انروز مقنن اسلام فرمان حجاب داد

(دوم) درفهم شش کلمه لغاتی است که ازجملهٔ انها کلمهٔ (جلابیب) است (۱) (درع) پیراهن زن (۲) (مقنعه) بکسرمیم سرانداز (۳) (خمار) سرپوش (٤) (ملحفه) چادر (٥) (جلباب) روپوش یعنی چادر روی خمار که تعبیر به ثیاب ظاهره میشود که زنها بان سرویدن وبلکه تاقدم را بپوشانند یاسر ورخسار تنهارا (الجلباب خمار المرئة الذی یغطی راسها ووجهها اذا خرجت لحاجة) جلابیب جمع جلباب است وجلباب همان خمار وسرپوش است که سر وروی زنرا میپوشاند هنگام بیرون رفتن از خانه (دنی) ادنی الستر ادناء ای اسدل الستر وارخاه (یعنی) پرده انداختن وبنزدیك رو آوردن (مجمع) (قاموس) (معیار اللغه) (تاج العروس) (صراح)

(معنی) ای نبی محترم بگوبه زنان ودختران خود وبه زنهای مؤمنین که نزدیك بیاورند و بپوشانند برسر ورویشان روپوشهای خود را وستر کنند موضع جلب را به (جلباب) خودشان که این پوشانیدن رو برای زنها اقرب است درحفظشان به صلاح وعفاف و آزادگی که شناخته شوند که انها کنیزند ویا آزاد بفد ویا خوب معروفه اند

و با مجهول الحال که از اذیت و تعرض نظر بازان و لاسیان مصون خواهند ماند که برای همکی مبالغه در ستر نموده و خداوند آمرزندهٔ گناهان گذشتهٔ کسانی است که در قلوب آنها غرض و مرض بوده و میل بفاحشه گی و بیر روئی داشتند و بی نقاب و بی حجاب بیرون می آمدند و مهربان است به آموختن مصالح بندگان از کلیات و جزئیات

(چه در بسته باشد چه داند کسی — که گوهر فروش است یا پیله ور)

(آیه چهارم)

قوله تعالی (واذا سئلتموهن متاعا فسئلوهن من وراء حجاب ذالکم اطهر لقلوبکم وقلوبهن) سورهٔ (۳۳) آیهٔ (۵۳)

(معنی) هرگاه حاجتی داشته باشید که از زنان پرسشی نمائید یا متاعی بخواهید باید که از پشت پرده سؤال نمائید که این پرسش از پشت پرده برای دلهای شما و ایشان پاکتر است چرا که ریبه و خیال شیطانی را که دعوت کنندهٔ نامحرم است به نامحرم پاک و محو میکند — پس از نزول این آیهٔ حجاب پدران و پسران و اقارب هم گمان کردند که تعمیم شامل محارم هم هست گفتند ماهم با دختران و مادران و خویشاوندان خود از روی حجاب حرف میزنیم آیهٔ استثناء رسید که (لاجناح علیهن فی ابائهن) (الخ) در صورتیکه زن موظف باشد باستتار کل اندام و هندسهٔ بدن در وقت تخاطب بطریق اولی موظف با حتجاب روی میباشد و زنان پیغمبر با سایر زنان در تکالیف شریکند

(آیه پنجم)

قوله تعالی (وقرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی) سورهٔ (۳۳) آیهٔ (۳۳)

(معنی) زنها بخانههاتان بنشینید ومثل زنان جاهلیت زیور نمائی و خیابان گردی نکنید — درمیان زنان اروپائیها معمول است که بعد از اهتمام کلی درامر (توالت) (مزك) وخود سازی وتزین ازخانه بیرون میروند وبمعابر عمومی گردش میکنند وبدون تزین گردش ومعاشرت نمیکنند چنانچه درزمان جاهلیت هم رسم بوده وخداوند دراین آیهٔ شریفه برای اصلاح عامه زنانرا محدود نموده ودراین موضوع بزنها فرموده درخانهٔ خودتان قرار بگیرید وخوشکلیها وآرایش وزیورهای خودتانرا جلوه ونمایش ندهید که شارع اسلام این نحوازاظهار محاسن را هم برای صلاح عموم نهی فرموده وبدیهی است که در اوامر تکلیفیه عموم مشترکند فرقی بین آنها نیست — اما چه سود که اخیرا بعلة بی پروائی و یا باغواء اولیاء امور نااهل وزمام داران بی علاقه بدیانت ودشمنان ملت ومملکت زنان شرقیات اختلاط وآمیزش بازنان غربیات نموده اوصاف آنها درایشها سرایت کرده وبه این مرض مزمن مبتلا شده آنچه خود وشوهران آنها کسب میکنند بعوض آنکه بمصارف عامه ومنافع عمومی صرف نمایند همه را به بهای زینت خرمی وزینت نمائی مصروف میدارند درواقع اگر تصوری باشد امروزه درایران بجای تحصیل علم و کمال وثروت صورت سازی وزنانه کاری رواج دارد تصدیق عرایض اولا حس

هر حساس است ثانیا رجوع بموارداتِ خارجه نمایند و حقیقتا اگر کسی از خارج وارد محیط داخل شود فوات‌عفت‌را در اثر تبرّجات بی وجه تصدیق خواهد نمود حمّیت طبیعی و عصبیت دینی که در مسئلهٔ حجاب است نه فقط برای پردهٔ جسم است که صورت زن دیده نشود بلکه برای ابقاء اساس حیا وعفت درزن است چرا که رفع حجاب مؤدی اختلاط تامه با اخلاق فاسده است و حصول اخلاق فاسده موجب آراء کاسده است ونتیجه محو و فنای عفت است

(عزیزان من) رفع حجاب نتایج وخیمه درجامعهٔ اسلامیه دارد که بر هرذی‌حس مسلم وصاحب وجدانی مستور نبوده ونیست وزمام داران واقف‌بعواقب راستکه ازنظر سطحی‌مغرضین صرف نظر نموده وعفاف که اولین سعادت زن وحجاب که‌غایت سیادت اواست از دست ندهند

زنهای‌مسلمان‌راآیات‌حجاب‌امروز بایدکه‌برخ‌گیرند درکوچه‌نقاب‌امروز
قانون‌حیابرخلق‌چونیست‌ثواب‌امروز البته حجاب زن‌باشد زکتاب امروز
ازبهر رسول‌الله آیات حجاب آمد

بایدکه‌بگیرد‌رو هرزن که‌مسلمان‌است زیراکه‌حجاب‌زن معلوم زایمان‌است
هم‌عصمت‌وهم‌عفت‌درپردهٔ‌نسوان‌است قانون حیا مسطوردرسورهٔ قرآن‌است
قرآن خدا حجت اندر همه‌باب آمد

ماملت ایرانی امروز مسلمانیم هم شیعهٔ‌بااخلاص هم تابع قرآنیم
جز قاعدهٔ اسلام ماهیچ‌نمیدانیم درروز قیامت‌هم جویای شفیعانیم
برما ز حجاب امروز آیات کتاب آمد

دیروززنی دیدم باصورت‌بگشاده چادرزسرش گفتند درمعرکه‌افتاده
کردیده‌بیک‌چشمک اوحاضروآماده معلوم‌شدازخانه مست‌آمده ازباده
چون ازدهنش دیدم بوئی زشراب آمد

درمملکت طهران اسلام کجارفته گوئیاکه کلام‌حق جسته بهوارفته
آن عصمت‌موروثی برباد فنا رفته عفت‌بهوا زین شهر باباد صبارفته
چون یکسره زنهارا خجلت‌زنقاب آمد

هان‌ای‌علماامروز ترویج‌شریعت‌کو دین‌میرود‌ازطهران‌ازشرع‌حمایت‌کو
زنهای گرامی را آثار نجابت کو مردان‌عظامی‌را آن‌غیرت‌وهمت‌کو
زنها بخیابانها مخمور وخراب آمد

ای‌محترمات‌شهرگرصاحب ایمانید تاچند چنین‌بیهوش‌ازفریب‌شیطانید
رسم‌کول‌خوردن‌راجمله‌خوب‌میدانید تابکی‌چنین‌مدهوش‌درهوای‌طهرانید
گوئیا که بیهوشی ارث‌آن جناب آمد

چشم‌خویش‌بگشائید‌بحروبرعوض‌گشته شهرماندن‌جمعی باسفرعوض‌گشته
هم‌محله‌درتغییر هم‌گذرعوض‌گشته آب ونان‌این‌مات بی‌خطرعوض‌گشته
از حوض بهشت امروز درباغچه آب‌آمد

(اشرف‌الدین‌الحسینی)

(اخبار حجاب)

اگر چه حجاب سنت سنیهٔ‌خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله وسیرهٔ مستمرهٔ‌مسلمین کثرهم‌الله تعالی میباشد وانکار آن آنکارواجبات اسلامیه است و محتاج بادله نیست ولی برای انتباه غافلین وزیادتی بصیرت مؤمنین چند حدیث ذکر میشود

(ام سلمه گوید)

(کنت عندالنبی صلی الله علیه وآله وعنده میمونه فاقبل ابن مکتوم وذالك بعد ان امرنا بالحجاب فدخل علینا فقال احتجبا فقلنا یارسول الله الیس اعمی لایبصرنا فقال افعمیاوان انتما الستما تبصرانه)

ام سلمه گفت بعد از نزول آیهٔ حجاب من و میمونه نزد پیغمبر ص بودیم ابن ام مکتوم که از هردو چشم نابینا بود وارد شد پیغمبر فرمود پنهان شوید عرض کردیم یارسول الله ابن ام مکتوم کور است چیزی نمیبیند فرمود مگر شما هم کورید و چیزی نمیبینید در صورتیکه عفایف اسلام مامور باحتجاب از کوران هم باشند چطور میتوان ایشان را وادار کرد که از چشم دریده ها رو نگیرند

(عبدالله بن مسعود)

قال (خرج رسول الله ص من بیت زینب بنت جحش حتی اتی بیت ام سلمه وجاء داق ودق الباب فقال یا ام سلمه قومی فافتحی له قالت فقلت ومن هذا یارسول الله الذی من خطره ان افتح له الباب واتلقاه بمعاصمی وقد نزلت فی بالامس آیات من کتاب الله فقال یاام سلمه ان طاعة الرسول طاعة الله و ان معصیة الرسول معصیة الله عزوجل وان بالباب لرجلا لیس بنزق ولاخرق وماکان لیدخل منزلا حتی لایسمع حساوهو یحب الله ورسوله و یحبه الله و رسوله قالت ففتحت الباب فاخذ بعضادتی الباب ثم جئت حتی دخلت الخدر فلما ان لم یسمع وطئی دخل ثم سلم علی رسول الله ثم قال یاام سلمه وانا من وراء الخدر اتعرفین هذا قلت نعم هذا علی بن ابی طالب قال هو اخی سجیته

سجیتی ولحمه من لحمی و دمه من دمی الخ (بحارالانوار)
اگر چه این حدیث سرتاسر در مدح مولی است لیکن شاهد اینجااست که ام سلمه استیحاش میکند از اینکه بی سرپوش برود و دررا باز کند و میگوید دیروز آیات حجاب برما زنان نازل شد حضرتش درجواب میفرماید سجیته علی سجیته من است تااحساس نکند که کسی پشت در نیست ورود نخواهد کرد واو هرگز به زنان نامحرم نگاه نمیکند

(فاطمه زهرا ع)

حضرت رسول ص درحجرهٔ دختر خود فاطمه بود عبدالله بن مکتوم وارد گردید فاطمه علیها سلام پنهان شد پس از رفتن عبدالله حضرت فاطمه آمد پیغمبر صلی الله علیه وآله امتحانا فرمود دختر جان چرا پنهان شدی عبدالله که چشم نداشت عرض کرد یارسول الله منکه چشم داشتم خداوند فرمود (قل للمؤمنات یغضضن) حضرت رسول فرموده (قل للمؤمنات یغضضن) حضرت رسول فرمود (الحمدالله الذی ارانی فی اهل بیتی ماسرنی) شکر خدا که بمن نمود در اهل بیت من آنچه که مرا بآن خوشنود نمود

(عقیده خانم خانمان سلام الله علیها)

پدر بزرگوارش حضرت رسول صلی الله علیه وآله بدختر محترمه اش حضرت زهرا فرمود برای زنان چه بهتر است عرض نمود بهتر برای زنان آنستکه هیچ مردی را نه بینند وهیچ مردی آنهارا نه بیند وخود آنمعصومه هرگز برای مردان اجانب بی حجاب نبودند ودر مسجد که آمدند برای ایشان پرده کشیده شد تا از پشت پرده

سخن فرمودند (لاثت خمارها علی راسها و اشتملت بجلبابها و اقبلت فی لمة من حفدتها و نساء قومها تطاء ذیولها) وآنروز که شیخین برای عذرخواهی آمدند وحضرتش مریضه بودند پرده کشیدند وآن معصومه عقب پرده باآنها احتجاج فرمود

فلو کان النساء کمثل هذی لفضلت النساء علی الرجال
فما التأنیث لاسم الشمس عیب ولا التذکیر فخر للهلال

(فاطمه صغری)

فاطمهٔ دختر اباعبدالله الحسین روز عاشورا پس از نهب اموال ایشان بعمهٔ خود حضرت زینب خاتون میگوید (هل من خرقة استر بها راسی) وحضرت زینب درجواب میفرماید (عمتك مثلك) مگر (سر) غیراز کردن ومافوق آنست چنانچه دراغسال واجبهٔ ترتیبی میفرمایند باید (سر) و طرف راست و طرف چپ را غسل بدهد آیا سرهمان سر تنها است بدون صورت و یا شرعاً وعقلاً وعرفاً اطلاق بر تمام میشود

(عقیلة القریش)

زینب خاتون سلام الله علیها دختر کبری حضرت امیرعلیه السلام که بشجاعت ادبیه وعصمت الهیه موصوفست اعمال جابرانهٔ یزیدرا در حضور اعیان دولت با کمال قدرت مجسم و محسوس خاص وعام نمود وفرمود (امن العدل یابن الطلقاء تخدیرك حرایرك وامائك وسوقك بنات رسول الله سبایا قدهتکت ستورهن وابدیت وجوههن تحدوبهن الاعداء من بلد الی بلد ویستشرفهن اهل المناهل والمناقل

ویتصفح وجوههن القریب والبعید والدنی والشریف لیس معهن من رجالهن ولی ولامن حماتهن حمی) درمجلس یزیدمعترضانه میفرماید ای پسر آزاد شده آیا ازعدالت است کهزنان وکنیزان خودترا درپرده ومحتجب نمودی اما پرده‌گیان عصمت راآفتابی وصورتهای ایشانرا برای نامحرمان آشکارا ساختی

این مخدرهٔ ستمدیدهٔ مصیبت زده ابدای وجهرا درعداد مصائب بزرگ میشمارد وبه یزید تنقید و اعتراض میفرماید که کجای عدالت تجویز این رذالت مینماید

اگر ابدای وجه وبی‌حجابی در صدر اسلام معمول نمیبود وقبیح شمرده نمیشد در این موضوع حق تنقیدی برای آنمخدره نبود که بفرماید (وابدیت وجوههن) پس معلوم است کهدولت جابرهٔ امویه برخلاف معمول رفتار کرده‌اند کهعقیلهٔ خاندان رسالت درمجلس رسمی که اذن عام‌داده شده علنا اینگونه اعتراضاترا میفرماید واهالی مجلس وارکان دولترا منقلب میسازد

عجب اینجا است که صاحبان مقالات راجعهٔ بر ردع حجاب ورفع نقاب خطابه فرمودن‌حضرت زینب‌را دلیل میآورند کهمثل آن بزرگوار درمجمع عمومی خطابه فرموده ولی معانی خطبه‌را غور رسی نمیکنند که همان خطبه دلیل است که مصیبت خطابه فرمودن درمجمع عمومی بر آن بزرگوار سخت تر بود ازسایر مصائب قتل ونهب واسر وغیرها - واز بی‌علمی غور درفرمایش آنمخدره‌نمیکنند که فرمود (وابدیت وجوههن) ونفرمود [وابدیت رؤسهن] چونکه هتك حاصل نشود مگر بمعرفت و معرفت

(شناسائی) میسور نگردد مگر بباز شدن رو

[بشیر بن خزیم]

وقتیکه بشیر بن خزیم اسدی خطبهٔ ئی را که حضرت زینب سلام‌الله علیها دربازار کوفه انشاد وبیان فرمود نقل میکند درباره آنجلیلهٔ محترمه میگوید (مارأینا خفرة انطق منها) میگوید هیچ محتجبهٔ باحیائی را ندیدیم که زبان آورتر ازآن بزرگوار باشد پنداریکه از زبان امیرالمؤمنین علی علیه السلام صحبت میکند و مثل ماشین مسلسل مطلب میریزد

مقصود آنستکه راوی خطبهٔ حضرت را وصف به [خفارت] میکند که بمعنای شدت حیا وحجب است و از روی لاعلاجی وبیچارگی درملاء عام نطق فرموده وهمین برای ربات‌الحجال اعظم مصائب است اگر تصور باشد

(سکینه خاتون)

دختر شش ساله حضرت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام سکینه خانم درمجلس یزید باساعد خود روی خودرا گرفته بودو گریه میکرد یزید پرسید چرا گریه میکنی آنمخدره فرمود چه کنم درمجلس تونامحرمان زیادند ومن ساتر ندارم

ـ واین همه که‌اهل بیت درکوفه وشام ومجلس ابن‌زیادویزید صریحا درخطبه‌های‌خودشکایت میفرمودند که‌مارا مکشفات‌الوجوه آورده‌اند اگرحجابی دربین نبود شکایت بی‌مورد بود پس حجاب ازصدر اسلام برای خواتین بوده و میباشد

[یزید پلید]

یزیدهم که پادشاه‌عصری‌شدراضی‌نشدکه‌زوجهٔاو [هند] بی‌حجاب‌وارد مجلس شوهرش شود بمجرد ورود عبا بسراو افکند واورا از مجلس بحرمسرا فرستاد وحضار مجلس آن پلید همگی سررا بزیرانداختند که‌نظرشان بحرم یزیدنیفتد

[حضرت صادق علیه السلام]

که مجلس روضه منعقد ساخت مردان درمجلس وزنان‌پشت پرده بودند وگریه‌میکردنداگرحجابی‌نبود باهم‌دریك‌مجلس مجتمع می‌آمدند

در تمام شرفاء عرب یك زن

همهٔ تاریخ خوانان خوانده اند که در عرب فقط یکزن درشرفاء مسماة به (عایشه) دختر طلحه خواهر زادهٔ عایشهٔ خودمان‌بود که بی حجاب خرامید و عرب تماماً بر او هجوم آوردند واعتراض کردند که چرا رو باز نموده و از زی شرافت‌بیرون رفته ـ لذا او را از زمرهٔ زنان شرافتمند خارج نمودند

جابر وحضرت صدیقه

واماحکایت جابرابن عبدالله‌انصاری و حضرت‌صدیقهٔ طاهره‌علیهاسلام اولا چگونه میشود که مثل جابر کهن سال از قوا افتاده‌بنظر ریبه نظری کند آنهم بمثل‌حضرت زهرا ثانیاً با آنهمه آیات و اخبار که از نظر قارئین محترم گذشت صرف‌نظرازمنافات‌چطور تصورمیشود که حضرتش روی برای‌جابر بازنماید ثالثاًبرفرض‌صحت

خیر جابر پیرمرد ومقامش عالی است. وازتابعین وخدمتگذارانی است که ازهمه چیز کاسته ودرتقوی آراسته وازمستثنیات درآیهٔ اول است (او التابعین غیر اولی الاربة) مثل پدر وجد وعمو وخالو

حضرت صادق علیه السلام

فرماید (لاباس بالنظر الی رؤس اهل التهامه والاعراب واهل السواد والعلوج لانهم اذا نهوا لاینتهون(۱) قال والمجنونة علی عقلها ولا باس بالنظر الی شعرها وجسدها مالم یتعمد ذالك)
که علت جواز نظر در سرهای کوه نشینان و بادیه پیمایان وسیاهان و اجلاف برای آنستکه آنها از رو گرفتن منتهی نمی شوند و نگاه بدیوانه کانرا نیز رخصت داده بشرط که عمداً درآنها ننگرند اگرحجاب نباشد تعلیل بیوجه و تخصیص بدیوانه بی مورد باشد

وهمین طور

در نماز واحرام وطواف ووو

وهکذا

اگر کسی ارادهٔ تزویج زنی داشته باشد مجاز است که بر روی ومو ی او نظر کند بقید عدم التذاذ

وهمچنین

جواز رؤیت شهود برای استماع اقارير پس اخبار وادهٔ در این باب نیز دلیل سترکی هستند که در غیر موارد مستثنیات

(۱) لانهن اذا نهین لا ینتهین [خ ل]

مسلماً باید حجاب نمود زیرا که جواز در موارد خاصه مشروط بشرط و مقید بقید است و در صورت فقدان شرط و عدم قید بدیهی است که حجاب باید نمود

خطاب بدختر

آقای اسکوئی

ای دختر پسر پوش و ای ماه نازنین — ای مه زباغ حسن تو گردیده خوشه چین
تو در حجاب همچو گل نو شکفته‌ئی — کورا هزار آفت وی بود در کمین
زنهار بر مگیر زصورت نقاب را — تا از غبار پاك بماند تورا جبین
آنکس که گفت خیر تواندرحجاب نیست — بی شك نباشد همچو کسی ناصح وامین
او بر خلاف عقل و طبیعت زند سخن — حرص مگس کجا و کجا شهد انگبین
تنها حجاب نیست تورا مانع از نظر — صد نکته نیست غامض و پیچیده اندر این
این پردهٔ لطیف که اسمش حجاب شد — بر دفع دشمن از تو بود سد آهنین
گر سد شکست لشکر دشمن بنام دوست — هم از یسار حمله ات آرد هم از یمین
با مال راه جهل شود اعتبار تو — شادی ندیده ای بت زیبا شوی غمین
چون رفع شد حجاب ره فتنه باز شد — باید شدن بمردم چون دیو ودد قرین
پیدا شود ز هر طرفی دوستان ترا — آرند بهر خدمت توبرون دست از آستین
نه از پدر شناس تو باشند ای زمام — بندند صف بدور تو چون حلقه بر نگین
حاضر کنند مجلس عیش ونشاط ورقص — تقدیم هم کنند ترا کو بیا به بین
بس کن قلم که طرح فرنك است این قماش — ایران ما نیافته یك نقشهٔ چنین
هرکس که پا ز پردهٔ عصمت برون نهد — نفرت کنند مردم دانا از او یقین
خوش خاق باش ز آنکه زن نیکخو کنند — از خلق نیك خواجه بخود عبد کمترین

(مهر منیر)

[دستور سلوك بازنان]

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به پسر خود محمد حنفیه فرماید (ایاك ومشورة النساء فان رایهن الی الافن وعزمهن الی الوهن واکفف علیهن من ابصارهن بحجابك ایاهن فان شدة الحجاب خیر لك و لهن من الارتیاب وابقی علیهن ولیس خروجهن باشد من ادخالك من لا یوثق به علیهن وان استطعت ان لا یعرفن غیرك فافعل ولا تملك المرئة من الامر ما یجاوز نفسها فان ذالك انعم لحالها وارخی لبالها وادوم لجمالها فان المرئة ریحانة ولیست بقهرمانة ولا تعد بکرامتها نفسها و اغضض بصرها بسترك و اکففها بحجابك و لا تطمعها فی ان تشفع لغیرها فیمیل علیك من شفعت له علیك معها واستبقن من نفسك بقیة فان امساکك نفسك عنهن وهن یرین انك ذو اقتدار خیر من ان یرین حالك علی انکسار و ایاك والتغایر فی غیر موضع الغیره فان ذالك یدعو الصحیحة منهن الی السقم ولکن احکم امرهن فان رایت عیبا فعجل النکیر علی الصغیر والکبیر بان تعاقب منهن البریة فیعظم الذنب ویهون العتب والبریئة الی الریب) (کافی) (ابن عبدربه در کتاب عقدالفرید)(شیخ طوسی درفهرست) (ابن میثم درشرح نهج البلاغه)

زنها در شریعت اسلام

در شریعت اسلام زنها را مثال اروپائیان آزادی و خود سری نداده اند که معاشرت وآمیزش بامردان اجانب نمایند و عبور ومرور در معابر کنند و داخل نمایشگاه های عمومی شوند واز

فحشاء و عشق و تغزل و دیدن فواحش ومفاسد اطلاعی بیابند زیرا که حتماً زنرا داخل عملیات بد و گمراه خواهد کرد.

مقصود ازمعاشرت آمیزش زن ومرداست باهمدیگر بدون ملاحظهٔ محرمیت و عدم آن چنانکه دراروپا زن ومرد بدون آنکه ملاحظهٔ محرمیت درکارباشد بایکدیگر مخالطت وآمیزش مینمایند ورفته رفته این آمیزش را بدرجهٔ رسانیده اند که با فراغت بال در مجالس بال محترم ترین زنان اعیان واشراف حتی امپراطریسها وملکه ها با مردان اجنبی دست یکدیگر را میگیرند ودرعالم همبزمی درغیاب وحضور شوهران مراحلی را بمرافقت بیگانگان می پیمایند چون مغازله مقابله مصافحه مفاکهه ترنم تغنی رقص بالانفراد رقص بالاجتماع وانواع ....

ابن المعتز

فکان ماکان مما لست اذکره   فظن خیرا ولا تسئل عن الخبر

این گونه معاشرت وآمیزش بی پایانرا (قانون اسلام) بر زنان مسلمان برای مصالح عمومی تضییق نموده برای آنکه وقتی که زن مامور بحجاب وخانه نشینی وعدم تبرج گردد قهراً از آمیزش و معاشرت وگردشهای خیابانها وعمارات بیرون و درون شهر وبااتومبیل بدهات وبنادر وبیابانها وباغها وحضور مجالس بالها و تیاترخانهها ومجامع عمومی و انجمنها وتماشاخانهها وتفرج در پارکها و قلهکها وچمنها ومغازهها ومهمانخانهها وقهوهخانهها و کلوپها و سیرکها وغیرها بطور آمیزش با بیگانگان ممنوع می

شود وتولید بارهٔ از ناگفتنیها نخواهد نمرد میخواهم جمله‌ئی را
باسم ورسم ومکان وزمان بگویم ولی هرچه فکر میکنم عجالةً باز
هم سکوت اصلح است

آن به که نپرسی تو ومانیز نگوئیم   که افسانهٔ ما باعث صد گونه ملال است
افنیت کنز تغزلی فی مدح خصر کالهلال   و سکت عما تحته ما کل ما یعلم یقال
زرت الحبیب عشیة والناس فی قیل وقال   بتنا علی فرش الهنا ما کل مایعلم یقال

قانون اسلام زنانرا امر بخانه نشینی و مقید بقید حجاب و نهی
از تبرج نموده و درتمام جزئیات هم که راجع بنسوان
است اخبار بخصوص رسیده که با رعایت وتقید بدیانت اسلامی
امکان ندارد که زن مسلمان آمیزش اروپائیهرا اختیار کند یا
بامردان نامحرم بی علاقهٔ باسلام بتواند آمیزش نماید حتی بمسلك خود
اروپائیان هم وبرای آنکه بی ماخذ و بی مدرك نگارش نکرده باشم
مقداری از آنها را که راجع بزنان ومردان است دراینموضوع مینگارم

روما

خرابی ماو شهر (ر برای آزادی) زنان است چنانچه دائرة المعارف
(لاروس) گوید درهیئت اجتماعیهٔ حاضره که زنان آزادی مطلقه
وحریت مفرطه بعیش ونوش دارند می نگریم که از دنائت
ذوق وتمایل شدید شان آنهارا را دارمیکند که بجمال خود اشتغال
داشته باشند وعمررا بزیبائی خود مصروف دارند وخطرات آن بنحوی است
که امروز مشاهده میشود که خرابی روما از آزادی زنان است وما
به این احساسات ردیه که یوما فیوما بر جنون تزیینی و تبرج
زنان می افزاید منفرد نیستیم بزرگان و فیلسوفان ما اروپائیان

پی به این موضوع بزرك برده‌اند پس راه نجات از فرار این آزادی
مطلقهٔ زنان که مدنیت ما را روز بروز میکاهاند و بسقوط سریع
جدا کسیل میدارند چه خواهد بود (وان شئت فقل)[بالانحطاط
لادواء له] این رای صاحب خانه است پس مقلدین اروپ و
مدافعین از زنان مقلدات چه میگویند وچه شکر میخوایند ـ
در اروپا وامریکا مردان فریاد از تبرج زنان میزنند و شکایت
از دخول آنان در امور عامه مینمایند وترس از انحلال هیئات
اجتماعیه دارند وراه چاره میجویند اماجوانان امروزی ایران
داد از حجاب زنان دارند وشکایت ازعدم دخول ایشان در جامعه
میکنند و گله ازآخوندها مینمایند که چرا اجازه به آزادی
مطلقهٔ زنها نمیدهند که هیئات اجتماعیه بهمین وضع
ناقص لا اقل نماند و یکسره مضمحل و محو شود

ترکها

عثمانیها تا پیش از جنگ بین المللی بموجب احصائیه هر صد
نفر یکنفر فاحشه در آنها وجود داشته با آنکه هنوز ممالك
آنها تجزیه نگردیده و مثل گوشت قربانی در تحت سلطه قاهره
تقسیم نشده بود ولی امروزه با آنکه محدود وبقول خودشان
دارای استقلال وقدرت میباشند درانر زمزمهٔ القاء نقاب وهمهمهٔ رفع
حجاب یاد داشت آتی را مطالعه فرمائید

بندگان سفید

مجمع اتفاق ملل یاد داشتی بترکیه ارسال و الغاء عبودیت

ترك خريد وفروش كنيزكان سفيد پوست را تقاضا نموده است
يقيناً از اين عنوان وبيان تعجب خواهيد نمود كه‌مگر اين‌عادت
هنوز در اقصى بلاد متوحشين برقرار هست تا چه رسد به‌تركيه
مراد ازبندگان سفيد فقط زنان سيه‌كار تيراخترا است كه‌برحسب
تحقيق و اطلاع مجمع اتفاق ملل عدهٔ آنها‌در شهرعظيم‌اسلامبول
نسبت بسكنه آن بلاد فزونتر وحالات آنان از حيث اخلاق
واجتماع‌بدتروددنيا كمتراست لذابنام انسانيت وبعنوان‌حمايت ورعايت
بيچارگان چنين يادداشتى داده ومراد وى ازخريد وفروش
بندگى حقيقى‌عادى‌نميباشد ازجملهٔ مطالب مجمع مذكور اين‌است
(تركيه از بزرگترين مراكز فساد واخلاق وترويج فحشاء
ميباشد و دلالي ناموس وخريد وفروش‌زنان تباه حال درتركيه
بيش‌از ساير ممالك متداول و معمول است)

اين جمله موجب‌تاثر شديد تركها وباعث هيجان احساس گرديد
ومطالب يادداشت مزبور را مخالف حقيقت ومباين‌واقع ميدانند
وچنين امرى كه‌عبارت ازخريد وفروش زن‌باشد درتركيه‌وجود
ندارد واگر چيزى كه‌مايهٔ توهم واشتباه مجمع گرديده كه‌آن
عبارت ازبودن دلالين مرد وزن است كه درتمام ممالك وشهر
هاى بزرگ دنيا اين قبيل اشخاص موجود هستند باتمام اينها
قوانين ونظامات تركيه وافكارعامه ازاين جريانات زشت جدا
جلو گيرى ميكند وحتى‌دونفر ارمنى كه بدين شهر آمده‌بودند
وبگمراهى بعضى از دختران ساده ميكوشيدند پليس برنيات آنها
مطلع شده فورا دستگير وتبعيد شدند

حكومت تركيه‌بايك عزم وقوه فسق وفجوررامنع وزنان سيه‌كاررا
جلب واگر پدر ومادر داشته باشند آنهارا تسليم ابوين كرده
واگر بى‌كس باشند آنهارا داخل مراكز مخصوص كرده
متكفل مخارج آنها ميشود

از جملهٔ مطالب يادداشت اين است

گروهى از زنان روسيه فقط براى فحشاء باستانبول مهاجرت
كرده ولى اغلب آنها از استفاده نااميد وبشهرهاى ديگر رهسپار
شدند بعضى ازپليس‌ها هم‌بادلالها شركت دارند وحتى در تاسيس
خانه‌هاى خراب ذى‌دخل هستند

حكومت تركيه جواب اين يادداشت‌را كه‌در سى‌ودو صفحه
بود بانهايت حلم ومتانت داده وبراكاذيب‌آن اعتراض وحقايق‌را
بيان وخريد وفروش زنهارا جداً تكذيب نمود

نقل از اقدام شمارهٔ ۴۰۰ سال ۶

قانون

زن بايد در خانه بنشيند و مرد از پى كار برود و علت اين
است كه (تدبيرالمنزل) يعنى نگاهدارى اطفال و محافظت خانه
با زن است زن اگر بخواهد كوچهٔ و بيرونى شود اطفال‌بيرونى
باشند همه ديدند اطفال كه بيرونى و كوچه رو شدند ناقص
و تلف و لااقل هرزه گرد و بل راه برلن باد گرفته از وطن
مالوف دست كشيده باوه سرائى نموده و دو قاز ونيم هم بالا مى

دهند آنوقت بیاد (کلادستون) (۱) و [غ..د....ن] [۲]
و [ج..ك...ی] (۳) درکاستن شؤن اسلامیان ومحوقرآن میکوشند
دست اگر رسد ببرآن دست دوست را [] کو دوستانه دست امدست عدو گرفت

وظیفه طبیعی زن

زن درحیات انسانیت ذیمدخل و رکنی از ارکان وجود انسانی
وغایهٔ ثمرهٔ آن حفظ نوع بشر وخصوصی در او نهفته است که
متعلق بترکیبی جسمی زن و مرد را مشارکت در آن غیر
ممکن زیراکه مرد را بتصنع و تقلید بوظایف خاصهٔ زن ممتنع است
و وظیفهٔ زن مستلزم چهار دور است (حمل) و (وضع)
و (ارضاع) و (تربیة) و علماء فن قدیماً وجدیداً در این
موضوع بقدری چیز نوشته و تحقیقات نموده اند که دراین مختصر
نگنجد و شارع اسلام هم از روی علم بحقایق آن کما ینبغی امت را

[۱] [کلادستون] یکي از دیپلوماتهای اروپ است که گفت [براروپائیان
است پیچیدن قرآن بنقاب زنان [۲] (غ..د....ن) یکي از دیپلوماتهای
اروپا است که پردهٔ ستر از خیالات برداشته صریحا میکوید (نیست راحت
از برای عالم مادامیکه قرآن موجود است نزد مسلمین بر اروپا است پیچیدن
این کتاب بنقاب زنان [۳] (ج..ك...ی) یکي از بزرگان اروپ
است که در مقام خطابهٔ دینیه میکوید [بر شما است محو و اضمحلال اسلام
واسلامیان و این دو خطر بزرك هایلي است به اروپا و اگر اهتمام ننمائیم
در محو ایشان هلاك خواهیم شد بر شما است تفریق کلمهٔ آنان و استیلاء
بر اموال ونساء و ابکار ایشان سعی نمائید درمحو قرآن آنها نگیرید
قرآن را از دست ایشان [الاسلام سال ۱ شمارهٔ ۲]

از شؤن وظایف طبیعی زن آگه نموده و دستورات داده که تخلف
از آن نشاید و اگر زنان بکار مردان و یا بالعکس مداخله کنند
نه فقط بسعادت نایل نخواهند آمد بل بفساد غیر قابل علاج دچار
خواهند شد زیراکه برای هریك از ادوار اربعه آثار وحالاتی است
که مراعات خصوصیات آنها لازم وواجب واز ترك و تسامح آن بمشقت
و خطر عظیم گرفتار آیند اما در مدت ۹ ماه [حمل] زن
قوة واستطاعت کار مطلقا ندارد وبل وظایف تربیت منزل را هم
نتواند مگر خیلی بزحمت چرا که جنین درادوار مختلفه سیر
ودرهرسیری مراعات حفظ الصحه برای صیانت نوع بشر الزم من کل
شیئی است که واجب است برزن حامله ملاحظهٔ آنها
اما دردور کثیر الهول (وضع) که زن درمرض حقیقی واقع وضعف
شدید براو مستولی واقسام تبها براو حمله وآلام حاده براو هجوم
که باتمام قوا حامل ومحمون را درآن هنگام تهدید میکند که
کتابها برای این هنگام تالیف وتصنیف شده
اما دور [ارضاع] اگرچه خطر آن نسبتاً از دور گذشته کمتر است
ولی اشدّ خطر است نسبت بطفل که علة غائی وثمره ونتیجهٔ توالد
وتناسل است ازپرهیز نمودن مادر وحفظ الصحهٔ او وطفل او و بسا
که باسراف مادر درمأکل و مشرب وتخمه وعدم علم بارضاع و عدم
تدبیر بنگاه داری ازتغذیه وتنظیف ازروز ولادت تاروزیکه ازشیر
باز گیرد تولید هزاران امراض ناگهانی کنند که اگر احصائیهٔ
صحیحی دربلاد ما میبود معلوم میگشت که چه قدر اطفال ازجهل

امهات ولاابالی گری آنها تلف میشوند

اما دور (تربیة) که ازاقدس وظائف و اهتمام آن بیش‌از همه چیزاست وچون طفل مرآت والدین شمرده میشود باید منزه از جمیع شوائب خلقیّه ومعایب نفسیّه ودارای محاسن خلقیّه‌وصفات پسندیده بوده باشد که در هر چهار دور زن‌وظیفه دار اکمال‌ادوار اربعه‌است وهمچنین برای اولاد اتی وور پس اگر تصدیق نمودیم که وظیفهٔ زن چنین و چنان است آیا رواست که مشارکت درکارهای مردان نماید وازحظوظ مذکوره‌بی‌نصیب ودرامورمسطوره‌عقیم‌بماند ای‌جوانان امروزی بشما میگویم به زنان بیچاره‌گان ستم روا مدارید وآنهارا ازحدودخویش خارج ننمائید ومثل خودتان‌بیکار ومهمل‌مگذارید بگذارید زن براصل وطبیعت‌خودروی بصحت‌ودرستی برود ودرخانه معزز ومحترم باشد تااولاد های مسلمان مملکت ووطن‌دوست بوجود آرد وبرای روزی‌آنهارا بپروراند و تربیت نماید (جول سیمون در مجلد ۱۸ از مجلة المجلات فرانسویه میگوید) زنیکه در خارج از خانهٔ خود مشغول عملیّاتی باشد ادای حقوق زنیّت نخواهد نمود واورا زن نباید شمرد انتهی

پس‌جلوگیری ازاین جمله برای این‌است که زن محکوم به‌نشستن خانه شود تاازنشستن اوعدّهٔ ازنفوس درامن باشند وچون زن محکوم بتوقف خانه باشد مرد محکوم بدادن نفقه و مؤنهٔ او شود که‌رفع حاجت‌ازاوگردد علیهذا قانون‌اسلام‌را بمیزان عقل‌تطابق باشد وقرآن شریف‌صریحاً فرموده (و قرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرّج الجاهلیة الاولی)

زن وحبس از نامحرم

(قال علی علیه‌السلام خلق‌الرجال من‌الارض وانمّا همّهم فی‌الارض وخلقت‌المرئة من‌الرجال وانما همّها فی‌الرجال احبسوا نسائکم یامعشرالرجال) خلقت مرد از خاك وکاوش او در زمین است وخلقت زن از مرد وکوشش‌او در مردان‌است زنان خودراحبس نمائید که بامردان بیگانه نیامیزند وگلاویز آنهانگردند محض تأکید در تستر وحجاب بعبارت حبس بیان فرمود

درخبردیگر حضرت امیر علیه‌السلام‌فرماید (النساء همتهن‌الرجال. تام سعی زن آنستکه بمرد برسد وباو در آویزد

عن‌ابی‌عبدالله علیه‌السلام قال (ان‌الله تعالی خلق حواء من‌آدم‌فهمّة النساء الرجال‌فحصنوهن بالبیوت) (کافی) چون دلخواه‌زنان‌مردانند امر بخانه نشستن به‌و شوهر دادنشان‌فرموده (ایضاً درکافی‌تقریباً بهمین مضمون خبر دیگر وارداست

کتاب اواخر قرن دهم

درکتابی که اواخر قرن دهم چینیان نوشته‌اند چنین نوشته‌است (مهمترین خدمت زن خانه‌داری و صرفه جوئی‌است

اژوست کونت

اژوست کونت مؤسس علم عمران درکتاب خود (النظام‌السیاسی) میگوید دور انقلابات وموجهای اجتماعیهٔ دراین عصر ایجاد ضلالتهای خیالی‌برحالت اجتماعی زنها نموده ولیکن قانون‌طبیعی

که تخصیص میدهد این عنصر لطیف محب را بزندگانی منزلی ابداً تغییر نکرده واین قانون در اعلی مرتبه صحت و کمال است وطبعاً درحالت اجتماعی حکم فرماست

تولستوی

تولستوی میگوید برمرد محض صلاح و سعادت جامعه لازم است مراقبت حال زنرا نموده ودر خانه که دائرهٔ آزادی وسیعی است محجوب دارد تاازاختلال نظام ایمن گردد

شیخ الرئیس

فیلسوف بزرك رئیس (ابن سینا) در کتاب سیاست خود میگوید (للرجل ان یتصل شغل المرئة بسیاسة اولادها و تدبیر خدمها وتفقد مایضمه خدرها من اعمالها فان المرئة اذا کانت ساقطة الشغل خالیة البال لم یکن لهاهم الاالتصدی للرجال بزینتها والتبرج بهیآتها ولم یکن لها تفکیر الا فی استزادتها فیدعو ذلك الی استصغار کرامته واستقصار زمان زیادته وتسخط جملة احسانه)

ترجمهٔ عبارت چنین است که مردرا لازم است زنرا به تربیت اولاد وتدبیر خانه و خدمتکاران مشغول نموده و وسائل تستر وحیاء اورا مهیا نماید اگر زن بیکار وبتدبیر منزل خود مشغول نباشد قهراً میل به نمایش واسراف درزینت ولهو میکند وبه این واسطه ازوظیفهٔ طبیعیهٔ خود خارج شده ومخالفت باحقوق وکرامت مرد میکند ضعف عقل ووجدان وقوای جسمی و روحی زن و میل نداشتن او باقتضای طبع خود بمساوات و عدالت وشدت حس وهیجان

ومیل طبیعی اوبنمایش جمال وآرایش بطوریکه از بیانات سابقه وکلمات فلاسفه و دانشمندان معلوم گردید همه دلیل است براینکه آزادی مطلق زن و تساوی آنها در همه شؤن بامرد صلاح هیئت جامعه نیست وچنانچه بدقت تفکر شود معلوم میشود که ممکن نیست زن بامرد طنطنه بزند ودرجامعه بیحجاب دست بدست مرد داده وکارمردان کند

خانه نشستن زن سبب آسایش مرد است

ازحکیمی سؤال کردند که چه چیز ترا باین درجهٔ از کمالات رسانیده (میگوید) زوجهٔ من مرا باین درجه رسانیده است زیرا که مرامنصرف ازامورخانه داری نموده وخود بوظایف عایلی قیام کرده که بافراغت بال مشغول تحصیل شدم ازاینجهة برجسته گردیدم

رومانیها

رومانیهای قدیم بزرگترین مدحی که اززنان مینمودند این بود که همیشه ملازم باخانه است واشتغال بامرخانه داری دارد (صمایلز)

زن عورت است

حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرماید (النساء عی وعورة فاستروا العورة بالبیوت والعی بالسکوت) زنان زبان گنك ودرحکم عورت اند این چنین عورت را درخانه ها مستور دارید که کشف نشود واین چنین زبان گنگی را بسکوت پوشیده دارید که صدایش بلند نگردد

زنی

زنی که شوهرش بسفر رفته بود پدرش مریض شد برای عیادت

پدر اذن از حضرت رسول خواست اجازه نفرمود تا پدر مرد ثانیاً اجازت خواست که بدیدار آخر مردهٔ پدر رود بازهم حضرتش اذن نداد فرمود چون عهد نموده ئی که درغیاب شوهر بیرون نروی مرو (اجلسی فی بیتك واطیعی زوجك) (کافی)

باز هم حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود زن که بی اجازهٔ شوهر ازخانه بیرون رود نفقه ندارد تابخانه باز آید (کافی)

آنی رورد

آنی رورد کاتبهٔ شهیرهٔ انکریزیهٔ معروف در جریدهٔ (استرن میل) کوید اکر دختران در خانه های خود یا دیکران (که مراد شوهران است) مثل خدمه باشند یا عین خدمه بهتر است برای انها وسبك تر است بلای آنها تا انکه درمعامله جات اشتغال داشته باشند وبامردان بکوشند چرا که صبح نمیکنند مکر بایك حالت افسرده ورونق رفته ودل پژمرده که حیات ابدی انها زایل میشود ای کاش مملکت ما مثل مملکت مسلمانان بود که دراو حشمت دختران وعفاف وطهارت زنان میباشد وصاحب خانه وکاشانه میباشند ودرنهایت آسوده کی زندکانی میکنند وکسی بعرض وناموس انها که دست نمیزنند سهل است نکاه هم بآنها نمیتواند نماید دراثر حجاب (العلم) از مجلهٔ (شجرة الدر)

تصور نمائید اجانب عار میدانند در بلاد اروپ دختر بی حجاب باشد ومعاشرت بامردان نماید وافسوس ممالك محجوبه دارند اما جوانان ایران شهر ونوباوکان فرنکستان زنانرا دعوت بفرنکی شدن وبه بی پرده کی تشویق میکنند

سختی در حجاب بهتر از بد گمانی است

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بفرزند خود حضرت امام حسن علیه السلام فرماید (شدّة الحجاب خیر لك و لهن من الارتیاب) سختی درامر حجاب برای زن ومرد بهتر است از بد کمانی وبددلی

زن وبیعت

پیغمبر اکرم صلی الله علیه واله وسلّم که از زنان بیعت میکرفت دست بدست آنها نداد درقدحی آب ریخت وزنانرا امر فرمود که دست خودرا درقدح کنند وبیعت نمایند

زن وشومی

قال علی علیه السلام (ان کان الشوم فی شیئی ففی النساء) اکر شومی باشد در زنان است

زن وشر

قال علی علیه السلام (المرئة شر کلها وشر مافیها انه لابد منها) زن شر است همه اش شر است وانچه در اوست شر است ولی ناکزیر ازاین شر هستیم

زن ومسجد

مسلّم است بین فقهاء که نماز زن درخانه اش ثواب مسجدرا دارد برای اینکه ممنوع ازخروج خانه باشد (مسجد المرئة بیتها) حتی درجایز بودن خروج زنان برای نماز میّت وتشییع جنازه

مقیّد نموده اند بشرط عدم مفسده

ازحضرت صادق علیه السلام سؤال نمودند که آیا جایز است زنان ازبرای نماز عید وجمعه بیرون روند فرمودند مگر پیر باشند (کافی)

در خبر دیگراست که زن در (بیت المخدع) یعنی صندوق خانهٔ خود نماز بخواند

زن ومعابر

نهی فرمودند که زنها را نگذارید درمعابر عامه بروند حضرت امیر علیه السلام به اهل عراق فرماید (یا اهل العراق نبئت ان نسائکم یدافعن الرجال فی الطریق اما تستحون) (کافی)

زن ومصافحه

قال النبی صلی الله علیه واله (من صافح امرئة تحرم علیه فقد باء بسخط من الله) که مصافحهٔ بازن اجنبیه را موجب غضب خداوند دانسته (ومن التزم امرئة حراماً قرن فی سلسلة من النار مع الشیاطین فیقذفان فی النار)

[زن وسلام]

قال علی علیه السلام (لاتبدوا النساء بالسلام ولا تدعوهن الی الطعام فان النبی ص قال النساء عی وعورة فاستروا عیهن بالسکوت واستروا عوراتهن بالبیوت) که نباید بزن سلام کرد ونه دعوت بطعام چرا که زنان جهل بیروش درگفتگو دارند باید درخانه بمانند

[صدای زن اجنبی]

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وحضرت امیر علیه السلام هر دو بزن سلام میکردند و جواب میشنیدند ولی باآن نفوس زکیهٔ که داشتند میفرمودند میترسم ازصوت زن جوان که رد سلام بکند التذاذ ببرم آنوقت اجر سلام ازمیان برود

عن ابی عبدالله علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه وآله یسلم علی النساء ویرددن علیه السلام وکان امیر المؤمنین علیه السلام یسلم علی النساء وکان یکره ان یسلم علی الشابة منهن ویقول اتخوف ان یعجبنی صوتها فیدخل علی اکثر مما اطلب من الأجر (بحار) (کافی)

پس درصورت احتمال تلذذ استماع ازصوت نیز نمیتوان صدای زن راشنید

(خلوت با زن اجنبیه)

دربعض اخبار وارد شده که وقتی شیطان نزد حضرت موسی ع آمد و عرض کرد آمده ام هزار و سه مسئله پند بتو بگویم جبرئیل نازل شد وعرض کرد یاموسی ازجانب حقتعالی آمده ام باین جهة که بشیطان بگو همان سه را بگوید زیرا که آن هزار همه مکر وحیله است فرمودند آن سه را بگو عرض کرد یاموسی اول آنکه اگر چیزی بخاطرت گذرانیدی بکسی بدهی در دادن آن تعجیل کن والا ترا پشیمان کنم دوم آنکه بازن بیگانه درجائی خلوت منشین والا ترا بزنا می اندازم سیم هرگاه غضب برتو مستولی شد جای خود را تغییر ده و الا ترا بفتنه می اندازم (عنوان الکلام)

(زن و حجامت)

عن الصادق علیه السلام قال سئل امیر المؤمنین علیه السلام عن الصبی یحجم المرئة قال ان کان یحسن ان یصف فلا (کافی)
که طفل ممیز نباید زنرا حجامت کند

(زن و خواجه)

در (کافی) سه حدیث آورده که خواجه حق نظر بخانم خود ندارد

[زن از زن هم رو میگیرد!

بلی زن مسلمان خوب است از زن غیر مسلمان رو بگیرد چرا که حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام میفرمایند (لاینبغی للمرئة ان تنکشف بین یدی الیهودیة والنصرانیه فانهن یصفن ذالك لازواجهن) (کافی) سزاوار نیست از برای زن مسلمان که روباز نماید نزد زن یهودیه و نصرانیه چرا که آنها زشتی و زیبائی زنان مسلمان را برای شوهران خود وصف میکنند

[فتوی]

زنان اسلام از زنان کفار رو بگیرند. (فلا یجوز الکشف عند نساء الکفار) جایز نیست روباز نمودن در نزد زنان کافره مثل ذمیه یهودیه نصرانیه مجوسیه که آنها بزنان مسلمان نامحرم اند (همه کتب فقهیه)
خوب آقایان متجددین شما که تقلیداً للکفار میگوئید حجاب را آخوندها وضع و جعل کرده اند اگر حجاب از قدیم نبود این قول امام چه معنی دارد که میفرماید زنان اسلام بزنان کفار

هم نامحرمند وفلسفهٔ آنرا بیان میکند که برای مردهاشان توصیف خواهند نمود اگر زنان بی حجاب بودند مردها که آنهارا بخوبی میتوانستند به بینند دیگر این حرف چه معنی دارد ـ
زهی خجلت زهی شرمساری پیشوای اسلام کراهت دارد که زن مسلمان را نزد کفار وصف کنند چه رسد بدیدن وبدیهی است در اثر بی حجابی ناموس اسلام بازاری گردد وهمه جائی شود
حالا اینجا جای افسوس و صد افسوس نه هزار افسوس است که در گیلان زن مسلمان درخانه های یهودی ونصرانی خدمه میشود واز طرف زمامداران هم اولا چیزی که در خاطرشان نمیخلد همان قضایای راجع به ناموس است وثانیا برفرض اطلاع جلوگیری از منهیات مسلمهٔ اسلامی نمیشود اگر محاکمه و حاکمی باشد برای خلاف کارهای ما باید از ۱۰۰ ـ ۹۹ مجازات شویم اما مزه اینجا است که مجازات دهندهٔ امروزی از مجازات شونده پیش قدم تراست (نعوذ بالله من شرور انفسنا)

(مقنن اسلام)

قانون گذار اسلام غیرت میورزد از اینکه اوصاف زن مسلمان بگوش یهود ونصاری وغیره برسد ولی مروجین اخلاق نکوهیدهٔ اروپا بقلم اسلامی میخواهند زن مسلمانرا جلوه گر محضر یهود و نصارا وغیره درضمن بی حجابی قرار دهند

اگر نقاب ترا ازحیا بود بندی — چرا نقاب ز رخسار خود برافکندی
دریده پردهٔ ناموس چون تو نوزادی — نفو برانکه بزائید چون تو فرزندی

اگر حجاب تراعشق پاره کرد چه باك   اگرچه مطلق صرفی ولیك دربندی
مهل هوا وهوس پردهٔ تو پاره کند   وگرنه برتو حرامست آب خورسندی

غیرت

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرماید (ان سعداً لغیور و انا اغیر منه والله اغیر منا) سعد غیوراست و من از او باغیرت تر وغیرت خداوند ازما بیشتراست

عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله کان ابراهیم علیه السلام غیورا وانا اغیر منه وجدع الله انف من لم یغرمن المؤمنین والمسلمین) بریده باد دماغ آدم بیغیرت از مؤمنین ومسلمین

حضرت صادق علیه السلام فرمود که خداوند عز وجل غیوراست وصفت غیرت را دوست دارد که اعمال ناشایست را حرام نموده

عن ابی عبدالله علیه السلام قال (لیس الغیرة الاللرجال فاما النساء فانما ذالك منهن حسد والغیرة للرجال ولذلك حرّم الله علی النساء الا زوجها واحل للرجل اربعاً وان الله اکرم ان یبتلیهن بالغیرة ویحل• الرجل معها ثلثاً) غیرت فقط برای مرداست و درزنان حسودی است. و بهمین سبب است که مرد چهار زن میگیرد و زن جز یك مرد نتواند (کافی)

خداوند در طبع حیوانات نجیب غیرتی گذارده که کمتر راضی میشوند که غیری بامادهٔ ایشان نظر کند چه رسد به... دیده ایم که یك خروس برای اینکه خروس دیگر باماکیانش مخالطت وقصد سوء نکند تامیتواند اورا دور وبالاخره نابودش میکند

اسبهای نجیب عربی اسبهای دیگررا بضرب لگد ودندان معدوم میکنند که مبادا بمادیانش نظر سوئی کند وابداً ممکن نیست که بامادر ویاخواهر خود جمع شود اما نادانهای فرنگیان غیرت طبیعی خودرا بخوردن گوشت خوك واستعمال مسکرات ازدست داده وراضی میشوند که زنهایشان باهمه قسم زینت بلکه بابدن مکشوف برای اجانب رقص کنند چنانچه دربلاد اسلام هم میخواهند معمول دارند وازآمدوشد دختران بااجانب باکی ندارند - وازبهایم بدتر ونانجیب تر وازفرنگیها بی غیرت تر وبی ناموس تر فرنگی مآبان ایرانند که صفات سیئه آنها را شعار خود دانسته اما صنایع وکمالات آنهارا پی نکرده ونخواهند کرد در زمان استبداد ازصد دو کلاش ومارگیر ووو کل بر جامعه بودند ودرزمان مشروطیت ازصد نود فرنگی مآب وبار بردولت وعار برملّت شده اند و دست رنج زحمتکشهای مسلمانرا باسم معاش بمصارفی میرسانند که قلم خجل ازدرج است - دیانت پروری واسلام خواهی وترقی وتعالی دین ودولت بسته بزمام داران است اگر زمامدار مملکت و قائد ملت وسائس اسلام علاقهٔ بدین اسلام داشته باشد بنفسه از اشاعهٔ منکرات جلو گیری میکند محتاج باستدعا ودر خواست نیست زیرا که خود شریك دردیانت است ولی ازسوءحظ ما آنچه بی عاطفهٔ براسلام وازهمین فرنگی مآبان مشهود است برما حاکم وظالم وامیر ودبیر ووزیر میشود وبجای امر بمعروف و نهی ازمنکر امر بمنکر ونهی از معروف میکند واولین همتشان بهمراهی معاندین اسلام محو

اسلام است وماهم ازبی‌غیرتی وخمودتی که‌در کمون داریم (نه غلط گفتم) از نجابت و تمدنی که شعار خود ساخته‌ایم خلاف نزاکت نکرده مثل تریاکی‌ها بی‌حس افتاده ایم اگر شیرهٔ مارا هم بکشند جزیك خمیازه حرکتی نداریم چه‌شدند آنهاکه‌حامی و حافظ اسلام بودند کجا رفتند آنان که اسلام را تا آنطرف بحرعمان واقیانوس کبیرواروپا و و و بردند دراثرلاابالی گری در دین وعمل ننمودن به‌آئین مسلمانی چه‌شد (اندلس) «۱» کجااست (غرناطه) «۲» چطور شد (اشبیلیه) «۳» چه‌جائی است (سیسلی) «۴» بکجاشد (تونس) «۵» چه‌شد روسیه و (قفقاز) کجا رفت (قازان) و (بخارا) بعهده که گردید (اسپانیا) دست بازی چه اشخاصی شد (عمان) و (مصر) (سودان) (بلغار) (قبرس) (الجزایر) (جاوه) (هند) (هولاند) ـ (عراق) چه‌خواهد شد وبکدام خاك سیاهی خواهد نشست (ایران) بچه نیرانی ره‌سپار میشود [مشاهد مشرفه] و (اماکن متبرکه) و (مکهٔ معظمه) بدست که افتاده ومی‌افتد فتوحات اسلامیه شامات واسکندریه ومصر وبلاد مغرب‌واراضی ختا وختن تاپای دیوار چین‌را مقهور خود نموده‌بود اکنون چه شده که بقهقرا دیانت مجوس و گبران زردشتی‌را جویان وپویانیم ـ دیروز صدای اذان شرقاً تا دیوار چین غرباً تابحر

(۱) درتصرف اسپانیا (۲) یکی از شهرهای بزرك اندلس ۷۸۲ سال‌پایتخت مسلمان بوده (۳) مسجد اعظمش کلیسیا شده (٤) معرب آن صقلیه است که مساحت آن [۱۱۲۹۱] میل مربع است [٥] مساحت آن [٤٥۰۰۰] میل مربع است دست فرانسه است

اطلانتیك شمالا تارودخانهٔ سین جنوباً تابحر عمان میرسید امروز چه شده وبنفقهٔ چه ناکسان وتبلیغ کدام خسان صدای الله‌اکبرروبضعف میرود دیروز بیرق لااله‌الاالله ومحمدرسول‌الله دربر وبحر وبیشتر ازدومقابل اروپا افراشته‌بود امروزچه‌شده که بجای آنها ناقوس درطنین است ـ خوانندکان محترم‌شمارا بحقایق همهٔ مقدسات عالم سوگند میدهم درست تفکر و تأمل نمائید که روزگار امروزی اسلام ازدست خود مسلمین چطور سیاه شده و مسلمانان تاچه اندازه بی‌پناه گردیده اند از همهٔ مطالعه کنندکان مستدعی ومتمنی هستم که کتاب (عزت‌دیروز وذلت امروز) معاصر نبیل وعالم‌علیم‌آقای آقا میرزا (محمدرحیم) بلبله‌ئی بادکوبی‌دام فضله را مطالعه فرمایند تابدانند دیروزدرچه عزت وافتخار وامروز درچه مذلت وانکسار هستیم شاید عرق اسلامی حرکت وفکری برای فردا بنمائیم

ایرانیان که‌فرکیان‌آرزو کنند باید نخست‌کاوهٔ‌خودجستجو کنند

مرد بزرك بایدو عزم بزرگتر تاحل‌مشکلات به نیروی‌او کنند

ایوان پی شکسته مرمت نمیشود صدباراگربظاهروی‌رنك‌ورو کنند

آزادیت بدستهٔ شمشیر بسته اند مردان‌همیشه‌تکیهٔ‌خودرابدو کنند

دراندلس نماز جماعت‌شود بپای درقادسیه‌چونکه‌بخونها‌وضو کنند(۱)

چه شدند سلاطین بزرك وحامیان اسلام کجا رفتند پادشاهان سترك ومروجین دین حضرت خیرالانام که شب وروز در فکر دین اسلام وخود اول پیرو وادار مردم بودند

(۱) از اشعار نیم تاج خانم

رفتند کیان و دین پرستان دادند جهان بزیر دستان
آن قوم کیان و این کیانند برجای کیان نکر کیانند

بی غیرتی

درخبراست (اذا لم یغر الرجل فهو منکوس القلب) پیغمبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم فرماید که دل مرد بیغیرت سرنگون است (مجمع البحرین)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم فرمود اگر مردی درخانهٔ خود امری به بیند که منافی غیرت باشد وبغیرت نیاید خداوند ملکی را که نام او (قفندر) است به درخانهٔ او فرستد وچهل روز به درخانهٔ او می‌نشیند و فریاد میکند که خدا غیور است وهر صاحب غیرت را دوست میدارد اگر آنمرد بغیرت آمد وانچه‌منافی غیرت است از خود دور کرد فبها والا روح ایمان نیز ازآنمرد مفارقت میکند ـ بسا بی غیرتی که منجر به (دیوثی) شود حضرت صادق علیه السلام فرماید (حرمت الجنة علی الدیوث)

(غیرت) همان سنگ گرانی است که زن پیش پای او میافتد (روسو) نظر کردن اجنبی به ناموس شخص منافی باغیرت است اگر کسی این را منافی نداند قوهٔ درا که ندارد و معنی غیرت‌نفهمد واگر قوهٔ مدرکه موجود ومعنی غیرت را بداند ناموس خود در معرض نظر اجانب قرار ندهد و هر نفس که از صفت غیرت عری از زمرهٔ مردان خارج ونام مردی براو نالایق است

اجازهٔ اعدام

قانون اسلامی قضایای ناموسی را درحدود اخلاقی وقوانین مذهبی

بحدی رعایت مینماید که متصدی برناموس را اجازهٔ اعدام میدهد (حدیث) (من وجد رجلا فی فراشه و قتله او قتلها فلاقمود علیه) تصریح به آن ومورد فتوای علماء اعلام وفقهأ عظام است قصاص برای قتل است که‌نحوهٔ ظلم دراو باشد واگر در این قضیه دقت کنیم می بینیم اولین امر الهی به افراد هرامت وهرملت حفظ نوامیس است که باید ازناموس مدافعه کرد واولین سد حفظ ناموس همان حجاب است وبس

اتفاق

واجماع مسلمین است برمنع زنان که بی حجاب و گشاده رو بیرون نخرامند واگر جایز بود که بی پرده بیرون آیند هرآینه مثل مردان ظاهر میگشتند وبقانون امروزه هم اکثریت با محجبات است نه با بیحیاها وفواحش وچون دولت تابع اسلام است باید امر به‌حجاب دهد ومنافی عفت را محو و نابود نماید

مکارم اخلاق

عبدالله بن محمد بن احمد بن موسی قاضی گوید حاضر بودم درمجلس موسی بن اسحاق قاضی در ری زنی باوکیل خود در محضر آقای قاضی به ادعای پانصد اشرفی که از زوج خود مطالب بود مطرح ومطالبه داشت پس از احضار زوج وانکار او قاضی شهود خواست زوجه و وکیل اظهار داشتند که شهود حاضرند یکی ازشهود را قاضی پرسش کرد شاهد استدعای رؤیت عوره نمود تادرمقام شهادت بشناسائی‌ادای شهادت نماید همینکه شاهد برخواست

که زنرا رؤیت نماید وبزن کفت رویت را باز کن تا رؤیت
واداء شهادت نمایم زوج کفت چه میکوئید وکیل کفت باید
این شهود به زن شما نکاه کنند تا اورا شناخته بدرستی ادای
شهادت نمایند بمجرد استماع این حرف زوجه رخساره اش زرد واز
کثرت خجالت رعشه بجان او افتاد ونزدیك بود هلاك شود فوراً
زوج کفت من آقای قاضی را شاهد میکیرم که پانصد اشرفی مدعی به
صحیح است مقرم و میپردازم زوجه همینکه شنید شوهرش
اقرار نمود ورفع رؤیت شهود از وی کردید کفت منهم شاهد
کرفتم آقای قاضی را که مدعی به خود را بزوج خود بخشیدم
وذمهٔ اورا در دنیا وآخرت بری نمودم (مخلات شیخ بهائی)

این است معنی غیرت غیرت ازصفات رحمن است بی غیرتی
از شعار شیطان است

(تاه علی آدم فی سجدة   فصار قواداً لذریته)

زن و شهوت

شهوت زن ۹ مقابل شهوت مرد است وحیای زن ۹ مقدار
حیای مرد میباشد و اکر حیای زن بمقابل شهوت اونبود هرآینه
یك زنرا ۹ مرد کافی نبود
(عن الاصبغ ابن نباته قال قال امیر المؤمنین علیه السلام خلق الله
الشهوة عشرة اجزاء فجعل تسعة اجزاء فی النساء وجزءاً واحداً فی الرجل
ولولاما جعل الله فیهن من الحیاء علی قدر اجزاء الشهوة کان لکل رجل
تسع نسوة متعلقات به) (کافی) برفرض که عدد زنان موافق عدد

مردان باشند اکرحیاء آنها اضافه نبود هر زنی بانه مرد عشقبازی میکرد
خبر دیکر درکافی است که زن صبر ده مردرا دارد
عفت سرچشمهٔ قوت مادی ومعنوی است وبهار آراستهٔ باطراوتی
است که ریاحین فضایل و کمالات را پرورش میدهد (شهوت)
به زنان مایهٔ فسوق وفجوراست درخبراست (ذبح العلم فی فروج النساء)
مرد برای محافظت آبرو و اعتبار ظاهراً با تمایلات قلبیه خویش
مقاومت مینماید ـ زن بعلاوه تحریکات باطنی باید در مقابل
مهاجمات دائمه مرد متین واستوار باشد اکر قوت اولی را
باضعف دومی مقایسه کنیم خواهیم دید عفت زنان بیش ازمردان است

چشم عقل و علم کور از شهوت است   دیو پیش دیده حور از شهوت است
راه شهوت پر گل و لای بلا است   هر که افتاد اندر ان گل برنخواست
از می شهوت چه یك جرعه چشی   در مذاق تو نشیند ز آن خوشی
آن خوشی در بینیت گردد مهار   در کشاکش داردت لیل و نهار
چاره نبود اهل شهوت را ز زن   صحبت زن هست بیخ عمر کن
بر در خوان عطای ذو المنن   نیست کافر نعمتی بدتر ز زن
گر دهی صد سال زن را سیم وزر   پای تا سر گیری او را در گهر
هم به وقت چاشت هم هنگام شام   خواهش آرایش به گونا گون طعام
چون شود تشنه ز بهر شوهری   پیش از سر چشمهٔ خضر آوری
میوه خواهد چون ز تو همچون شهان   نار یزد آری و سیب اصفهان
چون فتد از داوری در تاب و پیچ   جمله این ها پیش او هیچ است هیچ
در جهان از زن وفا داری که دید   غیر مکاری و عیاری که دید
سال ها دست اندر آغوشت کند   چون بتابی رو فراموشت کند

گر تو پیری یار دیگر بایدش همدم دیگر قوی تر بایدش
چون جوانی آید او را در نظر جای تو خواهد که او بندد کمر

(از کتاب سلامان وابسال منقول ازکشکول شیخ بهائی)

زن و رومان

قال علی علیه السلام (لاتعلموا نسائکم سورة یوسف ولا تقرؤاهن ایاها فان فیها الفتن) نه بزنها تان سورهٔ یوسف یاد بدهید و نه قصهٔ یوسف وزلیخا را برای ایشان بخوانید که مشتمل بر شهوت رانی زلیخا است

درخبر دیگر نهی فرمودند که بازنان صحبت شهوت رانی ننمائید میتوانم این اظهار را کنم که ایران خراب نشد وزنانش بی عفت نگردیدند مگر دراثر رومان عشقی ومعلمین لا ابالی در دین (رومان)است که حجاب را موهومات فرض کرده و از روی نادانی بفلسفه وحکم و علل آن و عدم اطلاع بمصالح آن حجاب را از بدع شمرده

در (رومان از تالیفات مشهور فرانسوی) که قصهٔ ناپلیون بنا پارت بامادام فورمس که نام او (مارگریت پله‌لو) زوجهٔ ژان‌را نقل میکند درفصل ۱۲ آن زنان عفیفهٔ مسلمین‌را به (دلمهٔ سرونه بسته) تشبیه مینماید وحجاب را بزرگترین سبب جهالت وبدبختی زنهای مسلمان شمرده گمان کرده فقط آیهٔ (ولایبدین الخ) دلیل‌است آنراهم واقی ندانسته و بالاخره در فصل ۱۳ میگوید که مسئلهٔ حجاب از بدعتهای جاهلانه نیست که درقرن دویم اسلامی بواسطهٔ تشبیب درمیان این ملت پیدا شده

بیچاره ازآئین مستحدث‌هم بی خبراست زیرا هیچ آئین ندارد - نشراین‌گونه کتب در اسلامخانه جز فساد عقیده آیااثری دارد آیا دردولت مشروطه که قوانین مجعولهٔ آن اگر موافق قوانین اسلام نباشد قانونیت ندارد - باز هم بالیه‌معارف‌علاقمند بعبادات وملتزم بشرویج اسلامیت نباشد

ای باغبان چون درچمن بگشاده‌ئی رمادرا   هرگلبنان خویشتن شومنتظر بیمادرا
دم‌قابکه‌دارند گله کی کی بجای یاسمان کولب فرو بندیان گله‌ازدستخودمیکنفغان

(رشید یاسمی)

اگر بعضی ازاروپائیان شهوت ران‌ان حجاب رامستحدث ومستهجن بدانند وآنرا ازبقایای دورهٔ توحش وبربریت شمارند آیاایرانیان باید آنهارا تصدیق وپیرو باشند خیلی ازمردمان هستند که‌دندان سفیدچون مروارید خودشانرا برای زینت سیاه میکنند وآنرا (فرم) میدانند وبسیار ازمردمان باشند که بدن چون سیم خودراسرتاسر خال کوبیده ونقش مینمایند وآنرا محاسن میشمارند و جماعتی از مردان و زنان اروپائیان برسر خود پرحیوانات می‌آویزند و آنرا (مد) میدانند ماهم باید مثل آنها بشویم که این‌هم (مد) است - خیر ما باید حسن وقبح را بعقلاء عالم عرضه بداریم واقتدا به فیلسوفان خاصه به بزرگان دین نمائیم نه‌بشیاطین انسی که بعناوین مختلفه محو اسلام واسلامیان را میخواهند - نزدیک‌است عقیده پیداکنم‌که اگر یک‌نفر فرنگی یک‌شاخ جعلی ویادم عملی برای خود فراهم‌وآنرا(مد) بداند جوانان امروزی ما ذکورا واناثا بی شاخ ودم نمانند

(اهاي اوليای اطفال)

باصدای رسا که صفحهٔ ایرانرا پرکند میکویم ای پدران ای مادران دخترهاتانرا درحال کوچکی پاك دامنی وعفت بیاموزید وآنهارا سربرهنه وبابد اخلاقی و بافورم شهوت‌خیز بمدرسه‌ئی که‌نمیدانید مؤسس آن کیست نفرستید وبمدرسه‌هم که‌فرستادید تامعلمات را اختیار ننموده وحقایق آنهارا نسنجیده ودیانت آنهارا احراز نکرده اطفالتانرا بدست ایشان مسپارید والا فساد اخلاق معلمات در اولاد های شما معنا ومادة کارگر شده وعفت که بهترین هدیهٔ طبیعی است ازدست خواهندداد همانطوریکه (العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر) است همان قسم هم لکهٔ بی‌دینی وبی‌شرفی وبی عفتی از دامن آنها ابداً پاك نخواهدشد ــ ودرطفولیت تمریناً دختر ها تانرا بحجاب عادت دهید که حجاب بهترین وسیلهٔ حفظ و وظیفهٔ طبیعیهٔ زن است

واین‌هم معلوم است که حجاب مانع از تعلیم وتهذیب نیست ممکن‌است باحفظ اصول عفت وحیاء عالمه وادیبه و مهذبه گردد وحجاب‌هم ازاسباب قویهٔ تهذیب اواست . تربیت‌زن اول وسیلهٔ ترقی وتهذیب وتربیت ملت است چرا که‌اول مدرسه که افراد ملت‌را تربیت میکند حجر مادر است اگرزن به‌تربیت‌اخلاقی تربیت‌شد وبه‌اخلاق‌فاضله وآداب آراسته گردید اولادراهم‌بتربیت صحیحه و اخلاق کریمه تربیت و تهذیب نموده عنصر صالح برای مملکت ایجاد میکند

(مام چون شد عفیفه فرزندش پرده پوش‌و عفیفه تر گردد
فحبهٔ بد منش اگر زاید بچه اش فتنه جو وشرگردد

(زن وانذار)

قال علی علیه السلام (علموهن سورة النور فان فیها المواعظ) (کافی) زنانرا باید بنصایح ومواعظ پندداد

(زن و غرفه)

حضرت‌رسول‌فرماید (لاتنزلوا النساء الغرف) (کافی) ودرخبر دیگر فرماید (ولا یجوز لهن نزول الغرف) جایز نیست که زنها درغرفه ها که مناظر عمومی است منزل گیرند زیرا که‌موجب‌هوا وهوس‌میشود وشیطان آنهارا بفکرهای‌باطل‌می اندازد

(زن واسب سواری)

قال علی‌علیه‌السلام (لاتحملوا الفروج علی‌السروج فتهیجوهن للفجور) (کافی) درخبر دیگر از حضرت صادق علیه‌السلام (نهی رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله ان‌یرکب سرج بفرج (کافی) زن نباید اسب سواری و خود نمائی کند

دست بدست زن دادن

(من صافح امرئة حراما جاء یوم القیمة مغلولا) هرکس بازن نامحرم مصافحه کند یعنی دست بدهد آن شخص درقیامت باغل وزنجیر دست بسته وارد خواهد شد

(هزار سال حبس مجازات یکشوخی)

(من فاکه امرئة لایملکها حبسه الله بکل کلمة کلمها فی الدنیا الف عام) هرکس بازنیکه محرمیت ندارد شوخی نماید بهر کلمهٔ هزار سال خداوند اورا حبس مینماید

(ایا الاسیان نمیترسند که ناموسشان مبتلا به لاسیدن شود)

(اما یخش الذین ینظرون فی ادبار النساء ان یبتلوا بذالك فی نسائهم میفرماید آنانکه درعقب سرزن بیگانه چشم می اندازند ونگاه میکنند آیا نمیترسند ازآنکه خودشان هم بهمین بلیه مبتلا شوند که درعقب زنهای آنها هم کسی چشم بیندازد ونگاه کند

ازحضرت امیر علیه السلام نقل است (روی انه کان جالساً فی اصحابه اذ مرت بهم امرئة جمیلة فرمقها القوم بابصارهم فقال علیه السلام ان ابصار هذه الفحول طوامح وان ذالك سبب هبابها (۱) فاذا نظر احدکم الی امرئة توجبه فلیلمس اهله فانما هی امرئة کامرئته)

(آنچه برخود میپسندی بر دیگری روادار)

(فارض للناس ماترضاه لنفسك) ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام سؤال میکند آیا جایز است درعبور ومرور مردی بعقب سرزن نامحرمی نظر اندازی حضرت میفرمایند تو میل داری که کسی بناموست چنین رفتار نماید عرض میکند نه پس ازآن فرمود هرچه برخود رواداری بردیگری هم روادار

ودر حدیث نبوی است که بطرق عدیده وعبارات مختلفه نقل شده

[۱] جستن نر برماده

است (لایؤمن احدکم حتی یحب لاخیه مایحب لنفسه ویکره له مایکره لنفسه)

فقط پنج کلمه

(ونهی ان تتکلم المرئة عند غیر زوجها وغیر ذی محرم منها اکثر من خمس کلمات مما لابد لها) پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود حرف زدن زنرا بامرد اجنبی واگر لزوم وضرورتی یافت درمقام ناچاری فقط پنج کلمه بیش اجازه ندارد که بانامحرم حرف بزند

زن وعلوم

زنان خیلی از علوم را در نیابند بهتر است (اول) علوم غامضه را مثل علم کلام والهیات وسایر علوم عقلیه چرا اولا برای باز ماندن آنها ازکار های مختصهٔ خود ثانیاً بعلة قصورشان در درك معضلات آن علوم ثالثاً بسبب ضعف قوهٔ عاقله صرف شیئی درغیر محل خواهند نمود ونتیجهٔ برای آنها نبود جز گمراهی (دویم) علوم تغزلی وتعشقی باصطلاح مستفرنگان (رومان) وهر چیز که شهوت وغضب را بهیجان آورد (سیم) علوم کفائی را چون مردان میدانند برای زنان وجوب عینی نخواهد داشت (چهارم) لهویات ولغویات را چون موسیقی وامثاله اولا بعلت داخل نبودن آنها درعلوم ثانیاً بسبب نهی نمودن شارع اسلام آنها را واما اینکه خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله فرمود (طلب العلم فریضة علی کل مسلم ومسلمة) بدیهی است که آن یادگرفتن ضروریات

وشرعیات ومابه الاحتیاج مرد وزن هردواست که برهرمرد مسلم وزن مسلمه واجب‌است تحصیل آن اگرچه در(سین) یا (صین) که پایتخت چنین بوده هم باشد زیراکه آئین مسلمانی برای آسایش درزندگانی برهر فردی از افراد انسانی در جامعه محل احتیاج است وقوام معاش ونظام عالم موقوف بدانستن قواعد و قوانین اسلامی است وپس ازقبیل تحصیلات وکمالات ادبیه ودینیه وبدنیه مثل علم‌الشرایع وزبان‌دینی ووطنی وخانه‌داری ومقدمهٔ حکمت امراض وتربیت اطفال ونساجی وخیاطی وتحصیل معاش از مکاسب محلله و وو ازعلومی که درشرع اسلام نهی ازآن‌نشده باشد. پس مراد از (العلم) درفرمایش (العلم‌فریضة) علم‌الفرایض است که علم آئین مسلمانی باشد که بر آحاد آحاد مردان وفرد فرد زنان واجب‌است والف ولام درالعلم عهداست نه جنس علوم زیراکه خود پیغمبر خیلی ازعلوم را برای مردان هم نهی فرموده چه رسد بزنان وعلم واجب را حصر درسه‌چیز نموده (آیة محکمه) (فریضة عادله) (سنة قایمه) مابقی برای مرد فضیلت وبرای زن زیادتی‌است که اگر عالمی درچین باشد باید رفت و از او آئین مسلمانی آموخت

ای علم تو ئی دردوجهان رهبرما محبوب‌تر از تو نیست اندر برما

با امرخدا نمود برهرزن و مرد تحصیل تو را فریضه پیغمبر ما

ودررسالهٔ (تذکرة المؤمنین) وجوب تحصیل علم را برای هرمرد وزن بادلهٔ اربعه ثابت نموده و وجوب احترام و اعزاز و اکرام

معلم ومعلمات ومتعلم ومتعلمات را درج کرده ام

اما کدام علم آن علمی را که ازمقنن اسلام دریادگرفتن آن امر اکید شده باشد نه نهی صریح چون موسیقی وقمار وتار وطنبور وپیانو ورقص و و و که شعله زننده آتش شهوت وبرباد دهندهٔ عفت وریزندهٔ آبروی ملت و نشانیدن اسلامیان است بخاک مذلت و الا کسی تحصیل علم را منکر نبوده وتواند بود (هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون)

علم اگر موجود در عالم نبود امتیازی در بنی آدم نبود

هر مدعی وطنخواه مجهولی که درشماره‌های حبل‌المتین سال ۳۳ وسایر روزنامجات یاوه سرائی نماید و نسبت به‌روحانیون جسورانه زبان به بی‌ادبی گشاید دیر یازود حرف خودرا پس خواهد گرفت

هربد که میکنی تومپندار کان بدی ایزد فرو گذارد دوران رهاکند

قرضست فعلهای بدت نزد روزگار درهرکدام دورکه خواهد اداکند

عدم صحت عبادات از کسیکه علم باحکام ندارد خود اقوی شاهدی است دراین موضوع خواه طالب علم مرد باشد یا زن همان کسیکه تعلیم و تعلم را فرمود تحجب وتستر وعدم‌تبرج و مخالطت و غیرها را نیز فرمود کلام درسر حفظ مرتبهٔ دیانت و پاس شرف اسلامیت و ناموس وعفت زنها است نه قدح اناث اناث من حیث هی هی مورد ذم نیستند بلکه برای صفات مکتسبهٔ که در خور آنها نیست وبسبب تحصیلاتشان عواقب وخیمه ئی را دربر دارد مورد بحث‌است (الدنیا مؤنثه والرجال یخدمونها والذکور یعبدونها، والارض

مؤنثه ومنها خلقت الذریة وکثرت الذریة والسماء مؤنثه وقدزینت بالکواکب والنفس مؤنثه وهی قوام الابدان والحیوة مؤنثه ولولاها لم یتصرف الاجسام والجنة مؤنثه وبها وعدالمتقون)

دراسلام زنان نابغه وعالمات بسیار بودند که ملامت و منعی وذم وقدحی به آنها متوجه نبوده ونیست ملامت ومنعی وذم وقدحی که امروزه برای بعض خوانین صوری است برای بی حجابی وبیعفتی وناموس فروشی آنهااست ـ کسانیکه بدون تفکر و تأمل بیدوئی کرده حجاب را مانع ازعلم وتحصیل علم را ملازم بابیحجابی تصور میکنند راه خطا پیموده مذاق ومشرب وعادت دیگران را بعالم اسلامی ترویج مینمایند

مخصوصاً عقیدهٔ نگارنده آنستکه هرچه زن معلومات زیادتر داشته باشد بیشتر آنکه بحقوق خود وپدر ومادر وشوهر وفامیل خویش میشود و قدر نفس نفیس خودرا بهتر میداند آنوقت ازودی آلت شهوترانی مردان بیحقیقت نخواهدگشت وننگ ابدی برای خود وفامیل خود نخواهد گذاشت و جسم لطیف شریفش را معطل و پژمرده نخواهد نمود

از بدیهیات اولیه است که دختران امروزه مادران فردا خواهند بود وخیلی ازعلوم را باید ملکه نمایند ودرتکمیل آن ماهر شوند مثل علم حفظ الصحه تدبیر المنزل علم الرضاعه. تربیت الاطفال امانت راستی تقوی خداپرستی مناعت نفس وطن پرستی اصول عقاید اسلامیه خیاطت ریشتن ووو ولی بایددانست که آیا قیام به این فرایض باحجاب. وپرده پوشی وعفت مفروشی منافات دارد

هر کس نکته کسب کمال از زن و از مرد — او زان بود از او زن و بیشتر از کرد

بی کسب و کمال آنکه زند لاف منیت — لافش بود الیاف منیت بیودش دود

بر کسب وهنر کوش درین عمر دو روزه — باشد که شود خاک ذات بالغ از دود

علم است که در رتبهٔ انسان بفزاید — تا زنده کند مرده و تا سرد کند گرم

این نکته بباید بگفتم که بخوانند — قومی که زتحصیل زنانش کشند درد

فرمود رسول مدنی جستن دانش — فرض است بهر مسلم و هر مسلمه بالفرد

زن یکه شوی ءالم همدوای زآن زن — در نوبت زالبصن فرزند بیه جرد

زن اگر نبود عالمه دیگر که تعلم — کی تربیت کودک خود کرد چه دد کرد

زن کی نبود عالمه چون مادر الاغست — خرکاده و خرزاده و خرکره بپرورد

زن کر نبود عالمه [غواص] بمولا — در روز جزا گونهٔ سرخش بشود زرد

[از منشآت شاعر معاصر حاجی شیخ کاظم غواص زنجانی]

مقاله فائزه خانم

فائزه خانم ازاهل (دیوانیه) میگوید (باللعاز) آیا میخواهید حجاب را برداریم وحال آنکه نمیرویم درطرق وشوارع مگرآنکه جوانان مغرور شانه بشانهٔ ما میزنند

داخل نمیشویم دربازار مگر آنکه نوباوگان بقصد مزاحمت ما دختران بجولان درآمده ومزاحمت بماها مینمایند و بحرفهای مهمل ولغویات وباوه سرائیها مارا اذیت میکنند

ای کسانیکه نام خودرا مصلح ومنظم عالم میگذارید آیا شمارا داعی اصلاح وقصد انتظام است چرا خجالت نمیکشید وعار ندارید که برماها تا این اندازه هم توهین وارد آید مابااینکه در حجاب هستیم چنین است حال ما وای اگر بی چادر عصمت شویم .

بدانید من با آنکه بسیاری ازعلوم اجتماعیرا خوانده ودانسته ام اختیارنمودم حجابرا چون‌دیگران ازهموطنان وسعادتمن وسایر اهل‌وطن مرا در حجاب میدانم چرا که‌حجاب مانع از تهذیب اخلاق نیست ولی بی حجابی سبب پرده دری پاکدامنان است ـ ماءمسلمین‌فخریه میکنیم که‌ناموس ما سربرهنه درکوچه و بازار نیفتاده هدف تیرانظارنگردیده واحصائیه ازما ولدالزنا‌پیدانکرده واحدی‌ازما(زنان‌نجیب‌مسلمین‌پدرومادردار)بی‌پرده‌گی‌وپرده‌دری‌نخواسته

لیس الحجاب بمانع تهذیبنا فالعلم لم یرفع علی الازیاء

فکانما التهذیب لیس بممکن الا اذا برزت بدون غطاء

حصروا اعلاجی بالسفور ومادروا ان الذی حصروه عین الداء

زن وکتابة

حضرت‌رسول ص فرماید(لاتعلموهن الکتابة) زنانرانوشتن یادندهید

زن وریشتن

حضرت رسول ص فرماید (علموهن المغزل) (کافی) زنانرا ریشتن بیاموزید

تفریط وافراط

فیلسوف عمرانی مشهور (جول‌سیمون) فرانسوی در مجلة المجلات [مجلد ۱۸] گویددرسنهٔ (۱۸۴۸) مردم ازعدم اعتناء بتهذیب نسوان وبی‌ترتیبی ایشان شکایت داشتند و امروزه بعکس فریاد

میزنند که زن در تحصیل بحد افراط رسیده بلی ما هم میگوئیم که زنرا بحد افراط رسانده‌اند که منجر بفساد گردیده نمیتوان‌زن را مرد درست کرد و (فریاد میزنند) که (زن باید زن بماند) آنوقت فساد تاریهٔ برافراط را مینکارد

بایرون

بایرون که هوا خواه نسوان است اعتراف میکند که در مدرسهٔ زن جز یك توریة ویك کتاب علم طباخی چیز دیگری نباید باشد

مستر لوسن

مستر لوسن آمریکی فصل مبسوطی درشرح حال زنان ملت آمریکیه وحالت مدارس حالیه مینویسد تا اینکه میگوید زنان که درمدارس‌تحصیل‌میکنند ومیخواهند که دکتر واستاد سایر علوم بشوند تهذیب اخلاق درانها روبضعف‌میرود (یعنی‌تهذیب‌اخلاق خاصهٔ زنان) وله بینی انهارا مکر انکه بنظامات منزلیه جاهل میشوند انها که صاحب خانهٔ هستند چنین‌میگویند آقای... شما چه میکوئید

مسیو لوجوفیه

مسیو لوجوفیه میکوید واجب‌است که زن بحالت زینت باقی بماند ـ بلی بصفت زینت باقی ماندن زن سبب سعادت اواست چرا که ازحدود طبیعت خارج نشده وتغییر نظام شریعت اسلامیت نداده یعنی بوظیفهٔ خود رفتار نموده

یك عقیده مخصوصی

(ژولی . ژولیا . ژولیه‌ت)

مسیو (بونرو) از اداره بخانه مراجعت نمود . دکتر گفت ـ مسیو خداوند بشما سه دختر عنایت فرمود، تبریك مرا بپذیرید ـ بونرو مردی بود نجیب و متوسط الحال بواسطه ها موروثی که در یکی از وزارتخانه ها داشت سالی چهار هزار فرانك باو عاید میشد بقدر پنجاه هزار فرانك از پدر و مادر باو ارث رسیده زنش نیز معادل همین مبلغ را بسرمایهٔ وی افزوده بود بونرو ازاینکه برخلاف انتظار سه دختر برای او متولد شده سر بجیب تفکر فروبرد دفتر واردات ومصروفات خانه را ملاحظه نمود میخواست بداند با آمدن این سه طفل بودجهٔ زندگی او چه شکلی پیدا خواهد کرد و تعادل جمع وخرج بچه طریق میسر خواهد شد بونرو درکار خویش متحیر بود دید بسهولت نمیتواند پرده ازاین معما بردارد چون حوادث روزگار باتسلیم واقیاد آسان میشوند لاجرم گره از جبین بگشود زحمات همسر خویش را بخواطر آورد اورا درآغوش کشید و تحسین نمود . بدختر های خود که همه را پهلوی هم دریك گهواره خوابانده بودند باشفقت پدرانه نگاه کرد آنهارا بوسید وباخاطری متفکر بکار های خود مشغول گردید بچه‌ها در کمال خوبی بزرگ میشدند وبه اسامی ژولی ژولیا ژولیه‌ت موسوم بودند مسیو بونرو محض صرفه جوئی تحصیل ابتدائی انهارا بر عهده خود گرفت وقرائت . املا . حساب . تاریخ ـ بانها آموخت بعد دختر ها را

به (پانسیون) سپرده دائرهٔ تربیت و تعلیم آنها را وسعت داد . دختر ها پا بپانزده میگذاشتند روزی مادام بونرو بشوهر اظهار کرد ـ چه ضرر دارد کمی همت بکنیم وبروفق استعداد دختر ها موسیقی نقاشی رقص بانها بیاموزیم ؟ ژولی چقدر برای یاد گرفتن موسیقی مستعد است ـ مسیو بونروجواب داد ـ من لازم نمیدانم . امتناع شوهر از قبول این تکلیف برمادام بونرو بسیار ناگوار آمد . اندك زمانی سپری شد یك روز مادام به مسیو گفت ـ اگر معلمی پیدا کرده . ژولیا را . بفن نقاشی آشنا نمائیم . بزودی لیاقت خود را ثابت خواهد کرد . ـ تابه بینیم چه خواهد شد ـ این مطلب هم از میان رفت . مادام بونرو میدید از حسن امتزاج زناشوئی ومماشات دورهٔ سابق چیزی باقی نمانده وبراستبداد رای شوهرش افزوده میشود ـ مسیو به آزردگی مادام اعتنا نمیکرد باز روزی مشارالیها پرسید ـ نمیدانم تصدیق خواهی کرد یانه ژولیت شیفتهٔ ادبیات است چقدر زنان شاعره و ادیبه سراغ داریم . ـ چه ضرر دارد اورا تشویق کنیم برای دادن امتحان مهیا بشود ـ ابدا تصدیق نمیکنیم از توالی این مخالفتها . مادام چندین بار نهانی گریه کرد . باخود میگفت من که برای تامین آتیهٔ دختر ها ثروت و تمولی نمیگذاریم . اگر از صنایع نفیسه چیزی یاد نگیرند درموقع تزویج وتاهل چه خواهند کرد همینکه دختر ها بشانزده سالگی رسیدند روزی مسیو بونروقلم برداشت و این اعلان را نوشته برای جرایدفرستاد

عقیدهٔ من این است که مرد برای مجاهده و اقدام آفریده شده و زن

بجهت تمهید سعادت و سلامت جنس بشر بوجود آمده است مخالفت
با این مبدء طبیعی اسباب خیبت و خسران است

زن در هیئت جامعه انسانیت وظایف و تکالیفی دارد که برای
آن ها خلق شده است

تدریس زبان وطنی . وآداب ضروریهٔ آن . تعلیم طبخ و خیاطت حساب
فن اقتصاد وخانه داری. علم اخلاق. قواعد معاشرت . تاریخ . جغرافی .
حفظ الصحه. قانون تربیت اطفال. ایجاد قوهٔ محاکمه .وتدبیر
امور برای تهذیب نسوان کافی تواند بود ـ من هیچ لازم نمیدانم
که زن . دریانوردی سپاه گیری. طب هندسه . هیئة یاد بگیرد با سیاحین
دور دنیا بمسابقه داخل شود .طیاره سوار شده بهوا پرواز کند
بدرجهٔ وکالت و قضاوت برسد مدعی حق انتخاب . و نمایندگی
باشد . در کارهائیکه از مختصات مرد است باوی بنای معارضه گذارد
در اینصورت سلاح طبیعی خود را یعنی بهجت و لطافتی را که در عالم
خلقت باو بخشیده اند ازدست خواهد داد ومصارف بیهوده بخانه واده
تحمیل خواهد کرد . یك زن موسیقی شناس تقریباً سالی سه هزار
فرانك بشوهر خود ضرر میزند ۱۲ کونسر از قرار ۱۰ فرانك ۱۲۰۰ فرانك
درظرف دوازده ماه اقلا باید بیست باربه اوپرا رفت ازقرار دفعهٔ ۲۰ فرانك
۴۰۰ فرانك مخارج آرایش وتجملات برای حضور دراین مجالس
۲۵۰۰ فرانك کرایهٔ پیانو وغیره را نیز باید براین مبلغ افزود
ـ زنیکه با فن نقاشی سروکار دارد خسارتهای اورا نیز نمیتوان
تحمل نمود برای ساختن یك کالری ۱۲۰۰ فرانك باید خرج
کرد خریداری پرده ها . وتابلوها . تکلفات ظرافت گشت و گذار در ایتالیا

آلمان انگلیس تماشای مناظر لطیفه تفرج موزه ها . دیدن آثار قدیمهٔ اساتید .
باید دانست همهٔ اینها با چه مصرفی برای شوهر این خانم بانجام میرسند
ـ زنیکه عاشق ادبیات است او نیز شوهر خودرا بزحمات رفتن
تأترها . حاضر شدن در کونفرانسها . عضویت داشتن در محافل
ادبی . وضررهای توالت . ومود . دچار مینماید ـ گذشته از این
چون مادام در خانه به تتبع ادبیات مشغول است بکارهای خانه رسید کی
نمیکند باید یکنفر یا دونفر خدمتکار زاید بر حد لزوم استخدام نمود
ـ با کمال افتخار میگویم که من پدر سه دخترم دخترهای من موافق
اصول تربیتی که خود پسندیده ام بمرحلهٔ بلوغ رسیده اند هیچیك
نقاش وادیبه وطبیبه وموسیقی دان نیستند اما باوجود تحصیلات کافیه
هر کدام ۸۰۰۰۰ فرانك جهیزیه دارند

خواهشمندم مراتب را بمشترکین روزنامهٔ خود اعلان نمائید

دو روز بعد سیصد مکتوب که در جواب این اعلان نوشته بودند برای
مسیو بونرو فرستاده شدند هر یك بوضعی اظهار امتنان کرده تقاضا
مینمودند که با این خانواده آشنا شوند ب.ل بهار شماره ۱ سال ۲

نمونه عفت در زنان تاریخی ایران در اثر حجاب

یا حاصل (سرگذشت استر ومردخا) اردشیر درسال سوم سلطنت خود جشن
ملوکانه منعقد کرد واین جشن تا صدوهشتاد روز امتداد داشت درهفتهٔ
آخر همه بزرگان دربار ورعیت پای تخت را ضیافت نمود (وشتی)
ویا [واستی) زوجهٔ پادشاه نیز همه زنانرا درقصر سلطنت مهمان
کرد روز هفتم که روز نوروز بود وپادشاه بیشتر ازسایر ایام سرور

داشت امر فرمود تا ملکه‌را تاج بر سر بیاورند تا بزرگان و رعیت
کمال حسن و وجاهت اورا مشاهده نمایند ندیمان فرمان شاهنشاه را
بحضور وشتی و با واسطی عرضه این حکم موافق طبع پارسائی
ملکه نیامده وازاحکام عفت تجاوز نکرده واطاعت بقوانین شرع
وحیارا مقدم بر بی‌حجابی وبی عفتی شمرده فرمان شاه را تمکین
نکرد وبه بهانهٔ داشتن مهمان معذرت خواسته پیش خدمتان و ندیمان
ازعذر ملکه شاه را آگاه کردند اطرافیهای شاه که جز خوشنودی
او چیزی نمیخواستند ورضایت اورا برهمهٔ شئون وحقوق ودیانت
هم مقدم میداشتند عفت ملکه‌را به سرپیچی ازحکم پادشاه معرفی
وجلوه دادند پس از تغیّر شاه ومشورت با هفت نفر مستشاریکه همیشه
با او بودند مصلحت دیدند که زن دیگر برای پادشاه پیدا کنند الخ
بالاخره پادشاه که جز استبداد رای دیگر نداشت عقد ملکه را
منفصل نمود یهودیهٔ یافتند وبجای (وشتی) گذاشتند آنوقت چه
مفاسد تولید گردید باید تمام تاریخ راجع بقضیه‌را خواند که بعلاوهٔ
برظهور وبروز فساد اخلاق رشتهٔ پادشاهی گسیخته وزمام مملکت
هم ازدست بلکه‌ورها شد (تاریخ العجم درذکر سلطنت بهمن مشهور
به اردشیر معروف به دراز دست) و (آینهٔ سکندری تاریخ ایران)
بلی زنان ایرانیان قدیم چنین بوده اندکه ازقرب شاهی وحجلهٔ
سلطنتی دست کشیده وعقب شهوترانی ندویده بی‌عفتی وبی‌ناموسی
را اختیار ننموده رفع حجاب نکردند ونام نیک نهادند که در تواریخ
ثبت وضبط تا امروز که منهم بنوبهٔ خویش محاسن اخلاق

این گونه خوانین عفیفه‌را نگاشته ونشر نمایم یکنفر زن ایرانی
آنهم زوجهٔ پادشاه بمنافی عفت راضی نمیگردد از دولت خانهٔ
سلطنتی دور وازمقام عالی مهجور میشود برای آنکه کشف حجاب
نکند اما شاهزاده‌گان امروزی شعر میگویند و برخلاف دیانت
افسانه می بافند میگویند :

فقیه شهر برفع حجاب مایل نیست   چراکه هرچه کند حیله در حجاب کند

آنوقت شاهزاده واقعی در جواب میگوید

کسیکه عفعف بیهوده چون کلاب کند   غلط بود اگر انسان براو جواب کند
ولی بسنك بباید سرسگان کوبید   مباد مردم بیچاره را عذاب کند
بغیر راندن شهوت چه در نظر دارد   کسیکه سعی ببرچیدن نقاب کند
خدا ستوده به قرآن که زن بپوشد رخ   دری که بسته ازاو شد که فتح باب کند
مگر که آیهٔ [یدنین] رانخوانده حریف   که جهل بیهوده دایم بشیخ وشاب کند
به امر ونهی الهی فقیه را چه گناه   بگو حسود رود بر خدا جواب کند
برو ببر به شیخ و فقیه طعنه مزن   چگونه شب پره تکذیب آفتاب کند
ز پاك دامنی شیخ ما همین یك بس   که از نواهی اسلام اجتناب کند
نه چون تو زانی زندیق زشت زن صفتی   بگوید آنکه زن ازمن چرا حجاب کند
فقیه تابع شرع است دیگران به هوا   از آن خدای ورا مالك الرقاب کند
هوا پرست اگر فرصتی بدست آرد   به نیم لحظه دوصد خانه را خراب کند
کسیکه رشتهٔ خود بر هوا پرست دهد   چنان بود که عمارت بروی آب کند
زبانك یك دوسه شهوت پرست بی‌پروا   چگونه گوش کسی حرف بی‌حساب کند
کدام عقل کند حرف یاوه را تصدیق   کدام فکر چنین کار نا صواب کند

بعرف ابله و نادان کسی بچاه افتد — به پیش آب کسی تکیه بر سراب کند
کسیکه نام ندیدن برد چرا شب و روز — برای رفع حجاب زنان شتاب کند
حجاب زن زکجا سد باب معرفتست — ز رفع پرده چه معلومی اکتساب کند
کدام ملتی از علم زن ترقی کرد — کسی بگوید این نکته ناصواب کند
ز رو گشادن زنها چه معرفت خیزد — بجز مبادی اخلاق را خراب کند
گرفتم آنکه حجاب زنان رود بکنار — گرفتم آنکه جهان رو به انقلاب کند
اگر بخانهٔ بیگانه زنی وجیه افتد — که میگذارد بیچاره خورد و خواب کند
خصوص جوقهٔ شهوت پرست ایرانی — بخاصه آنکه نه پرهیز از عقاب کند
بحکم عقل همین یك فساد ما را بس — بهل که هرزه درا عف عف کلاب کند
حجاب عمده تمیزیست بین آدم و خر — وگرنه فرق کجا آدم از دواب کند
حجاب بهر مسلمان و اهل ایمانست — کسیکه این دو ندارد چه احتجاب کند
نبی ز تابع قرآن حجاب می خواهد — نه آنکه جهل بقانون آن جناب کند
کسیکه غیرت و ناموس را نفهمیده — که گفته است که ناموس او حجاب کند
کسیکه پرده ندارد بفکر پرده دریست — هوای فتنه و آشوب و انقلاب کند
کسیکه مرد شد از زن حجاب میطلبد — که مردمی خود از اینره انتخاب کند
ز مرد خواهش بی پردگی زن عجبست — عجبتر آنکه بخود آدمی خطاب کند
خدا بجنت عدنی که جای آزادیست — تورا به پرده نشین شاد و کامیاب کند
رموز آیهٔ (فیهن قاصرات الطرف) — ندیده آنکه بدینگونه التهاب کند
مگس پرا بجنب پر متاز و پر مگشای — هوای پرش عنقا کجا ذباب کند
کسی امانت خود را بدست دزد دهد — بروی مست چه دیوانه فتح باب کند
بچنگ گربه کسی دمبه میدهد حاشا — ز بهر گرگ کسی بره را کباب کند
اگرچه هر که بدین فرقه روبرو گردد — چنان بود که کسی رو بمنجلاب کند

بغیر بوی نجاست ز منجلاب مجوی — که دیده پشك عفن کار مشك ناب کند
خدا مشابهٔ نادان بچهارپایان کرد — وبلکه (بل هم اضل) هم از آن خطاب کند
اگرکه دیدهٔ عبرت برای جاهل بود — همان (الصوت الحمیر) ش جگر کباب کند
از آنکه هست کنایات ابلغ از تصریح — همین دقائق مو خصم را مجاب کند
تمدنی که به غلوا تمدنی نبود — چگونه تکیه برو شخص نکته یاب کند
کدام مملکت آباد شد ز رقص زنان — کدام ملت خر فخر بر شراب کند
شنیده اید که کسب کمال و فضل و هنر — کسی ز چنگ و دف و بربط و رباب کند
برو حکایت اصحاب فیل را برخوان — بر اهل کید ببین حق چسان عتاب کند
متاب پنجهٔ خود با خدا ستیزه مکن — که هر که کرد و کند جان خود عذاب کند
بغیر نسل زنا هر چه خوانیش بیجاست — کسیکه رخنه در اسلام یا کتاب کند
بزرگوار خدایا بحرمت ده و چار — بگو امام زمان پای در رکاب کند
بود امید که وقت ظهور سید ما — ز چاکران در چاکرش حساب کند

[از منشئات شاعر معاصر آقا سید محمد نطنزی طباطبائی زید عزه]

جواب ثانی

اگر رقیب دل خود ز غصه آب کند — محال آنکه توان رفع از حجاب کند
بگو به مدعی هرگز بمدعا نرسی — بسوز عاقبت این غم ترا کباب کند
هزار مثل تو کردند این خیال ولی — نشد میسر ایشان که فتح باب کند
بمرد و حسرت این مرده را بگور ببرد — امید آنکه نصیب تو هم تراب کند
هر آنکه کوشش رفع حجاب بنماید — خدای خانهٔ عمر ورا خراب کند
کسیکه در دل او بهره ئی ز ایمانست — چه بحث او بفقیه و با کتاب کند
باصل منکر و در فرع گفتگو کردن — مثال اوست گل اندود آفتاب کند

تزا که نیست جوی از حقایق اسلام   بگو کدام طریقت ترا مجاب کند

مگر که مذهب مزدك بگرداین فتوی   چه کادخواهر و آنگاه زن خطاب کند

خیال خام مجسم نمودن اندر دل   مثال او است که نقشی بروی آب کند

اگر بحکم خدا وصریح قرآن است   زنان مسلمه باید برخ نقاب کند

وگر بپردهٔ زن سد باب معرفت است   بگو بمعرفت از اصل سد باب کند

کسی زپرده کیان این قیام گرخواهد   بباید اول عاملش ارتکاب کند

اگر مراد بشیخ وکتاب ومدرسه است   بگو بقائد اول چنین عتاب کند

ولی بترس ز دادار قادر قهار   که زیر پنجهٔ قهرش ترا عذاب کند

(از منشآت صدیق صمیمی جناب آقا محمد [عاصی] رشتی)

چکامهٔ حجابیهٔ ثالث

نقاب را چو برخ ماه من حجاب کند   بزیر ابر نهان قرص آفتاب کند

چو پرده زان رخ چون آفتاب برگیرد   زشرم ماه نهان روی در سحاب کند

اگر ز روی چو آتش برافکند برقع   هزار دل چو دل ریش من کباب کند

چنین رخی که بدین خوبی آفریده خدای   روا بود که زچشم بد اجتناب کند

اگر ز روی هوا وهوس کسی گوید   که زن نباید برفع برخ حجاب کند

بگو که زن اگر از رخ نقاب برگیرد   بحکم عقل بسی کار نا صواب کند

فقیه را چه گنه باشد ار که بیخردی   ننه بفطرت خود هو هو کلاب کند

ز فرط بوالهوسی منکر حجاب شود   زروی جهل چنین جهد بیحساب کند

کلام شیخ بود جمله از فروع واصول   تمام پیروی شرع مستطاب کند

شود مروج احکام احمد مرسل   همه متابعت سنت و کتاب کند

بسی خطا است بقانون احمدی که زنی   بهتك پردهٔ ناموس خود شتاب کند

ولی بمذهب دهری وکیش مزدکیان   روا بود که بدین فعل ارتکاب کند

زنی که پیشهٔ او هست عفت وعصمت   چگونه پردهٔ عصمت زرخ جواب کند

یکی معما گفتی که از چه ایرانی   ندیده جفت برای خود انتخاب کند

جواب گویمت از این سبب که میباید   ببهر نوع بشر فخر بر دواب کند

براستی بود این دأب ودیدن حیوان   چو جفت دید دل از حرص کامیاب کند

که گفت برقع زن سد باب معرفت است   چگونه زن بر بیگانه فتح باب کند

اگر که مردی برگو چسان توانی دید   نظر بروی زنت غیر بی‌حجاب کند

ببین خروس چسان پاس ماکیان دارد   چگونه از پی ناموس اضطراب کند

اگر خروس دیگر ناگه آیدش درپیش   زغیرت او نخورد دانه ترك آب کند

هزار فتنه و غوغا ز کین برانگیزد   بجنگ چنگ وتنش را بخون خضاب کند

کدام مرد بغیرت کم از خروس بود   که پیش غیر زنش جلوه بی‌نقاب کند

تورا که نیست دلیلی برای رفع حجاب   که اهل غیرت وناموس را مجاب کند

مگو یاوه فرو بند لب ازاین گفتار   که دست کبر کیانی ترا عقاب کند

زنان مکه نهانند آنچنان که بچرخ   نگاهشان نتوانند که آفتاب کند

از این دروغ تو بوجهل جهل میباید   که بومسیلمه کذب از تو اکتساب کند

چو قوم ابرهه خواهی خرابی خانه   ببین که خانه خدایت چسان عذاب کند

گر انقلاب زمانه بدست قدرت خویش   ز روی پرده کیان رفع احتجاب کند

هزار قام نکو را بدل کنند به ننك   هزار خانهٔ ناموس را خراب کند

هماره تا که فروزنده است آتش وآب   ز جان تشنه لبان رفع التهاب کند

هر آنکه سرکشد از امر حق بگردن او   ز خط کاهکشان آسمان طناب کند

از آن بپاسخ تو احمد اینچکامه نوشت   که ناعقیده عیان نزد شیخ وشاب کند

در اثر بی حجابی

در اثر عدم حجاب چه زنهای بزرك وخانه زاده که سبب بدبختیها

شده و اینك برای خود و فامیل خود سعادت و عاقبت خودرا بمعدم
شکین سوق دادند مثل (میسالین) زوجهٔ امپراطور رومانی ـ
و (کلود) که معروفه گشت به پلیدی فسق و فجور و بالاخره
محکوم بقتل شد ـ و مثل (سرمیه) که از اشخاص (اودبیه) و ساحره
و فتنه انداز بود که فیمابین (اودسیوس) و اصحاب او فقط در اثر
فجور و فسق فتنه اندازی کرده و عاقبتش به دارالبوار ملحق
گردید (ترجمهٔ کاترین ثانیه صفحهٔ ٦ طبع مصر)

در ایران

زهجرت نبوی یکهزار و سیصد و چل در آخر رجب افتاد اتفاق حسن
زنی چگونه زنی خیر خیرات جهان بزور بازوی خود خصیتین شیخ حسن
گرفت محکم و میداشت تا بمرد و برفت زهی خجسته زنی خایه‌دار و مرد افکن

در گیلان همه دیدیم

در گیلان ما دختر قشنگ خیلی مقبول مسیحیه که پدر او دکتر ...
با مادر او و جدهٔ او همین در سبزه‌میدان شهر رشت در هر شبانه
روزی ۷۲ ساعت در حفظ و حراست آنجمیله دختر مصروف میداشتند
عاقبت در اثر بیحجابی آندختر و دیدن شهوت پرستان جمال اورا
بیچاره دختر هدف گلوله گردید پس از مصرف هزاران مارك
برای درمان و معالجهٔ او و فرستادن بفرنك اگرچه از مردن
نجات یافت اما چه فایده آنکه دیروز از زیارتش مسرور بود امروز
از دیدنش میهراسد ـ آیا این در اثر حجاب است یا بی حجابی

تمایل بزنان

(دوق وای) از بی مبالاتی و زنانه کاری نزدیك بود مملکت را بدبخت کنند

از امپراطور (کاوتسو) بسبب زن جوئی و زن خوئی و نری
از زن خود مفاسدی ظاهر شد که میخواست دولت را منقرض سازد
(کاوتسنغ) فریفتهٔ جمال (ورنشاد) گردید و زمام سلطنت از دستش بدر رفت
(داریوش دویم) زنهایش بر مزاجش تسلط داشتند و بالاخره
هم اورا کشتند ـ وضع آخر دور جمهوریت [رومان] و بعضی
عصرهای دیگر مثل عصر (قسطنین) دهم که همتی بجز شهوت خود
نداشت و غلبهٔ دولت (سلجوقیه) بر مملکت رومان دلیل
تاریخی بزرگی است

فساد یك خانه واده

یکی از جراید طبی آمریکا در ضمن بیان وراثت رذایل و صفات
ذمیمه تاریخ یکخانه واده را چنین مینویسد که در سنه (۱۸۲۷)
زنیکه در فسق و فجور شهرتی کامل داشت فوت شد شمارهٔ اولاد
و احفاد این زن تاکنون به هشتصد نفر رسیده که ۷۰۰ نفر از آنها
در اوقات و احوال مختلفه بجهة ارتکاب اعمال شنیعه بمحاکمه
جلب شده و مجازات یافته‌اند از این هشتصد نفر مرد ۳٤۷ نفر به
اعدام محکوم گردیده‌اند از همین نژاد فاسد ۱۲۷ نفر زن بوجود
آمده که متاع ناموس خودرا میفروشند ۳٤۳ نفر مردان تنبل
آواره هم اکنون هستند که دقیقهٔ از افراط در فسوق کوتاهی ندارند
تصور نباید کرد که قبایح افعال این اشخاص بمردم انحصار داشته
اینها مبلغی نیز حکومت را متضرر کرده‌اند حکومت در قضایا
و مرافعات افراد این خانه واده (۹۰۰۰۰۰) لیره صرف نموده است

سبب انحصار تنباکو

درفرانسه دریك مهمانی بال که در سال (۱۸۱۰) ازطرف ناپلیون (بوناپارات) درعمارت دولتی (توپلوی) داده شد خانمی درآنمجلس بنظر حضار رسید که ازسر تا قدم خودرا با جواهرات قیمتی آراسته بود وانظاردقت مرد وزنرا بخود متوجه میساخت ناپلیون خواست اورا بشناسد معلوم شد زن یکنفرتاجر تنباکوفروش است یکماه دیگردر ۲۹ مارس (۱۸۱۰) اصول وقواعد انحصار دخانیات ازطرف امپراطور اعلان ودرممالك فرانسه بمقام اجراء گذاشته گردید

آرایش بی موقع این زن تنباکو فروش ناپلیون را وادار کرد که از محل تنباکو برای خزینهٔ دولت دخل عمده ئی تهیّه نماید از آنروز تا (۱۸۹۶) درمدت هشتادوشش سال ازاین رهگذر (۱۱) ملیار وچندین ملیون فرنك بخزینهٔ دولت داخل شده اکنون نیز سالی معادل (٤۰۰) ملیون فرانك عاید میشود

اما باید تشخیص داد که این مبلغ ازخارجه بداخلهٔ خود عاید میگردد وباآینکه ازملّت کاسته وبجیب دولت ریخته میشود

مضمون یکی از قصاید چینی

دریکی از قصاید چینی که تاریخ آن بهزارسال قبل میرسدچنین نوشته که مرد وزن نباید دریکجا بنشینند ویك چراغ بسوزانند ویك شانه استعمال نمایند اگر زن بخواهدچیزی بمرد بدهد باید آنرا بدستمال بپیچیده تقدیم کند تا مرد بلا واسطه چیزی از او نگیرد برادوان دختری که معقودهٔ کسی شده است نمیتوانند

باخواهر خودشان درروی یکحصیرنشسته دریك کاسه باوی غذابخورند مقنن اسلام یك کلمه فرمود (واذا سئلتموهن متاعا فاسئلوهن من وراء حجاب)

زن ومکان

پیغمبر اکرم فرمود اگر زن در مکانی بنشیند هنوز جای او سرد نشده مرد بر آن جای نه نشیند

زن وراه

زن خوب است ازکنار جاده وکوچه راه برود نه از وسط جاده وکوچه حضرت رسول ص فرمود نیست برای زنان نصیبی که از میان جاده راه بروند باید ازکنار جاده بروند (کافی) خبر دیگر ازحضرت رسول ص مکروه میباشد که زن ازوسط راهها تردد کند باید ازکنار کوچه عبور و مرور نماید

زن وعطر

پیغمبر اکرم فرمود زنی نیست که خودرا عطر بزند واز خانه بیرون رود ودرکوچه وبازار عبور کند مگر اینکه لعنت کرده میشود تابخانه عودت کند (درخبر دیگر) فرمود زنی عطر بزند که بوی عطر خودرا بمشام اجنبی برساند آنزن زانیه است

وظایف خاصه

از برای هریك ازمرد وزن درجامعهٔ بشری وظایفی خاصه است ـ چیست آن وظایف ـ اگر قدری تأمل کنیم وکمی تصور نمائیم

می‌بینیم که مرد برای کارهای عالی و مقام بزرگ آفریده شده چون
تحمل طبیعت و استخدام قوای آن باقسامها و انواعها — پس
مرد را عالمی است که آسایش زندگانی را باید فراهم نماید
و عالم زن عالمیست که عالم اجتماعی بکار آیدپس زن رکن عایله است و عایله رکن اجتماع
پس به تدبیر منزل باید کوشد نه با مردان جوشد و خروشد
و رستکاری زن در آنستکه قیام و اقدام باختراعات و استکشافات
و کارهای خاصه مردان ننماید و الا تزلزل در رکن اجتماع بشری حاصل آید

رجوع به طبیعت

اگر در امر مرد و زن رجوع بطبیعت نمائیم و بخواهیم نسبت
هریك را بدیگری بدانیم که چیست بشرح آتی جواب میشنویم
۱ — مرد و زن مرکبند از دو جزو انسانیت — و این وجه تشابه آنها است
۲ — مرد غیر از زن است و هریك معدند برای یك امر مهم
معین — و این وجه اختلاف آنها است
۳ — مرد و زن هر دو مکمل یکدیگرند — و این وجه ائتلاف
آنها است و از این سه مقدمه سه امر بزرگ نتیجه میدهد
۱ — چون مرد و زن شبیه همدیگرند باید در ملذات مادیه
و معنویه که میراث جنس بشر است مشترك باشند
۲ — چون این دو عنصر باهم مختلفند واجب است هریك بعملی
که مخصوص او و برای او است متخصص باشد
۳ — چون هردو مکمل یکدیگرند متحتم است که هریك
بکار خود بپردازد و راحت و سعادت آن دیگر را بخواهد
(ترجمهٔ جزو ۳ الهلال سنه ۳۰)

پس اجمالا و اجماعا آزادی زنها و خود سری و کثرت عبورشان
در معابر و دخولشان در مجامع جایز نباشد زیرا که پس از دیدن
و شنیدن فحشاء و انس بافواحش قطع بفتنه و بیحیائی و بی‌ادبی
و اقلا زنای خیالی و چشمی خواهد بود و دخولشان در کارهای خاصهٔ
مردان سبب کاستن آنان است حکما و حتما دیگر مجالی برای
شیاطین نوین و یا دلالان متجددین نخواهد بود که بشعر و یا
بمعصر اغوای خواتین نمایند.

آقای دهقان در جواب متجدد لاهیجان

ماه تا در پس ابر است و نمایان نشود
بس عزیز است و گرامی است که تبیان نشود
دارد اخلاق عمومی چو چنین شور و شغب
زن همان به دگر از کوچه خرامان نشود
پرده دارد که به آسانی هر پرده دری
ندرد پرده اش عضو (کافه شانتان) نشود
رو سوی دار مساکین و سه ساله دختر
پرده بدریده ببین چشم تو گریان نشود
شد بپادارش چه آزادی زن بیش از پیش
لاجرم نیست زنی حامله که احسان نشود
نشود از پارهٔ عمامه بدر درد کشید
وز فکل تجربه کردیم که درمان نشود
خواهی از سفسطه تاری بدهد جلوهٔ حور
کرم شب تاب که خورشید درخشان نشود

تا مسلمانی ما نقص مسلمانی نیست
گنهش چیست کس ار عارف قرآن نشود
آری از علم و هنر حکمت اسلام چو مهر
روشن از کشور بیگانه شد ایران نشود
سوگواران کو تو ای گرسنگان میخوانی
خود ده انصاف که آن کار تو هم نان نشود
گرچه سربار بود سر به تن ما همه لیك
بهر این مقصد مجهول تو قربان نشود
گرت از مذهب حق خدشهٔ افتاده بدل
مشکلی نیست که پرسش کنی آسان نشود
ور ترا کیش دگر باشد و آئین دگر
دانی امروز گشت طالب ایمان نشود
ورنه این است و نه آن طعنه‌ات ازروی هوا است
لایق گفت تو خود باش مسلمان نشود

اي زنهاي بدبخت ايران

گول جوانان شهوت پرست عفت برباد دهندهٔ خانمان را مخورید ـ برای اینکه امروز درخیابانها وسبزمیدانها و باغها و پارهٔ مقام ها که خود تان بهتر میدانید وبخیالتان که تفریح وحال میکنید مغرور نشوید وبه دلالی مقلدین فرنك عفت فروش عصمت ازدست مدهید اگر امروز زمام داران علاقه مند بدیانت ندارید خوشحال نباشید اگر روحانیون برای اینکه مجری احکام الهیه ندارند وتکلیفشا نرا بسکوت دانسته اند شما را تادیب نمیکنند

وجد ننمائید ومغرور نشوید ای بیچاره ها باید گریه کنید وبجای اشك خون از چشمها تان بریزد بی خبرید نمیدانید در اثر این خواب غفلت چه مذلت درعقب دارید وچه رنجها خواهید دید اگر لحظهٔ از خواب خرگوش بیدار شوید و کمی فکر کنید ودرست تصور نمائید باید سوگواری کرده ومرك را استقبال کنید چرا که دیموقراطیها ارسطوا قراطیها کامونیستها و کسانیکه جمیع شهوات را مباح میدانند وهدم معالم مدنیت را خواهانند. بوسیلهٔ دلالان عقاید طبیعی یعنی (جوانان شهوت پرست ایرانی) میخواهند بار سنگین خودرا تقسیم کرده بدوش شماها بگذارند وبزیر بارتان ببرند وشما دوان دوان بسوی بار میروید ومیدوید

(آیا)

آیا ملتفت شدید پرسیدید آن جوان خسرالدنیا والاخره آن جوان لاهیجی بی عقل آن بی ناموس که درشماره های ۱۱ و ۱۲ ایرانشهر وسایر پاره ورقها به چه دعوتهای شرم آور شما خواهران ودختران را به بی‌پرده گی میخواند وخود فاعل چه فعل شد وعاقبت خود وخواهرش بکجا انجامید منتقم حقیقی سزای اورا بدست خودش چطور داد ـ دیر بشود دروغ نمیشود ـ فاعتبروا یااولی الابصار ـ دین را صاحبی است وهمان صاحب حافظ او است

نداند کسی غیر پروردگار　　که فردا چه بازی کند روزگار

ممنوع شدن زن بالباس (دکولته) بامر پاپ

درسال (۱۸۲۸) ازطرف پاپ لئون سیزدهم حکمی صادر که

زنها بالباس (دکولته) (لباسهائیکه سینه و کردن و سر شانهٔ آنها باز است) به واتیکان داخل نشوند و اگر کسی بخواهد بحضور پاپ شرفیاب شود باید لباسی بپوشد که سراپا ساتر تمام اندام او باشد هنوز این رسم بانهایت تقیّد در واتیکان مجرای است صفرائیکه میخواهند اعتماد نامهٔ خودشانرا به پاپ تقدیم نمایند اگر خواسته باشند خانمهای خودرا همراه ببرند به آنها توصیه میشود که بدون آرایش بحضور بروند پاپ وکاردینالها نه تنها در واتیکان بلکه درخارج نیز این اصول را مراعات میکنند

(مسئله)

مرد لباس مختص به زن وهمچنین زن لباس مختص به مردان را بپوشد درحال اختیار حرام است (صراج العباد) محشی بحاشیهٔ آقای میرزای شیرازی وآقای صدر اصفهانی وآقای ملامحمدکاظم خراسانی و و و طاب ثراهم وحجج حاضره دامت برکاتهم

لباس دراسلام

درهر دوره ئی که کشتی تبدل لنگر انداخت عالمان امور مجبورند که زشت وزیبائی آن امور را بادلهٔ که برخورده‌اند بنگرند تا اختیار هروضع ازروی بصیرت باشد نه تقلید (لولا اللباس لکان الناس سواء) مردم ذی‌شان و تعالی را لباس فراخ وکلاه متوسط وآستین عریض بود ومردم جنکل وزارع را عکس این آن محض افتخار واین بهر انکسار اکنون می بینیم اهل شرف دامن وضع شرف برچیده طرز بزرگان را متروك وذی خوردان را استقبال

کرده وبل اکتفا به آن نکرده عمامه که سنت ونسبهٔ مذهبی است ودراسلام تشویق به آن شده مبدل به شاپو که هم لباس کفر وعادات دشمنان مسلمانان است کردیده وچندان امتیازی درملبس بین اسلام وکفر نیست وبساکه کم کم کفر واسلام هملباس وشبیه بهم شوند و از فضایل ملبوسات اسلامیه بی‌بهره کردند لباسی که اجازهٔ ورود محافل نداشت امروز اجازه نمیدهد وضعی راکه اجازه‌اش نمیداد چموش جنکلی پاپوش محفلی شد نیم تنهٔ کالشان تن‌پوش عالیشان کردید چوخای چوپان پالتوی خوبان کشت چرا برای اینکه این اسلوب را اهل اروپ پسندیده اند

سلطانی یاوزیری یا امیری چگونه خواهد بود اگر لباس بلند وهیئت قدیم کیرد یا انکه هیئت جدید بوشد - عذر انکه لباس کوتاه باصرفه ودرهنکام جدال خوش چسب وراحت است عذر خوشی نیست چه انکه اولی بجنك قنون است که باید با لباس فراخ باشد وصرفه جوئی درجائی که صرف تموّل است بی حاصل است لباسی باید اختیار نمود که در زی اسلام وبرازندهٔ متدینین بدین حضرت خیر الانام باشد تا امتیازی بین اسلامیان و سایر ادیان بوده باشد ولباسی باید اختیار نمود که در نزد صغیر وکبیر بزرك نمود (عنصر المعالی) درقابوس نامه کوید اکر قامت کوتاه داری براسب بلند نشین تاحقیر ننمائی - ایرانیان قاطبهٔ از زنان ومردان ملبس بلباس بلند وفخیم بودند

از مسافرت ایرانیان به اروپ اگرچه زنان بازی کر بهمراه خود نیاوردند ولی هیئت انها را بایران سوقات آوردند وبعضه

جوانان به ارمغان دادند لباس مردان هم مضحکهٔ رندان کشت
- پوشیدن البسهٔ کوتاه مردم شرفخواه را قبیح است و اهل
عمایم را اقبح پوتین اجوج درپای جالسین البته زشت است ودر
پای ارباب عمایم زشت تر

تربیت امروزی ایرانیان ویا تقلید به اروپائیان نمیگویم طرز
نوین وبا دلنشین نیست ولی تبدیل لباس مذهبی ووطنی بغیری وخارجی
بخوبی برای حماقت ایرانی بی‌علاقه برهانی‌است کافی من هم میگویم
که لباس جزء اسلام نیست

مرد خدا شناس که تقوی طلب کند
خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش

ولی میگویم تشبه بکفار ودشمنان اسلام وبکردن بستن صلیب
که علامت ملت مسیحیان است روا نخواهد بود

مدارس قدیمه

بی مناسبت نمیدانم مقالهٔ وارده درحبل‌المتین را تحت عنوان
(هردم ازاین باغ بری‌میرسد   تازه‌تر ازتازه تری‌میرسد)
عیناً دراین صحیفه درج کنم تامعترضین بدانند که لسان الغیب
مترنم بدفاع است

(ما بدواً تصور میکردیم که تأسیس مجلات و جراید خارجهٔ
فارسی زبان درتحت تأثیر عوامل چند از قبیل علاقه‌مندی بوطن
مالوف ومقایسهٔ فلاکت امروزی ما باترقیات محیر العقول دیگران
وبالاخره آشنا کردن هموطنان خود وتمدن امروزهٔ فرنگیها

صورت گرفته وبطوریکه درجراید خود اشعار داشته اند فقط
ملاحظات فوق باعث شده که شما ورفقایتان چنین وظیفهٔ جانکاهی
را بعهده گرفته وازاین راه خدمتی بجامعه ومملکت خود کرده باشید
ولی افسوس که افکار خام وخیالات نابهنگام طوری در وادی امیر
شما را فرو گرفته که نقطهٔ نظر اصلی را تحت الشعاع بلکه
آنرا بکلی ازدست داده اید

چنانچه مقالهٔ آتش باری که بقلم . . . و امضای تحت العنوان
(مدارس قدیمه را باید بست) ملاحظه نمودم خیلی افسوس میخورم
که بگویم مندرجات این مقاله بقدری خارج ازنزاکت وفاقد شرایط
ادب بوده که مرا وادار به نگارش مسطور ذیل نموده است

درقسمت اول این مقاله اوضاع ناگوار ایران راتشریح کرده‌اید
- آری ما هم میدانیم که سرتاسر این مملکت را جهل وفلاکت
وبدبختی فرا گرفته میدانیم زمامداران بی‌عاطفهٔ مملکت شاهنشاهی
ایران را به چنگال مرگ سپرده وما را بروز سیاه نشانیده اند
وبالاخره مطلعیم که بواسطهٔ جهالت عمومی وسایر صفات رذیله
روز اقبال مامشام ادبار مبدل گشته - ولی آقای عزیزم در جامعه
که سیلاب فلاکت وبدبختی ازهرطرف بنیاد آنرا خراب کرده
مملکتی که به آتش حرص وآز . . . ها و . . . ها میسوزد - سرزمینی
که اوضاع رقت افزا بیچارگی ومذلت فقرای آن از حدوحصر گذشته
جامعهٔ که سرمایه دارانش مست غفلت و شهوت پرستی اند
و تاکنون اقلا برای رفع احتیاجات مبرم ملت چهار دستگاه
کارخانه‌جات وارد نکرده وازاین رو مارا مجبور نمودم که حتی

برای مواد خام و غیره دست احتیاج‌را نزد اجانب دراز کنیم
درچنین‌مملکتی نمیتوان تمام‌تقصیرات‌را بگردن آخوندهاوارد‌ساخت
آخوند بیچاره چه گناهی‌کرده وذنب لایغفر آن چه بوده‌است
دعوی شما بقدری پوچ وبی اساس است که هیچ قانون ومنطقی
دلیل وبرهانی آنرا تائید نخواهد کرد

شما تصور کرده اید که به‌بستن مدارس قدیمه وبرهم چیدن
این‌اساس دیرین کارایران اصلاح خواهدشد شما گمان‌میکنید
مردمی که‌غوطه‌ور دریای جهالت و فلاکت هستند پس‌از تعطیل
این مدارس‌روی خوشی وراحتی‌را دیده دیگر باامید طلوع‌صبح
سعادت عبراز این دیار محنت فزا جای دیگری‌را برای زیستن
اختیار نخواهند کرد اگر چنین است زهی تصور باطل زهی
خیال‌محال مگر شما دراین‌خرابهٔ شوم ومأوای زاغ‌وبوم‌مسکن
نداشتید مگراوضاع ناگوار وفقروبیکاری‌عمومی‌را مشاهده‌نمیکردید
چه شده‌است‌که حال بکلّی همه‌را فراموش کرده تمام‌جنایات
وفجایع وارده را به‌آخوندها منسوب میدارید - چه‌باعث شده
کهشما چنین رویهٔ ناهنجاری را پیش‌گرفته سرتاسر اوراق‌خود
را به‌بدگوئی از جامعهٔ مقدسهٔ روحانیت و انهدام ارکان اسلامی
اختصاص داده اید - چه شده که فساد اخلاق. ارتکاب معاصی
بی‌دینی جوانان خود خواه ورفقای عزیزتانرا ازخاطر فراموش
کرده‌وتنهاآخوندهاراموجدومسبب این‌وضعیات فلاکت بارمعرفی‌کرده‌اید
(اذا قل ماء الوجه قل حیائه ولا خیر من وجه‌اذا قل‌مائه)
اگر شما ایام و اوقات گذشته را از یاد داده ولی روزگار

ودفتر تاریخ ایران آنها را ثبت کرده است آقای ..... شما
همان کسی هستید که مکرر درمجامع آخوندهای طهران حاضر
شده ازآنها تملق میگفتید چه‌شدکه یکمرتبه عقیدهٔ اولی‌را ترك
وحالا برضد آنها قلم فرسائی میکنید .

جای تاسف دراین است که‌آخوند های ایران مقالات شما را
با یك تبسم تحقیر آمیزی قرائت کرده آنوقت بشما میگویند
(فیا عجبا حتی کلیب تسبنی کان اباها نهشل ومجاشع)
اگرآخوندها درادای وظائف خود قصوری‌کرده وتوانسته اند که
در رفع‌مصائب وسیاه روزکاری هموطنان خود مساعی جمیله بکار
برند بواسطهٔ این است که همیشه درگلستان ایران خار های
مغیلانی‌نظیر شماها روئیده‌ومانع ازفداکاری وجانبازی‌آنان‌شده‌است
کدام وقت جامعهٔ دل نواز ایران یك‌قدم مساعدت آمیزی با این
بیچاره گان نموده و با یك روی خوشی بدان نشان داده است
البته من‌تصدیق دارم درمیان این سلسله اشخاص مغرورو‌عناصر
فاسدی هم موجود است ولی این باعث آن نمیشود که کلیهٔ‌این
جماعت‌را هدف سهام ملامت قرار داده زبان جسارت بقاطبهٔ آنها
دراز نمود این‌قبیل اظهارات نه تنها ازشأن ومقام علماء اعلام
وپیشوایان مقدس اسلام چیزی نمیکاهد بلکه بیشتر توجه عامه‌را
بدانهاجلب‌خواهدنمود بلی بقول شاعر عرب (ابوالطیب‌متنبی)
(و اذا اتتك مذمتی من ناقص فهی الشهادة لی بانی کامل)
زمام داران ما هنوز توجه شایانی به‌معارف بی‌توش وتوان‌ایران
نکرده‌اند فلان که در دورهٔ چهارم پارلمان عمر شوم خویش را

صرف کلمات لا ابالی وخرافات ازقبیل ترقی معارف . و تشویق
معارف خواهان . که موضوعی بود بی‌اصل نمود دو دوره وزارت
معارف خویش یک قدم هم در توسعهٔ تعلیم و تربیت و ترمیم خرابی
های مدارس ایران بر نداشت . در این مملکت ویرانه هنوز چهار
باب مدارس صحیحی را دارا نیستیم هنوز ده نفر معلم تحصیل
کرده جامع الشرایطی نداریم هنوز دیپلمه‌های دارالفنون و یا دارالجنون
ایران بدون امتحان در مدارس ثانویهٔ ممالک خارجه پذیرفته نمیشوند
اینها چه قضایائی است آیا میتوانید منکر شده باز هم آخوند را
مسئول قلم داد کنید . درحالتیکه در بحرانهائیکه وزارت معارف
ایران به آن دچار میشده همیشه تدبیر و کاردانی معلمین که دو
ثلث آنهارا همین آخوندهای بدبخت تشکیل داده‌اند از انحلال قطعی
نجات داده است اگر امروز همین آخوندها از بین بروند و مدارس
قدیمه را نیز تعطیل نمایند تکلیف معارف نیمه جان و مدارس
جدیدهٔ ایران چه خواهد بود آیا فارغ التحصیلهای ممالک خارجه
ازقبیل آلمان فرانسه انگلستان هم حاضر میشوند وظیفهٔ مقدس
معلمی را بدوش کشیده جای آخوندهای بی‌سواد را اشغال نمایند
باکمال شرمساری خیر ! — پس در این صورت غرض شما از این
نگارشات چیست شما دشمن معارف ودشمن سعادت ایران هستید
شما خار راه ترقی و مانع پیشرفت وترقیات ایران میباشید .
(صرف نظر ازاینهائیکه شما عامه را بطرف ادب واصلاح هدایت
نمیکنید آنهارا برای معایب دلالت می‌نمائید حقوقی را که باصلاح
جامعه باید صرف شود بخراب کردن آن بکار میبرید

اوضاع ایران سرتاسر دستخوش ملال و دچار اختلال است
چه ربطی به آخوند دارد — بقول خود تان از ۹۷ در صد
از خواندن و نوشتن زبان فارسی بی بهره‌اند در این صورت از
آخوند شما چه میخواهید با این وصف آخوند چگونه میتواند
مردم را مستعد زندگی عصر حاضر نماید
(لکل داء دواء یستطب به الا الحماقة اعیت من یداویها)
چه توقع بیجا و چه انتظار بی‌مورد خود ما مسئولیم احکام و شرایع را
گوش نکردیم قوانین طبیعت را یاد نگرفتیم از راه راست به بیراهه رفتیم
وخود را ذلیل و توسری خور کردیم اصلاح معارف ایران نه اینکه بسته
بانحلال مدارس قدیمه نیست بلکه خود نیز تابع آن میباشد
واگر از روی راستی و حقیقت این مدارس هم از بین برود
چند سالی بیش نخواهد گذشت که مجبوریم حتی معلمین را هم
از خارجه استخدام و کنترات کنیم آنوقت وای برمان و فغان
از روزگار تباه مان

آقای ... شما اگر دوست دار سعادت این ملت تیره اختر
واین قوم شوربخت هستید اگر طالب خیر وخوبی این مرز و بوم
میباشید بایستی در ترمیم خرابی های حاضره و رفع نواقص
زندگی امروزی بکوشید خرابی دیگر بس است حالا چندی هم
اوقات خویش را مصروف اصلاحات نمائیم
(ترجو النجات ولم تسلك مسالكها ان السفینة لا تجری علی الیبس) .
شما که خود مبدا البدا از این پیشنهادات تاکنون خیلی‌ها کرده ولی نظر
به نکتهٔ (کی شود دریا به پوز سگ نجس) جز بدنامی و فضاحت نتیجهٔ

دیگری نپرداخته‌اند یعنی امروزه چطور میتوان اقدام چنین کاری کرد این همان مدارسی است که بقول خود جنابعالی نویسندگان بزرگ فلاسفه ادباء شعراء و بالاخره اشخاص فوق‌العاده از آنها بیرون آمده‌اند افتخارات ومقام عالیه که نصیب فیلسوف بزرگ اسلام امام ابن‌رشد اندلسی گردید درپرتو تحصیلات امام‌الشعراء شیخ سعدی شیرازی در مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد صورت گرفت حتی درهمین اواخر اشخاص بزرگ نظیر امام شیخ محمد عبده کاتب کبیر سید مصطفی لطفی المنفلوطی امام محمد مویلحق شاعر ماهر باروردی شنقیطی‌لغوی) قاسم بیك نویسندهٔ معروف اجتماعی و بالاخره سعد زغلول پاشا رئیس الوزراء سابق مصر از همان اشخاصی هستند که از کنج جامع الازهر مصر بیرون آمده و درخدمت سید جمال الدین کبیرقسمتی‌ازتحصیلات خود را باتمام رسانیدند حکومت سالیانه ٤٥ هزار جنیه

(تقریبا نصف بودجهٔ معارف ایران) بیکی ازمدارس قدیمه موسوم به دارالعلوم مصری) تادیه میکند جامع الازهر و دو مدرسهٔ المؤید وصالحیه مبالغ هنگفتی در سال ازدولت دریافت و درتعلیم وتربیت طلاب مصری مصروف میدارند

بدیهی است که این قبیل مدارس تنها منحصر بمصر نیست بلکه در تمام ممالك عالم اسلامی بوده وخواهد بود فقط‌چیزی را که ما باید به اولیای دولت علیه ایران علمای اعلام اخطار کنیم این است که مدارس قدیمه را تحت کنترل و تفتیش وزارت معارف در آورده ومطابق اصولی که در مصر مجری‌است

ازحیف ومیلهائیکه درموقوفات آن بعمل می‌آید فورا جلو گیری کرد تا هم این مدارس ازحالت بهت وجمود کنون خارج گشته وهمه سالیانه یك عده اشخاص تربیت شده ومهذب‌الاخلاق از آن ها خارج گردد .

این بود نظریات این بنده راجع بمدارس قدیمهٔ ایرانی -واما در خصوص موسیقی وآواز وتیاتر وسینما وآزادی زنها وآمیزش با مردها که آخوندها را مخل دانسته‌اید این‌موضوعی‌جداگانه واابدا مربوط بما نحن‌فیه نیست وامیداست درمقالات دیگری در این زمینه بحث وتدقیق نموده بطور صریح افادهٔ مرام نمایم

طرفدار اصلاح مدارس قدیمه (م - ج - ز)

زبان

(قرآن) که کتاب‌آسمانی ومذهبی و (اخبار) که‌معالم دین وآئینی است وقسمتی ازعلوم ضروریه وخیلی ازعلوم ادبیه بلسان‌عربی است ووقوف بحقایق آنها هم موقوف بردانستن موازین عربیه است پس برای استکشاف معانی آن ازمبانی الفاظ تحصیل علوم عربیه لازم ونیز زبان عرفی امروزهٔ ما هم ممزوج‌بالفاظ‌عربیه است که تجزیهٔ آن دراعلی درجهٔ مشقت وزحمت‌است وعبادات یومیه وقسمتی ازمعالم شرعیه نیز متوقفندبرالفاظ عربیه وشارع مقدس الفاظ مخصوصهٔ برمعانی وحقایق معینه جعل فرموده که تحقق آنحقایق توقف دارد بر همان الفاظ توقیفیه و آن الفاظ مجعولند برآن‌حقایق بعنوان کواشف مانند عقد نکاح طلاق بیع شری کلیهٔ عقود وایقاعات پس دانستن لسان عربی‌از هر لسانی

الزم واهم وفایدهٔ آن بیشتر است فرضاً که دارای این مزایا ومرجحانی هم نبود زبان فارسی رجحانی برعربی نداشت تاالفاظ مأنوسهٔ مستعمله عربیه را که امروز اغلب سخن گویان بمعانی آن‌ها آشنا هستند بالفاظ قدیمهٔ مستهجنهٔ مجوسیه که سالها متروك مانده واز اذهان دورشده تبدیل شود درهرملتی که زبان آن ترقی کند علامت برتکامل – وتنزل آن علامت پستی آن ملت است اولین کوشش غالبین برای اضمحلال مغلوبین همان تغییر زبان آنها بوده است که آثار ملیت وقومیت آنها را هم محو ونابود نمایند – پس اهمیت زبان وحفظ آن ازتبدیل بلغات غالبین از مهمترین وظایف مسلمانیت ووطن پرستی وبل انسانیت است

دیروز که زبان ما را بلغات وکلمات خارجه آشنا نمودند مثل رایبرت . دوسیه. پرسنل. آرشیو. سول. پرتوفوری هنر. فورمل. بودجه الدکاتور. کارتون. کاردبستال. زاپاس. زاکاس. سریوزمال. و حتی تعارفات رسمیه را بهمرسی. وشوار. و بنژر. و مسیو ووو و دیدند که همه را معمول داشتیم وبجای آنها لغات زبان اسلامی یاوطنی ایرانی بکار نبردیم یاوضع نکردیم امروز اصل عربیت وبن فارسیت را ازبیخ میخواهند بکنند آنوقت (اسپرانتو) بماندربس ودیپلماتکی بما یاد می‌دهند آنگاه میگویند که بگوئیم ودرروزنامه هم بنویسیم که (اسلام زبان ندارد) ماهم میگوئیم اسلام زبان ندارد – ولی مسلم زبان دارد آنهم عربی است ایرانی زبان دارد آن هم فارسی است .زیراکه آن برای تعلیم وتعلم کیش وآئین چرا که معرفت قواعد اسلامیه موقوف بدانستن قواعد عربیه است

واین برای حفظ قومیت وسیطرهٔ سلطنت ایرانیت

اهل دنیا

اهل دنیا به [۵۰۰۰] زبان مختلف حرف میزنند (دکتر راس)

ساکنین زمین

در میان ساکنین زمین (۳۰٦٤) لغت است که باو تکلم میکنند و هر ۱۳ نفر آنها یك نفر بعربی متکلم است چه علت دارد که از ۱۲ صرف نظر نموده وروی همین یکی بحرف می آیند

الفاظ ولغات عربیه در بسیاری از مباحث طبیعیه در السنهٔ خارجه متداول است اسپانیا درغالب کتب علمی آنها الفاظ عربیه معروف ومعمول است اگر لغت عرب نمیبود هرآینه لغات اهل اسپانیا قاصر وکوتاه بود و مثل سابق نام ونشانی از بسیاری مستحدثات نبود اگر عربها نبودند بسیاری ازمعارف وعلوم معدوم بود (مقتطف)

قیمومیت و ولایت

مرد بر زن بدو علت حق قیمومت و ولایت وتسلط دارد (اول) برای مزیتی که دراوهست ازکمال عقل وحسن تدبیر وزیادتی قوت دراعمال وطاعات واقامهٔ شعایر وجهاد وقبول شهادات در همهٔ امور ودونصیب ازارث وغیرذالك وبهمین جهات وغیرها مردان بنبوت وامامت وولایت مخصوص شده اند

(دویم) برای وجوب انفاق ودادن مهر با آنکه فائدهٔ نکاح بین مردوزن مشترك است قوله تعالی (الرجال قوامون علی النساء) [نساء]

تنبیه و سیاست

مرد برزن حق تنبیه وسیاست دارد درصورتیکه بترسد که زن ناشزه گردد اول زنرا موعظه ونصیحت وانذار نماید اگرنپذیرفت به او بی‌اعتنائی کند هرآینه مفید نگشت اورا بزند ولی بطوریکه استخوان اونشکند [واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن فی المضاجع و اضربوهن فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلا] (نساء)

چه زن راه بازار گیرد بزن ✿ و الا تو درخانه بنشین چه زن

چون زن در اسلام مقید بعفاف وحجاب وعدم آزادی مطلقه است درمقابل آن واجب النفقهٔ مرداست واز برای اینکه زن معاون وشریك مردباشد برای تحصیل معیشت وحفظ نظام خانه زنرا مطیع مرد باید دانست

زن واطاعت

فرق طبیعی ونفسی میانهٔ دوعنصر زن ومرد ثابت میکندکه قوای زن مساوی با قوای مرد نیست عقل وادراك مرد بیشتر از زن است وحس هیجان بالعکس درطبع زن بیشتراست فیلسوف (برودون) درکتاب خودمیگوید بطوریکه عقل زن ضعیف تر ازعقل مرداست وجدانش هم کوچکتر ازوجدان مرد است آنچه را که عقل مرد به حسن وقبح او حکم میکند عین آن نیست که عقل زن بحسن و قبح او حکم میکند یعنی عقل زن بحدّ کمال نیست همیشه عنصر زن در جنب عدالت در طرف افراط و تفریط است و هیچوقت

به تساوی و توازن حقوق میل ندارد امتیازات شخصی را بیشتر پرستش میکند و عمل بعدالت را در حق خود کار مشکلی میداند عدالت و طبیعت هر دو حکم میکنند که زن باید در دائرهٔ حکم و اطاعت مرد باشد

✿ علائم ظهور ✿

قال النبی صلی الله علیه و آله (سیأتی زمان علی امتی تحل لهم العزوبة والرهبانیة وان تلد المرئة حیّة خیر من ان تلد الولد)

✿ سعدي ✿

زنان بار دار ای مرد هوشیار ✿ اگر وقت ولادت مارزایند

ازاین بهتر بنزدیك خردمند ✿ که فرزندان نا هموار زایند

✿ ظهور فسق ✿

(اذا رایت الفسق قد ظهر وا کتفی الرجال بالرجال و النساء بالنساء و علت الفروج علی السروج)

چون به بینی که فسق شیوع یابد و مردان با مردان و زنان با زنان استمتاع نمایند و زنان اسب سواری کنند

✿ زنان حقوق طلب ✿

و (رایت النساء یتخذون المجالس کما یتخذها الرجال)

وبه بینی که زنان هم مانند مردان اتخاذ مجالس کنند وانجمن داشته باشند (وادت لحقوق النساء) و زنان را حق رای دهند ـ

مثل اینکه قسمتی از زنان پاریس و لندن شروع باتخاذ مجلس نموده‌اند که خودرا داخل نمایند وحق رای داشته باشند

اکثریت زنان

(ورایت النساء قدکثر) وبه بینی که زنان اکثریت یابند

غلبه بر ملك وسیاست

(ورایت النساء قدغلبن علی الملك وعلی کل امر) وبه بینی که زنان زمام دار امور شوند وبرسیاست ملك غالب آیند

مساعدت مردان زنان را بر فسق

(ورایت اکثرالناس وخیر بیت من یساعد النساء علی فسقهن) وبه بینی که بسیاری ازمردم وبهترین خانه وادهها زنانرا بفسق وادارند و ترویج نمایند

دورهٔ مدح زنها به زنا

(وکان الزنا یمتدح به النساء) وزنان بزناکاری ستایش شوند ــ چنانچه خیلی اززنان زانیه را بعضی ازارباب جرایدکنونی میستایند

در بد ترین زمان

روی الاصبغ ابن نباته عن امیرالمؤمنین سلام الله علیه قال سمعته یقول قال رسول الله صلی الله علیه وآله (تظهر فی آخرالزمان واقتراب الساعه وهو شرالازمنة نسوة کاشفات (۱) عاریات (۲) متبرجات (۳) من الدین خارجات (٤) فی الفتن داخلات (٥)

مایلات الی الشهوات (٦) مسرعات الی اللذات (۷) مستحلات للمحرمات (۸) فی جهنم داخلات خالدات (۹) (کافی)

میفرماید در آخرالزمان که بدترین زمانها است زنانی پیدا خواهند شد که بر این اوصاف خواهند بود (۱) کشاده رویان (۲) تجاوز کنندگان از حدود (۳) نمایش دهندگان زینت بنامحرمان (٤) خارج شوندگان ازدین (٥) داخل شوندگان درفتنه (٦) میل کنندگان بسوی شهوات (۷) شتاب کنندگان بسوی لذتها (۸) حلال کنندگان محرمات (۹) داخل شونده ومخلد مانده درجهنم ــ حضرت ازآتیه خبر داده که در دورهٔ آخر الزمان که بدترین دوره است زنان بی حجاب شوند ودارای خصال مذکوره کردند

این اخبار معجز شعار وپیش گوئیهای کرامت دثار که یکهزار وسیصد وچهل وشش سال قبل پیشوای اسلام مسلمین را اخبار وانذار فرموده که اگر به بینی روزگار چنین وچنان شد تو با حذر باش که خداوند عذاب اندوره را اراده نموده که به این امور مبتلا شده‌اند وملتفت باش که با اهل آن دوره همعقیده نباشی وبرخلاف انها باشی که اگر عذابی براهل آن دوره نازل شود تو ایمن از عذاب باشی

مسلّم است که درزمان اخبار به این امور ترتیب زنان مسلمین برغیر مفهوم این خبرها بوده قائد اسلام برای عموم مسلمین پیش بینی میفرماید که همه باخبر باشند ــ واگر هرملتی که عارف بتاریخ است رجوع بتاریخ خود نماید مسلّماً وضع زنان دورهٔ ۱۳٤٦ سال قبل براین را خلاف حالیه خواهد دید ــ این است معنای پیغمبر وامام که ازحال تمام روی زمین وآتیه آگاه است پیشاپیش

از حال زنان پاریس و لندن و سایر اروپ و آسیا مطابق حال کنونی خبر میدهد ما که خبر داریم ناچار باید از دعوت مروجین اخلاق نکوهیدهٔ اروپا با حذر باشیم آنان که خبر ندارند خود دانند با ناموسشان از ما گفتن است و ابلاغ

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

(باز هم)

باز هم آیا ممکن است که مردان با غیرت و با شرف با شنیدن و خواندن این آیات شریفه و احادیث منیفه و حکایات ظریفه زنان خود را آرایش کرده معطر نموده به مجامع و خیابانها بفرستند

اگرچه خیلی ها تقصیری نداشته و بیچاره اند چرا که برای زنها شان قدرت و استطاعت خرید اسباب و آلات آرایش ندارند ولی زنهای انها هنگام بیرون رفتن از خانه با (مد) تمام و در برگشتن با جیب پر و مخمور بخانه می‌آیند و مرد بیچاره از کثرت افسردگی و بیم نظمیهٔ امروزی جرئت ندارد که از زن خود پرسش نماید که کجا بودی و از کجا آوردی زیرا که زن فوری چیره شده و با مرد بد حرفی و منجر به نظمیه و بالاخره حق به زن میدهد و مرد بیچارهٔ فلک زده... را قبول نموده و فحشی هم میدهد

(دیوث)

همه میدانند و در رساله های عملیه هم نوشته است که هر کسی راضی باشد زن او بزک کرده و معطر بکوچه و بازار رود دیوث است

(سقراط)

(سقراط بزنی که زینت میکرد که بتماشای شهر رود گفت گمان من این است که بتماشای شهر نمیروی بلکه میروی که شهر ترا تماشا کنند (جاویدان خرد)

(مثل)

گویند زنی با شوهر خود منازعه نمود در اثنای منازعه بشوهر خود گفت (ای گدای فقر مساق) شوهر گفت ای بی انصاف دو فحش بمن گفتی که هیچکدام تقصیر من نیست گدائی و فقر من از خدا است و تقصیر او است و فرمساقی من از شما است که زنا میدهی

علل تقصیر زنان بد عمل

چیزی که نسوان را در ورطهٔ فحشا می‌اندازد فساد نظامات اجتماعی و فساد اخلاق است که بموازین اسلام تطابق ندارد که باعث تزیید زن بد عمل میشود و موجب شرمساری و سرافکندگی میگردد و علة العلل آنها چند چیز است (اول) فقر و مسکنت عمومی است (۲) عدم رغبت جوانها بتأهل واقعی (۳) آرایش و خود سازی زنها (٤) تجمل پرستی جوانها (٥) تکلفات فوق الطاقه که در رسوم زناشوئی و عقد عروسی موجود است (٦) شرط نداشتن پدرها و مادرها در تأهل اولادها رضایت آنها را (۷) هوس رانیهای مردها زنها را فاحشه میسازد (۸) زن خواستن برای تموّل (وان کنتم فقراء یغنهم الله من فضله) را فراموش مینمایند (۹) تعدد زوجات برای مردان بی استطاعت (وان خفتم الا تعدلوا فواحدة) را از نظر محو میفرمایند (۱۰)

در اثر فساد اخلاق عمل قوم لوط (۱۱) خواندن افسانه‌های شیرین
ورومانهای عشقی چه که اشاعهٔ این کتب ضاله مضار آنها ازالکل
زیاد تراست ـ دول فطن رعیّت دوست مضار رومانهای عشقی
را وقوف وبوقفهٔ آن امر اکید نموده‌اند خاصه دولت آلمان (۱۲)
سهولت وسایل فسوق وشیوع فحشاء (۱۳) عیب و عار نشمردن
مردم شنایع وقبایح را (۱٤) کشفات غنی وفوق الملل است عدم
نظمیّهٔ متدین (۱۵) نبودن مجازات بطوریکه در اسلام تعیین
یافته ـ این احساسات مشؤمه علل تزیید فواحش است
سلاطین اسلام سابق که بنیاه مذهب و دین وحصن حصین شرع
وآئین بشمار میرفتند وعلماء اعلام که مروج الاحکام بوده‌اند در تمام
اعصار وامصار از اجتماع مرد وزن در کوچه وبازار را هم بدون
حاجت و ضرورة منع مینمودند چه رسد بجاهای دیگر حتی در
اجتماع نسوان در عید گاه‌ها ومساجد ومجالسیکه موجب نظر کردن
بمردان ومظنهٔ فساد بود نهی میفرمودند امروز چطور شده که نه
علماء عظام ونه اعوان سلطان قدمی برای پاس شرافت وعصمت
وعظمت زنان برنمیدارند

قلت مزاوجت

دانشمندان اوروپا دیر زمانی است که از کسادی بازار مزاوجت ومیل
جوانان از مرد وزن به انفراد شکایت میکنند مخصوصاً بعد از جنگ
بین المللی این تمایل قوت گرفته اخیراً یکی از مجلات ایطالیا
از خوانندگان خود تقاضا کرده که آراء خودرا در این مسئلهٔ اجتماعی
اظهار نمایند جوابهای متعددی بدو رسیده من جمله یکی از جوابها

نوشته است که علت اجتناب او از مزاوجت گرانی قیمت جورابهای
ابریشمی وکلاه‌های قشنگ زنانه ولباسهای شیک و مد است که
فوق العاده گران تمام میشود خاصه که متصل هم مدها عوض شده
وباید زنها لباسهای جدید دربر نمایند
دیگری اظهار داشته است که از آن جهت جرئت از دواج ندارد
که در خود قدرت کافی برای جلوگیری زن از پوشیدن لباسهای کوتاه
که تا بالای زانو است وسینه وکمر وبازوها عریان وبرهنه است سراغ ندارد
دیگری گفته است من از آن جهت زن نمیگیرم که بعد از بزرگ کردن
فامیل پرجمعیتی بالاخره یکی یکی جدا شده وآخر الامر باز تنها
میمانم درحالتیکه دچار فقر وبدبختی شده ثروت وقوای جوانی
خودرا در راه آنها صرف نموده‌ام
یکی از دخترها جواب داده است بواسطهٔ تماشای رقص وبازیهای بدنی
وسایر حرکاتیکه جوانان در نمایشگاه نموده وکلماتیکه بر زبان جاری
مینمایند طوری مرا از آنها متنفر کرده نه از ترس فتادن در دام
آنها از زناشوئی متنفر شده‌ام
دختری دیگر تصور نموده است که بواسطهٔ مشغول شدن زنان در ادارات
ودوائر که بالطبع آنهارا در زندگی مستقل وبی‌نیاز کرده از رئیس
که غالباً تندخو بوده وبهانه های بیجا میگیرد با حرکات زشت و
ناپسند از خود بروز میدهند نفرت یافته‌ام (یومیهٔ ایران شماره ۲۳۷۷ سال ۱۱)

خود مئولف

به بعضی از دوستان کاسب عزب عتاب کرده که چرا متاهل

نمیشوید مگر نشنیده اید که مقنن اسلام فرموده (من تزوج فقد احرز نصف دینه فلیتقه بنصفه الاخر) و صد خبر دیگر واز همه جواب متفق شنیدم که ما کاسب روزگذران وپول زیاد نداریم که طاقت جرم نظمیه داشته باشیم خود مان بداخلاق زنهائی را که میگیریم ازما بداخلاق تر ازخانه بیرون رو خیابان گرد بمجرد اینکه بخواهیم آنهارا منع کنیم دراین گونه موارد فوری ازان دم درب خانه حاضر ومارا جلب به کمیساریا هرطور هست مرد محکوم ومغلوب [وبسا که برای تحقیقات زن بعنوان توقیف میماند مرد خواهی نخواهی پی کار خود میرود) وزن غالب وهواخواه دارد ۳ تومان و ۲ قران هم جریمه بایدداد واز احکام الهی هم مجری تر برای نداشتن جرم وکاستن سیطرهٔ زوجیت بنقد اصلح عدم ازدواج است

گر ولایت این و حکمش این و اینش ترجمان
بعد از این شکر خود هرکس برد نام زنان

(سبب عزوبة)

ودوری جوانان اززنان بسبب مزاحمت و تراکم زنان است بمردان که زنهای ایام گسسته عایلة برهیئة اجتماعیه شده اند که کاری جز گلاویز شدن بر مردان ندارند واگر این کار دوام یابد منشأ اختلال بزرگی است دراجتماع (علامهٔ اجتماعی غلیوم فریرد] در مجلهٔ سنهٔ (۱۸۹۵) ازمجلة المجلات فرانسه)

(قانون زواج)

یکی از قوانین شریعت محمدیه قانون زواج است این قانون دراین شریعت مقدس بنحوی ملحوظ شده که اگر بناشود تمام آن قواعد وقوانینش درمقام اجراء درآید عالم اسلامیت یک دورهٔ جدیدی ازسعادت ابدیه را نایل خواهد شد دیانت اسلام اولا مرتبهٔ زنرا در عالم اجتماع وحقوق متأخر از مرد معین کرده چنانچه بحسب خلقت وطبیعت نیز دردرجهٔ دوم اینها بشمار است این جنس لطیف بعلة ضعف مزاج وشفافیت طبع و شدت حاسه نمیتواند دراین معرکه ومیدان تعیش وزندگانی بامرد همسر باشد کسانیکه درکلیهٔ حقوق جنس زنرا بامردان همتراز و گمان کرده اند واین عالمرا نسبت باقتضاءات درامور حیاتیه فیمابین زن ومرد مشاع خیال نموده اند بس خطا کرده وبخیال آنکه بنشریات این عقاید خدمتی بعالم انسانیت نموده باشند میتوان گفت که یک صدمهٔ بزرگی درحیات مدنیه بشریه ازاین منشورات احداث کرده اند این مطلب ازبرکات ترقیات علوم وفنون طبیعیه تادرجهٔ بسرحد قطع ویقین رسیده که زن در جمیع مراتب وجودیه از مرد کمی دارد وهیچگاه نمیتواند درتمام حقوق بامرد هموزن باشد مگر آنکه قدم ازدائرهٔ فطرت ووظیفهٔ طبیعیهٔ خود بیرون گذارد عایلهٔ بشریه را یک مرتبه محو ونابود سازد

شریعت محمدیه ازروی همین ملاحظات مرکز زنرا درعالم اجتماع وعائله بمنزلهٔ وزیر داخله فرض نموده تا بتواند امورات عایلهٔ مردرا کاینبغی در میدان مبارزت حیات اداره نماید ومرکز

مانند وزیر خارجه برقرار فرموده تااین جنس لطیف را ازهر حملهٔ ناگواری محفوظ دارد وامورات زندگانی را میان آنها بمناسبت مزاج وحالات وطبیعت هر کدام قسمت و معین کرده تاباکمال سرگرمی بمراعات آنحقوق پرداخته تا هریك بوظیفهٔ خود مشغول باشند وعیش هردو درنهایت آرامی وکامرانی بگذرد
شریعت محمدیه بملاحظهٔ اینکه زن سریع التأثر وعاقبت نااندیش است اورا ازمخالطه و مجالست بامردان اجنبی منع فرموده و نیز بهمین جهت اورا امر باطاعت جفت خود مینماید و استقلال دراراده را مخصوص مردان برقرار میکند ـ امر جهاد ووظایف عسکریه را ازوظایف زن خارج کرده واورا مسئول امورات راجعهٔ بعایلهٔ داخلیه مرد میداند ولی بملاحظهٔ اینکه مبادا مرد زن را بچشم حقارت بنگرد واورا خادم خدا فرستادهٔ خودداند حقوقی چند برای زن معین فرموده تا انکه مرد حد خودرا دانسته زن را ازتمتع بحقوق طبیعیه باز ندارد

اگرچه شرع محمدی زن را ازمخالطه ومجالسهٔ با اغیار منع کرده لیکن ازتحصیل علمیکه برای سعادت مادیه وادبیهٔ وی نفع بخش است بامراعات آداب عفت جلوگیری ننموده اگرچه زن را مسؤل عایله دانسته ولی رضاع را نیز بپارهٔ از ملاحظات براو واجب نکرده حقوق متزاوجین اگرچه هرکدام درحد خود معین است لیکن یکی از نتایج عمدهٔ زواج را همانا محبت ومودت بین این دو جنس بیان نموده تا انکه کسی خیال نکند که مرکز زنان درعالم اجتماع نسبت به مردان مانند حیوانات است که فقط برای توالد وتناسل

و قضای شهوت حیوانی معین شده (خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها وجعل بینکم مودة و رحمة) البته محبت و مودت بین این دوجنس از بشر همه گونه اسباب خوشبختی وکامرانی هیئة اجتماعیه را مهیا ساخته هرکدام از آنها باندازهٔ استعداد فطری وقابلیت طبیعی نسبت بمرکز خودشان حصهٔ ازحوائج و ضروریات اجتماعیه را آماده وفراهم میسازد

ازاینجا یك لطیفه ودقیقهٔ دیگر میتوانیم پی بریم که بهمین جهت که یکی از نتایج عمدهٔ زواج محبت و دوستی است مرتبهٔ زن درمرکز زندگانی که ثانی اثنین مرد است تقاضای آن دارد که دراعمال اقتحامات مرد مداخله نکند چه انکه قانون [تزاحم فی الحیات] بعلة ضعف مزاج زنان همیشه مردان را مقدم داشته نتیجهٔ مطلوبه که دوستی بین این دوطبقه از بشر برای سعادت هیئة جامعه است بالطبیعه ازمیان بر میخیزد

زیرا رقابت دراعمال و تفوق خواهی که با خاك و گل انسان ممزوج وعجین است چگونه میگذارد که زنان دراعمال حیاتیه با آن ضعف مزاج فایق گشته باهم ترازو شوند ودر اینصورت نتیجه جز تباغض چیزی دیگر نتواند شد وبالاخره از ملاحظهٔ قوانینیکه شریعة محمدیه برای زنان معین فرموده میفهمیم که تمامش مطابق علم و فلسفه و فنون صحیحهٔ معقوله است والبته چنین قانونی قابل نسخ نخواهد بود ـ تفصیل درمقام رجوع بکتاب (المرئة المسلمه) شود

سیآت اقتران نامشروع

داخل شدن در اقتران نامشروع همین بس که به امراض مسریه
گرفتار و به قلة نسل دچار میشوند بقول [آواره] در [کشف الحیل]
بایرانی که برای کشف معادن وبدست آوردن سرمایهٔ ثروت خود
وتوسعهٔ معارف خود راهی نجسته اورا چه کار که بشرعیات وارد
آید امروز باید بایرانیان کلماتی القا نمود که خون افسردهٔ
انها بجوش آید و همه چیز خود را بتوانند حفظ کنند امروز
باید حفظ وطن و منابع ثروت را بایرانی تزریق نمود امروزه
بغیر از استکمال دیانت وتحصیل ثروت وآگاهی برحقوق و حفظ
وطن وورود درهرچه بخواهند نمایند ضرر الهاست

زنان خصوصاً اهالی ایران هزار منزل از قافلهٔ ترقی عقبند
چنانکه درمتمدن ترین ممالك دنیا که مرکز علم و سیاست است
یعنی لندن فقط یك زن لیاقت عضویت پارلمان یافته آنهم پس از
ورود در پارلمان و کشف افکار سادهٔ ضعیف او معلوم شده است که
مبارزه با افکار مردان نتواند و با ین واسطه دوسال مانند مجسمه
توانست یك فکر صائب بیرون دهد وهر روز زنهای لندن عصبانی شده
که مردان نمیگذارند این نمایندهٔ ما حرف بزند

این برای آنستکه یا ساختمان زن غیر از مرداست وبرای ادارهٔ سیاست
واجتماعیات کافی نیست یاهنوز تجربیات زنان کامل نشده ودرصورتیکه
این حال زنان لندن است پس چه خواهد بود حال زنان ایران وهند وو
با این حال آیا می توانند جوانان ایرانشهر و فرنگستان حقیقت

را انکار و بازیچه تفسیر و تاویل بی مدرك متمسك و متشبث شوند
آیا از سخافت عقل واما از سؤ تدبیر وای از ضعف نفس و جهالت

اصل طلاق ولزوم آن

یکی از قوانین شریعت محمدیه قانون طلاق است اگر چه این
قانون درشریعت موسویه مقرراست ودرشریعت مسیحیه نیز فی الجمله
موجود است لیکن ملاحظاتیکه از خصوصیات وکیفیت آن در
شریعت اسلام شده بنحویکه صلاح هیئت اجتماعیه باشد درهیچ
شریعتی نشده چه آنکه طلاق فی حد ذاته خالی از مضرات بهیئة
بشریه نیست ولی چون عدم وقوعش اضر معلوم میشود لذا شریعت
مقدس اسلام آنها را بقواعد وقوانینی پوشانیده که با مراعات
آن مرتبهٔ صلاحیت صرفه را حایز گردیده است چه آنکه عدم
توافق یا سوء اخلاق متزاوجین لاعلاج اجرای طلاق را استدعا
مینماید تا هرکدام درکمال حریت وآزادی بعد از طلاق جفتی
برای خود آماده سازند و بکامرانی امور زندگانی نمایند پس
در اینصورت اجبار برابقاء زوجیت چنانچه در اروپا بمرسم دیانت
مرسوم است اسباب همه گونه شقاوت وبدبختی را برای متزاوجین
فراهم می نماید

ولی بحمدالله جمعی از دانایان وعقلاء در اروپا یافت شده اند که
بمصالح لزوم طلاق احیانا پی برند درفرانس وایطالیا درچند سال
قبل اعلان جواز آن دعا شده وازطرف حکومت نیز تصدیق گردیده
اگرچه رجال کنیسه تا کنون تن بزیر بار آن نداده اگر چه

خودشان گاه گاهی درپرده طلاق می کفتند ولی چون وقوع طلاق را از وظایف رجال کنیسه میدانند لذا بر حکومات خود ابواب اعتراضات گشودند

وچنانچه معترضین بر قانون طلاق بهر اندازه شرور و مفاسد برای وقوعش تصور کنند مانند تشتت و تفریق عایلات واولاد وغیره باز از نقطهٔ نظر وملاحظهٔ اخلاق وعادات اجتماعات بشریه معلوم میشود که هیئت اجتماعیه از وقوع آن بی نیاز نخواهد بود چه آنکه بسا میشود که عدم وقوعش احیانا اثرات همه گونه فساد و اختلال را در عایلهٔ بشر موجب گردد شریعت اسلام امر طلاق را در تحت مراقبت شرایط وقوانین مقرره داشته که مراعات آن خودکافل وضامن عدم تکثیر وتکرارش خواهد بود ونیز بعدازوقوع طلاق رشته ازدواج بین متزاوجین اساسا منقطع نشناخته که در اغلب صورتش خیلی شباهت دار به قهر وآشتی معمولی که درمیان مردم بسیط متداول است چنانچه از ملاحظهٔ انواع آن بخصوص طلاق رجعی بخوبی معلوم میشود ونیز دراصل وقوعش شرایطی ملحوظ داشته که مردمان متوسط الاخلاق از حیث تهذیب وعدم تهذیب کمتر مبادرت وتسریع در ایقاع طلاق میکنند یکی از شرایط طلاق در شریعت اسلام آنکه باید درطهر غیر مواقعه باشد یعنی خلو ازحیض وحصول طهارت شرعیه دراثناء آن طهر با آن زن مضاجعه نکرده باشد بدیهی است که شرع اسلام در تقنین این قاعدهٔ شخصیه از ملاحظهٔ رجاء الفت بین متزاوجین صرف نظر نفرموده چه آنکه مرد بعداز بعد عهد

بمضاجعت بواسطهٔ حیض و رفع مانع بحصول طهارت طبعا بی میل بمضاجعت نخواهد ماند و بالطبیعه خواهش مضاجعت موجب الفت جدیدی خواهد شد که غالبا رشته مقطوعهٔ محبت را بهم متصل مینماید وبالفرض اگر درهمین طهر مضاجعت نماید وعاطفهٔ محبت درمزاجش متهیج نگردد تاطهر دیگر امید الفت میرود چه آنکه بمجرد مضاجعت باز بی موجب آن شرایط وقانون از ایقاع طلاق ممنوع است

اگر ما بخواهیم در این مقام فلسفه و ملاحظاتی را که شارع اسلام در اجراء وانفاذ قانون طلاق فرموده یکان یکان بیان نمائیم قارئین محترم را موجب ملال خواهد بود (الاسلام شماره ۲۰ ۱ سال اول).

طلاق ولزوم آن

اسلام نظر بصلاح عامه و حفظ نظام قانون اجتماعیه طلاق را تشریع فرموده طلاق ازالهٔ قید نکاح وحل عقد زواج و ترك آنست وطلاق فقط مخصوص به اسلام نیست بلکه دراغلب امم سالفه هم بوده کما اینکه امروزه نیز درغیر مسلمین هم طلاق موجود است حتی در اروپا اگر چه بتغییر اسم و رسم وشروط باشد وهیئت اجتماعیه را درصورت فقر وپریشانی و نبودن محبت وبدی زندگانی وتنفر از بداخلاقی بین زوج وزوجه ناچار از وجود طلاق وقاعدهٔ فراق است چنانچه امروزه آنان که قانون طلاق در زاکون آنها نبوده بتازه گی به منافع ومصالح آن پی برده اقتباس از اسلام نموده طلاق را از جملهٔ قوانین جاریه شمرده و بجان ودل قبول ومقرر نموده اند فرانسه ایطالی بلژیك ژرمن

انگلیس با یك میل مفرط از طلاق استقبال و قانون طلاق
را پیروی دارند

طلاق

طلاق چاره ساز بیچارگان وپناه دهندهٔ عاجزان وزندگی بخشندهٔ
دل مردگان ونگاهدارندهٔ شرف اینان وآزار کنندهٔ بندگان وامید
دهندهٔ ناامیدان ویاری کنندهٔ بی‌یاران وعاقل کنندهٔ دیوانگان
وکامیاب نمایندهٔ محرومان و دافع ظلم از مظلومان ورافع جور
جائران ومصلح حال فاسدان امان‌دهندهٔ خائفان وراهنمای گمشدگان
ونجات دهندهٔ خطرناکان وهدایت نمای گمراهان و شفای رنجوران
و دوای درد ناکان وفرح بخش حزینان وقوت ضعیفان ورجاء
مأیوسان وخلاصی دهندهٔ محبوسان خاصه آن طلاق که در موقع تنافر
وشقاق وتخالف اخلاق یا درمورد عجز از ادای حقوق واتفاق باشد
که هریك تراشندهٔ بدن وخراشندهٔ روح و معدم عمر ومفنی زندگانی
ومفوت آسایش ومخل معاش یکدیگر باشند

زن زشت مبتلا بامراض کریهه و روایح مکرهه بی عفت فحاش
متهمه سلیطه ومفرط درمعاش ومعرض از شوهر

شوهر با تعصب وحدت غضب و زیادتی وسواس و قلیل المعاش
پس از تصور این دو آیا حکم بانحصار زوج بیك زوجه و یا
حکم بمنع طلاق میتوان نمود

فلا تعجب لهجر من حبیب   فربت الدار مرجو الوصال
فحکم الجملتین الفصل قطعا   وبینهما کمال الاتصال

زن ومرد از برای آن باشند ❋ که دل آویز و مهربان باشند
نه من آسوده‌ام نه او خورسند ❋ زحمت ما و خویشتن میسند

قانون

در صورت اختلاف زن و شوهر وتباین اخلاق طرفین و تعسر
التیام فیما بین و دوام نزاع و عدم امکان اصلاح و ادامهٔ آن یا
باید دوام داشته باشد وبهمین حال باقی بماند وجایز نباشد برای آنها
فراق که آن بلائی است مافوق همهٔ بلایا چنانچه (متنبی) دراینمقام گفته
ومن نکدالدنیا علی الحران یری ❋ عدواً له ما من صداقته بد

زوج را صحبت نا جنس عذابی است الیم

یا اینکه باید بینهما فراق جایز باشد که زوج ترك زوجه وزوجه
ترك زوج نماید و در این صورت یا قاعده وقانونی بینهما باید
معین باشد که بهمان قاعده طرفین رفتار نمایند و یا بی قاعده
باشد آنوقت هرکس بمیل و هوای خود رفتار نماید و شکی در
بطلان ثانی نیست زیرا که متضمن فساد اجتماعیه ومضار حیاتیه است
پس بشر برای صلاح حالت اجتماعیه و دفع و رفع موانع و مضار
حیاتیه لابد و ناچار است از داشتن قانونی که در او سعادت جامعه
باشد وآن (طلاق) است   (ترجمة العلم)

چه بسا که مردمان نادان زنرا برای مال اختیار میکنند بدون آنکه
از نژاد و اصل و نسب او اختبار کنند یا آنکه در شرع اسلام
نهی از چنین مزاوجت رسیده و بالاخره درصد ۹۵ منجر به طلاق
یا چیز دیگر خواهد شد

گر کسی را عقل باشد در جهان   زن نخواهد صاحب یك لقمه نان

مال زن اندر مثل عبر العمار   گشته بر پیشانی شو آشکار

زاهل فقر و فاقه کن زن اختیار   خواهی ار باشی بخانه بختیار

آزمودم این زنان نا بکار   زن که دارد مالکی ناید بکار

مختصر بشنو زمن جان کلام   پند فانی ورد خود کن روز شام

گرکسی را درد دندان شد به بین   باید از بن کندنش اکلبتین

خود سری گر از زنی شد اتفاق   بد سری گر او نماید از شقاق

چاره نبود جز دوای افتراق   یعنی آید در علاج او طلاق

تا که هستی در جهان کج مدار   آنکه دارد استخوان کج مدار

گر نداری فانیا (۱) خوش قال وقیل   کن رها زنرا رها سرحا جمیل

همسرند

فقط مسلم کف (همسر) مسلمه ـ ومسلمه کف و همسر مسلم است و بس حضرت رسول ص به [جویبر] فرمود (ان الله قدوضع بالاسلام من کان فی الجاهلیة شریفا وشرف بالاسلام من کان فی الجاهلیة وضیعا واعز بالاسلام من کان فی الجاهلیة ذلیلا) که در (کافی) مفصلا مذکور است تا آنکه فرماید (فالناس الیوم کلهم ابیضهم واسودهم وقرشیهم و عربیهم و عجمیهم من آدم وان آدم ع خلقه الله من طین ان احب الناس الی الله عزوجل یوم القیمه اطوعهم له و اتقاهم)

رغبت اهالی غرب در طلاق بعداز آنکاران

دیر زمانی بود که اهالی مغرب زمین بر ماسا کنین مشرق زمین

[۱] فانی تخلص مؤلف است

درمسئلهٔ طلاق زنان طعن میزدند وطلاق زنان را فساد بزرگی برای هیئهٔ اجتماعیّه تصور مینمودند ولی امروز که علم و ترقی واکتشار وتمدّن درعالم پهن وانتشار واستقلال در افکار حاصل آمده منتقدین طلاقرا روز بروز بقواعد اسلامیّه وقواعد محمدیّه سوق میدهد وخواهی نخواهی اقرار و اعتراف و ادعان بقواعد اسلامیه مینمایند وبجان ودل داوطلبانه قبول و بهمکنان خود نیز میقبولانند چنانچه مجلهٔ (مقتبس) انتشار طلاقرا درولایات متحدّه اعلان نموده که جمع کثیری ازمطلقین ومطلقات امروزه وجود دارند وآنرا ازآئین دیانت میشمارند

برای استخلاص اززحمت زناشوئی نامناسب توسل بطلاق بهترین چارهٔ سلامت است (الفونس کار)

طلاق بقدری طبیعی است که دراغلب خانه واموها شب میان زن وشوهر میخوابد (تنامفوو)

فوايد طلاق

اگرچه طلاق شرعی است ولزوم آن درجامعهٔ اسلام الزم من کل شیئی است وقرآن خبرداده ومحتاج بذکرفلسفهٔ آن نیست ولی برای کسانی که احکام اسلامرا ازروی فلسفه وبرهان میخواهند قبول کنند مقداری بیان میشود (اول) بعض صفات درمتناکحین ظاهر نمیشود مگر بعداز ازدواج چون عقیم بودن واولاد نیاوردن زیرا که طلب اولاد وتکثیر آن وافزودن بیرعدد امت شرعاً مرغوب وعقلا مطلوب است وبابودن زن عقیمه یامرد عقیم چگونه این امر

محبوب حاصل آید واز کجا معلوم میگردد که علة درمرداشت یا درزن ـ بلی به دوطریق علة معلوم ومقصود حاصل شود ـ اول زن خواستن نابودن زن اول ـ دویم بطلاق اول وخواستن ثانی واگر کثرت ازدواج نمیبود وباطلاق قانون نمیشد بایستی خبر نبود و محروم از زینت حیات دنیا بود وبسا که اگر طلاق نبود وتعدد زوجات فقط بود برای زوج امکان اتفاق میسر نبود پس بغیر از طلاق چاره وعلاج نباشد

[دویم] اگر اززوجه خیاشی سرزند وزوج بداند و بر آن بماند وبال آن برزوج است پس بهترین طریق استخلاص زوج اززوجه فقط بطلاق وبله ورها نمودن اوست که در او شرافت قومی وستر عیوب فهری خواهد بود

[سیم] اگر لزوم تشریع طلاق نبود درصورت تشاجر بین زوجین وعدم امکان اصلاح آن منجر بکدورت دایمی وتباهی زندگانی ابدی میبود وخلاصی برای هیچکدام میسر نبود مگر بفوت احدهما ـ حالا اینجا متجددین مجال دارند بگویند که اختلاف وتشاجر ناشی از عدم اختلاط زن و شوهر است قبل از عقد اگر مباح بود که دختر و پسر قبل از عقد برای اختبار باهم اختلاط نمایند که طباع و اخلاق همدیگر را بیازمایند تشاجر نمیشد که منجر بطلاق شود اما بیچاره متجدد نمیداند که اولا فایدهٔ اولیه که فهمیدن عقم باشد نقطهٔ مجال را بر داشته و محال نموده که با اختلاط قبل از ازدواج عقیم بودن معلوم آید ثانیاً بعضی صفات باطنیه هست که جز بعد از زناشوئی معلوم نشود ثالثاً کدام کسی است که بتواند در مقام اختلاط و آمیزش کف نفس نموده آتش را با پنبه یکجا

جمع نماید رابعاً اقران با وجدان اروپائیان که اختلاط تامه را مباح میدانند و حجاب را هم واجب نمیدانند پس چرا طلاق درآنها رو بازدیاد میرود ومودت قبلی را افتراق میگیرد

وقوع طلاق

مسئلهٔ طلاق که اهم واقوی ادلهٔ طرفداران رفع حجاب است اگر نظر باحصائیهٔ طلاق در دول متمدنهٔ عالم شود معلوم خواهد شد که بعد از وضع وانتشار قانون طلاق در میان آنها روز بروز طلاق در رواج واز دیاد است

(تولستوی)

(تولستوی) فیلسوف روسی در کتاب موسوم به حکم النبی محمد ص) میگوید ازدیاد وانتشار طلاق در اروپا که افکار عامه را متوجه برخود کرده سبب آن تمدن فاسد واختلاط جنسین نبودن حجاب است که زن بواسطهٔ معاشرت بامرد دیگر موافق میل او است اززوج اولی بی میل میگردد ومحبة صادقه که اساس رابطهٔ عائله است در اروپا نادر است بهمین قیاس قانون طلاق در ازدیاد ورواج است ازاین بیان معلوم میگردد که کثرت طلاق سبب حجاب نیست غالبا طلاق مستند به این است که شوهر از انس ومحبت زن خود دست کشیده وبرای خود کس دیگر را رفیق وطرف عشق قرار دهد که آنهم از آثار بی حجابی است نه از آثار حجاب

(الشیخ ابو علی زنجانی)

(گمان نکنند)

گمان نکنند که شیوع طلاق ازسوء تاثیر حجاب است والا بایستی در خارجه مثل آمریکا واروپا طلاق هیچ نباشد چرا که مرکز بی‌پرده‌گی وآزادی زنان همان اقطار است وحال آنکه در آنجاها روز بروز طلاق درنمو و ازدیاد است

[اوهیوم]

درمملکت (اوهیوم) از ممالك متحده محکمه درسنه (۱۸٦۵) (۲۲۱۹۸) زواج ثبت نموده که همان حال در آن زواجها (۸۳۷) طلاق واقع شد یعنی هر [۲٦۵] زواج دارای يك طلاق بوده. ودرسنهٔ (۱۸۹٤) یعنی پس از ۲۹ سال عدد زواج را محکمه (۳۳۸۵۸) وطلاق را [۲۷۵۳] سجل نموده یعنی در هر [۱۲۵] زواج يك طلاق واقع شده.

وعدد طلاق برحسب احصاء صحیح در همین مملکت در عرض ده سال از معدل خود [۱۱۰۰۰] اضافه وعدد زواج درعرض آن مدت (۸٤۸۸۹) نقص پیدا نموده

درهر شهری از شهرهای آمریکا واروپا موانع زواج روبه‌اکثار است

(ماساشوزیت)

(لوسون) نویسندهٔ مشهور آمریکائی درمجلهٔ ۲۵ زمجلة المجلات فرانسوی درخصوص شمارش طلاقهائیکه درآمریکا که مرکزآزادی است واقع شده مینویسد محکمه ها درولایت [ماساشوزیت) از ولایات ممالك متحده (۱٦۲۲] ورقه طلاق درسنه [۱۸۹٤)

ثبت نموده پس از اینکه درسنهٔ قبلش فقط (۷۷۰) ورقهٔ طلاق ثبت شده بود ــ که طلاق درهر عام بسرعت تام رو بازدیاداست ــ ودرهمین مملکت درسنه (۱۸۸۷) بین هر [۱۰۵] شخص يك عقدواقع میشدــ ودرسنه (۱۸۹٤) بین هر (۱۲۲) شخص يك عقدواقع شده که ازدواج روی بنقصان است وامروزه درمملکت (ماساشوزیت) درهر (۲۱) عقد يك طلاق واقع میشود

(روسلان)

در مملکت (روسلان) درهر (۱۳) عقد يك طلاق

(کونیکرت)

در مملکت (کونیکرت) درهر (۱۰) عقد يك طلاق

(شیکاغو)

درمملکت (شیکاغو) درهر (۸) عقد يك طلاق واقع میشود ــ ومحکمهٔ شیکاغو درهر يك سال (۳۵۰) طلاق احصائیه میدهد با اینکه اهالی شیکاغو زیادتر از (۲۳۰۰۰۰) نیستند

(بوستون)

(لوسن) میگوید درسنه (۱۸۹۷) در (بوستون) سه روز متوالی محکمه مملو ازمرد وزن بوده وهمگی استدعای طلاق مینمودند درهفتهٔ اول (۷۵) طلاق وقوع یافت.

علامهٔ عمرانی (جیوم فریرو) یا (غلیوم فریرو) در مجلهٔ سنه [۱۸۹۵] از مجلة المجلات فرانسوی مینویسد علامائیکه انظار

میکنند بنزدیکی حلول عدم توازن اجتماعی ونقص در موالیدرا
بواسطه این شکل از مدنیتیکه ما با او هم آغوشیم جداً زیاد است
بقسمیکه نمیگذرد روزی مگر برانذارات تازه واقف میشویم -
روز بروز طلاق دربلاد آمریکا واروپا در تزاید است لازم ست
مقننین درصدد علاج وچاره برآیند (مجلة المجلات فرانسه)

(کالیفورنیا)

[لسون] میکوید در (کالیفورنیا) که یکی از ممالك متحدهٔ امیرکائی است بموجب احصائیهٔ در سنه (۱۸۹۷) (۲۰۰۰) زواج واقع شد و (٦٤١) طلاق یعنی در هر سه عقد یك طلاق واقع کردید

اما امروزه بموجب احصائیه واظهار (لوسون) درهر صد عقد هشتاد طلاق ازطرف زنان استدعا میشود - وپس ازاین احصاء میکوید نشر طلاق امروز باقصی درجات مشغول سیرا ست وامریکه بسیارمدهش وترساننده است این است هشتاد طلاق ازصد که ازطرف زنها درخواست میشود آیا برای حجاب است یا برای آزاد بودن زنان - مطالعه کننده قدری تأمل نماید و طرف داران ضد حجاب را خبر وآگاه کند

(نیویورك)

فعلا در شهر نیویورك در هر [۸] ساعت یك طلاق واقع میشود (العلم)

(برلن)

دربرلن در سنه (۱۹۱۰) (۲٦۵۵۰) طلاق واقع شده (عرفان) چه میکویند آقایان اضداد حجاب دراین احصائیات آیا کثرت طلاق درممالك مذکوره ازبرای بودن حجاب است ویازنان ایشان آزادی ندارند مکر اینکه بکویند که این فلیسوفان بدون علم و اطلاع نوشته اند وباآنکه متفلسفند نه فیلسوف

آنان که کویند حجاب سبب طلاق ومسبب افتراق است پس باید طلاق در اروپائیان وجود نداشته باشد وحال آنکه روز بروز در ازدیاد وبل ساعت بساعت درا کذار است واکر معارضون حجاب مطالعهٔ عمیقانه در کتب اجتماعیه نمایند و مستأنس بحوادث وجودیه باشند ازاین کفتار میشومه وعات موهومه خجل وشرمسار خواهند بود (و علی احلامهم فلیضحك الضاحکون و علی عقولهم فلیستهزء المستهزؤن)

اسپانیا

مجمع ملی زنان اسپانیولی عرضحالی بمحافل اسپانیا تقدیم و تقاضای تغییر قانون کشوری وبرقراری طلاق را در اسپانیا نموده اند (قدام شماره ۲۱۰ ٤ سال ۷) - اکر توافق ذوق و مشرب درمرد و زن از شروط حتمیهٔ زناشوئی شمرده میشد درهیچ مرد و زنی قابلیت تأهل یافت نمیکردید (دو بوی)

(شرکت بیمهٔ طلاق)

مدتها است که درممالك متمدنه (بیمه) های مختلفه برای خرابی

حریق. حفظ حیات ونگاهداری اموال . وذخایر ازصدمهٔ سرقت وغرق وغیره تشکیل یافته این اوقات نیز در آمریك یك کمپانی بیمه بجهة طلاق تاسیس شده این شرکت درمیان خانه واده هائیکه زن وشوهر باهم راه نمیروند وحسن امتزاج ندارند متعهد امر طلاق وانفصال میشود و یك ملیون دلار . سر مایه دارد یکی ازمؤسسین شرکت طرز معاملهٔ این کمپانی را اینطور بیان میکند.

امروز درعالم متجاوز ازیك ملیون زن وشوهر هستند که از زنا شوئی خودشان متنفرند . شوهرها مصارف طلاق را ملاحظه نموده رضا بقضا میدهند وبایك زندگانی تلخ نا گوار بسر میبرند شرکت ما که آسایش خلق را درنظر گرفته درمقابل هفتهٔ دو فرانك برای طلاق (بیمه) برقرار داشته است مشترکین بیمه بدون آنکه خرج وزحمتی برانها وارد شود یابمذاکرات و دعاوی قانونی مجبورباشند بانهایت سهولت میتوانند زنان خودرا طلاق بگویند کلیهٔ امورات راجعهٔ بطلاق دردوایر رسمی ومحاکم شرعی باکمپانی خواهد بود

برای ملل متمدنه قانون طلاق از احتیاجات مبرمه است (مونتسکیو)

(چینی میتواند درموارد ذیل زن خودرا طلاق بگوید)

۱ بجهته بدرفتاری با مادر وخواهر شوهر ۲ بجهة نازائی و زنا وحسد ۳ بجهته پرگوئی ودزدی

(طلاق درکیش مازدیستی)

درکیش زردشتی اگر زن بدکار شود و بدبکری آمیزد باید

شوهر پس از دانستن وآشکار کردن گناهش اورابی همه چیز تهیدست (بی نصیب وبی حق) ازخود وخانه وخواستهٔاش بی بهره نماید [آینهٔ آئین مازدیستی]

(طلاق دراسلام)

با اینکه دین اسلام ازبرای طلاق قواعد وقوانین محکمه نهاد وامر به عدم تجاوز از آن قواعد داد مع ذالك در تقلیل طلاق اصرار فرمود که مبادا طلاق زیاد واقع شود ومردان بیهوده وبدون جهت وسبب زنان خودرا طلاق بگویند - حتی اینکه (مولی علیه السلام) بالای منبر فرمود که چون پسر من زن طلاق است اورا زن ندهید (قال علی علیه السلام وهو علی المنبر لاتزوجوا الحسن فانه رجل مطلاق) فقام الیه رجل وقال بلی والله لنزوجنه وهو ابن رسول الله وابن امیرالمؤمنین ان شاء امسك وان شاء طلق (کافی)

واز برای فرار از طلاق طرقی چند معین فرمود که خیلی کم طلاق واقع شود

(اول) انکه طلاق را مبغوض خود دانست و اورا بد شمرد ودرنظر مردمان مکروه قلم داد چنانچه حضرت رسول فرمود (وما من شیئی ابغض الی الله عز وجل من بیت یخرب فی الاسلام بالفرقة یعنی الطلاق) (کافی) بازهم فرماید (ابغض الحلال الی الله الطلاق) وحضرت صادق علیه السلام فرمود (ان الله یحب البیت الذی فیه العرس و یبغض البیت الذی فیه الطلاق وما من شیئی ابغض الی الله من الطلاق)

آیا دیده میشود که مسلمانی طالب رضای خدای عزوجل واز غضب وسخط او درحذر باشد ودرحال اختیار بدون علت وضرورتی اقدام بر طلاق زوجهٔ خود نماید ـ

(دوم) انکه شارع مقدس هنگام نزاع و گفتگوی بین زوجین امر باصلاح فیما بین نموده چنانچه فرموده (و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها ان یریدا اصلاحاً یوفق الله بینهما ان الله کان علیماً خبیرا)

درچنین حال نیز دیده میشود که بدون جهت مرد مصر بطلاق باشد

(سوم) یکی ازشروط صحت طلاق که بدون آن محکوم به بطلان است وقوع طلاق را درطهر غیر مواقعه قرار داده چنانچه گذشت زیرا که اغلب مشاجرات زن وشوهر که بالاخره منجر بطلاق میشود غالباً درزمان طهر است وخیلی کم اتفاق افتد که مرد در زمان طهر زن با او نزدیکی نکرده باشد پس صبر نمودن تاآنکه زن حایض شود وپاك گردد آنگاه اورا طلاق گویند برای آنستکه طبعاً غضب زایل میگردد ومرد ازطلاق گفتن منصرف میشود

(چهارم) انکه شارع اسلام تاکید فرموده که هرزنی را بحبالهٔ خود درنیاورند بلکه دراول خواستگاری دقت و کنج کاوی کنند که زنان پارسای باکمال وعفت ونجابت واصالت وخانه واده را اختیار نمایند تاانکه کمتر برای چیز های جزئی بین ایشان کدورت وبالاخره منجر بطلاق شود

آیا زنیکه مکارم اخلاق و محاسن آداب را حائزاست دیده میشود که با زوج خود گفتگو وعاقبت بطلاق کشیده شود

ـ پس اختیار خانوادهٔ نجابت واصالت وشرافت برای آخر کاراست که فرار ازطلاق باشد

(پنجم) آنکه تاکید مینماید زوج را برصبر وتحمل به ناملایمات ازاخلاق زوجه واذیتهای او وهمچنین عکس آنرا پس دیانت اسلامیّه امر میکند بزوج وزوجه که هریك بدیگری معاشرت نیکو نمایند واز زلات ولغزات همدیگر صرف نظر کنند برای آنکه بینهما فراق دست ندهد

(ششم) اغلب ازمشاجرات ومنازعات واقعهٔ بین مردم ناشی ازعدم اطلاع ونداشتن هریك وظیفهٔ خوداست نسبت به دیگری واگر هریك حقوق خودرا نسبت بغیر خود بداند ابداً نزاع واقع نمیشود همچنین است کدورت ونزاع واختلاف بین زن وشوهر چرا که شارع اسلام برای هرکدام تعیین حقوق وحدود نموده که اگر حقوق وحدود خودرا بدانند و عمل کنند اصلا خصومت باقی نمیماند بلکه کدورت ابداً واقع نمیشود

(هفتم) برای آنکه وصل اتصال داشته باشد وفصل حاصل نگردد یکی ازشرایط صحت طلاق درقانون اسلام حضور عدلین است چون دوشاهد عادل غالباً حضور ندارند همانا طلاق بتعویق خواهد افتاد وشاید هم دیر زمانی بخواهد تاحضور یابند وهنگام حضور هم لابد سؤال ازعلة انفکاك خواهد شد وضمناً غیظ وغضب طرفین نیز فرود خواهد آمد وبسا که آن دونفر عادل علت شقاق را فهمیده واصلاح نمایند که محتاج بطلاق ومبتلا بدرد فراق نگردند واگر اشهاد واعلام درطلاق نبود هرآینه درهرحال و زمان و مکان بلکه همه آن ممکن بود طلاق واقع شود

بااین خصوصیات آیا ممکن است تقیدی درقواعد و قوانین اسلام نمود (حاشاو کلا)

اختیار طلاق بدست زن نیست

کسانیکه مطلع ازاوضاع واحوال اروپا میباشند وجراید معتبرهٔ آنجارا ازقبیل (طمس) و (تان) ووو مطالعه میکنند بخوبی میدانند که امروزه بواسطهٔ عوائد وعادات قبیحه که درفرقهٔ نسوان اروپا ازطرف آزادی ومطلق العنان بودن آنها که برحسب دیانت پروتستان ملایم و مساعد است متمکن شده رشتهٔ دیانت کاتولیك با آنکه ازسه قرن پیش درتقهقر وتأخر بود امروزه باز ازسرنو بخوبی شیوع ورواجی گرفته ومردم اروپا نوعاً اگر چه عقیدهٔ قلبی و التزام جنانی به پاپ واحکام او ندارند ولی چونکه حفظ وحراست حدودنا موسهای خودرا بااین دیانت بهتر میدانند میتوانند خودرا مجبور ببینند که مذهب کاتولیکرا اختیار نمایند ودراکابر واعیان عقلای آنجا بسیارند کسانیکه مراحل زندگانی راطی ودراطراف وجوانب بلاد سیرنموده اند میدانند که این رشته درایران نیزتدریجاً شیوع خواهد یافت چرا که اقتضای این تعلیمات وترتیباتیکه امروزه درمملکت ما معمول شده ومیشود خاصه باانضمام مکاتیب ومدارسیکه اجانب در بلاد ما مفتوح نموده اند وهمچنین نتیجهٔ این نحومعاشرت واختلاطیکه مابین ارباب تمدن امروزی ما واهل اروپا فعلا مشهوداست جز رسوخ عادیات وطبایع اروپ وانزجار مردم ازغریزه وطبیعت ایرانیت وشؤن اسلامیت چیز دیگری نیست از آنطرف دیانت اسلامیه که سالهای درازاست درجبلت مردم ایران فرورفته اقتضای آن برضد اقتضای این ترتیبات

حادثه است این است که لابداً بالطبیعه مابین این دوجهة متضاده که فعلا درایران واقع است تدافع وتزاحم خواهد داشت منفرداً محفوظ نخواهد ماند بلکه پس از کسر و انکسار یك طبیعت ثانوی مخلوط ازهردو (لاالی هؤلاء ولاالی هؤلاء) معمول وجاری خواهد شد ورفع این مفسده وچارهٔ این فساد بجز نظارت روحانیون بی غرض که گذشته ازمهارت در حقایق دینیّه وکبرویات اسلامیّه کمال مهارت درمقتضای وقت وحوادث امروزی داشته باشد راه دیگری ندارد (درة لنجف) (جزو ۳ سال ۱)

طلاق بدست مرد است

چرا طلاق بدست مرداست زیرا که اطباء وعلماء تشریح بیان کرده اند که زن بالطبیعه نقصانی درقوای دماغی اواست وکفایتی درصلاح زندگانی ویرا نباشد لذا اختیار طلاقرا بدست چنین جاهلی دادن خطا باشد چرا که هر وقت اجنبی بخواهد اورا اغراء واغواء نماید باخوداو هروقت میلش باشد باشوی خود برهم زند وبدیگری بپوندد واساس زندگانی شوهررا بربادد هد اولاد خود وخودرا رها نماید وبحبالهٔ دیگري درآید خواهد نمود پس هرحکیم متدین ومتمدّنی میداند که زنرا شایستگی این اختیار نباشد چه که زن ضعیف الوجدان ورقیقة القلب و سریعة التأثر والانفعال است وبعضی ازفلاسفهٔ اشتراکی المسلك گفته است که وجدان زن ضعیف تراز وجدان ما مردان است بقدر ضعف عقل او ازعقل ما و برای اخلاق زن یك طبیعت خاصی است غیرازاخلاق وطبایع ما مردان پس چیزیرا که زن حکم بحسن یاقبح آن نماید محکوم به مرد

نخواهد بود بسا اشیائیرا که محبوب و مطلوب زن‌است ولی
موافق باصواب نباشد

ودائرة‌المعارف درکتاب (الاسلام روح‌المدنیة) گوید که مرد
ذکی‌تر وقوهٔ مدرکهٔ او بیشتراز زن‌است واما زن قوهٔ منفعلهٔ او
بیشتر و هیجان اوزیادتراست وحکماء وفلاسفه تصدیق بقلةعقل
وضعف ارادهٔ زن نموده وشهادت داده‌اند و صاحبان وجدان را
مشاهدهٔ بالعیان کافی‌است که میبنگریم زنان عالمه‌ئی‌را که صرف
وقت نموده ودرمکاتب واختلاط بامردان بسر برده چه تاثیرات
سریعه وضعف طبیعی ورقت در آنها آشکار شده که اگر بخواهیم
شرح دهیم جز شرمساری سود دگری نخواهد داشت

حالا اگر ازهزار یکی یاازصد یکی یادوتا زن چون مرد دربارهٔ
صفات پدیدآید وبااز مرد عاقلتر بنظر رسد مدار وملاک غالب است
وهمین‌درشأن زنان اشارهٔ لطیفهٔ امیرمؤمنان علیه‌السلام بس‌است
که زن‌را تشبیه به (شاخهٔ ریحان) نمود

و اما مردان‌را مشاهده میکنیم که صاحبان قلب قوی و مزاج
مستقیم وبی‌تاثردرموارد حزم‌وجزم‌وصابربراهوال‌ومصاعب‌ومصایب
بزرك میباشند پس شارع اسلام علی صادعهاالسلام ملاحظهٔ همهٔ
جهات‌را فرموده آنگاه حل‌وانفکاك زوجیت یعنی طلاق‌را بدست
مرد داده و در آن نیز فوایدی‌است

(اول) قلت طلاق که ممدوح وسبب ائتلاف‌است زیرا که صبر
وتحمل مرد زیادتر اززن‌است واگرطلاق بدست زن تنها بودی
ویاآنکه بدست هردو بهاین معنی که هریك میتوانستند بمیل

وارادهٔ خود مطلقه شوند هرآینه دیده میشد که بازار طلاق از
همه بازارها رواج‌تر ودرکرچه وبازار زن مطلقه ازاشغال‌زیادتر
بود زیرا که به ادنی اختلافی وفی‌الجمله گفتگوئی خودرا یله
ورها میساخت آنوقت مفاسد کلی درهیئة جامعه روی‌میداد

(دویم) عدم وقوع کثرت طلاق که مذموم وعلة افتراق‌است چرا
که اگر زن فلان شیئی جزئی‌را ازشوهر مطالب بود وشوهر بعللی
کوتاهی میکرد فوری زن خودرا مطلقه میساخت

(سیم) اختلال امر عامه که موجب اختلال هیئة جامعه‌است‌چرا
که انتظام عائله وادارهٔ منزل از وظائف زن‌است اگر اختیار
طلاق بدست زن میشد هرآینه میدیدید که فریاد اطفال وخانه
واده‌ها بآسمان‌میرسید وزندگی‌اجتماعیهٔ هرخانواده ئی‌بویرانی‌مینهاد

(چهارم) زن باجمال هرگز وفا برای شوهر فقیر بابدگل خود
نمینمود بعلة میل ورغبت‌دیگران به او وبی‌استقامتی زن وسوق
زنان دلاله آن بیچاره را براه بد و چون زن سریعة‌الانفعال
وضعیفة‌العقل والرأی‌است فوری‌خودرا طلاق میگفت وبدیگری‌پیوند
مینمود وبیچاره‌شوهر باید محروم‌ازحلیلهٔ خود بماند آنگاه‌آنچه
زن خوش‌روی دردنیا بود باید عامة‌المداخله وآنچه زن بدگل
وبدروی‌است برای تخم‌گیری تعیین پیدا کنند آنوقت چه مفاسد
برآن‌مترتب‌میگردید وچه‌معایب یافت‌میشد باید خواننده‌تصورنماید

(پنجم) لازمه میآمد که عسر وضیق برزوج ولزوم تکالیف شاقه
که درخور اولیت‌وارد آید زیرا که اگر مرد بداند که زن حق
طلاق گفتن خود دارد وهم‌میداند که زن‌سریعة‌اللغزش‌است ناچاراست

که خواهشهای زنرا بجا آورد و فرض اینست که خواهش زن
مقدور و میسور مرد نیست وبلکه غیر ممکن‌است واز اینطرف
هم خواهشهای زنرا همه میدانند که نهایت وحدّیقف ندارد پس
مرد بیچاره چه خاکی بسر کند (اززن خود صرف نظر نماید
وبدهدبدست توانگرها)پس‌عزیزان‌من‌شارع‌ومقنن اسلام همهٔ‌جهات
وخصوصیات زن و شوهررا ملاحظه فرموده وطلاق‌را سنة سنیه
واختیار آنرا هم بدست مرد داده ورفاه وآسایش عمومی دائمی‌را
برای جامعه خواسته چنانچه فرموده (یریدالله بکم الیسرولایرید
بکم العسر) وپیغمبر اکرم فرمود(بعثت بالشریعة السهلة السمحة)

رضایت زن در طلاق شرط نیست

چرا رضای زن درافتراق شرط نیست بعکس افتران بچند علت
(اول) طلاق که راجع بمرداست که زنرا درآن دخلی‌نیست آن‌عبارت‌است
ازرفع ید زوج ازاستمتاع‌ازوجه که‌ازحقوق خاصهٔ زوج‌است واما سایر
حقوق ازآثار وفروع این حقند ومستقل بنفسها نیستند تاآنکه گفته‌شود
که انخلاع زوج ازحقوق زوجه محتاج برضایت‌زوجه‌است زیرا
که حقوق زوجه فرع حق‌الاستمتاع زوج‌است که از حقوق خاصهٔ
مرداست واختیار آن بدست خود مرداست که میتواند بالا یاپائین
وکم و زیاد کند وزنرا دراومدخلیتی نیست تارضای اودر او باشد
پس‌زوج میتواند بطلاق اصلا این حق‌را که مختص خودش‌است
رها کند ودست‌ازسرزن بردارد که بالتبع تمام‌حقوق‌زن‌ساقط‌شود
(دویم) چونزن مصالح اجتماعیه‌را فاقد وبل عاجز ازدرك‌آنست

اگرطلاق بدست‌اومیشد ویابرضایت اوبود ممکن‌بود که وبال‌طلاق
راجع بزوج‌خاصه‌شود چنانچه درنشوز وعدم تمکین آن ویاضامنه
بودن آن درنفس خود یادرخانهٔ شوهرخود مفاسدی را متضمن‌است
که بالاخره بخانه خرابی‌مرد تمام‌میشود اینست‌که شارع رضایت
زنرا در طلاق شرط ندانسته
— و هرگاه مرد اجحافات و تعدّی نسبت بزن نماید شارع برای
تسهیل امر زن قوانینی نهاده که بآسایش طرفین خاتمه می یابد
چون توکیل درطلاق درضمن عقد وبذل مهربرای‌طلاق یا مجبور
نمودن حاکم‌شرع زوج‌را بطلاق‌زن ویا باشد که‌خود حاکم بنفسه
زنرا طلاق میگوید ومردرا میراند وراحتی زوجه‌را فراهم‌مینماید
بموجب قواعد اسلامیّه که درفقه مقرراست

محاکمهٔ زن وشوهر

در (بروکلین) یکی ازشهرهای ممالك متحدهٔ امریکا اخیراً زنی
شوهر خودرا بمحاکمه جلب کرد برای‌آنکه شرایط وقرار دادهائیکه
قبل‌ازانعقادنکاح‌متقبل شده‌بوداجرانکرده‌است اهم آن شرایط که‌شوهر
مشارالیها درروی ورقهٔ امضاء کرده بود ازاین‌قرار بود
۱ هرگز شراب ننوشد ۲ دوستان خودرادر حال مستی‌بمنزل‌دعوت
ننماید ۳ ادارهٔ منزل‌را بعهدهٔ زن‌خود واگذار کند برای‌آنکه
ازاقتصاد اطلاع کامل دارد ٤ درحالیکه داخل رختخواب میشود
دخانیات استعمال نکند
آیاشارع‌اسلام‌در (۱۳٤٦) سال‌قبل‌نهی‌ننمود‌که بشراب‌خوار زن‌ندهید

در آمریک

شوهری بیهانهٔ اینکه زنش قبل از ازدواج خودرا تمام الاعضا وانمود
کرده بعد معلوم شده یك چشمش مصنوعی است میخواهد اورا
طلاق بگوید . محکمه اینطور حکم میدهد . اگر در مزاوجتها
چشم مصنوعی . دندان عاریتی . کلاه گیس . و سایر تدابیر علم
وصنعت که محض خوشگل شدن استعمال میشوند از اسباب موجبهٔ
طلاق باشند باید بیش از نصف مزاوجتها فسخ و ابطال شوند
در حالتیکه یك چشم زن ساختگی بود مدعی با دوچشم خود
چهار ماه پیش از ازدواج اورا دیده وشناخته وبزوجیت پذیرفته
است میبایست قبلا با دوچشم بی‌عیب خودش این عیب راکشف
کند چون در تحقیق قصور نموده بنابر این تقاضای او مردود
وباداء مصارف محکوم میشود (بهار شماره ۷ سال ۲)

خیاراتیرا که دین اسلام برای زوج وزوجه معیّن فرموده که شرح آن در
کتب فقهیه است آیا برای رفاه عمومی کافی نیست کمی اصور آنکاه تصدیق

علم شوهرداری

امیر المؤمنین علیه السلام یك کلمه فرموده که (جهاد المرئة
حسن التبعل) در شرح این کلمه از علوم اعراب در این خصوص
باید گفت تا معلوم شود که این علم درقدیم الایام درعرب بوده است
بلکه اعراب بدوی عامل این علم شریف بوده‌اند چنانکه ابن
ابی الحدید در شرح این کلمه بعضی از آن فوایدعلمیه را
بیان کرده وگفته (اوصت امرئة من نساء العرب بنتها لیلة

هدائها فقالت لها . لوترکت الوصیه لاحد لحسن ادب وکرم حسب
لترکتها لك لکنها تذکرة للغافل و مؤنة للعاقل انك قدخلّفت
العش الذی فیه درجت والوکر الذی منه خرجت الی منزل لم تعرفیه
وقرین لم تالیفه فکونی له امة یکن لك عبدا واحفظی علی خصال عشرا
اما الاولی والثانیه فحسن الصحابة بالقناعة و جمیل المعاشرة بالسمع
والطاعة ففی حسن الصحابة راحة القلب وفی جمیل المعاشرة رضا الرب
والثالثة والرابعة التفقد لمواقع عینه والتعهد لمواضع انفه فلا
تقع عینه منك علی قبیح ولاتجد انفه منك خبیث ریح واعلمی
ان الکحل احسن الحسن المفقود و ان الماء اطیب الطیب الموجود
والخامسة والسادسة الحفظ لماله والارعاء علی حشمه وعیاله واعلمی ان اصل
الاحتفاظ بالمال حسن التقدیر واصل الارعاء علی الحشم والعیال حسن التدبیر
السابعة والثامنة التعهد لوقت طعامه والهدو والسکون عند منامه
فحرارة الجوع ملهبه و تنغیص النوم مغضبة
التاسعة والعاشرة لاتفشین له سرا ولاتعصین له امرا فانك ان افشیت سرّه
لم تامنی غدره وان عصیت امره اوغرت صدره

اندرز مادر بدختر

زنی دختر خودرا که خواست بخانهٔ شوهر فرستد بدین کلمات
اندرز گفت (کونی له فراشا یکن لك معاشا وکونی له وطائا یکن
لك غطاء وایاك والاکتئاب اذا کان فرحا والفرح اذا کان کئیبا
ولا یطلعن منك علی قبیح ولا یشمّن منك الا طیب ریح)

امر عامر بزن خود باندرز دختر

[عامر] ابن (ظرب) که یکی از رجال نام آور عرب بود چون دختر به برادر زادهٔ خود بداد آندم که خواست دختررا بخانهٔ شوهر فرستند به مادر دختر گفت (مری ابنتك ان لا تنزل مفازة الا ومعها ماء فانه للاعلى جلاء وللاسفل نقاء ولا تكثر مصاحبة فاذا مل البدن مل القلب ولا تمنعه شهوته فان الحظوة فی الموافقه)

اندرز شوهر

چون بکماه آن دختر درخانهٔ شوهر بماند با سر شکسته بخانهٔ پدر مراجعت نمود

عامر برادر زادهٔ خودرا بخواست وبدین نکات او را تنبیه نمود (یا بنی ارفع عصاك عن بكرتك فان كان من غير ان تنفر بك فهو الداء الذی لیس له دواء وان لم یکن بینكما وفاق ففراق الخلع احسن من الطلاق وان تترك اهلك ومالك فرد علیه صداقها وخلعها منه)

این اول خلعی بود که در عرب واقع شد واین خلع قبل از طلوع اسلام بود

نصایح خراخصه

آندم که (خراخصهٔ) کلبی دختر خود (نایله) نام را برای عثمان میفرستاد بدین کلمات اورا آویزهٔ گوش کرد (یا بنیه انك تقدمین علی نساء من نساء قریش هن اقدر علی الطیب منك ولا تغلبن علی خصلتین الكحل والماء تطهری حتی تكون ریح

جلدك ریح شن اصابه مطر وایاك والغیرة علی بعلك فانها مفتاح الطلاق)

پند ضرار

(ضرار بن عمرو ضبی) اندم که دختر به (معید بن زراره) داد وبسوی او میفرستاد بدین کلمات او را پندآموز نمود (یا بنیه امسکی علیك الفضلین فضل الغلمه وفضل الكلام) این ضرار همان کسی است که در بازار (عکاظ) بصدای بسیار بلند میگفت [الان شر حایل ام فزوجوا الامهات] (حایل) خلاف (حامل) است یعنی بد ترین زنها مادرانند مادران را شوهر دهید ـ این کلام برای این میگفت که وقتی همین ضرار درمیدان معرکه بضرب نیزهٔ اعادی بر روی خاك افتاده بود برادران مادری او برسیدند اورا از آن مهلکهٔ معرکه نجات دادند ضرار از آن وقت بر این مذهب بود که برادران مادری خوب هستند

پند اعرابیه

اعرابیه ئی که دختر بشوهر میفرستاد بدین کلمات اورا پند میداد (اقلعی زج رمحه فان اقر فاقلعی سنانه فان اقر فاكسری العظام بسیفه فان اقر فاقطعی اللحم علی ترسه فان اقر فضعی الاكاف علی ظهره فانما هو حمار)

(زج) آهنی است که بر پائین نیزه گیرند مقابل سنان است (سنان) بالای نیزه وزج پائین نیزه است و[آکاف] پالان است پس معنی اندرز اعرابی آنستکه زج نیزهٔ شوهر رابیرون آر اگر دیدی چیزی نگفت سنان نیزهٔ اورا بیرون آر باز اگر دیدی چیزی نگفت استخوان را بشمشیر او بشکن باز هم اگر دیدی هیچ نگفت گوشت را بر روی سپر او خورد کن آنوقت اگر دیدی باز هم چیزی نگفت پالان را بر او بگذار که او الاغ است ـ

این دستور العمل قبیح است لیکن کفته الله (الشیئی بضد الشیئی تذکر) بضد آن باید رفتار کرد یعنی اکر شوهر طاقت یک کار قبیح آورد نباید او را مضاعف نمود

نصایح ام سلمه بعایشه

ان عمود الدین لایقوم بالنساء و صدعه لایراب بهن حمادیات النساء حفظ الاصوات وخفض الاغراض اجملی قاعدة البیت قبرک حتی تلقیه)

ستون دیانت بزنان قوام نکیرد وراست نشود وتفرقهٔ دین بزنها جمع نشود وپاره کی دیانت به آنها التیام نیابد انتهای کار زنان ونهایت وغایت خدمی ایشان آهسته کی صداست که صدا را بلند نکنند وحیا از جسد است که جسد خود را بنامحرم نتمایند خانهٔ خود را قبر قرار بده تا وقتیکه حضرت رسول را ملاقات کنی

دفعه دیگر

ام سلمه بعایشه فرماید (ان عمود الاسلام لایثاب بالنساء ان مال ولا یراب بهن ان صدع حمادیات النساء غض الاطراف وخفر الاعراض و قصر الوهازة حصنک بیتک و وقاعة الستر قبرک حتی تلقیه]

ستون دین راست نمیشود بزنان اکر کج شود وپیوند نکردد اکر منشق شود غایت خوبی زنان جمع کردن اطراف دامن ودرخانه نشستن واعراض وپوشانیدن چشم وجید است از نامحرم وکوتاه کردن قدم وراه نرفتن است حصن وقلعهٔ تو خانهٔ تواست وپردهٔ توقبر تواست تا خدا را ملاقات کنی

مالک اشتر

مالک اشتر بعایشه نوشت (انک ظعینة رسول‌الله وقد امرک ان تقری فی بیتک فان فعلت فهو خیر لک فان ابیت الا ان تاخذی منسأتک وتلقی جلبابک وتبدی للناس شعیراتک قاتلتک حتی اردک الی بیتک والمواضع الذی ترضیه لک ربک

تو زن حضرت رسولی وترا امر فرموده که درخانه بمانی وقرار کیری اکر بفرمایش او رفتار کنی برای تو خوب است واکر عصا بردار ی و چادر از سر اندازی وموی سر خود بمردم بنمائی با تو جنک می کنم تا ترا بخانه‌ات ویا بهر کجا که رضای خدا است برکردانم

زید ابن صوحان

درجواب عایشه نوشت (ان الله امرک بامر وامرنا بامر امرک ان تقری فی بیتک و امرنا ان نجاهد وقد اتانی کتابک فامرتنی ان اصنع خلاف ما امرنی الله فاکون قد صنعت ما امرک الله به وصنعت ما امرنی الله به فامرک عندی غیر مطاع و کتابک غیر مجاب)

خدا ترا امر کرد بکاری و مرا بکاری ترا که درخانه قرار بکیری و مرا که جهاد کنم میکوئی بکنم آنچه را که برخلاف قول خدا است و کردی آن کاری را که خدا بتو امر نکرده پس امر تو نزد من مطاع نیست (عبدالحمید ابن ابی الحدید)

وصایای ده کانه بزرک برای اداره کردن منزل

۱ فرزندان را به دشنام و هتاکی عادت مده . که تخم عداوت

خواهد کشت. و روزی ثمر خواهد داد و بدزبانی به آنها میاموز که ضرر آنها بدتر از چوب است

۲ ـ با اولاد در خصوص خروجشان از جادهٔ دیانت و ادب بقدر ذره‌ئی مسامحه روا مدار که آنها را بموارد شاقه میکشاند

۳ ـ با شوهر جز به بشاشت روی و گشاده‌گی چهره مقابل مشو و با او بسلام مبادرت نمای و با او بنشستن در سر طعام مبادرت مجوی و بعذوبت کلام با وی سخن بگوی

٤ ـ مبادا در نزد شوهر به زی غیر از اسلام خود را جلوه‌دهی و بحلی وحلل خودرا مزین کنی چرا که زینت زن بکمال و افتاده‌گی است

ه ـ مبادا فوق طاقت وتحمل شوهر برای خود و اطفال خود تمنای رخوت و تجمل ازشوهر کنی که خرج بردخل سوار شود که منجر بقرض و به افلاس وعاقبت بخرابکی خانه وویرانی کاشانه خواهد کشید

٦ ـ در انفاق تقلید به اقران خود از بالاتر وپست‌تر منما زیرا که ما فوق بعلت سعت مال میدهد و مادون بتحمل خودوشوهر خود میکوشد وبالاخره بخرابی خود کوشش میکند

۷ ـ روا مدار آنچه را که شوهر تحصیل میکند همه‌را برای خانه خرج کند زیرا که امروز صحت را فردای مرض در پی وآن جوانی را گاه پیری در عقب وبیچاره‌گی در دنبال است برای حاجت هم نگاه بدار والا محتاج بریختن آبرو شوی وبرای آدم باغیرت شریف النفس آبرو اعز از همه چیز است

۸ ـ فرصت را غنیمت شمار که در وقت صحت هم اقتصاد یعنی صرفه جوئی نمائی و هم مقداری بفقراء خاصه اگر ارحام باشند رعایت واعانت نمائی که روزگار چون ابر میرود وزمستان تمام میشود وعمر بسر می آید حق عوض دهنده است

۹ ـ دوخواندن کتب مفیده وروزنامجات نافعه غفلت مورز و یکحرف ازحروف صحت وتدبیر المنزل را فروگذار مکن خصوصاً درتربیت اطفال

۱۰ ـ بحسن اخلاق وشیرین کلامی وشیرین کاری نوعی نما که مگذاری شوهرت شب بیرون بماند وبقهوه خانه ومهمانخانه ها و و و جاهای دیگر برود کمال کوشش وبذل همت را در رضای شوهر قرار داده (ترجمة العرفان)

سفارشات ده گانه

۱ ـ از اکثر ملبوسات عصریه که جز پر کردن جیب خارجه نتیجه ندارد باید اجتناب کنی وبمنسوجات وطنیه بپردازی که صرفه جوئی وحشمت در اواست

۲ ـ با دوستان مراودت کمتر کن وازآنها عیب جوئی مکن بلکه کوشش در اصلاح عیوب خود کن

۳ ـ اعتنا بعرفیات مکن و گوش بمزخرفات و خرافات مده که برای آیندهٔ تومفید نخواهد بود تمام جد و جهدترا درحسن اخلاق باشوهر وفرزند بکار بر و اسراف را از خود دور کن

٤ ـ شیوه‌ئت را در سنگینی وبردباری وعفو قرار بده

ه ـ حسد و دوئیت و لجاجت را از خود دور کن

۶ ـ توقع مدار که اولاد تو چون ملائکه باشند زیرا که حرکت از ضروریات و فطری بچه است

۷ ـ از اولاد تو چیزی مخواه که در خور آن ها نباشد زیرا که عادت میکنند بعدم اطاعت تو

۸ ـ چنك و مشت خود را از دست مده وروی خود را به اولاد خود باز مکن که فرمان ترا نخواهد برد

۹ ـ در مثل فرانسوی است زنی که دوب کوچه و پنجره بایستد او زن خوانه نمیشود و بکار خانه نمیخورد از آن طبقة پست مباش و با آنها میامیز

۱۰ ـ زنیکه در جوانی همه را به ساخت و پرداخت روی خود باشد ممکن نیست که در کار خانه همت گمارد پس خانم جان محترمة من خانه مقدم بر رواست (ترجمة العرفان)

قاعده زندگانی زنان در چین

چینیان عصر قدیم زندگانی زنان را بسه قسمت منقسم داشته وآنرا (قاعدة اطاعتهای سه گانه) مینامیدند و آن عبارت بود (اول) از دورة جوانی که زن میبایست مطیع پدر و برادر بزرك خود باشد [دویم] دورة بلوغ و ازدواج که میبایست مطلقا از میل و ارادة شوهر خارج نشود (سیم) دورة بیوه گی وخانه نشینی که میبایست از حکم پسر خود سرنه پیچد

امروزه

امروزه زنان چین هم دارند با جدیت تمام اظهار حیات مینمایند

یعنی رو به آئین اسلامی می آورند حق از دواج زنان بیوه وحق طلاق گرفتن را مطالبه میکنند

(در چین وصلت کردن با اشخاص ذیل ممنوع است)

۱ ـ کسیکه بر ضد حکومت یا دولت اقدام نمایند ۲ ـ کسیکه بر خلاف آداب مذهبی حرکت کنند ۳ ـ شخص محکوم بتقصیر ۴ ـ کسیکه بیکی از امراض مزمنه مبتلا باشد

قانون اسلام

در قانون اسلام حسب المصالح وقت در نکاح فقط که گاهی واجب و زمانی مستحب و وقتی هم حرام می شود از عقد دایم و تمتع و نکاح کنیز مشتمل بر (۵۳۴) قانون است که هر قانونی چندین فروع دارد رجوع به فروع کافی که در اخبار صحاح است و مراجعه به باب (۱۱) از کتاب جامع عباسی شود ودر طلاق فقط (۱۱۶) قانون است غیر از فروع ارجاع به باب (۱۲) از جامع عباسی کرده ـــ حالیه که زنان امروزه از آئین اسلامیه مثل مردان این دوره بی اطلاعند و گمان میکنند در اسلام قواعد و قوانینی برای جامعة نسوان وآسایش ایشان نیست لذا رجوع به زنان عصریات اروپائیان نموده ونصایح وطرز خانه داری و طفل پروری را از (ژان ژاك روسو) یاد میگیرند تا نهم میروند که ابروش را درست کنند چشم را کور میکنند (بیچاره خر آرزوی دم کرد نایافته دم دو گوش گم کرد) خوب است لااقل کتاب (هانری ماریون) که معلم دار الفنون پاریس واز متخصصین در علوم تربیت

خاصه تربیت دختران است بجای (رومان) مطالعه نمایند تاقدر اسلامیت خودرا بدانند آنوقت میفهمند که تمام قواعد وقوانین تربیت وزناشوئی که درهمه عالم پهن است همه مقتبس ازقواعد وقوانین (اسلام است وبس) ملامت به زنها چندان متوجه نیست بلکه مردها مورد ملامت هستند که ازآئین اسلامیت بی خبرند عجب در زنها نیست که چرا بدستورات اسلامیه رفتار نمیکنند عجب ازمردها است که چرا بی اطلاعند واعجب آنستکه خیلی ازمردها روش حیوانات راهم نمیدانند برای بقای نسل دیده میشود که مادهٔ هر نوع حیوان چون حامله شود دیگر نر بدان نزدیکی نکند ولی مردمانی هستند که باوجود منع شریعت و اینکه دانند خود و اولاد شانرا اذیت است تازمان وضع حمل نیز از نزدیکی به زن نپرهیزند

هرگز جمع شدن زاغ وفیل و اسبهای نجیب را کسی ندیده ولی ازمردان هستند که چندان ازعصمت عاری باشند که بحرام ودربرابر نظرها نیز شرم ندارند ودرمجالس اظهار سخنان قبیح را شهرت شمارند وبلکه در موقع حیض هم از زن دست برنمیدارند

مادهٔ واحده

در (مانو) (۱) یك ماده دارد که خلاصهٔ نظر قدمارا درامر زن معلوم مینماید میگوید زن تابع پدراست درطفولیت و تابع شوهراست درجوانی وتابع اولاد خویش است درصورت مردن شو وچنانچه اولاد نداشته باشد تابع نزدیکان شوهر خویش خواهد بود ودرهر صورت تابع است

[۱] کتاب و قانون چینی است

نصیحت (لهوی) بدختر خود

زورقی تصور نمائید که دو نفر پارو زن داشته باشد اگر پاروها را متفقاً حرکت بدهند زورق بسهولت درروی امواج به راه می افتد . اگر باهم متفق نباشند تلاطم آب زورق را میلرزاند بلکه غرق میکنند دختر عزیزم ، این زورق. ازدواج است عملهٔ آن زن وشوهرند که درسطح دریای زندگانی سیاحت مینمایند اگر بایکدیگر موافق نشوند موازنت را کم کرده بانواع بدبختی تصادف میکنند

وظیفهٔ زن و مرد ای حکیم دانی چیست

یکی است کشتی وآن دیگری است کشتیبان

چه نا خداست خردمند و کشتیش محکم

دگرچه باك ز امواج و ورطهٔ طوفان

بروز حادثه اندر یم حوادث دهر

امید سعی و عملها است هم ازاین و هم ازآن

همیشه دختر امروز مادر فردا است

ز مادر است میسر بزرگی پسران.

(پروین)

مادام دوستال

مادام دوستال میگوید وجوب تربیت دختر برای آنستکه یکوقتی رفیق مرد خواهد بود

نصایح حکیم چینی

یکی از حکمای چین در قرن ششم مسیحی کتابی بعنوان

نصایح خانواده ها تالیف کرده که این جمله ازمندرجات آنست

زن باید به پختن غذا و ترتیب کار های خانه مشغول بوده به اموریکه ازوظیفهٔ اوخارجست متعرض نشود زن عاقلهٔ هوشیار اگربعادات ورسوم قدیمه آ که باشد باید ازمساعدت شوهر دریغ نداشته باشد ونواقص اورا تکمیل نماید وصبحگاهان خانه را باصیحه و فریاد خود پر نکرده مثل خروس بانك نزند که این حرکت باعث بدبختی میشود

نصایح دختر چینی به خواهران خود دراواخر قرن هشتم

۱ درراه رفتن بعقب منگرید ۲ درتکلم دهان خودرا مثل غاز مگشائید ۳ درنشستن شانه هارا مجنبانید ٤ درایستادن دامن لباس حرکت مدهید ٥ درموقع خوشحالي بقهقهه مخندید ٦ در حین غضب فریاد مزنید ۷ وقتیکه ازمنزل بیرون رفتید محجوب ومستور باشید

تکالیف عروس درژاپون

درژاپون وقتیکه عروس را بخانهٔ داماد میفرستند مادرعروس دختر خودرا اینطور نصیحت میکند ۱ ازامروز دیگر دختر من نیستی باید دراطاعت شوهر وپدر شوهر ومادر شوهرت کوتاهی نکنی ۲ باشوهر خودت باادب وفروتنی رفتار کن ۳ باید همیشه مادر شوهر خودرا دوست بداری ٤ از رشك وحسد بپرهیز که حسد شوهررا نابود میکند ٥ اگر شوهرت مرتکب خطا وخلافی بشود متغیر مشو ٦ زیاد حرف مزن غیبت مکن دروغ مگو ۷ زود ازخواب برخیز وقبل ازآنکه عمرت به پنجاه برسد بمجالس عمومی مرو ۸ فال گیرها وطالع بین هارا طرف شور ومصلحت قرار

مده ۹ بصرفه جوئی وقناعت واداره خانهٔ خودت ساعی باش

۱۰ مراعات وقار وحشمت را درپوشیدن لباس وانتخاب آن لازم بدان

۱۱ دارائی وبلندی مقام پدرت را نزدخویش وپیوند وسیلهٔ مباهات مساز

مزیت زن

بزرگترین مزیت یکزن محبت وصداقتی است که بشوهر خود دارد (سه کور)

ـ همیشه زن ازمرد خود شکایت دارد . ومع ذالك نمیشود که محتاج باو نباشد

ـ زنیکه اداره کنندهٔ خانه باشد . طلا را بخانهٔ خود جلب میکند

آمیزش بازنان

عقل کل یك کلمه فرمود (ذبح العلم فی فروج النساء) هر که هر چه باید بفهمد میفهمد

سیروس

سیروس معروف را پس از اختیار تجرد بر تأهل تشویق نمودند گفت حکمت با طایفهٔ نسوان امتزاج ندارد

تهی پای رفتن به از کفش تنگ — بلای سفر به که درخانه جنگ

امیر المئومنین علیه السلام

فرماید [المرئة عقرب حلوة اللبسة] زن اگرچه در اذیت چون عقرب است اما خوش پوشاکی است ـ واگر (لسبه) بتقدیم سین بر باء باشد یعنی اینچنین باشد زن شیرین است ولی چون عقرب گزنده است

این زنان بدتر ز مار و عقربند — زانکه هم بر جان و هم برایمان زنند

برناردین

برناردین گوید تجرد را بر تاهل ترجیح دادن درعالم خواموشی وسرگردانی زیستن است چنین کسی فراموش میکند که محتمل است بهمین واسطه دختری از جمعیت بشری باعمال قبیحه محکوم ومجبور شود

پول دوکوک

میگوید دوست داشتن وزن خواستن مثل این است که انسان بدون فکر تنزل به تحت الصفر درچهل درجهٔ حرارت زندگی نماید

مونتسکیو

مونتسکیو گوید برای کسانیکه ازذوق عفت وپرهیزکاری بینصیبند از دواج عذاب بزرگی است ،

فیلسوفی میخواست برای پسرش عروسی کند جمعی از دوستان وی گفتند هنوز زود است اندکی باید صبر کرد تا بسرحد رشد وتمیز برسد و نیك و بد خود را بفهمد فیلسوف خندید و جواب داد . چه میگوئید . اگر زشت وزیبا را بداند هیچ ممکن نیست باین بلیه راضی شود

پوپ

پوپ گوید بااندازهٔ که یك مرد خردمند از حمق وجنون می ترسد بلکه زن نیز بهمان اندازه از زوال حسن و جمال باید هراسان باشد

له ویس

میگوید خوشگلی دامی است که از طرف طبیعت برای صیدقلوب مشتاقین گسترده شده

پادشاه نیست

پادشاه نیست تا از زراعت خود نان نخورد و ازباغ خود میوه نچیند وجامه از کارخانهٔ خود نپوشد و اسب از نتاج اسبان خود سوار نشود و زن ملك خود نکاح ننماید.

(هوشنك شاه) (ازجاویدان خرد)

زن و مشورت

قال علی علیه السلام (شاوروهن وخالفوهن) با زنان مشورت کنید ومخالفت کنید حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرماید لاتشاوروهن فی النجوی ولاتطیعوهن فی ذی قرابة] (کافی) هرگاه بدی ازخویشاوندان گویند التفات نفرمائید حضرت صادق علیه السلام فرماید (ایاکم ومشاورت النساء فان فیهن الضعف والوهن والعجز) (کافی) دور دارید خودرا ازمشورت با زنان زیرا که در آنها است سستی عقل و سستی درکار و ناتوانی در بدن

حضرت امیر علیه السلام فرماید [فی خلاف النساء البرکة) برکت درمخالفت زنان است

مرد ملعون

قال علی علیه السلام (کل امری تدبره امرئة فهو ملعون) هر

مردی که زن تدابیر کار او کند، ملعون است

هوشنگ شاه

چهار خصلت است که موجب پستی بزرگان و پادشاهان است ۱ تکبر نمودن ۲ با زنان مشورت کردن ۳ با طفلان وجوانان صحبت داشتن ۴ قطع فصل معاملات که حضور شان لازم بود اهمال ورزیدن [(از جاویدان خرد)]

مراتب نسوان

امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرماید [اما الحرائر فلاتذکروهن ولکن خیر الجواری ماکان لك فیها هوی وکان لها عقل و ادب فلست تحتاج الی ان تامر ولا تنهی و دون ذالك ماکان لك فیها هوی و لیس لها ادب فانت تحتاج الی الامر والنهی و دونها ما کان لك فیها هوی و لیس لها عقل ولاادب فتصبر علیها لمکان هواك فیها وجاریة لیس لك فیها هوی و لیس لها عقل ولاادب فتجعل فیما بینك و بینها البحر الاخضر) (کافی)

اما در خصوص زنان ازاد برای آنکه ناموس و حرم شمایند در مجالس و محافل یادی از آنها مکنید ولی بهترین کنیزان (اول) کنیزی است که تو اورا دوست داشته باشی و او را هم عقل و ادب باشد که محتاج نباشی او را امر ونهی نمائی - واز آن پست تر (۲) کنیزی است که تو اورا بخواهی ولی اورا عقل وادب نباشد که محتاج بامر ونهی نمودن او شوی - واز این دو پستتر ۳ انکه تو اورا دوست داشته باشی واواز عقل و ادب بی بهره باشد ولی تو صبر

وتحمل کنی برای دوستی تو اورا (٤) که تو اورا نخواهی و اورا هم عقل وادب نباشد چنین معاشری باید بین تو و او فاصله دریای اخضر باشد

انکه نبود یار خوش اورا کنار ها که بهتر تك بماند در دیار

(وقال الشاعر)

الا ان النساء خلقن شتی فمنهن الغنیمة و الغرام

و منهن الهلال اذا تجلی لصاحبه و منهن الظلام

فمن یظفر بصالحهن یسعد ومن یغبن فلیس له انتقام

وحضرت فرموده (هن ثلث فامرئة ولود ودود تعین زوجها علی دهره الدنیاه والاخرته ولاتعین الدهر علیه وامرئة عقیم لاذات جمال ولاخلق ولاتعین زوجها علی خیر وامرئة صخابة ولاجة همازة تستقل الکثیر ولا تقبل الیسیر) (کافی) زنان سه اند ۱ زاینده شوهر دوست ومدد کنندهٔ شوهر به روزکار او برای دنیا و اخرت ومدد نکند روزکار را بر شوهرش

۲ نازاینده وبدکل وبدخو ومدد نکند شوهر خودرا بر هیچ خوبی

۳ فریادزننده درهر چیز داخل شونده. عیب جو سخن چین کم شمرندهٔ نفقه وقبول نکنندهٔ اندك

خصال نیکوی زن

قال علی علیه السلام (خیار خصال النساء شرار خصال الرجال الزهو والجبن والبخل فاذا کانت المرئة مزهوة لم تمکن من نفسها و اذا کانت

بخیلة حفظت مالها و مال بعلها و اذا کانت جبانه فرغت من کل شیئی یعرض لها

خوب ترین زنها

قال النبی صلی الله علیه واله (خیر نسائکم الولود الودود العفیفه العزیزة فی اهلها الذلیلة مع بعلها المتبرجة مع بعلها الحصان علی غیره التی تسمع قوله وتطیع امره واذا خلا بها بذلت له مایرید منها ولم تبذل کتبذل الرجل)

پیغمبر اکرم فرماید خوب ترین‌زنان زنی‌است که زاینده وباشوهر وفرزند وکسان خود مهربان وباعفت ودرخانه وادهٔ خود صاحب عزت وباشوهر درکمال ذلت وبرای او زینت وآرایش وخود نمائی کند وبا غیراز شوهر باعفاف ودر پرده باشد واز شوهر حرف شنونده و مطیع اوامر وبخشش او مانند بخشش مرد نباشد (زن خوب فرمان بر پارسا کند مرد درویش را پادشا) (سعدی)

بازهم پیغمبر فرماید

(افضل نساء امتی اصبحهن وجها واقلهن مهرا) (کافی)

بهترین زنان امت من زنانی هستند که خوش روی و کم کابین باشند

بهترین زنها

قال رسول الله صلی الله علیه واله (خیر نسائکم احناء علی ولده وخیر من لزوج) بهترین زنان زنی است که بفرزند وشوهر مهربان باشد

بازهم حضرت رسول فرماید

(ما استفاد امرء مسلم فایدة بعد الاسلام افضل من زوجة مسلمة تسره

اذا نظر الیها و تطیعه اذا امرها و تحفظه اذا غاب عنها فی نفسها وماله) (کافی)

ایضاً فرماید

(من سعادت المرء الزوجة الصالحة) وبهمین مضمون از حضرت رضا علیه السلام (کافی)

و قال علی علیه السلام (خیر نسائکم الطفهن بازواجهن ارحمهن باولادهن) (کافی) بهترین‌زنان زنی‌است که محافظت کنندهٔ امور شوهر ومشفق تر برفرزندان باشد

حضرت صادق فرماید اگر زن گیرید و ارسی کنید که با کیش واسرار شما موافق باشد چرا که زن شریك‌مال وشریك زندگانی شماست و اگر لابه شدید که زن ببرید زنی اختیار کنید که باکره ومنسوب به عفت وحسن خلق باشد (کافی)

(بازهم) حضرت صادق علیه السلام فرماید زن خوب آنستکه خوش‌بو . وپرزنده واگر امساك کند وبااتفاق کند که درهر دو میانهٔ او باشد (کافی)

حضرت رضا علیه‌السلام فرماید که قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام (خیر نسائکم الخمس) قیل یاامیرالمؤمنین و ماالخمس قال (الهینه) (۱) (اللینه) (۲) (المواتیه) (۳) (التی اذا غضب زوجها لم تکتحل بغمض حتی یرضی) (٤) (واذا غاب عنها زوجها حفظته فی غیبته) (٥) فتلك عامل من عمال الله وعامل الله لایخیب (کافی)

(۱) کم‌مهر (۲) باسلوك (۳) حاضرهٔ برای‌شوهر (٤) در اوقات تلخی ترك زینت کند (٥) در غیاب شوهر خودرا حفظ کند.

زن خوب

ازخوبی واکرام زن برشوهر آنستکه کفایت شوهر در دخل و خرج منظورش بود وعفت وعصمت خودرا صیانت نماید وهیبت شوهررا چنان رعایت کند که دیگران راجرئت براستخفاف او نباشد ودرمکروهات طبع خود اورا عتاب نکند ودرهمخوابگی ومباشرت درنهایت خوبی باشد ـ

زن خوب آنستکه شبیه بود به مادر و دوست وخدمتکاران اما شباهت بمادر بجهة آنکه چنانکه مادر نزدیك بودن فرزندانرا دوست دارد ودوری ایشانرا مکروه شمرد ورنج خودرا حصول رضای آنها احتمال کند زن نیز باشوهر خود همین مراعات نماید

واما تشبیه او بدوست چنانکه آنچه شوهر بدو دهد قانع بود وآنچه ازاو باز دارد نرنجد و مال خودرا از او دریغ ندارد ودرسراء وضراء با او موافقت و موانست کند

واما مانند بودن بخدمتکاران آنکه مثل پرستاران تذلل وفروتنی نماید وبرتند خوئی شوهر صابر ودرافشای خوبی وپوشیدن عیب اوکوشد وشکر نعمت اوبجای آورد و آنچه موافق طبع خود نشود اورا سرزنش ننماید (بزرگمهر) (ازجاویدان خرد)

صفات نیکوی زن

قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام (تزوجوا سمراء عیناء عجزاء مربوعه

فان کرهتها فعلی مهرها) بطریق دیگر (تزوجها عیناء سمراء عجزاء مربوعه فان کرهتها فعلی الصداق) (کافی)

درخبر است که زنان گندم گون اختیار نمائید که یمن در او است [کافی]

عبدالملك بن مروان

قال عبدالملك بن مروان لرجل من (غطفان) صف لی احسن النساء قال خذها یاامیر ملساء القدمین ردماء الکعبین ناعمة الساقین ضخماء الرکبتین لفاء الفخذین ضخمة الذراعین خصبة الکفین ناهدة الثديين حمراء الخدین کحلاء العینین زجاء الحاجبین لمیاء الشفتین بلجاء الجبین شماء العرنین شنباء الثغر محلولکة الشعر نمباء العنق مکسرة البطن)

بهتر و بدتر

قال علی علیه‌السلام (النساء اربع) (جامع مجمع) و (ربیع مربع) (وخرقاء کذب مقمع) و (غل قمل) (کافی) (جامع مجمع) یعنی زنی که زاینده و صاحب برکت زیاد باشد (ربیع مربع) زنی است که در بغل او بچه باشد ودرشکم هم طفل داشته باشد باصطلاح همه ساله زا (کرب مقمع) زن بد خلق که باشد همه بداخلاقی کند (خرقاء) زن بی عقل (غل قمع) زن نازا و کثیف شیشو است واین مثل است در عرب که زن بی سابقهٔ شیشو را (غل قمل) گویند (مکارم الاخلاق)

فی الخبر (لاتتزوج شهبرة ولا لهبره ولا نهبره ولا هیدرة ولا لفوتا ـ ثم قال علیه السلام اما الشهبرة فالقصیرة الذمیمه واما الهیدرة فالعجوز المدبره واما (اللفوت) فذات الولد (مجمع البحرین)

زن خوب

از خوبی واکرام زن برشوهر آنستکه کفایت شوهر در دخل و خرج منظورش بود وعفت وعصمت خودرا صیانت نماید وهیبت شوهررا چنان رعایت کند که دیگران راجرئت براستخفاف او نباشد ودرمکروهات طبع خود اورا عتاب نکند ودرهمخوابگی ومباشرت درنهایت خوبی باشد ـ

زن خوب آنستکه شبیه بود به مادر و دوست وخدمتکاران اما شباهت بمادر بجهة آنکه چنانکه مادر نزدیک بودن فرزندانرا دوست دارد ودوری ایشانرا مکروه شمرد ورنج خودرا حصول رضای آنها احتمال کند زن نیز باشوهر خود همین مراعات نماید

واما تشبیه او بدوست چنانکه آنچه شوهر بدو دهد قانع بود وآنچه ازاو باز دارد نرنجد و مال خودرا از او دریغ ندارد ودرسراء وضراء باو موافقت وموانست کند

واما مانند بودن بخدمتکاران آنکه مثل پرستاران تذلل وفروتنی نماید وبرتند خوئی شوهر صابر ودرافشای خوبی وپوشیدن عیب اوکوشد وشکر نعمت اوبجای آورد و آنچه موافق طبع خود هم نشود اورا سرزنش ننماید (بزرگمهر) (ازجاویدان خرد)

صفات نیکوی زن

قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام (تزوجوا سمراء عیناء عجزاء مربوعه

فان کرهتها فعلی مهرها) بطریق دیگر (تزوجها عیناء سمراء عجزاء مربوعه فان کرهتها فعلی الصداق) (کافی)

درخبر است که زنان گندم گون اختیار نمائید که بمن در او است [کافی]

عبدالملک بن مروان

قال عبدالملک بن مروان لرجل من (غطفان) صف لی احسن النساء قال خذها یاامیر ملساء القدمین ردماء الکعبین ناعمة الساقین ضخماء الرکبتین لفاء الفخذین ضخمة الذراعین خصبة الکفین ناهدة الثديين حمراء الخدین کحلاء العینین زجاء الحاجبین لمياء الشفتین بلجاء الجبین شماء العرنین شنباء الثغر محلولكة الشعر نمياء العنق مكسرة البطن)

بهتر و بدتر

قال علی علیه‌السلام (النساء اربع) (جامع مجمع) و (ربیع مربع) (وخرقاء کذب مقمع) و (غل قمل) (کافی) (جامع مجمع) یعنی زنی که زاینده و صاحب برکت زیاد باشد (ربیع مربع) زنی است که در بغل او بچه باشد ودرشکم هم طفل داشته باشد باصطلاح همه ساله زا (کرب مقمع) زن بد خلق که باشوهر بداخلاقی کند (خرقاء) زن بی عقل (غل قمع) زن نازا و کثیف شپشو است واین مثل است درعرب که زن بی سلیقهٔ شپشو را (غل قمل) گویند (مکارم الاخلاق)

فی الخبر (لاتتزوج شهبرة ولا لهبره ولا نهبره و لا هیدرة ولالفوتا ـ ثم قال علیه‌السلام اما الشهبرة فالقصیرة الذمیمه واما الهیدرة فالعجوز المدبره واما (اللفوت) فذات الولد (مجمع البحرین)

جهاد زن

قال علی علیه السلام [کتب الله الجهاد علی الرجال والنساء فجهاد الرجل بذل ماله ونفسه حتی یقتل فی سبیل الله وجهاد المرئة ان تصبر علی ما تری من اذی زوجها وغیرته) جهاد زن صبر بر اذیتهای شوهر او است وتحمل بر غیرت ورزی زوج

بد ترین زن ها

قال رسول الله صلی الله علیه وآله (الا اخبرکم بشرار نسائکم الذلیله فی اهلها العزیزة مع بعلها العقیم الحقود التی لاتورع من قبیح المتبرجه اذا غاب عنها بعلها الحصان معه اذا حضر لاتسمع قوله و لاتطیع امره واذا خلا بها بعلها تمنعت منه کما تمنع الصعبة عن رکوبها لاتقبل منه عذرا ولاتغفر له ذنبا (کافی)

خبر میدهم شمارا ببدترین زنها وآن زنی است که بی اعتبار باشد درفامیل خود عزت طلب باشد باشوهر خود نازا کینه ور بی پرهیز از بدیها اظهار کنندهٔ زینت بغیر و و و الخ

زن بد

قال رسول الله صلی الله علیه وآله (شرار نسائکم القفرة الدنسه اللجوجه العاصیة الذلیلة فی قومها العزیزه فی نفسها) (الحصان علی زوجها) الهلوك علی غیره) بد ترین زنها زنی است که لاغر وچرکین جدل کن نا فرمان بردار درفامیل خود ذلیل درنزد خود عزیز درنزد شوهر خودرا بپوشاند ودرنزد اغیار خودرا برمردان افکند

حضرت صادق علیه السلام فرمود که ازدعاء حضرت رسول صلی الله علیه وآله است که میفرماید (اعوذ بك من امرئة تشیبنی قبل مشیبی) پناه میبرم از زنیکه پیرکند مرا پیش ازوقت پیری من زن بد مانند است به دزد و دشمن وخداوندگار اما مشابهت بدزد جهت خیانت بمال شوهر کردن واحسان اورا حقیر دانستن ودر مکروه طبع شوهر الحاح ومبالغه نمودن وبدروغ دوست وانمودن ونفع خود بر نفع او اختیار کردن ـ اما بدشمن بواسطهٔ درشت خوئی کردن وخفت وسبك فرا گرفتن وانکار احسان او نمودن واز او کینه گرفتن ومعایب اورا فاش کردن واما بخداوندگار از رهگذر فرمایش نمودن وفحش گفتن وباندك چیز خشم گرفتن وازخشنودی وخشم اوپروا نداشتن وخدمتکاران را رنجانیدن

(بزرك مهر) (از جاویدان خرد)

مولی علیه السلام فرماید

لا ورع لهن عند حاجتهن ولا صبر لهن عند شهوتهن

زنان هنگام حاجت ورع نخواهند داشت زنان وقت شهوت صبر ندارند

من فتنة النسوان کم یعصی الفتی ... امرا لاله بطاعة الشیطان

واللص لولا هن لم یك بائعا ... للروح منه بابخس الاثمان

قابیل لولاهن لم یقتل اخاً ... ولا رضی بالذل والعصیان

وبهن صار لادم مع یوسف ... فیما حکاه الله فی القرآن

وکذلك هاروت ببابل منکس ... ومعلق باالرجل فی الجذعات

مجنون لیلا جن فی حب النساء ... کل الاذی یاتی من النسوان

فتری البلاء منهن یاتی والوفا منهن لا یاتی مدی الازمان
کن ما ستطعت من النساء بمعزل ان النساء حبایل الشیطان

حذر کن ز آسیب جادو زنان بدست آن سرانداز پا افکنان
بروی زمین دام مردان مرد بساط وفا و مروت نورد
از ایشان در درج حکمت بلند وزایشان نکون قدر هر سربلند
از ایشان خردمندرا پایه پست وزایشان سپاه خرد را شکست
دهد طعم شهدو شکر زهرشان مخورزهررا چون شکر بهرشان
پا ای چو عیسی تجرد نهاد ترا ز این تجرد تعزد مباد
چو عیسی عنان از تعلق بتافت سوی آسمان از تجرد شتافت
تعلق‌بزن دست‌وپا بستن است تجرد از آن بند رستن است
کسیرا که‌بنداست بردست‌و پای چه امکان که آسان بجنبدزجای
زشهوت اگرمرددیوانه نیست زرسم و ره عقل بیگانه نیست
چرابند بر دست‌وپا مینهد دل و دین بباد هوا میدهد
بدرزن که‌دختربچشمش‌نکواست دل‌ودیده‌اش‌هردو روشن باواست
بودبردلش اخترانسان گران که صد کوه اندوه بر دیگران
کند سیم‌وزروام بهر جهیز که‌سویش شود رغبت شوی تیز
دوصدحیله درخاطرآوبرزدش که تا از دل آن بار بر خیزدش
که تا که سلیمی ز تدبیر پاك نهد پا در آن تنك نای هلاك
زجان پدر گیرد آن بار را کند طوق جان غل او یار را
یکی شاد کاتش ز گردن فتاد یکی خوش که آنرا بگردن نهاد
سزد نام انکس نه بخرد نهد که این بار بیهوده برخود نهد

مکن زن وگرزن کنی زینهار زنی کن بری از همه عیب و عار
چو در کرانمایه روشن گهر صدف وار بهر تبرکات بسته در
جمال وی ازچشم بیگانه دور ز نیز دیگی آشنایان نفور
بجز سجه ناسوده انگشت او نخاربده جز نا خنش پشت او
ز گلگونهٔ عصمتش سرخ روی تو غیراز چنین‌زن بدوران مجوی
زتاب‌کفش رشته خیط‌شعاع ز آواز چرخش فلك در سماع
نگشته به‌پیوند کس‌سرنگون نرفته چه سوزن درون و برون
چنین زن‌نیابی بجز در خیال وگر زآنکه یابی بفرض محال
غنیمت شمر دامن پاك او که از خون صد مرده‌خاك او

(خرد نامهٔ اسکندری)

(هارون الرشید)

قال هارون الرشید لجاریته ما تحبین من الرجال فقالت (من خده کخدی وایره کرندی) قال فاذا التحی قالت (یطارق الحدقه و یعجل بالنفقه) قال فاذا شاب فقالت (یصبر علی الخناق او یبادر بالطلاق)

قانی‌او بازن‌ستیزی عیب تو است چون کلیدنیکبش درجیب تو است

[سعدی]

زن بد درسرای مرد نکو هم دراین عالم‌است دوزخ او
زینهاراز قرین بد زنهار وقنا ربنا عذاب النار

لفقه الا فقر الفانی والا حقر الجانی
یوسف النجفی الجیلانی

(رشت) درمطبعهٔ (فردوس) طبع گردید

بتاریخ بیست وپنجم ذیقعدة الحرام لوی‌ئیل ١٣٤٦



صفحه	سطر	غلط	صحیح
١٠	٢٢	درمی	دری
١٦	١٦	عیبنته	عیبه
١٧	پاورقی	احمد	محمد
٢٠	٨	آم	آدم
٢٦	١٤	بیسبم	بیستم
٣٤	٥	فواید	فواید
٣٦	٣	دریائبث	دریائیست
٣٧	٣	دوست	دوست
٣٩	٥	د	در
٤١	٨	نشئمی	نشئوی
٤٢	٢٠	نسبت	نیست
٤٣	١٥	بابك	بابك
٤٨	١٠	شمارا را	شما را
٤٨	١٣	فعقودهن	فقمودهن
٤٩	٩	شهادث	شهادت
٤٩	١٠	حذ	حذر
٥٠	٦	بغس	بعضی
٥٠	٢٠	نك	تك
٥١	٥	بر	بر
٥١	١٠	بیعد	بیدرد
٥١	١١	علم	عالم
٥٤	١٦	متباله	متبادله
٥٥	٧	؛	یا
٥٥	١٧	حجز	حایز
٥٦	٦	مران	مردان
٥٨	٨	ولاه	ولاة
٥٨	٩	انفاق	اتفاق
٦٠	٩	کفت	کلفت
٦٠	١١	اقندار	إقتدار
٦٠	١٨	بما	بما
٦٠	١٨	لمقدسة	المقدسة
٦١	١	ترقي	ترقی
٦١	١٨	وصبث	وصبت
٦٢	٦	به کنه	بنکه
٦٣	١٢	بقبل	یقبل
٦٦	٢	وحدا	واحدا
٦٦	٩	واعترض	واعتراض
٦٦	آخر	ه ر	مردا
٦٧	٤	سوال‌وا	سؤال‌رآ
٦٩	٩	واهد	خواهد
٦٩	١٣	عد	عدد
٧٠	١٧	جیزی	چیزی
٧٠	آخر	ندهد	بمعتد
٧١	١٣	وکر	واکر
٧١	١٦	ولض	وبعض
٧٣	١٠	ویر	وبر
٧٣	٢٠	نابد	نباید
٧٣	٢١	کة	که
٧٥	آخر	انقطاع	انقطاع

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷٦	۳	ثیه	ثیبه
۷٦	٥	ثرت	ثروت
۷٦	۱۳	اولادو	اولاد
۷۸	۲۰	خری	اخری
۹۹	٥	وارث	واناث
۷۹	۸	آحضا	احصا
۷۹	۱٦	حزبا	خلفاء
۸۳	۱۹	دایان	دانایان
۸٤	پاورقی	لیست	لبست
۸٦	۱۲	نوافض	نواقص
۸۷	۳	از .	باز
۸۹	۹	لعیدان	العیدان
۹۰	۲	مقتلته	مقلته
۹۳	۲	زفان	زنا
۹۳	۱۳	انطار	انظار
۹٦	۸	انکاب	ارتکاب
۹۸	۱۲	بیفد	نبیند
۹۸	۱٦	مناقستا	مناقشات
۹۸	آخر	وخوس	و خوش
۹۹	۱۱	وقوه	وقوهٔ
۹۹	۱۳	برده	پردهٔ
۱۰۱	۱۹	یعضی	بعضی
۱۰۲	٦	بشما	بشما
۱۰٦	۸	نقصی	نقص
۱۰۸	۱۷	مانعی	ومانعی
۱۱۱	۲	غالیا	غالبا
۱۱۳	۱۸	استهحان	استهجان

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱۳	۲۱	اسث	است
۱۱۳	آخر	مثبث	مثبت
۱۱٤	٥	نمود	نموده
۱۱٤	۱٤	مبیابنه	مقبابنه
۱۱٥	۳	دائرةآلمعازف	دائرةالمعارف
۱۱٥	۱۲	اقامث	اقامت
۱۱۷	۱	لذتها	لذتهای
۱۱۷	۲	نودند	بودند
۱۱۹	۱۹	وبا	ویا
۱۲۲	٦	مسفر	مفسر
۱۲۲	آخر	فنزلث	فنزلت
۱۲٤	٤	امانته	امانته
۱۲٤	۱۷	وسایر	باسایر
۱۲٦	۳	شبشی	شبثی
۱۲۸	۱	خارجی	خارج
۱۲۸	۱٦	محرم	محترم
۱۲۹	٥	بیرزن	بیرون
۱۲۹	۱۳	تدلس	تدلس
۱۲۹	۱٤	تزفی	ترقی
۱۲۹	۱٤	وتمثلی	وتملقی
۱۳۰	۱۱	بماشرت	بمعاشرت
۱۳۰	آخر	داشتند	داشتند
۱۳۱	۳	بیارة	بیارهٔ
۱۳۱	٦	جنانچه	چنانچه
۱۳٤	۱۸	کفته‌اند	گفته‌اند
۱۳٥	۱٤	آلحجینه	الحجبة

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۳٦	٤	جوان	جوانان
۱۳٦	۷	برزگترین	بزرگترین
۱۳٦	۸	تاکیرزند	تاگریزند
۱۳٦	۱۷	پودهٔ	پردهٔ
۱۳٦	آخر	چثم	چشم
۱۳۸	۱۹	بدیدار	بیدار
۱۳۹	۷	یانبودن	بانبودن
۱۳۹	۲۱	نابد	نابود
۱٤۰	۱	مبخواهند	میخواهند
۱٤۰	۲	ندادند	ندارند
۱٤۲	۷	باباش	باش
۱٤۳	٦	ره	راه
۱٤۳	۲۰	خواهند	خواهد
۱٤٤	۷	اواخوانهن	اواخوانهن
۱٤٤	۹	هلی	علی
۱٤٥	٦	باصرف	یاصرف
۱٤۷	۱	جرح	خرج
۱٤۷	۹	ظایف	وظایف
۱٥۰	۸	ود	بود
۱٥۲	۲	مشتتند	مینشستند
۱٥۲	۱۲	بیوشاند	بپوشانند
۱٥۲	۱٥	علامت (٦) قبل ازکلمه (دنی)	

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱٥۳	٦	جه	چه
۱٥۳	۱۹	نخاطب	تخاطب
۱٥٤	۲۰	خرمی	خری
۱٥۸	۱۳	ازکلمه‌حضرت‌رسول‌تاکلمه حضرت‌زیاداست وازکلمهٔ(قل) تاکلمهٔ فرمود ازسطر ۱٤ زیاداست	
۱٦۳	۱	خیر	خبر
۱٦٥	۱۱	واستتقن	واستیقن
۱٦٥	۱٥	تساتب	تعاتب
۱٦٦	۹	بمرافقث	بموافقت
۱٦۷	۱٥	خرابی‌ماوشهررا	خرابی‌شهر روما
۱٦۸	۱٥	هنور	هنوز
۱٦۹	۱	قرك	وترك
۱٦۹	۱٤	مخلف	مخالف
۱۷۳	۱٥	خادج	خارج
۱۷٤	۹	تام	تمام
۱۷٤	۱۲	به و	وبه
۱۷۹	۱٥	فیفذفان	فیقذفان
۱۸۱	٦	نطر	نظر
۱۹۰	۱۸	بش	آبش
۱۹۳	٦	اختیار	اختبار
۱۹٥	۱	مجازاث	مجازات

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰۷	۳	پارسائی	پارسای	۲۲۸	۷	پیجا	بیجا
۲۰۸	٤	وبىر	وبر	۲۲۸	۷	مسئولیم	مسؤلیم
۲۰۸	۱۹	چبان	چنان	۲۲۸	۱٦	تخت	بخت
۲۱۰	۱۷	یاب	باب	۲۳۰	۲۰	تحققق	تحقق
۲۱۱	۲۰	متابغت	متابعت	۲۳۱	۱٤	بنژور	بنژرد
۲۱۲	۱۰	خزوس	خروس	۲۳۱	۱٦	عربیث‌را	عربیّت
۲۱۲	آخر	انىز	انىر	۲۳۱	۱۷	فارتسیث	فارسیّت‌را
۲۱۳	٦	درا	دار	۲۳۱	۱۷	ااز	از
۲۱۵	۲۰	حکومث	حکومت	۲۳٤	۱۵	استتاع	استمتاع
۲۱٦	۱۱	خضرت	حضرت	۲۳٤	آخر	لحقوق	الحقوق
۲۲۵	۱۷	وحانیت	روحانیّت	۲٤۷	۸	وفوعش	وقوعش
۲۲٦	۷	تسبنی	تسبنی	۲٦۱	۱۰	ظهر	طهر
۲۲۸	٦	به	یستطب به				

بقیه را خوانندگان محترم تصحیح فرمایند

انما یسمی الانسان انساناً
لانه ناسٍ

به آقایانیکه در طبع این مقاله شرکت کرده‌اند

❁ اخطار میشود ❁

اگر از ما با همین یکمرتبه امتحان حسن عمل ودرستکاری دیده‌اید خوب است یکدفعهٔ دیگر با ما کمك در طبع کتاب دیگری که در نظر داریم بنمائید

ما حاضریم

بهمان ترتیب سابق بمشترکین قبض پارمه داده پس از انجام طبع معادل وجه کتاب بپردازیم

الاحقر الجانی یوسف النجفی الجیلانی

(رشت)

در کتابخانه ها

هر جلد

۳ قران

خارج از رشت باضافهٔ اجرت پست

و بخریداران کل تخفیف داده میشود

در صورت

مساعدت علاقه مندان بمعارف تصمیم داریم

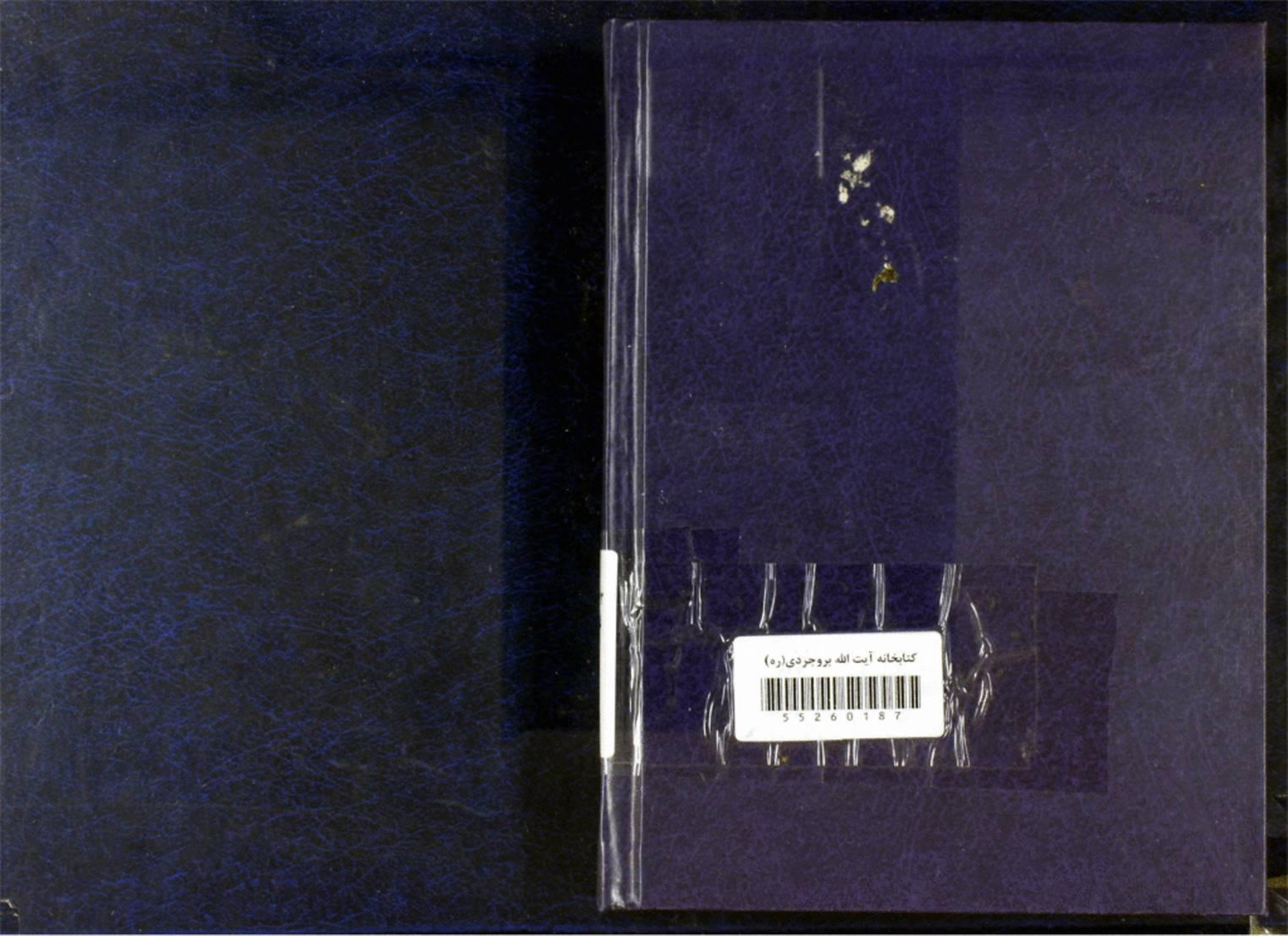
جلد دوم را

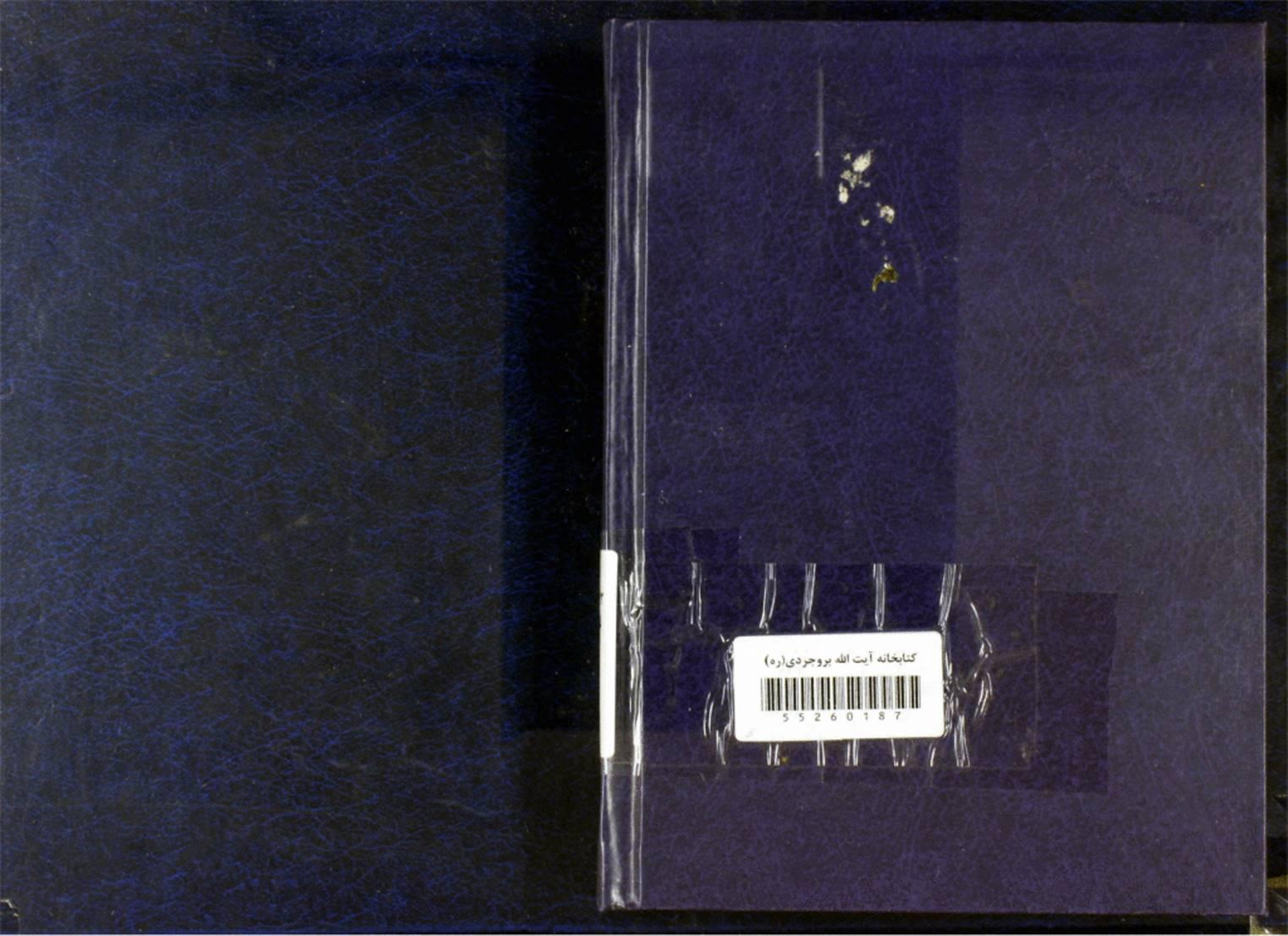
هم تقدیم نمائیم

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم

هرملتی که مردم صاحب قلم نداشت

رشت مطبعه فردوس


کتابخانه آیت الله بروجردی(ره)
55260187



کتابخانه آیت الله بروجردی(ره)
55260187